

[Afghanistan Digital Library](http://afghanistandl.nyu.edu/)

adl0711

<http://hdl.handle.net/2333.1/bzkh18f2>



This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu

۶۱

۱۷۲

ریاست دارالتألیف
اخلاق و تربیه
۱۱



وزارت معارف
سلسله
۱۲۸

مسائل هر روزه تدریس

برای استفاده معلمین مکاتب
(اثر پروفیسر اوشی)

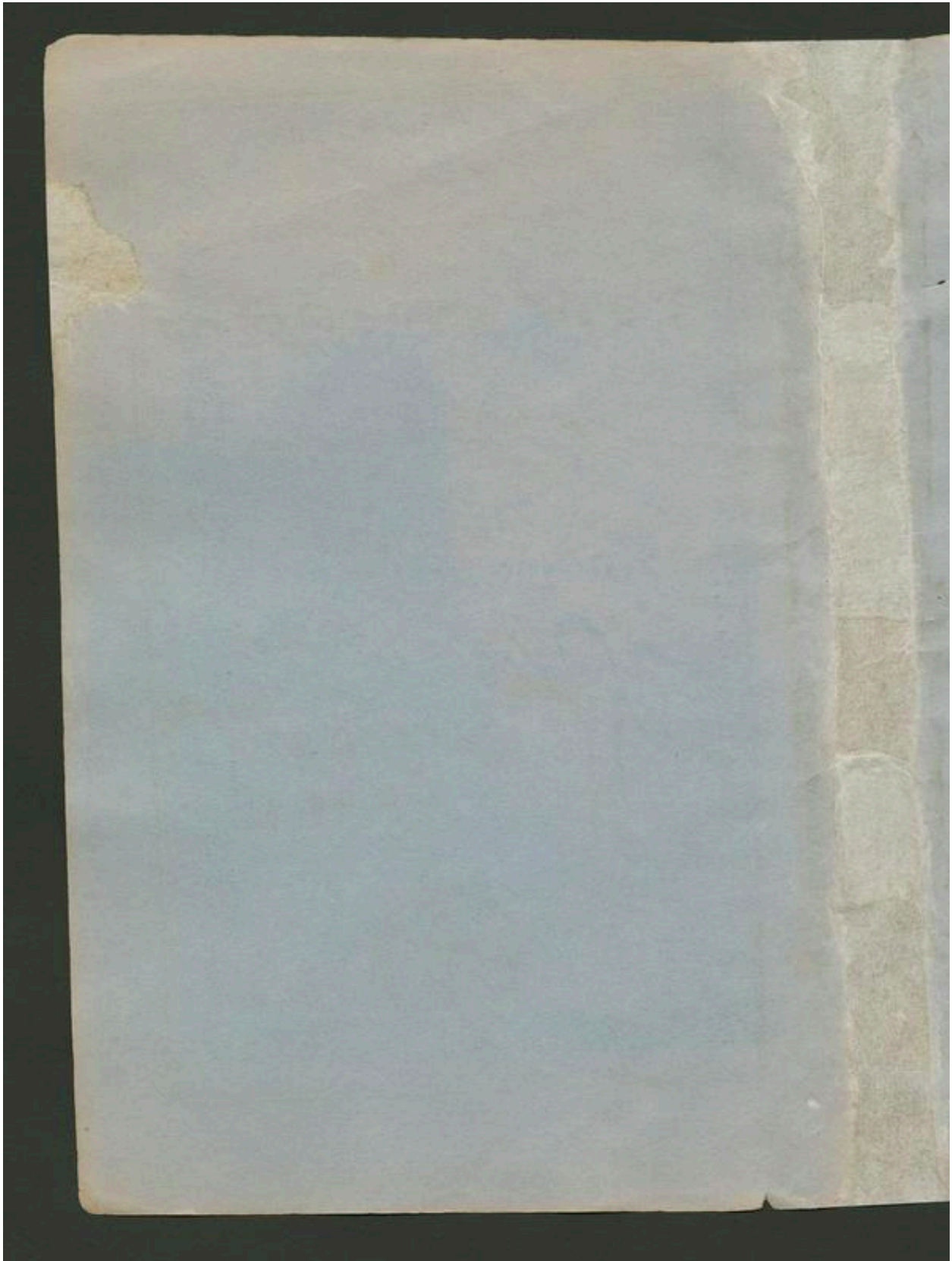
و ترجمہ محمد حسین خان رئیس تدریسات
و تصویب

ع. ج. فیض محمد خان وزیر معارف

طبع اول — تعداد: (۱۰۰۰)

۱۳۰۶

مفید عام پریس لاہور



ریاست دارالتالیف

اخلاق و تربیہ

۱۱



وزارت معارف

سلسلہ

۱۲۸

مسائل ہر روزہ تدریس

برائے استفادہ معلمین مکاتب
اثر

پروفیسر اوشی

و ترجمہ

محمد حسین خان رئیس تدریسات

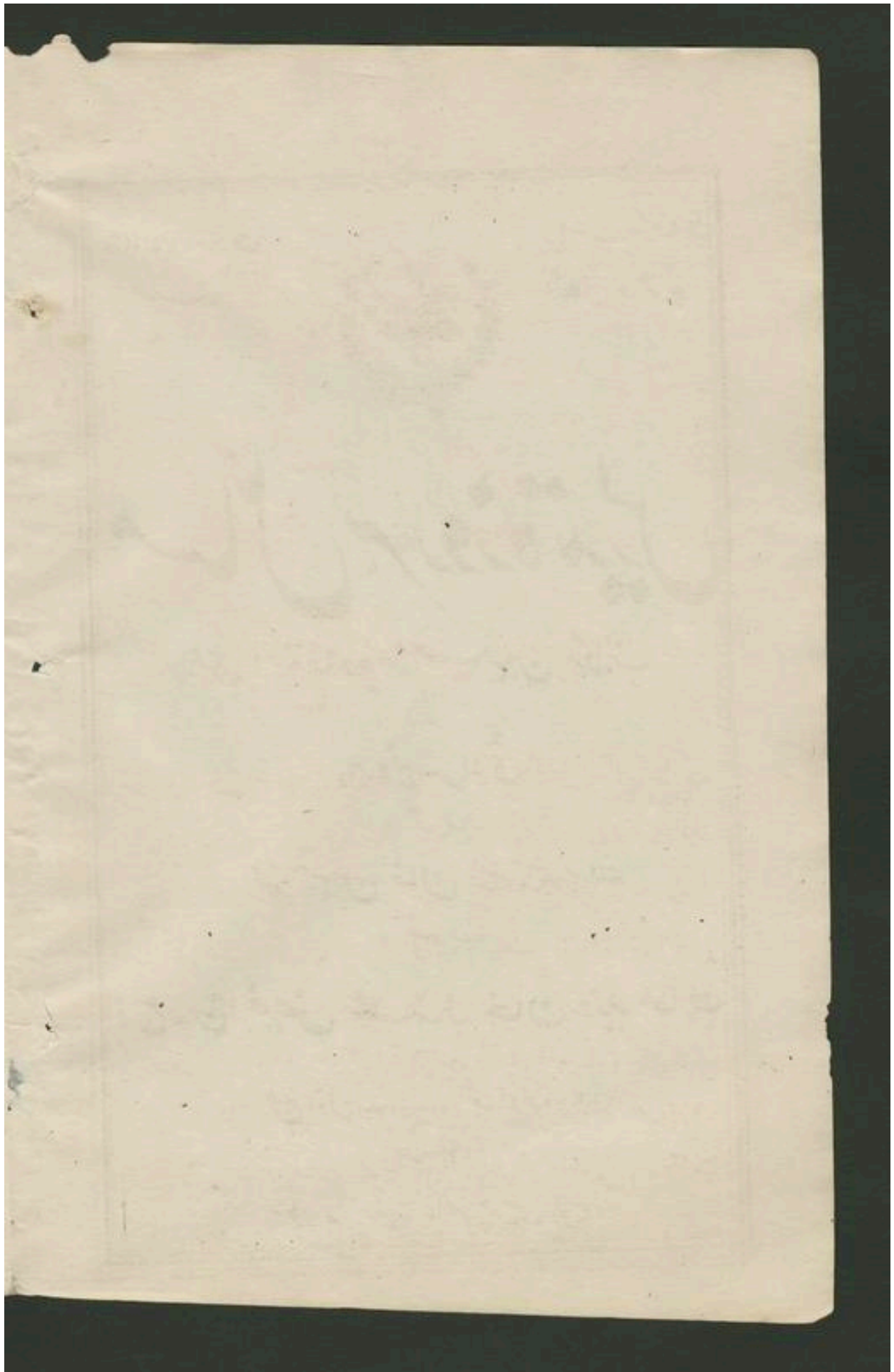
و تصویب

ع-ج فیض محمد خان وزیر معارف

طبع اول — تعداد (۱۰۰۰)

۱۳۰۶

مطبوعہ مفید عام پریس لاہور



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصل اول

مسائل حکومت در سخانه

اهمیت انتظام خوب { باطمینان میتوان گفت که اکثریت
مدرسان هر ماه ستمبر در مکتب نائے خود میروند بحالیکه
درباره یک مسئله از همه متفقاً بیشتر پریشان میگرددند
مسئله حکومت است در در سخانه - غالباً از ده ننه متولی
و اعضائے مجالس تربیه از هر چیز دیگر بلندتر تکمیل
ر انتظام خوب) را در تدیس مینمایند در بعض جمعیت نایگاه بحث
مکتب که مذکور میشود انتظامیست که مدرس نگاه میدارد -
او موفق شمرده میشود عیناً بان پیمان که اطفال را ملتفت
و دل شان را بمضمون متوجه می کند - یحتمل که این است

چنانچه باید زیرا (انتظام قانون اول کبریا)، است
لاجرم باید قاعده اول مکتب باشد، چنانچه اکثر مردم
می انگارند - در مفهوم بسیار حقیقی، انتظام خوب
مطلقاً لابد است یک اسلوب سلیبی در مکتب.
یا برائے آن معامله هر جایی که باشد - این مطالبه
بینماید که مردم جوان و پیر، حتماً باید چنان خود را
اداره کنند که همگنان بهوشیت، کارهای را که بدست است
بجا آورده بتوانند - چون یک مجمع اشخاص بیرون انتظام
باشند، آنها با هم بسر آورده نمیتوانند، آنها بیکدیگر
داخله پهنایند، و هر دو وقت و قوت ضایع میشود -
ماسوائے آن، درباره نوجوانان، عادات بد میتوان تشکیل
یافت که من بعد برائے شان محال میگردد اند تطبیق خود را
بقوانین و قواعد جمعیتی که دران زیستن شان مقتضی است
پس این محیر نیست که والدین واقف برائے مکتب انتظام
خوب را در تدبیس با فوق هر رعایت دیگر نهاده اند - این
ظاهر میکند که آنها بوضاحت کم و بیش ضرورت
اصولی را در جمعیت بشری، در درسخانه یا بیرون آن تقدیر
نموده اند.

طریقہ مامی ایام سابقتر - محرر را یاد پس می برد

بکتاب علاقه که در آن تجربه اول مدریس حاصل کرده بود.
 یکخط منقش بر فرش بود بحاذ اطاق این را یک نسل تمام
 پیشینان برائے حصول انتظام خوب در قرائت با استعمال
 کرده بود. چون یک جماعت خواسته میشد طلبه پیش میآمدند
 سوئے مکتب رُخ میداشتند که این خط را بشصت نائے
 خود محاسب میکردند یا پایهای شان که بیک زوایه شصت
 درجه گشته بودند رُخ بحاذ و دستهای پس پشت گرفته
 الا چون یک بگرفت کتاب احتیاج داشت. آنگاه این روال بود
 که در هر قرائت بریں انضباط حرکتدار همه اطفال اصرار نمایند
 در سنین آن ایام از تعلیم اصلی بیشتر توجه با انتظام میدادند آنها
 اوقات (انتظامیه) داشتند چمن همه طلبه را در نشیمن با ایشان
 پانزده دقیقه بدون وقفه استوار با بازو بسته و هر عضله
 کشیده می نشانیدند. در میان ساعات مکتب همه مرادوات
 ممنوع بود، حتی حیوانات یک کلمه دوستانه هم با پهلوان نشین
 مجاز نبود. سلوک ساکت و نمایش لباسی دار همواره
 مد نظر می بود. و با وجود آن در مکتب با انتظام بدجلی
 زیاد بود که این یک نمونه آن بود. علی الرغم سزائے
 متواتر شاگردان بے تاب بودند و اکثرًا بترصید موقعی میبودند
 تا یک بغاوت برپا کنند. مدرس در آن مکاتب همیشه

در خوف اغتشاش می زیست ، و کمتر بوقوع نمی پیوست
که او مجبور میشد تا از درسخانه بیک شتاب غیرمقبول
بدر آید ، و درین معامله رنجی مانع کلان ، اندویش مینمودند
در صورت بهترین ، در مکتب نمونه دار علاقه نیویارک بست
و چنسال قبل ، یک بیطرفی مسلح دائمی بود +

اما امروز در مکتب مذکور یک وضع بسیار مختلف است
یک عمارت جدید بعوض سابق ، بدور آن خط منقش ایستاده
است - اکنون در آنجا راجع به انتظام داری مدرس بسیار شنیده
نمیشود - شاگردان بهتر گشته اند ، از پیش بیشتر ، من حیث مجموع
در مکتب خوش اند ، و با مدرس صمیمی وقت گوارا میگذرانند -
اکنون بندرت یک بچه دزد زده میشود ، حالانکه در ایام گذشته
یک مکتب بغیر دزد زده های وافر مستثنا بود بعضی قارئین
این صفحات غالباً گواه این امر خواهند بود که در ربع آخر
قرن در مکاتب دینی سیاست مانی متحده ، انقلاب در مناسبات
معلمین و متعلمین واقع شده است +

مسئول این تغییر چیست ؟ { و جوهریکه در حکومت
مکتب یک سیاست جدید را بر پا کرده اند ، دو نفوذ
است که بتعال باهم این نتیجه بخشیده است - در محل
اول حالا تدریس مطالعات اهم از سابق مغرب تر است

ثانیاً مدرس ما از پیش نریاود تر نازبرداری فعالیت های
بے اختیارانه طلبه را بینماید - اکثر مردم حالایقین دارند
که انتظام خوب بکارمدارو که اعمال جذباتی اطفال را بقدرت
مفرط مسدود سازند - درین نقطه آخر یک دلیل بینماید
من از یک بچہ پنجساله سوال میکنم که بیک زینہ
نگاہ کند و او اغلب است که بیالا شدن آن اقدام
نماید - اگر من یک آخن نشانش بدهم او پف میکند
بر نشان دادن یک سگ ، او عوعو میکند ، بیک شیر
او می غرّو و قس علی هذا - چیزیکه در حواس میگردد ،
مستقیماً بعضیات میدود ، بس طفلیکه دلش بفعالیت
تحریک می یابد ، (مطلقاً ساکن) مانده نمی تواند ، الا وقفه
های مختصر بیک وقت ، من حیث مجموع ، هر قدر که
تا بلوغ یکے کلان میشود ، بیشتر زیر اداره میآید
ثابت تر ، متوازن تر ، و مودب تر می گردد - افزونی
تجربه چنانش می سازد - از اینهمه این است که یک
نظام بزرگ السدادی تدبیرجا در نظام عصبی مرکزی
تایم میشود و نتیجہ میتوان قوت را از طرق مخصوص حرکتدار
در مقدارهای افزون تر بر گردانید +
پس برائے انتظام کلمه عملے چیست ؟ اول کل ، تو

شاگردان تا آنجا در قبضه بیارید - لحظه که شما توجه ایشان را از دست بیدید، طاعت در عضلاتشان بس خواهد رفت و شما قانونی نمی توانید ساخت که منع آن دبیقراری او را بنماید که متعاقب آن خواهد آمد - و شما چگونه توجه شان را در قبضه آورده می توانید؟ پیشتر، از روی قوت، مادیت، و زنده دلی تدریسات تان - شما گاه به بے ترتیبی را در اطاعت ندیدید که آنجا تدریس مختشم جاری بود - ظاهراً شما گاه تا یک طوالت زمان ترتیب را ندیدید در جائیکه تدریس ضعیف بود - این را قانون نخستین انتظام خوب بدانید *

از ده صورت، در نه، غالباً، شاگردیکه فعالیت نامی مکتب متوجه نیست، موقتاً یا شاید دائماً محکوم است، بسلاسل غیر متعلق خیال یا احساساتیکه نتایج قریبه تجربه ما اند - برائے مثال فرض کنید، که شما یک جماعت در تاریخ دارید، که آنجا طلبه رأساً از جماعتی می آیند که در آن ادبیات درس داده می شد - بگوئیم که دیں جماعت سابق بحث مذاکره برائے همه افراد مرغوب بود و برپیشای یک تاثیر عمیق نمود - این حیات شان را تحریک داد که البته میلان استقرار داشت بعد از آنکه محرکات انگیزنده رفع

شده بود - شاگردان در جماعت شما می آیند و تعلیم
 تان احساس زنده دلان را بیدار کنی سازد عوضاً ناکام
 میماند دریکه خواه در خیال یا در اوضاع احساسی طلبه
 ایجاب را تولید کند - چون اثرات جماعت سابقه در آگاهی
 قایلیم شده بود ، رجحان خیال بعضی یا کل طلبه را تعیین میکند
 این یک قانون اصولی طبیعت بشری است که یک فرد
 تابع خواهد شد بدعوتها مرغوب و مقتدر ترینی که باگاہی نموده
 شود - بدریکه هیچ طریقه ، او نمیتوان خود را تطبیق داد
 بعالمیکه درو می زید - گاهی البته بهتر میباشد که او
 مقاومت محرکاتی را بنماید که باو محکماً دعوت میدهد لیکن
 قانون است که او باراده خود نمیتواند ذی اهمیت نمودار
 ساخت اشیائے را که غیر مؤثر ، غیر مرغوب و بے لطف
 اند - محضاً این گفتن بس نخواهد کرد که «توجه عمده
 بدین یا اگر توجه نمیکند قسماً از اطاق بدر میرود»
 یا چنین سخنان - این تدابیر موقتاً میتواند اوضاعی
 بر آید که حیثیات مضطربانه را بقرار آورد ، لیکن این
 انتفاع مدتی دوام نخواهد کرد اگر دیگر چیز نباشد که جذب
 قوی را ایضا نماید و پس توجه را اوجا کند +
 مسائل مزید در تائین توجه - راجع بنظم و نسق یک

مسائل هر روز در بیان

جماعت بسیار تفصیلاتی است که مساعدت میکنند
برائے استقرار و تغلب مرغوبیت هائیکه بکار ساعت
اجنبی اند - اگر اندرون شنوائی طلبه کدام جائے غوغا هائے
معنی دار نمیشود، اغلب است که آنها سلسله هائے
غیر متعلق خیال و جذبہ را بجنبانند - غوغا هائے متواتر
یا کمتر غیر متغائر چون غریدن آبشار و باد و غیره غوغائیکه
بطلبه کدام ماضی خاصی یا تجربه منتوقی را نشان نمیدهد
کمتر توجه را پریشان مے سازد، از غوغا هائے موقوتہ
که اشتیاق را مے انگیزاند مانند قدم یا سخن زدن مردم
در ایوانی میرون در سخانه و امثال آن - هر آواز یا حرکتی
که بر حواس شاگرد دارد آید و آن کدام واقعہ مرغوب
یا مهم در زندگانش مصحوب باشد، اغلب است
که او را از افکار در سخانه بسلاسل غیر متعلق خیال براند
طبیعت بشری برین نقشہ متشکل شده است که
اجرائے آن به نهایت کملیت در سالها ئے ابتدائی
مے شود +

نفوذ چشم در توجه یک شاگرد - یکدیگر منبع بے
اتفاقی در در سخانه هائے زیاده این است - یک شاگرد
در نشستگاه خود بسبب سرما پیش رویش از نظر معلم

پوشیده نشسته می تواند - اکنون، این یک امر بسیط
 طبیعت بشری است، که لمح که شما نگاه تاملانه را از
 دست دهید، شما قبضه قویترین را بر ایشان ترک
 می کنید - در چنین حالات مواقع پیش می آید که محرکات
 شما جماعت بزودی کاملاً ضعیف خواهد گشت، تجارب مرغوبتر
 خارج در آگاهی شان تفوق خواهد جست، باین نتیجه که توجه
 شان اداره خواهد گردید، اکثر شاگردان عموماً آنانکه بکار جماعت
 کمترین جلب میشوند، گوشه های در خانه را بعید از استاد
 اشغال میکنند تا که شخصیت او، چنانکه از میان چشم او
 لجه صوتش، اظهارات متغیر چهره اش، مکشوف میگردد، بر
 جذبات و سلاسل خیال غیر مکتبی شان تاثیر کرده، آنها را در
 قابو نگاه کرده نمیتواند - البته اگر معلم کار خود را چنان
 مرغوبیت بخشد که همه محو آن شوند، این بهر حال شاگردان
 آواره را ملقفت خواهد ساخت، زیرا کیفیت مانع جذباتی
 را بیدار خواهد کرد که نهایت عمیق اند، لیکن عموماً چیز نوکی کسی
 در جماعت پیش میکند بسیار ضرورت کمک دارد که بمعیت
 اظهار آن بواسطه آواز چهره و چشم حتی اوضاع جسمانی داده
 شود تا این توجه طلب را تسخیر و اقامه کرده بتواند (و شاید چشم
 در اداره موجب عظیم ترین است)

مسائل هر روزه برای حل و فصل

تربیه بے التفاتی ما - آمد و رفت مردم در یک درسخانه
بعد از شروع کار همیشه یک منبع اضطراب است
یک دفعه که اعلام آغاز وظائف ساعت داده شد، احدی
بجماعت راه داده نشود، بجز در ضرورت نهایت
موکد - رواج بعض مکاتب که هر وقت هر شخص بخواهش خود
داخل جماعت می شود، پر از تفریع است و اوضاع
متوجهانه طلبه تباہ می کند - بعض اوقات مدیر عادت
دارند که معلمان را در اثنائی کار شان در جماعت
پیغامها میفرستند و نتیجه بد بسے این میشود که در میان تمام
مکتب یک وضع بے التفاتی منتشر میگردد چون چپراسی
باستاد یک پیغام میفرساند که بکافذ نوشته میباشد همه طلبه
تصور می بندند که مضمون آن چه خواهد بود - یقین میتوان
گفت که در میان سرگرمی درس هر پیغامیکه که بمعلم میرسد، اکلاً
خونج دقیقه معلم را ضائع می سازد، کل ساعت را هم برباد
دادن میتواند +

دروازه باز یک درسخانه تمام جماعت را در یک حالت دائمی
بے التفاتی گذاشته می تواند، اگر کدام قسم حرکت بیرون دریاوان
باشد - این بدیهی است - جمعیت نائے جوانان هم همیشه راغب اند
باشناییکه در مجالس دیر میایند، یا بآنکه میگذرند از پہلوئے

دروازه باز جماعتیکه در آنجا جمع اند این یک قانون
طبیعت بشری است علی السویه صادق بصنوف دارالفنون
و شاگردان مکتب عالی یا ابتدائی که مردم مشغول کار
نزدیک ما جلب توجه مان می نمایند این یک ارتجاع است
کم و بیش بے اختیاری یا شاید جلی که بهین سبب از او
آن دشواره تر میشود +

در بعض مکاتب دروازه مان درخانه آئینه دار میباشد
تا که یک مدینه نگران یا زائر هر لحظه دیده بتواند که در
جماعت چه میشود، عموماً دروازه ما در چنین وضعیتی میباشد
که منقش در چشماهای طلبه نگریسته میتواند و طلبه بزائر دیده
میتواند و عیناً بهین خواهند کرد مادامیکه او روی خود را
بآئینه چسبانیده است - گاهی این کلام شنیده میشود که طلبه
باین گونه چیز سهلاً متعود خواهند شد، لیکن تجربه حیات
روزمه، قاعده این بیان را باطل ارائه میکند - یک معلم کلیتاً
حق خواهد داشت که بالائے آئینه مان دروازه مان
جماعتش پرده را بیاویزد، بشرطیکه بافقانش بشدت مفرط اغراض
نکنند - او یقیناً بهتر کار خواهد کرد که همه اثرات این قسم
اختلال را نفی سازد +

طرز نشانیدن طلبه اکثراً در یک درخانه ذریعه اختلال

می شود - شاگرد را در یک نیم دایره ترتیب دادن تا که
یکه چهره مانده دیگر را بتواند چون آنها قرائت میکنند، بید
مساعده میکند که اوضاع متوجهانه را بکار دوست مبدل
سازد - چون یک شاگرد تمام ساعت در عقب اطاق
بنشیند و فقط پشت سر هم صنف مانده خود را بنگرد ،
اینچنین ندرتاً رویهای شان را ببیند چون آنها کلمه میکنند
نیز از مدرس دور باشد ، مواقع این اند که او متنی بوظائف
ساعت التفات نخواهد داد - ماسوائے آن چون یک شاگرد یک
نمی خواند ، دیده می تواند روی آنرا که می خواند او یک تحریک
متواتر می یابد ، که بیک صورت اعتنا نخواهد داد بان چیزیکه
گفته می شود +

دیگر چون شاگرد را نزدیک آسانی می نشیند که بیرون
مکتب بایشان تجارب متوجهانه رفاقت دارند ، این غالب
است که این رغبت مانده غیر مکتبی در آگاهی شان
متفوق خواهد گشت ، چون آنها در درسخانه باشند محض
موجودیت جسمانی رفقای صمیمی تحریک مراموه مینماید که
تجارب معمولی دنیائی شان متعلق میباشد این بهر مرحله حیات
مهم است ، لیکن این بالخاصه در سالهای ابتدائی چنین
است - پس معلمیکه از همه شاگردانش توقع توجه دارد

حتیٰ کدام تدبیری را تشکیل کند که در جماعت چنان تقسیم
شوند که رفیق های دیرینه چنان مسافه نشینند که بیکدیگر
مخاطبه کرده بتوانند +

یک چاره قابل عمل و مؤثر - این پیشتر گفته شده
است که حتیٰ مکتب در انتظام باید داشت و نه ندین نامکن
خواهد بود در عین زمان هر سعی که بشود مخاطبه را مسدود سازد
نسبت بعلاج مرض موجب افزونی آن خواهد شد - آیا کدام
طریقه هست که این مشکلات را متوازن گرداند؟ بسیار است
امروز این مسئله را بیک طرز بسیط و گوارا حل میکنند - آن
در مغز این است - تلامذه بوظایف مکتب فقط وقفه های
مختصر متوجه و مشغول گردانیده می شوند، در جماعت های
ابتدائیه دوازده تا از پانزده دقیقه، نه، یا بخارج بست دقیقه
بیک وقت بدون استراحت در وقفه های سه تا پنج دقیقه
شاگردان آزادی مکالمه و مخاطبه کرده میتوانند - آنها بقراریکه
انتخاب کنند هر سو حرکت کرده می توانند و بیک
معنا در بے انتظامی کامل بوده میتوانند - باین اسلوب
رغبت مراوده برائے آن وقت بتکمیل میرسد - تجارب
وقت گذشته را بیکدیگر بیان میکنند و بدین طریق
از آن تضییق تخفیف می یابند که بدیگر طور تحمل آن اگر

برائے بچه ها محال نبود دشوار بود *

معلمیکه این تجویز را نیازموده است یعنی وقفه
هاے منفر اشتغال مرکوز که عقب آن وقفه هاے
کوتاه تفریح مکمل باشد، هنوز اکتشاف نکرده است
که چگونه بطرز بهترین وظایف مکتب را اکمال کند و
در عین زمان بهوافقت طبیعت طفل کار کند صحیحاً
تجربه هزار سال در تدیس متضمن این دعوی میشود
که محال است یک مکتب عادی اجرا شود. اگر
بچه هاے خورد بیک وقت یک نیم ساعت بمشدد در
ضبط داشته شوند چون برائے این عمل کوشش کرده
میشود اغلب است که در نتیجه مابین معلم و متعلمان
تنازع واقع آید که برائے هر دو مفید نیست. اگر
کدام معلمیکه تدبیر مجوز را نیازموده است، چنین بکند،
باید اولاً شاگردهاے خود را توضیحاً بفهماند که چون آنها
در مطالعه مصروف اند حتماً همه طاقت خود اشتغال
کنند، آنگاه فرصت بازی آزاد کامل خواهد آمد و درکن
وقت بیکدیگر خوب اختلاط کنند. ما می توانیم بهر طریق
زیاده تر حاصل کرده، (در تقدم ذهنی طلبه در باز
داشتن تنازع مابین استاد و شاگردان و در

ساختن کتب یک موضع خوب تر برآید بچه ها اگر کار کرده
توانیم متوازه خطوطیکه در فوق بیان شد است +
یک سبب مقتدر بے وقفه بکے تفریح قیمت
دارند: نه صرف این
لطیف و نیز بد استقامتی در درختانه جهت که شرم او ده
دفعه متعلق را تقلیل میکنند بلکه قایده خاص آنها این
است که فشار عصبی را میکشایند که همواره در درختانه یک
مصدر زحمت میباشد. یک بچه که در حالت فشار باشند عموماً
یک شاگرد غمی و غیر مؤدب میگردد. چون اکثریت طلبه در
یک اطلاق بحالت فشار بیایند، خوب نزدیک مایوسی میرسد
که یک نتیجه مؤثر از کارشان گرفته نشود. یک چیز این
است که آنها بیتاب میشوند، آنها هر سو حرکت میکنند
بے اختیارانه و بدون مقصد تا تخفیف آن تضییق بنمایند
یکی تا مدت معتد به (ساکن نشسته) نمی تواند چون عضلاتش
بکش در آورده باشند طبیعت تقاضا میکند که طاقت عصبی
او را از تبدیل وضعیت برقرار داشته باشد. و نتیجه فشارهایش
بالعموم رفع خواهد شد. مشاهده کنید که یک مجلس فضا یک
ساعت متوجه بوده است. بنگرید حرکات بے نهایت را
که نمودار شدن میگیرد و آنها احتمالاً افزوده میروند تا بدرجه

بدنظمی میباشند - درین چنین موقعیت یک خطیب متجرب چه
میکند ؟ او یک حکایت ظریفانه میگوید که عضلات سامعین
را مسترخ می سازد - و این چنین حقیقت آرام شان میدهد
و اعداد شان می نماید که باز بر خود با قبضه کسب کنند - یعنی
عظیم گردند - معلم چیزهای از مثال ناطق عمومی آموخته میتواند چون او
درمیابد که اطاعتش غیر منظم شدن گرفت او یک توقف کوتاه داده میتواند چنانکه بالا تجویز
شد شاگردان خود را اجازت بدهد که هر قسمیکه بخواهند آزاد گردند البته از شرارت عمل و
بی قانونی ممنوع باشند ترجیحا باید آنها دو یا سه دقیقه بیرون در راه برآید
دویدن بروند - این کافی خواهد بود که عضلات فشار دیدگی
شان را بکشاید و شش های آنها را بهول تازه پر کند
و دوران خون را سرعت دهد - درین وقفه با استراحت
شاگردان خود را بهمانعت با محصور مسازید - حتما باید از راه
های شان گذاشته شود که حظ های پابندی اقل را تعقیب
کنند - که مراد ازین است - به تعجیل قواعد احکام یا بهلیات
مبذول مدارید - توجه شان را در قبضه بدارید مادامیکه
شما مناسب میدانید تا در پروغام تان دروس منضبط
را یاد بگیرند ، پس برای یک وقفه مختصر آنها
مطلق بگذارید - این موثر ترین و مقصدترین
طرز های عمل است +

وقفه های استراحت اطفال در جماعت های
 متواتر حتماً مقضیاً است [اول، دوم، سوم باید
 داشته باشند هر بست دقیقه بعد غالباً - بیشک این مقصود
 خواهد بود اگر کسی کار را چنان منقسم بسازد که یک تنوع
 فعالیت های صنعت دستی باشد، که بچه های پس از هر
 مطالعه فکر، اختیار کند، زیرا اینها برای سبک ساختن
 عضلات فشرده خدمت خواهند کرد - لیکن با وجود این چنین
 ترتیب بچه ها حتماً بدفعات متعدد در اثنای هر دور
 چند دقیقه برای بازی بے اختیاری داشته باشند -
 شاگرد های در جماعت های بلندتر وقفه های خورد اقل
 بعد از هر چهل پنج دقیقه کار دمانی داشته باشند - این
 بهتر خواهد بود اگر اینها استراحت سه دقیقه بعد از هر سی
 دقیقه توجه بدروس خود بیا بند *

آیا شما گاهی بیک درسخانه فرضاً یازده نیم بجه رفته
 اید چون معلم شاگرد را علی التویه آزرده بودند زیرا
 مانده شده بودند؟ اگر چنین است بیشک شما یکی از
 وضعیت های نهایت وحیم را ملاحظه کردید که در کار مکتب
 بر میخیزد - یقیناً میتوان گفت که شاگرد ما پییم لازماً نظام

خارج، میکشد، وقت و طاقت استاد بر لے تا دیب
افراد سرکش پیشتر مصروف میشد. توبیخ و تنبیه بسیار
بود. آواز معلم اشتغال میداد و او در باره سلوک و
کار طلبه شکایات متواتر می نمود. یقیناً بر لے نارضا منیش
و یسلی بود، چه طلبه در مسائل شان غلطی می کرد و نه، هجاء
و ترمه درست نبود. جمیع تحقیقات بر تعجب و رستخیز
تائید نموده است که میلان طلبه درین حالت این میشود
که در کار شان غلطی را فرو می گذارند. آنها بکاریکه
در دست دارند متصلاً ملتفت شده نمی توانند باز گذا
بداشته خطا را از آنها سر میزند. آنها اغلب است که
(بی پرواه) نیز شوند. آنها می توانند کتابچه های نقل
خود را داغدار سازند، اشیاء را بر فرش اندازند، یا سیاهی
خود را با طراف میزهای شان بزنند و قس علی هذا. زود تریا
دیر تر، استاد ازین همه اغتشاش محفل میشود. آنگاه او
فقط بنز میسازد حالتی را که پیشتر بد بود. آیا نمی بیند
که اکثر فاجعه های درسخانه در چنین اوقات
وقوع می یابد چون هر دو استاد و شاگرد با
در یک مقیاس اولاً خود را از دست داده
میباشند ؟

اگر شما کدام وقت در چنین موقعیت واقع باشید،
بیاورید تدبیر بیان کردن کدام حکایت دلچسپ را
بمکتب خود در صورتیکه شما وقفه تفریح داده نتوانید
آیا شما گاهی ملاحظه کرده اید اثری را که بر یک مکتب
غیر منظم میاندازد، نظم خوبیکه ایستاده گی خوانده شود
و شاگرد را بحسبیت بی اختیارانه در خود را دران بیندازند
با اوقات بسیار ممد است که کلکین را را و اکند و
سه دقیقه ورزش تنفس بگیرد هر قدر عمیق که میتواند
شاگرد را را بگذارد که چون نفس میگیرند در شش
هاس خود را آواز دهند، این همه برای کشایش
امداد میکند. من دیده ام مکتب غیر منظمی را که
باین حیل ساده بانظام معقول مسترد شد. هیچ کسی
خفه نشد و همه موقعیت بس بهتر شد اد آنکه اگر معلم
عمل میکرد باصولیکه شاگرد هاس تواند مودب شده
اگر فقط اراده آن دارند. و چیزیکه آنها بکار داشته
این بود که اراده ایشان تحریک بیاید. تجربه ما ظاهر کرده
است که در حالات مانده گی اراده کم و بیش ضلعه میگردد
و یک شخص واقعا نمیتواند کارے کرد که در اوقات
بتر بسولت میتوان کرد. ما باین ملاحظه میرسیم که براس

اراده حالات خوب بدنی خصوصاً حالات خوب عصبی مطلوب است تا همه مواقع موثراً عمل کرده بتواند. شاگرد های خود را بنام های درشت میخوانید که در آن شرارت ارادی و قصدی مضمر باشد، چون آنها قوه انتزاعی خود را از دست دهند، بلکه سعی کنید که ثبات عصبی شان باز قائم گردد، و اگر شما موافق آمدید شما در خواهید یافت که آنها مبادرتاً خود را با بقواعد و ضوابط مکتب تطبیق خواهند داد.

یک مثال ظاهر برای قریباً، محرک یک موقع نمودن یک مکتب غیر منتظم { ملاحظات بر یک درسخانه یافته بود که در آن هر چیز براه غلط میرفت. طلبه فوق معمول (مبقرار) بودند کویا قابل نبودند که بواسطه خود را را اشغال نمایند. یک ساعتی که در جماعت بودم، معلمه بر شاگرد های خود الزامات کوتاهی های مختلف می نمود حسب بیاناتش آنها شوخ، نافرمان و سست بودند بالمخبر آنها مطلقاً قابل ماندن در مکتب نبودند. ظاهراً چیزی استحقاق این شکایات بود. زیرا بچه ها در همه کار خود بسیار بیکاره بودند. در یک جماعت بست طلبه که جغرافیه میخوانند یکی درس را نمی فهمید که برین یک لطف معقول کرده می توانست. اکثر طلبه ظاهراً بیخبر

بودند عملاً از هر چیزیکه در سبق بود - این معلم را بسیار
آزرده میساخت ، در صورت ، چهره ، وضع او نارضائے
نسانی خود را ابراز میکرد - در اکثر قرائت های خود بچه ها « احمق »
بودند - آنها با فور غلطی های میکردند ، در همه درسمای خود
آهسته و پیوسته میخواندند *

این جماعت خاص مانحن دیگر معلمات شهرت غیادت یا
بد نظمی حاصل نکرده بود ، برخلاف آن یک عدد شاگردان و دشمنان
در جماعت بود . لیکن برین موقع آنها مثل دیگر هم صنفان
شان کند مینمودند - چه اسباب این حالت معاملات بدچنانه
تولید کرده خواهد بود ؟ حاجت ماندن در جماعت مدت
زیاد نبود تا یکی وجوه این خروش و بد نظمی را دریابد که
ظاهر بودند . بکل ادل ، معلم در صحت خوب نبود -
دفعه ادل که طلبه او را دیدند بعضی شان بر شکل لافزوده
اش ملاحظات نمودند حتی آنها گفتند که گمان شان
نمیآید که او برای تدریس مکتب قوت کافی داشته باشد
او در کار خود دور نرفته بود که خنک زده گی واقش شد
چنان او خودش خیال کرد ، غالباً آن بسبب مانده گی
بود - این را خنک زده گی پنداشته او اصرار کرد که همه
در با و دریکه های درسخانه جاریاً بسته باشد حتی در میان وقفه

هم او اجازه و آوردن آنها نمیداد - در انجام آن، هوای
اطاق ناقابل تحمل شد - یک چیزیکه معلم را مشغول میساخت
فائزه کشتی بچه مایه بود - چنانچه در اثنای سیر یک ساعت من
او بکرات متعدد گفت که فائزه مایه خود را بند کنیدی و
بکار متوجه شویدی - اگر شما سبق مایه خود راغب باشید
شما در نشین مایه خود بخواب نخواهید رفت - دو بچه شکایت
سرور نمودند و معلم الزام شان نهاد که آنها سست
بودند و از سبق مایه خود گریختن می خواستند مناسبات
در بین او و شاگردانش چنان در فشار آمد که هیچ ندیسی
موثر در اطاق شصتی نتوانست *

این گفتن سخت می نماید لیکن باید گفت که معلم
در چنین حالت جسمانی در خانه متمتع باشد - این صحیح نیست
که بست بچه وقت خود را ضایع کنند و بروشی دو چار شوند
که غالباً آن عادت های را در آنها تکامل دهد که زویل و
مشغولانه باشد - از طرف معلم این است که اگر او مفرطاً
مانده شده باشد، خردمندی خواهد بود که کار خود را بکوتاهی
قطع کند تا وقتی که قوت کافی پیدا کند برای اجرای کار
بطریقیکه مطلوب است - اگر او در چنان حالت نازک سست
که هوای تازه را هم در اطاق راه داده نمی تواند یقیناً

بهتر است که بیرون در سخانه باشد و طلبه را باحوالی تالاب
ن سازد که بحیات مکتب معاند شان بگرداند *
استراحت معلم - در زمانه قریب ، محرر یک مکتب نوعی را
معاینه کرد - که در آن یک اطاق جداگانه برای معلمان
بود چون آنها فارغ میبودند - این سامان بسیط داشت
اما کافی و کش بود که آرام و استراحت را نشان میداد
چون معلمان ساعت خالی دارند در آنجا میروند آنرا
بسیار میپسندند - معلمان میگویند که اگر بعد از تعلیمات
نیم ساعت قدر فرصت راحت برای نشان میسر
باشد باقی وقت روز بهمت و تازه گی تدریس کرده
می توانند - بر بنای محکم اقتضای ، می آید که در
هر قسم مکتب چنان یک اطاقی باشد - معلمان بشیر اند و
ماشین بشری چنین ساخته شده که بعد از فشار بلند وقفه
های فشار پست میآید اگر ماشین بموثریت تمام کار
میکند - چون معلم پیش روی جماعت خود میآید هر
حاله اش باید چست باشد - او باید مفرک باشد و در عین
زمان بر نفس خود قادر و خوب متوازن باشد - اما چون
جماعت فارغ گردد او بوقفه یا از نواح جماعت بیرون
میغزود و در جای مختلفی برود که آنجا آرام کند *

این بهتر است برای طلبه و اساتذه که کدام وقت
در اثنای اجلاس تدریس از همدیگر جدا باشند. اطاق
استراحت برای معلم یک قسم حیات محفل در میان روز
تهیا میکند و بعد از مخطوط شدن در آنجا کارش تازه و زنده تر
خواهد شد. غالباً او پیشتر مرغوب خواهد گشت و چون کار روز
با انجام میرسد کمتر مانده و آشفته خواهد شد.

لیکن ما این مفکوره را وراثت یافته ایم که تدریس یک
امر بسیار متین و زاهدانه است و چون بر وظیفه باشند مدرسان
باید استراحت نکنند. این خیال راست است که خوب
تعریف نشده است و بیاریکه ظاهراً این را یقین دارند
اعتراف آن نخواهند کرد چون مثل فوق واضح بیان
شود یک نگران مکاتب در یک شهریکه خوب وسعت دارد
یک مثال این نکته مسئول فیها را پیش میکند او خیال
کرد که معلمان هیچ حاجت تفریح ندارند بلکه باید
در ساعت خالی در درسخانه مانده کاغذها را بخوانند و
دروس آینده را مطالعه نمایند و بجز شامهای جمعه و
شنبه بدیگر روزها در محافل هم شرکت نورزند. نگران
موصوف یک شخص صادق و غیرخواه معارف است. اما
اصول فطرت را نمی فهمد بلکه از اقتصاد و مؤثریت تازه گی و فزونی معلمان

پیغمبر است زیرا که در صورتیکه معلمان تازه و فرحان باشند یعنی
 از ساعت های تعلیمی وقفه های راحت داشته باشند، نو تر
 تدریس کرده می توانند این معامله به احتیاط و وسعت
 بنجیده شده است و بطبعه و اسانده علی التوہ تعلیق
 دارد.

موسم طغیان شیرین { هنوز اسباب بی انتظامی در طلبه
 تماماً بیان نشده است - یک نظر
 در سال مکتب { به مرغوب عام است که آنها در بهار
 وظیفه بیکاره شیرین را بجا میارند اینک بعد از کار دراز سرما
 بچه ها مانده میکردند و چون برف که اختن میگرفت آنها ازادی
 بردن دراز را خواهان میشوند - بعضی تحقیقاتیکه در داخل
 خارج مملکت کرده شده است اراء میکند که بچه ها نسبت
 به نومبر در می بیشتر مانده میکردند که بیشک باین سبب
 منسوب است که در دوره مکتب آنها زیاد تر طاقت اعصابی
 را خرج می نمایند از آنکه تولید میکنند و نتیجه این تقلیل تدبیری
 قوت و تحمل میشود تا که ماشین حیات بآن همواری و سهولت
 جاری نمیشود که در فشار بلند طاقت معمولش بود لیکن با
 همه نقصاناتیکه در تدریس طلبه در بهار موجود است، غالباً نقصانات
 عظیم تر است درین که از خزان تعلیم داده شود چه در بهار مانده گی

میباشد و در خزان غیر منتظم است ، آیا شما مشاهده نموده اید
که چون مقیاس الحررت در اثنای روز زیر نقطه انجماد می ماند
طلبه چگونه بی قرار و بی توجه میگردند . آنگاه دریغ های مکتب
و نیز از خانه بسته می ماند تا که طلبه فقط آن هوای را تنفس میکنند
که حرارت متضییع داده شده است بلکه اکثر حرارت مفرط و در
هوا گرد خراشیده هم لایخته می باشد . این هوا معمولاً بسیار یابس
می باشد و بالکل مختلف است در اثراتش بر نظام عصبی ، از
هوائیکه در فضائی کشاده بافتاب گرم شده است دیگر در
خزان طلبه بویژه مکتب فقط با استیج تطابق می یابند ، چه
آنها مطلقاً عادت نگرفته اند که ساعت های دراز در آن بنشینند
در میان تمام ماه های گرما آنها عموماً از روی عضلات بسیار
فعال میباشند . هر عضو رئیس قاعده تحریک صحت بخش
یافته می باشد چه ریاضت جسمانی متواتر میسر میآید . در
یک حیات فعال متحرک ، شش ، هر روز هزار ها حرکت تماماً
هوا پر میگردند . حالانکه در مکتب آنها باشتشائے چند
دقیقه که در زمین باز می شود ، در میان کل دوره
موسم یک دفعه هم امتداد نیافته بودند نظامهای جسمانی
که بهضم اخراج فضلات با آنها مربوط است ، زیر پابندی
های مکتب نهایت مأوف میگردند ، خصوصاً در زمانیکه

دوباره اداره شروع میشود - نظام عصبی که در یک بچه تنمود
 ورزش را خالان است، در یک نشین مکتب بحالت
 بی علی و غیره طبیعی گذاشته میشود - لمح که شاگرد بعد از رخصت
 شروع کارش مینماید، فعلاً از همه نظام او مطلوب میشود
 که یک وضع کاملاً مختلف را اختیار کند و وظائف مختلفی را
 بجا آورد از آنکه در اثنای شور گما کرده بود هرگاه یک فردی
 جوان یا پیر در طریقی زندگی خود یک تغییر اصولی را راه میدهد
 یک زمانه معتد بها همیشه بکار میشود که دوباره تطبیق خود
 بآن بدد - در بین این زمان تغییر ادبیتاب و بقرار است
 وی تواند درد واقعی کشید زیرا اعضا، قابلیت ندارند که
 وظائف سابقه خود را فراموش کنند، و خود را بطرز جدید
 زیست مطابق سازند - این بالخاصه بیک بچه صادق میآید
 که در حالت تنمواست - اگر شما او را نزدیک اقل اکتوبر در
 مکتب مشاهده کنید بعد از اینکه او دو یا سه هفته در مکتب مسدود
 مانده است و خصوصاً اگر باد وقت زیاد بهای ورزش ها و
 بازی و هوای کثاده داده نشده است شما او را بقرار
 بی قناعت خواهید یافت که توجیه بکارش بزحمت زیاد
 میدهد و بعد از اقل مطالعات خود را ترک میدهد بهای
 رغبت هاییک عضلاتش می پندد - اگر موسم تقاضا دارد

سازمانده در دانش
 محمد مصدق

که در بچه ها بسته شود و هوای تازه بطلبه خیلی کم برسد
بچه فعال شکایت سر گرفته کی خواهد نمود و موثریت کار خود را
کرده نخواهد توانست بعضی اوقات اکثر طلبه را خوابید دید که
در یک در سخانه گدازهای تنفس شان بعضاً یا کلاً مسدود
گشته است و این جهت چه در شب چه در روز با ساقی
تنفس کرده خواهند توانست. این بدبخت ترین موسما برای
شاگرد است *

شاگرد ها را بتدریج در این یک خطای

خران بکار مکتب بیاورید ^{پنجمین گیت که در هفته دوم} ستمه کار بنجام گرفت شروع
کرده شود و هر طلبه پنج ساعت یا زیاده در یک نشین باشد
یک جوان هم بدون اختلال زیاد جسمانی بخود همچنین نقل حالت
را در طرز حیاتش کرده نمیتواند یقیناً برای یک طفل محال
است که این را بغیر صعوبت بسیار حتی بغیر مداخلت دخیم
بقوای رئیس خود سرانجام دهد. این خوب معروف است
که امراض مکتب خصوصاً در زمان بعد از رخصت رونق
می پذیرند. لیکن اگر مادر یکاً در خزان طلبه را بزندگانی
مکتب رهنمائی کنیم ما آن نقل را صورت می توانیم داد بدون
اینکه بافعال جسمانی تشدد در نیم - باید ممکن باشد که چنین

پروغام تشکیل کرده شود که از روی آن مثلاً شش هفته
اول سال طلبه نصف روز در مکتب باشند بعد از آن دوره
یک دو ساعته طرف دیگر افزوده شود اگر جهت تکمیل مقدار ضروری
کار حاجت آن باشد. درین گفتن خطری نخواهد بود که باین طریق
در آخر سال همان قدر کار تمام شده خواهد بود که در صورت
وقت دوچند میشد و متعلم از روی حالت جسمانی بهتر خواهد بود.
مسئله تعطیل - شاید این بهترین زمان و محل است که
امروز یک امتحان نموده بر علیه طریق حاضر که مکاتب نه ماه جاری باشد
و بچه هاسه ماه یک دفعه آزاد گذاشته شوند. باحوال معاصران نظام
موجوده باید موافقت دارد این بیک زمانی ابتدا شده بود که ما
یک قوم دینی بودیم و از بچه های ما مطلوب بود که برای منفعت
در عین شهر و گرام مزدوری کنند. ما با تبدلات خفیف این نظام
را دوام داده ایم تا وقت حاضر که تقریباً بمقتاد صد طلبه مکتبی
مادرجعیت های شهری اند که آنجا آنها هیچ موقع اجرائی
کار های نافع ندارند. که در حقیقت آنجا آنها هیچ کار
برای کردن ندارند چون مکاتب در تعطیل باشند
بعض بلاد بزرگتر تقدیر این مسئله را کردن گرفته اند و مکاتب
تاسیس میکنند لیکن از ده نه جمعیت های ملک ماکه
باید در گرام کار مکتب می داشتند ازان نوع هیچ ندارند.

حرر از بسیاری پرسیده است که سبب این تعطیل
دراز چیست چون بعضی این معامه را خارج
اقتدار شان گفتند دیگران این را برای تفریح
طلبه لازم قرار دادند لیکن تجربه و تحقیق حاضر علی السویه
تصدیق این تجویز می نماید که از تعطیل طویل بهتر این
است که وقفه های مختصر و متواتر برای طلبه داده
شود درین صورت صحت و ترقی دماغی شان بیشتر است
یوم کوتاه مکتب ، اما ایام زیاد تر مکتب در سال از نقشه
موجوده یوم دراز مکتب با سه ماهه ترک مطلق کار مکتب
باقوامین علم النفس و حفظ الصحة خوبتر تطابق دارد بخیاال
حرر بهتر این است که در هفته شش روز کار باشد و هر
روز سه یا سه و نیم ساعت علاوه بر آن ، کار باشد و در
سال چهل هشت هفته باشد ، ازینکه روز مکتب شش ساعت
داشته باشد و سه ماهه زمانه تعطیلات باشد یا ساعتی
معین که یک شاگرد باید در مکتب در سال
صرف کند ، باید بآن ساعتی در کل سال
متنوازیاً تقسیم شود ، بهتر است ازینکه آنها در هشت
و نیم ماه مجتمع شوند

مسئله اوله اطفال در یک جمعیت خیل آسان تر خواهند گذرانام

کار در اکثر روز های سال داشته باشند - این مفید خواهد بود که آنها یک دو هفته را آرام چهارگرت در میان سال داشته باشند ، اما تعطیل ازین دراز تر نباشد - معامله با نوجوان مختلف است - آنها در تعطیل طویل مفاد های جدید راعی پروراند و دران مشغول میگردد اما اطفال خصوصاً در شهرها از رخصت دراز تر بیچ استفاده نمی توانند - بلکه حیران می مانند که چگونه وقت خود را صرف کنند لذا امکات تعطیلی برپاشده است تا در گرما چند ساعت روزی یک کار ظاهر و مادی برای بچه های خور و میا باشد *

نقائص جسمی و مشغلات بطور قبل از اختتام این باب

اسباب نخبادت و بی انتظامی - [نتیج نموده شود بآن اثریکه احوال فوقی المعمول جسمی بر روش و کار دماغی دارد - از مطالعه حاضره اطفال یک نقیضی پیدا شده است درین امریکه نقائص و کوتاهی های ذهنی مبنی می باشد بر موجبات جسمی که علاج پذیراند - در ده سال گذشته این قدر امثله تقلب ذهنی و جذباتی در اطفال منسوب بیاصره و سامعه ناقص ارائه شده است که بعض مردم این فکر کرده اند که همه ابلهی و شرارت از نقص قوای دیدن و شنیدن تولید میشود نیز در فعالیت ذهنی و هالت دندانها مناسب ظاهر

شده است - سابقاً از ملاحظه اطفال مکاتب درآنگه در مسیحه
ظاهر گشت که دندانهای ناقص بر احوال ذهنی طلبه اثر دخیم
داشت و این نتائج تصدیق یافت از امتحانات و سببها که در ممالک
اجنبی نموده شد - استعمال مسواک برلے دخیبه امراض دندان لایم
است - باید بیچ گاه ذرات خوراک درین دندان جمع نشود و در
صورت دردی یا مرض فوراً بمعالجه پرداخته شود ورنه تمام صحت
خراب و درد شدید، طفل را از کار خواهد کشید +
علاوه بر مضرتیکه بشکل قبیح دندانهای ناقص پدید میآرد
تنفس ناقص نیز بر فعالیت های ذهنی و روش اطفال اثر مضر
میاندازد - مردم عموماً تقدیر میکنند که مناسبات قریبه در میان
تنفس خوب و صحت جسمانی و دلی موجود است - لیکن کسانی که
باطلبه تعلق دارند اکثر ازین بی پرواه مانده اند زیرا احوال
مداخل تنفس بزودی شناخته نمیشود مثلاً یک بچه دهان
و کرده تنفس بآن می نماید و معلوم میشود که در تنفس او نقص
است اما او اگر دهان خود بسته داشت نقص او را نه والدین
معلوم کرده میتوانند نه معلم یا آبش چون نظام عصبی کمی
سست میگردد نتائج تنفس ناقص و خیم تر می شود +
محرر نقصیت احوال دو متعلم را نموده است که در
شب تنفس شان مختل می شد - یکی بسیار نعی بود و

یچ توجه بدروس داده نمیتوانست و روز بروز غافل و
کاهل شده میرفت - دیگر تند بود و باندک حرف می ریخت
بلکه بیک اشتغال عادی میگرفت - بسیار سعی
کردند که در طعام شان ترتیب نیکو آورند اما سودی
حاصل نشد - بیتیابی شانرا در خواب بخرابی صحت
شان مربوط پنداشتند اما فکر کسی منتقل باین نشد که
کل علت در تنفس بود - بالاخر بعد از امتحان طبی محقق
شد که سد های ضخیم در راه تنفس پیدا شده بودند
چون از عملیات در گلولون آنها برداشته شدند - هر دو
طفل انقلاب کلی در اطوار خود یافتند یکی چست و چالاک
گردید و تمام امور مکتب دلچسپی کرده بیک متعلم در شان
شد و دیگر اگر چه کم ترقی نمود ، اما فرق هویدا از خصلت او
ظاهر گشت و بر تنفس خود قابو یافت - علت در هر دو متعلم
این بود که در خون شان هوای نیمی کم داخل میشد و
تنفس ناقص پیدا شده در خواب بیتیابی میآورد و آن طبیعت
شان را بیقراری داشت - باید آگیجن کافی بخون برسد
و قابلیت تنفس آسان حاصل شود ورنه اثر بد کمی
آگیجن او خواهد داد و از آن بتراست اثر عصبی برینکه
تنفس درست نباشد اهمیت این امر مطالبه دارد که تحقیقات

مکمل در باره قصبات الزیم و خیره طلبه در مکتب نموده شود
و اگر مسدودیت معلوم گردد به ارتفاع آن پرداخته شود
اگر این معامله بخود والدین گذاشته شود، در صدی یک
هم علاج نخواهد شد زیرا مردم همیشه متخاصم اشیل جدید
میباشند - در هیچ شهر امتحان چشما و گوش های طلبه نشده
است که در آنجا معلمان و متخصصان با والدین با بعد از حلاله
ملاحظه نکرده باشند - در یک شهر متری چون متخصصان
امتحان دندانها و گلوئیت طلبه نمودند اینقدر اعتراض
از والدین رسید که مجلس معارف از ملاحظه مذکور صرف
نظر کرد - اما با وجود این مخالفت و علی الرغم والدین این معاینه
طبی لابد است و در بعض بلاد بیکه این معاینه با انجام رسیده
است بالآخر والدین از نتایج خرم گردیده اند +



فصل دوم مسائل تادیب

یک بچه خراب شده - آنست که متواظباً یا مردم نواح
خود خوب نیست یا متخاصم است بقوانین روش جمعی که
دران می زیبد - نسبتاً و درجه هر جانور غیر بالغ کم و بیش
بحیط خود غیر مطابق میباشد - بلوغ یا پختگی این معنی دارد
که تطابق کامل حاصل آید - یک بچه را بگیرد که خراب
شده تصور میشود سنش هشت سال است و با هیچ کاری
برضا و رغبت متفق نمیشود الا آنکه کاملاً بفرار خواهشانش باشد
او سرکش و سینه زور است بزرگان و نوردان علی السویه
احکام صادر میکند و ماہر است درین که اقسام فنون
استعمال کند تا قرائین او نفوذ یابد و هر بچه بدرجه زیادتر یا
کمتر این حیلہ را یاد دارد - مردم بنزدیکش حس میکنند که باید
باو تن ندهند لیکن حالا مقاوتش کرده نمیتوانند اظهاراتش

درخشم چنان شدید و مدید میباشد که همه از شنیدن
 و دیدنش متاثر شده ندرتاً تا آخر باو مسالقه کرده میتوانند
 البته این ظاهر میکند که تیزی و ثبات طبیعی دارد و این
 اوصاف قابل تحسین است اگر در اظهار آنها با طریق
 موجوده نظام اجتماعی موافق باشند - از چشمه اخلاقی بیخ
 فعالیت سرمنی زند که باراده خودش کس را اطاعت نماید
 نظر به حیانتش که البته هنرمندانه است، این است که مردم
 خدمتش بجا آرند و آرزوهایش همیشه اول در لحاظ آورده شوند
 طبیعت باین مزاجش آراست و مربیانش طبیعت را با کمال
 رسانیدند - نتیجه چیست؟ یکی این است که ادگاہ
 خوش و خرم نمیباشند
 بچه خراب شده مشکل گاهی اکثر وقت او با کدائی تنازع
 خوش میباشد { دارد زیرا بسیار مردم بدون
 محلوله تابع او نخواهند شد - او خیلی بیقراری جمائی
 بر خود دارد میکند زیرا هر چه بخواهد میکند و میخواهد
 میخورد و پروائی ندارد که بزرگانش در آن باب چه
 هدایت میدهند - بعضاً بسبب زندگانی طغیانی و جذباتش
 و بوجه عاداتش که اعتنا بقواعد حفظ الصحة نمیدهد، قدش
 از معمول پست است - در مکتب او ترقی بیخ ندارد

زیرا او مطیع و قابل تربیه نیست - او وضع آموزنده ندارد
او بمنزله آقا و سرکش و اینچنین اشخاص سبق نیاموزند
آنها خود را بتجارب دیگران توفیق داده نمیتواند چنانکه
در مکتب پیش میشوند ، فلذا این بچه بدبخت غبی
است و در جماعتش از همه پست تر بماند در عین زمان مردمیکه
دورش اند نیز کم و بیش بدبخت اند چه هر لحظه احتمال نزاع
میرود - در تمام راه این یک موقعیت مکتب ناگوار است
آیا اجتناب ازین میتوان شد - یک سگ یا سگ چوپه
طبعاً کمتر مطابق است از طفل که اهل گردد معافیه اسپانیا
و سگ با معمولاً تربیت کرده میشوند تا بنظام حاضر امور
بسیار خوب موافق میگردند ، آنها غالباً از حیات مقدار
خوب مسرت میگیرند و بکسایند مناسبات دارند ، آنها
را نیز خوش بینانند زیرا زودتر سبق تطبیق لغت را
می آموزند - مسئله تربیه طفل پیچیده تر است اما
اصولات میلانها همان اند - تربیه همیشه فقط یک چیز معنی
دارد یعنی یک فرد را ، در اجراءات فنی ، میلانها کمالی
و عاداتش چنان متأثر گردن که او خود را مطابق
سازد در مناسبات خوشگوار به محیطش اجتماعی باشد
بایدتی *

میلان های اعلی و ادنی دیگر جای دیده ایم که طبیعت
در حصه معتد بها فرد را آراسته

در حیات بشری - میکند ، بیشک در حصه کلان زمین

تاکه او یک زندگی بسر آرد که بیشتر ابتدائی بیشتر خود پندانه

بیشتر جذباتی است از آن که برای زیستن در هیئت اجتماعی

معاصر مطلوب است ، لیکن او نیز آراسته اش بسیار و با امکانات

تطبیق باحوال مرکب اجتماعی ، تربیه مشتمل است بر این که میلانها

اعلی تقویت و ادنی اضمحلال یابد - خوش بختانه طفل و طبیعت

یافته است خواصیکه ما آنها را برای تکمیل مقصد خود استعمال

کرده میتوانیم - او ثقل تولد شده است و نیز سرعت تمیز

کرده میتواند که کدام تجارب در آخر برایش مفید و کدامی

مضر است حیوانات خاصیت مؤخر الذکر دارند اما بمضایین مناسب

از مقدم الذکر عاری اند ، پس بنای تربیه نشان کلا باید

برین خواہش باشد که از درد پر هنر شعور و خوشی افزوده

آید - برای کدام حیوانات جنس بلند تر واضح سازید که یک

فعل معین مثلاً عمو کرده دن سگ بر ابروان همیشه و بداهت

نتیج ناگوار خواهد آورد و او بزودی یا دیری آن فعل را ترک

خواهد داد ولو آن عمیقاً جلی باشد ، آن حیوان بسبب این

تقدیر کمتر خوش خواهد گشت - این راست است که بعضی تحریکات

چنان صمیم و مؤکد اند که آنها ابراز داده خواهد شد اگرچه در
تأسیل آنها جان برود، لیکن غالباً از ده به فعالیت یک
سگ معیناً و دائماً این طرز بسیط مذکور تخصیص میشود
که اصول حقیقی آن این است که حیوان حتماً باید حس
کند که نتایج متیقن بدستش از فعالیت های خاص می نماید
اما سگ یا اسب در دست آموزگاران غیر دانشمند باسانی
خراب شده می تواند - باز مثال سگ عمو کننده را برهوان
بگیرید - محرر تغییر را دیده است که در یک سگ جوان
بسبب تربیه خوب هویدا شد، لیکن قبل از اینکه افلاش
تقرر یافت، آنرا بیک خانه نو منتقل کردند که در آن اطفال
متعدد بودند - دو سگ در جوار عادت عمو کردن را
تکامل کرده بودند و چون او در صحبت شان آمد میلانی
ظاهر کرد که بحس اصلی خود تابع گردد - جوانان این خانه نو
برای تقویت مخالفت سناریش میدادند تا عادات خوب
را نگاه کند، اما بچه ها تحمل مصیبتش را کرده نمیتوانستند
آنها برایش عذر میکردند و میگفتند که دیگر کرت آن خطا
نخواهد کرد و اگر میکرد خود شان منعش مینمودند - چون
یک بچه زجرش میکرد دیگر املاش میداد تا در یکسال
آن سگ مثل سابق خراب شد فقط این باعث که در کم

موجوده اش را دیده نمیتوانستند تا در دمنده دائمی ساختنش.
کوتاه بینی در تربیه اطفال - بسا اوقات اداره اطفال
مثل سگ مذکور میشود و نتایج همان می برآید شاهدان
اجنبی میگویند که ما امریکائی ما از همه زیاد تر در تربیه اطفال
ناکام میمانیم - چون اطفال ما هنوز شیر خود میباشند، آنها بر
بزرگان شان حکمرانی میکنند - آنها در اختیار کسی نمی باشند
و بهر موقع پیش قدمی مینمایند و حال خود شان و از آنانیکه
دور شان اند، ابر میگرد - این قدر مردم در تربیه شان مانند
اطفال مذکور و سگ اند یعنی کوتاه بین اند و خیال را در
سلوک طفل راه میدهند! از مشاهده سال ما محقق میشود که
فلان قسم تربیه نتایج بد را منجر خواهد ساخت - مخر یک
مادرے را می شناسد که بچہ خود را خراب کرد - چون
او خور و بود گذاشتش که باراده خود هر چیزی را که
بخواهد بکند و همسایگانش نیز بر حرکات تیز او خوش میشدند
زیرا طفل یک دو ساله اگر بے بینی و بے قاعدگی بکند چه
ضرر خواهد رسانید لذا همه در خراب ساختن او متفق شدند -
چون چهار ساله شد با برادران و خواهران و همجواریاش جنگ
و جلال کرد - اکنون بنصیحت گرایند اما سود نکرد تا بچہ
مذکور در عادات آزادانه خود قوی تر شده مخالف قوانین اجتماعی گردید

حیوانات چگونه آموخته میشوند؟ در آموختن حیوانات همیشه
یک نزع اراده است لیکن یک بار که آموزگار درین کلیاب
میشود که حیوان آنرا بکند که از خواسته میشود غالباً من بعد از
باقی نماند، اما اگر او ناکام ماند، و حیوان تن داد. بعد از آن
غالبش خواهد گشت اما فقط در صورتیکه نسبت وقت بسیار زیاد و
بهر دو جانب طاقت عصبی افزون را خرج نماید. دلیل ظاهر است
هرچیز که نتیجه تجربه اول این قسم باشد، حیوان آنرا بطور رهنمایی
عمل آتی زیر احوال تشابه قرار میدهد، و بچه هم نتیجه این تجربه
اول را رهنمایی عمل آینده خود می پندارد زیرا در باره این گونه
معاملات غیر متعکس است، پس یک بچه پنج ساله که از گمباز بعد
بهر مردم وضع محکم مانده است متکلاً این حس را مغلوب کرده میتواند
که او هر وقتیکه مطلبش باشد هم چنان فرمان روانی نموده میتواند
چون او طفل بود مردم بر حرکات کمان کاری اش میخندیدند و
هنوز برین اطوارش بشجاعتش میدادند و غلش را مرکز توجه خود
می ساختند و همین چیز است که هر نفس انسانی از گمباز الی
گور عموماً میخواهد، کل نظام، او بدن، ذهن، جذبات،
تماماً بمزاج متعکس سرایت می یابد اگر شما اصلاحش بنمایند
باید، حتی یک شخص جدید را از سر نو تخلیق نماید اینست
که از همین شروع تربیت طفل را بمعقولیت، مقتضی

میگردد داند *

ضرورتاً باید اطفال از حال پیر اول درباره طفل این
است حتی الامکان آزاد
بیشتر آزاد گذاشته شوند [گذاشته شود و با تخصص
بسیارگان و همه بیگانه گان تقریباً کلی دور باشد تا والدین بعض
عادات اصولی ایجابی را بتأیید و درستقر سازند یقیناً درین
گفتن مبالغه نیست که مادر امریکا یا اطفال خود بسیار بی تکلف
ایم و بسیار مردم بجدی نازپردازی اولاد خود میکنند که در هر
نیایش آزاد میگذارند و هر قدریکه مادرین خیال نازش میبینیم
بهمان اندازه ادبی قناعت میگردند تا علم حر، اطفال مسرور الحال
در امریکا بحیات امروزه آنان اند که از آغاز فقط در آن کار
آزاد گذاشته شدند که زیر همه احوال تعلیم آنها با آزادی
خواهد بودنه آنانکه گاهی پابند پیراجس نکرده اند حقیقتاً بچه
بچه مصیبت آنست که هیچ اختیار را از دیگرے مصرف نگشته
متواتراً در پی اجراء منصوبه های خودش است هر قدر که
او مردم را مجبور میکند بهمان اندازه بیشتر موازنه جذباتی اش
را ضایع میکند باعتبار علوم معاصره و نیز بلحاظ تجربه اقوام شرقیه
بتوان گفت که یک جانور خام است اختیار دار دانستن را
مطلوب دارد، لیکن در نوجوانی حاجت این پابندی زیاد

تواند بود اگر ما در باره طفل از شروع در همه امور
هم اوضاع منتصف سرگرم باشیم - اگر ما در اطوار اخلاق
خود کاملاً یک رنگ باشیم، در اجرای احکام خود محکم باشیم
بچه زودتر روش خود را خواهد گزید تا در راه هموار باشد و
در بن انتخاب او خرم خواهد گشت - لیکن ضرور است که ما صحیح
حرکت آغاز کنیم تا که هر چه در عین دروس اولینش یاد بگیرد
که چه او بی تامل کرده میتواند و در چه او باید نوشتن را منع داشت
با تربیه معقول اکثر تشدد کردن لازم نخواهد شد، اگر چه بسا بهتر
خواهد بود که یک دو کسرت بر لای یک میلان غیر مطلوب سنرای
متین داده شود نسبت باینکه بچه را امر و فرود پس آن
از او بگذارید حتی در انجام لزوم اقتدا که هر روز در آن فعل
بهر زش باید *

شاگرد عزیز - به بینم که در بعض حالات نمونه دار، اصول ما
چگونه عمل خواهد کرد - آیا این مفید است بر لای متعلیم که
مراعاتش کرده شود تا کارهای او از دیگر هم صفتش سبک
نرواز خطباتش در گذر کرده شود؟ بعض ما در موجودگی
محرر این مسئله را ندانم داشتند - در جمعیت شان یک بچه بجا است
ششم بود او را جماعتیانش می پنداشتند که نزد استاد عزیز است
او پسر نگران مکاتب بود و ما در خیال میکردند که معلمه برو

سالیانه در روزهای شنبه و یکشنبه

مثل پسران خود شان درشت بنود اگر او خوب نمیخواند
 معلمه اغراض کرده تلافی آن نرمی را بر سختی دیگران مینمود و روش
 شوخ او هم در معرض عفو میافتاد حالانکه بد دیگران محازات داده می شد
 فی الجمله آن بچه نزد معلمه واقعی داشت که دیگران نداشتند
 این مادرها حسرت میخوردند که کاش پدران پسران شان اعضا
 مجلس معارف یا ارکان معززه حکومت می بودند تا در حق
 بچه های شان نیز رعایت می شد . بزعم این زنهای احمق
 آن بچه از پسران شان بیشتر استفاده میکرد زیرا نظر شان از
 تجربه آن لمه در آتی نبیافتند . اگر آنها دور اندیش میبودند شکر
 میکردند که چیزی باعث سفارش پسران شان بخدمت
 معلمان نبود .

از همه مصائبی که بر یک بچه غلبه کند ، کم اند که این قدر
 بدبختی وارد آرند مانند مراعات برلے و جوه متضیع . پسریکه اغلاطش
 بسبب رتبه اجتماعیش معاف میشود . تا انجام حیالتش متحسر خواهد ماند
 شاگردی یکمکه مؤاخذه او نمیشود بریکه با معیار های در سخا نه
 مطابق نیست و در هر صورت اصولی زیر بار خواست نیست ،
 قابل رحم است نه تبریک . یک معلمه که پسر پرا عزیز
 می پندارد که این سبب که پدرش یک کن معارف یا رئیس
 بدیه یا حاکم ولایت است اگر بخیر است اما دشمن بدترین

آن بچه است - او میتواند یک مسرت عارضی حاصل کرده
اما بالاخر ناکامی اش در کار اولینش موجب بر بادى او خواهد
گشت .

این یک امر آشکار است که پسران اشخاص ممتاز و مشهور
در جمعیت اکثر از والدین شان کمتر در قابلیت مے برآیند و در
مراد های شان از هم صفقان مائے خود پست تر مے مانند - بهر
کیفیت متواترأ، این بچه ها لیاقت مائے جلی داشتند که در کتب
و نیز در خارج آن تکامل نیافتند زیرا به سبب اتیاد پدران شان
بسلوک ملایم دو چاره شده بودند - بآنها اجازه داده مے شد که
دائماً بر آن خطوط مشی حرکت کنند که کمترین مزاحمت داشت
و نتیجه بدیهی این بر آمد که بعد از آن آنها چیزها با کمال رسانیده
نمے توانند که در آن مشغولیت قائم جد و جهد و تمرکز قوه
مطلوب باشد .

در بعض مکاتب بچه مزدور اگر غلطی ماکند معاف نمیشود
لیکن از پسر حاکم میتوان بازخواست شود، چون این حال
چند سال دوام میکند، آن پسر باین کمال میرسد که غلطی
هایش همیشه در معرض در گذر خواهد ماند و ایرایش ضرور نیست
که مثل دیگران احتیاط ورزد - لیکن چون این فرد در
عالم جائے خود را اشغال خواهد کرد - مردم از خطبانش چشم پوشی

نخواهند کرد - آنها مسئول خواهند دانست بهر کاریکه
او میکند - چون معلمان جهان و بطل پرست بگذارند که پسر
حاکم از میان مکتب بگذرد ، حریفانش در کلافی نخواهند
گذاشت که از میان دنیا بگذرد .

بدین وجه خوب خواهد بود که مکتب با پسران مفتشان
مکاتب و اعضائے مجلس معارف از دیگر شاگردان معامله
درشت تر نمایند - یگانه طریقه مراعات یک بچه اینست که
نریزش صحیح باشد نه اینکه از کوتاهی هایش در گذر شود -
و بقرار استعدادش از و کار گرفته نشود - همه میلان لحاظ و
خاطرداری می پروراند لیکن هر قدر که محرر تعلیم و حیات
را می بیند همان اندازه بیشتر یقین میکند که در درسخانه
گنجایش خاطرداری نیست - یکجای برائے جمعیت و مسرت
نیکو و محظوظیت است که در آن همه آن اوصافی ابراز می
یابد که طلبه را خرم و قانع میسازد - لیکن حق اظهار این
لحاظ داری نیست که از روی آن کمال آتی فدا شود
ازین خیالیکه مسرتنمائی مشتبیه لمح داده شود - برائے شما
ضرور است که مزاحمت این میلانی را بنمایند ترغیب
مراعات یک بچه را می نماید او در شهر یک کوچه مطمئن
یا در مسکن قصر غابود و باش دارد یا والدین او

شما را بدو تنها یاد میکنند و غیره چ
اعصار جدید مسائل جدیدم در حیات اجتماعی مائیدلات
را در تربیه پدید میآورد - این لازم می سازد
که به پرورش معقول و سلیم اطفال پرداخته شود زیرا
این پرورش نهایت مشکل گشته است - بعضی تبدلات
در دیگر مدنیت ها واقع شده است و برخی ازان ناتوانند
اند که مسائل متعلقه را حل کنند، این اقوام در تنزل افتاده
اند عیناً بهمان مقیاس که حیات جمعیت عالیه متکرب میگردد و تنعم
زیاد می شود، در همان مقیاس این خطر زیاده می شود که اطفال خراب خواهند
شد - این همیشه صادق آمده است که چون مردم نسبتاً یک زندگانی ساده بسر می برند
بچه ها شردغای آموزند که برضاد مسرت خود را مطابق سازند بان
نظامیکه در گرد و فواح شناخت - چون ضرورت این است
که کار بطرفی سرانجام شود که مردم بخواهش خود برسند
برای بچه هم این احساس آسان است که باید خنثا این
کار کرده شود. او باید خود را موافق سازد با آنانکه برای
کردن آن مسؤل اند - لیکن با تنمو حیات شری،
اطفال غالباً این ضرورت را حس نمیکنند که وظائف
منضبط بجا آورده شود و متابعت بزرگان نموده شود

چنانکه آنها بسوخت در حیات بسیط ترمیکنند -
در سخت احوال شهری امروزه خدام تربیت
اطفال بنمایند پس زیاد تر از آنکه چون حیات
اجتماعی کمتر مرکب بود و خدام برائے این میباشند
که احکام بجا آرند نه اینکه اطاعت شان کرده شود - هم
چنان مادر در شهر عصر حاضر بسبب فشار اجتماعی کمتر
بدرجه تیزی کودک خورد میباشند که نه او فرصت و طاقت
دارد نه رغبتیکه موقعیت های اخلاقی اولادش را حل کند
و کاملاً تعقیب شان نماید تا آنها را عادت تطبیق بدهد
و حسب حالات شان برسوم و موسمه های جمعیت موافق
گرداند - او معمولاً عصبانی و درشتاب افتاده میباشند - مانند
اطفال باسک (در قصه مذکور) مسائل را پس بر ضرورت
فوری نه برآتی فیصله می نمایند - هر کدام شخص صاف
دل مشاهده کند که چه قدر وافر اطفال در امریکه در یک
خانه شهری رشوت داده میشوند تا برای لحه خود را مطابق
یک قاعده روش بگردانند - او متأثر خواهد شد از طرزیکه
فشار اجتماعی بر بچه وارد می شود و خرابش میسازد - قابل
تذکار است که تا کدام حد این کار رشوت در بعض
عائله یا اجماعی شود - لیکن یک وقتی میآید که این رشوت بس نخواهد

گروه آگاه کیفیت شهر انگیزانگونه تربیه مکتوف میگردد. این
 بدو خواهد داد که از دشواری حاضر بگذرد، این کل نتیجه اخلاق
 بچه را ملوث میسازد و بهل حیات جمیع موجوده ناقابلش میگرداند
انقائ ذکوریت از تبدیل نهایت منین که در حیات
 اجتماعی واقع شده میروود چنانکه
تربیه اطفال - متعلق تربیه اطفال است، نفی
 سریع مرد با از کل کار در شکا گوک جمع ذوات کریم این
 معامله را تذکار داشتند. هر شخص بجز یکی اقرار کرد که
 در حین هفته فقط عصر ناه و صبح ناه یکشنبه اولاد
 خود را دیده میتوانم و اکثر این را هم ملاقاتهای مردم
 ملحق میآید. در دلت بچه در شهر شاگرد با اکثر آموزه از
 میان مکاتب میگذرد و هیچ مرحله تقدم شان زیر نفوذ
 یک مرد نیاید. اعتبار تام بنتائج داده که از نفوذ انانیه
 در تربیه طفل خوشگوار پیدا میداند، باز هم بدرون شرط
 میتوان گفت که از ده نه بچه کم یا بیش خراب خواهند شد.
 اگر یک حصه معتد بهل حیات شان در مکتب بدرون آن
 زیر اداره ذکوریه نیایند. یک زن نمیتواند مؤثریت بعض اسبابی
 را درس داد که باید یک بچه کاملاً بیاموزد تا با حوال خاطر خود مطابق
 سازد. معلم میتواند درباره روش او نگارش کرد بکن او نمیتواند

خود را چنان قوت و حرکت داده که بر جذبه قبضه کند و موافق
احوال آنرا مسدود یا منحرف گرداند +
در ممالک ما و بلاد النهر که در آنجا همه تدبیر را مرد ها می نمایند
بیک شاید امر یکانی در مکاتب یک درسی غیر مناسب بنظر می آید. در
بعضی از اینجا ها یکی غایب می بیند همردی را با طفل خورد و
صبری را که در میان مشکلات مدوش می نماید چون زن ها بمکاتب
ما حمله آورند طریقه های درشت و تیاری مرتفع شدند که در
بعض ممالک عالم عتیق اکنون ناقد اند و پنجاه سال قبل در
ملک ما جاری بودند این یک ملاحظه عام است که مرد در روش
خود با خوردن و چنان معامله میکند که از زن ها مختلف است و این
اختلاف در سختی است یعنی کمتر لطیف است و عضلاتی است
یعنی بیشتر قوت دارد. او بر لای حصول مقاصدش زیاده تر بر اجبار
انحصار میوزد و زن بر ترغیب. در در سخا نه یک زن قاعده خود
را با ظهارات بی اختیارانه اطفال مطابق ساخته می تواند
و از مرد ها دیرین امر سبقت میبرد. در طبیعت ذکور این
جبلت است که کسانی را بقواعد و ضوابط انطباق
بدهند که از آنها انحراف میوزند لیکن طبیعت اثاث باسانی
شکل کرده می تواند که در خوردن مخصوصاً درجه بیشتر مرتب باشد
حون تکامل ملایمت در مکاتب ما قابل تحسین است آیا

هنوز این خوفیست که از حد گذرد ؟ آیا این حتی است که
یک مقدار معین سختی و درشتی در انتظام شاگرد مخصوصاً
بچه ها باشد ؟ بچه نمونه دار عضله را از نرمی بیشتر وقعت
می دهد و لحاظ قوت را از لطافت و هر دیگر اوصاف زمانه
زیادتر می پروراند . یک شاهد غیر معتصب نظام تعلیمی
مانند فطوح نظر کردن از دیدن بچه ها در مکاتب ها که
رو بخرابی نهاده اند زیرا در دوره مکتب شان هیچ گاه زبردست
یک مرد قوی نیامدند . هیچ چیز بدون ممکن ذکور که آن
از حد زیاد متسکن نباشد چنین بچه ها را متاثر ساخته
از راه های بد نشان مانع آمده نمیتواند . و نه صرف بچه
ها این اثر را جهت تکامل سلیم خود بکار دارند بلکه احتیاج
بآن در حیات دختر هم بینماید اگر چه نظریه مغرب عام این است
که هرگاه بچه باید اثر ملایم نقود زن را داشته باشد ، دختر
در انجام صحیح و سالم خواهد برآمد و لوازم ابتدا الی انتها
یکی از جنس خودش تعلیمش نماید .

در اعصار حاضر مردم با ظهارات طفولیت بسیار عجیب
گشته اند . بسیاری از ما متحمل شده نمیتوانند که بطریقه ملایم نشسته
با اطفال معامله شود زیرا احوال حیاتهای ما باینگونه چیز
حساس مان گردانیده است . پیشینیان ما که از ما درشت

تر کار و بار داشتند در روش شان با خوردان قوت و حرکت
را زیادتر استعمال میکردند. حساسیت های شان خصوصاً
بتر نبودند در ایجاب مصیبت ظاهری بچه که در خانه مکتب
و کلیسا بقواعد ضروری روش موافقت نمیکرد. ممکن است
که حساسیت های شان دانی نازک نبودند. لیکن این بیشتر
غالب است که حساسیت های ما مفرطاً فعالیت گزیده میروند تا که
ما بشکابل نزن داده میرویم باطفال حالانکه آنها بر لایه بهبود خود
ایشان مزاحمت، انضباط و اداره مؤثر را احتیاج دارند. راجع
بعد از زیاده طلبه مکاتب یقیناً این صادق میآید و هر فلسفه
خاصی که نزاکت را در معامله ایشان تأکید میکند مینماید. مضر ثابت
خواهد شد نه تنها به بچه بلکه بحسبیت اعم. هر کیف، خوف خفیف
است که یک تنفس مذکور مثبت القلب در مکتب منفی خواهد
ساخت بدیه مضر نرمی اناژی را که در آن باشد.
سنزائی بدنی، حساسیت های ما که در سلوک با خوردان
بحد افراط رسیده است درین میدانی دیده میشود که سنزائی
بدنی ممنوع گردد. هر کدام صورت اصلاح جسمانی
برای فکاکاری در بعض بلاد ملک قانوناً ممنوع شده
است. در فرانس قریباً یک قانون وضع شده است
که از روی آن در مکاتب عمومی هیچ شاگرد محکوم بجزای

بدنی شده نمیتواند حال آنکه در جرمنی جزای بدنی بالکل مروج
است یک مقایسه مکاتب هر دو ملک نظامی سازی که در
فرانس در میان بچه ها از جرمنی زیاد تر ارادیت است لیکن
در عین زمان شاگردان اول برای قواعد و ضوابط مکتب
نسبت ثباتی کمتر لحاظ دارند و جز منان بیشتر منقاد اند
زیاد تر کلاس را تمام میدهند - یکی مشکل شک کرده میتواند
که در یک مکتب فرانسوی مفید تر خواهد بود اگر در انتظام
کمی زیاد تر تشدد باشد از آن جهت بچه ها کمتر
خوش خواهند بود و در انجام زیاد تر خوبتر کار
تکمیل خواهد رسید *

طریقه های نرم در تربیه - این قصد نیست که یک
جست آورده شود برای جزای بدنی که بست پنجسال پیش در
مکاتب ما جاری بود - لیکن این خطای قطعی بنماید که آنرا
قانوناً منع سازید تا که هیچ احوال استعمال شده نتواند - مردم بسیار
حساس با استعمال عصا معترض اند - زیرا آنها ادراک میکنند که
که این وحشیت میآورد ، لیکن این تداخل حساسیت با نفع
است در اطفال خورد که در تربیه سلیم شان بسیار غیر مفید
است - البته اطفال با دانه حساس تر شده میروند و سریعتر با اثرات
لطیف ایجاب میکنند ، اما این گفتن بیوده است که آنها چنان

ارتقا یافته اند که انداختن اجاره پذیریه در جمانی فوق تر رفته
اند - بدست یک معلم بسیار در شب ، سزای بدنی غالباً
در مکتب ضرر میرساند ، لیکن واقع این است که چنان
معلمان اکنون در مکاتب شعبه او زیاد یافت نمیشوند چنانکه
در ایام ما سلفت بودند ، داخل بعد بعضی از ماکه این صفحاً ترا
خواهند خواند ، خوف در جسمی یگانه مصلح حقیقی است که بعضی بچه
با تقدیر گروه میتوانند - اگر آنها اوسطاً تکامل مییابند ، ازین مرحله
میگذرند ، لیکن این کاملاً معتدل است و غالباً اخلاقاً شفا
بخش بیک زمان معین در تکامل شان عصا مذکور شده است
اما دیگر و سائط استعمال تحریکات جسمی است برای اصلاح
که ازین بیشتر موثر است - عصا و حاکم غالباً از اصلاح زیادتر
اشتغال میدهند - چیزیکه یک بچه سرکش ضرورت دارد این
است که ادا درک کند که پیشی قانون و حکمی که استاد و کالتش
مینماید ، یک قوه وسیع است که از او لحاظش خواسته میشود -
این قوت باید لازماً بواسطه فکر زیاد تر برود اثر انداز گردد
و میتوان این را بطاقت زیاد تر برآز دادند رافع
که از ضرب مختلف اند *

مفروضاً یک بچه شریریکه بروح مکتب متخاصم است
بیک مجلس با معلم مدعو میشود و او آن معلم را در باز دای

مسائل در مدرسه

خود گرفته یک چاشنی آن قوت بخشی را نشان میدهد که
 اگر تماماً برو صفت شود تباہیش خواهد شد. آن بچه درین
 تجربه آسیب نیافته است. لیکن از طاققت عظیم آگاه گشته
 است که هر وقت بر علیه او رخ داده میشود اگر او در سرتابی
 از متابعت قواعد و ضوابط مکتب اصرار نماید. سزاوین جهت
 که موثر شود حتماً باید یک معامله توقع باشد. یکی مقاومت
 در حقیقی را کرده میتواند چون این میآید. لیکن چیزیکه بر یک
 مجرم اصلاح میآورد یک پیش بینی امر بدیهی است که غالباً امر
 متعصب رسانیده میتواند. هیچ کس گاهی یک مؤدب خوب
 نیست که متواتر اقتدار خود را تماماً صرف میکند. تاوید حقیقت
 موثر مدتی بران داده میشود بلکه هر کس که زیر دایره آن باشد
 احساس مینماید.

در تاویدین هیچ تفکیک اعتراض نمیکند وارد کرده میشود برای آنکه
 قانوناً مانع از سزا بدنی نباشد تا که این
 اکسیر نیست را میتوان در حالات اشتباه اشتغال سخت
 معافی چون برای معالجه زنجبت های زشت تنها برین
 نکته کرده شود، این بداهت مایوسی ثابت خواهد شد.
 والدین و معلمان یک فکر نافع ازین امر میتوانند
 گرفت که چون دو فتنی تر میشود و معالجات شکل علمی

مسائل در تدریس در معارف

اختیار میکنند، اطبا درباره نظریات شان متعلق مرض کمتر
مستعصب میگردند و ادعای ثابت نمی نمایند بلکه در معاملات
شان بحکم انسان بیشتر محتاط و متفکر و سناکت میشوند. طبیب مبادر
و عادی همیشه میدانند که چه خواهد کرد و او گاهی موقعی را از دست نمیدهد
که ادویه یا نشتر خود را استعمال نکند. هر وقتی که او علتی را می بیند
مستقیماً حله آور میشود و این را ملحوظ نمیدارد که میتوان این نتیجه
باشد از ظلهای بسیار پیچیده و دقیقه از نظر در نهفته اند.
کار دولتی یک نیم حکیم کاذب همیشه بنا و اتفاقان را استکارانه مستقیم و
بیست می نماید. اگر شما زمان کشف نشانش بدید و اظهار
این علم میکند که سو بضم دارید یا بگم خراب، پس شما باید بکرات
متعدد روز مره یک قاشق دولتی محقق اد بخورید. اما طبیب
هاذق میفهمد که بمقیاس زیاد تر یا کمتر، کل نظام بدن در
یک مرض خاص مبتلاست. یکدام سبب این قوای دفع
را ضایع کرده است یک علاج تأمین میتوان کرد فقط. در
صورتیکه اینها بحال اصلی بیایند که عبارتست از اینکه پرو عزام
کامل هر روزه زندگانی ملحوظ گردد.

طبیب الیق همیشه آن شروطی را میجوید که طبیعت را از استعمال
اثر مقویش منع ساخته اند یا از مجرای معموله اش آزار منحرف
گردانیده اند، آنگاه او جهد میکند که آن شروط را تبدیل نماید این

دلائلش میکند که در حفظ الصحة عقیده زیاد تر بندد، و مفهوم
 اوسع آنرا بداند، و بادویه کمتر اهمیت بدهد و لوازم در وظیفه اش
 عقدها تولید میکند و این را در نظر مریض و بیمار دارانش کمتر مغرب
 و پسندیده قرار میدهد از نظاهر فنی آتشین که طبیب خام بنماید چون
 شخصی علیل است او می پسندد که کدام چیز بسیار مختص بایش کرده
 میشود که در آن قوت و حرکت زودتر متصور باشد. این یک دلیل است
 که چرا قطار گلاسها دقتی هائی جبوب پهلوی بستر بیمار این قدر مرغوبیت
 عام پیدا کرده است. چون یکی در چنگال مرض است او اکثر اشیای را بلع
 خواهد کرد که هیچ چیزی در تناول آن ترغیبش داده نخواهد توانست چون او
 برای تحملش در حالت بهتر باشد او امید میکند که انچنین تدابیرها درانه
 بسرعت رو خواهد کرد آنرا که شاید در سالها مجتمع شده است او بطرز
 هنرمندان اش استدلال میکند که معامله بدن انسانی و ماشین مسادیت
 یعنی یک اثر بزرگ تولید میستوان کرد اگر طاقت کافی افزوده شود
 (مثلیکه از برق و بخار میشود)

خامکار و تربیه اخلاقی روح را در صحت نگاه کردن و در
 حالت عت پس بصحت آوردنش بعضا تشابه دارد به بحالجه بدن.
 خامکار و سیرت دائمی تیار است که مداوم شاهانه اش به تمام خطیات
 طفولیت و شباب بنماید. نسخه هایش نیز در قطار بسی معلمان و والدین
 چنان موزونیت، آشکارا دارند که مشوره اش باشتیاق

حبه و تعقیب کرده میشود عموماً، نظام فلسفه اخلاقی دینی
باین تحلیل می یابد. چون یک بچه خطا میکند اراده اش شرارت
دارد یا غفلت، باید از درد و مجازات کدام نوع خالص
کرده شود یا تحریک داده شود. یک مادر بجزر گفت
چون بچه هفت ساله اش در حالت درویدن چیزی
مبلغ گرفته شد. من او را خوب لت محکم کردم -
او تفکر یک لحظه نداد که اثرات محیط را تبدیل کند که این
عمل را در بچه اش پرورش داده بودند - او فقط نسخه
خاصش را صرف کرد چون مرض عیان شد، احوال
پچیده و ماسبق گذاشته شدند چنانکه پیشتر بودند +
کل مطالعه طبیعت طفل بتاکید افزودن ترارائه
مان میکند که روش در کدام حالت خاص نتیجه
حیات و تحریکات نهایت دقیق و پچیده است و هر
قدر زیاده که یکی منابع روش را در طفولیت تحقیق بنماید
کمتر اعتماد حس میکند در قاطعیتش که هدایات نقد
بدهد تا پیروی آنها درباره کدام مثال خطاکاری
نموده شود - او حس میکند همان خوفیکه طیب
ذهن دارد در مداخلت بنظامیکه فقط ناقص مفهوم شده
است داد اشتباه میکند که آن امر معمولاً این قدر عقده دارد که

بطرز بیبط و جورانه بآن سلوک نمیشود که یگانه باعث تسلی
مردم عام فم است. لت کردن یا عتاب نمودن بر اے همه
تجاذبات اخلاق یک طرز عمل ارزان و سهل را پیش میکند
و این حیات آن محافظان اطفال را قرار میدهد که بخیال شان
اصلاح در طبیعت یکی بزور میآید و نتیجه تجارب شدید میباشد
لیکن متعلمان منصف این گونه مجازات متفق اند که در اکثر
حالات این تا کام می ماند. اگر بهتری بیارد همین قدر است
که اثر آن عارضی میباشد و فقط حصص بیرونی سیرت را اساس
دارد نه بمنایع آن حکومت اکتشاف نموده است که حبس و دزد
گاه مجربان نجویان را با اصلاح نمیارد هیچ چیز این را صورت نمیدهد
بجز یک زمان دراز تربیه که از ته آن شروع میشود و اقلاً یک عمارت
جدید اخلاقی را ایستاده میکند. این طریقه آئینه است و درنگ رویش
خوشگوار نیست لیکن طبیعت بشری با اشاره کلاه منقلب شده نمیتواند.
متعلمان تکامل طفلی نباید خاص برین بینمایند که در تربیه خود دان
نسبت بنمایر معالجانہ بدفع اسبابی پرداخته شود که مولد مرض میشوند
این هادراک میکند که بسال هشتم یا نهم بچه دوباره بسیارے بلکه اکثر
حصه سیرتش میلانقل کسب کرده میباشد فی الواقع او در عمل
سوم خود غالباً بنائے تعمیر اخلاقیش را نهاده میباشد چنانوقت
او کشف کرده است که آیا او اطاعت اوامری را میکند که راجع

بجمیعت والدینش ظاهر کرده اند، یا او قواعد مسافت خودش را تعقیب خواهد کرد. زمان برای اقامه عزت بزرگان و یک مزاج متابعت نشان بغیریت و قناعت عیناً آنست چون توقعات و عاداتش استقرار می یابند. چه درین وقت این کار مقایسه کم مشکلات پیش میکند. اما یک طریق نهایت مضر و غیر موثر تربیه اینست که بطفل سر داده میروند تا وقتی که او در عالم می بر آید که آنجا اعمالش اهمیت عمومی دارند و آنگاه تنش شروع میشود با فعالی که تا حال اجازه آنها بود.

از نقطه نظر شاگرد - مذکوره مادر بابت تادیب، باین حدتاً از نقطه نظر بالغ جاری مانده است که مسلّم است براس اینکه شاگرد را رهنمائی کند تا او خوب بینش را بنظام اجتماعی توفیق دهد که در آن خود را در می یابد. لیکن چندی بعضی این مسائل را بملفوظ نظر بچه بگیریم که مجبور کرده شود تا بقواعد و ضوابط موصوفه مردم منسّس موافق گردد و اینک یک مثل مادی نمونه دار - یک مدیر مکتب صرف و نحو شاگردان خود را در صنف سوم چهارم سرزنش میکرد که در وقف تفریح در کوچه بازی میکردند و گلی را که بسبب باران در آنجا جمع آمده بود همراه خود در درختان با آورده بودند اینجهت معلمان و مدیر آزرده شدند بطور مجازات حکم شد که یک هفته از آن تفریح محروم گردند. اگر چه شاگرد با پشت مدافعه کردند اما سودی

نخستین در اثنای تحمل آن در میان تلامذه واساتذه نزاع باقیمانده
طلبه گفتند که غیر از کوچ دیگر جای بازی نبود و لای را آنها
قصداً بنیاد رده بودند. معلمان گفتند که حاجت بازی چه بود و بعد
از مکتب وقت کافی بر اے آن داشتن و در مکتب باید سلوک
نوب روا میداشتند. عیناً درین نقطه فاجعه میآید. معلمان بازی
ممنوع اند بلکه استراحت میکنند و یکدیگر را سببند. آنها فهمیدند
می توانستند که چرا طلبه بهمان رضامند نباشند این معلمان حس میکنند
که سبب خاص بیقراری بچه های این است که آنها بی پرواه و شوخ
اند اگر خوش اطوار میبودند در کل و لای نمی درآمدند غالباً اکثریت مردم
بالغ و معمر تقدیر آن ضرورت مطلق نمیکند که از روی راه یک
بچه اظهار خیال خود بیناید بطریقی که از بالغان مختلف است. آنها
با اختلاط یکدیگر خوش اند چه مفاد مایه دارند که از محض تکلم مشارکت
شان میشود. لیکن طبیعت یک بچه جماعت سوم یا چهارم را مثل
بالغان بآن مناسبات اجتماعی آراسته نساخته است بلکه میگوید
شان که بازی کنید. فقط بار فقای تلن سخن میزنید بلکه با ایشان
بدوید در سرعت رفتار مسابقه کنید و غیره و غیره، در بعض عبارات
یک بچه کم قوت دارد که خود را اداره کند چون طبیعت مصر باشد
موقعاً البته می تواند که جذب خود را ضبط کند اما نهایت مشکل است که
یک مکتب پنجم بچه در بین هفته پانزده دقیقه میلانهای بازی خود

را در قالب داشته باشد *

طریقه های مثبت در تادیب - در موقعیت مذکوره چه می
بایست کرد؟ آیا مجازات شاگردان برای بے فکری جائز بود:
آیا استاد پیش منی میگرد و آن فعالیت های را نشان میداد که
باعث امتناع آن حادثه می شد، یقیناً بدوش معلمان الزام فرود
میآید شاید استحقاق بود که مجازات بخاطر تکامل مسئولیت در پیچ داده
شد. لیکن چه فواید خوب میشد اگر این موقع اجتناب کرده
می شد؟ میتوان بدون شرط گفت که اداره یک جمع کثیر شاگردان
گاهی موفقانه می شود اگر بیشتر تدابیر منقبضه اطلاق گردد. اگر هیچ موقع
برای استعمال ذرائع مثبت نباشد که فعالیت های جائز همبها
کرده نشود بهتر است که از بعضی انواع روش صرف نظر کرده نشود بدینگونه
حالات تحمل نمیشد بهر کیف فقط از نقطه نظر پانچ تادیب را نافع ساختن
یک خطای و حیم است توجه غائی استاد حتماً باید دریافتن نقطه نظر
طفل باشد و بقرار آن انتظام نمودن اگرچه بضرورت تماماً لحاظ
بچه رایج موقع نمکزدن. لیکن هر نوع طریقه های تادیب
استعمال شود، این گفتن یقینی است که اقل موفق
انقلی محض میدانند طبعی خوردانست بالخاصه بچه ها *

فصل سوم

انصاف بازی در در سخانه

یک صورت نمونه وار محتاج اصلاح. در یک شهر معمور
غرب، ایک عمارت مکتب عمومی است که بموصل دو بازار سرگرم
وقوع دارد. تقریباً بیچ میدان بازی ملحق بمکتب نیست که
در آن بچه ها بادضربا تفریح میکنند. بطرف مقابل بازار ازان
عمارت یک حاشیه تنگ زمین گیاه دار است که منتظم بازار
از مداخلت آن بشاگردان مانعت کرده است در ابتدای سال
اومدیو مکتب را ابللاغ نمود که طلبه را احظار نماید چنانچه در
مکتب اطلاع رفت که اگر شاگردی در آنجا داخل شده بود از
وقفه های تفریح محروم خواهد شد. در صفت ششم این مکتب یک
بچه است که بارفقالیش مشتاق بازیها و ورزشها است و
در میان هر چه میدرآید. چون جسماً چنان تشکل است که
باید متواتراً بیرون خانه ریاضت نماید، اگر چند بآن پردازد
لازمأ احتمال اختلال جسمانی دارد. بعد از اطلاع مذکور که طلبه

دران جاے قدم نهند، این بچه را یکی از معلمش در آنجا
 گرفت . دیگر بچه ها هم بسیار نزدیک خط خطه بودند اما تنها
 او بر جرم اقدام کرده بود چون معلمه اش گفت که یک ماه برائے
 تفریح از درسخانه نبرآید . او جواب داد که اگر چه بظاہر گناه کارم
 اما در حقیقت دیگر بچه ها مرا بزور در آنجا انداختند . این اغلب راست
 بود زیرا فقائش درشت و مشتاق جبارنما بودند . نه آنها بایل
 باعتراف خطائے خود بودند . نه از ایشان کسی پرسید لهذا آن بچه
 مورد مجازات شد و روح انصاف بازی در مکتب تکامل
 نداشت .

بعد از دو سه روز والدین آن بچه استدعا خلاصش
 نمودند باین عذریکه سختش نهایت خراب خواهد شد اما معلمش
 جواب داد که چون یک قانون مکتب را شکستاده بود . لا جرم
 باید جزایش را تحمل کند . بعد از یک هفته آنها او را از مکتب
 علیحدہ کردند ، اما چند دقیقه بیرون مکتب بود بحال خود قناعت
 نداشت باز او را در مکتب داخل کردند و اوقات تفریش را
 نیز دادند . اما والدین او مدتها اندیشه دادند که مبادا باریک
 حرکتی از دسرسند که موجب تکلیف و زحمت و نزاع
 با معلمه نشود .

ای قاری متجرب ، شما که از میان فتنه های زیاد

در سخنان گذشته اید در تقسیم صورت چه میگردد؟ آیا برای
مدیره بهتر بود که از طرف شاگردان خود مدافعه میکرد و بر
علیه منتقم بازار احتجاج نموده، بشهریان التجا میبرد، زیرا آن
مطالبه غیر منصفانه مسئله اداره مکتب را بسیار دشوار ساخته
بود؟ اگر تحقیقی ازان بازگردن حاصل نمیشد آیا معلمه
بر فیصله والدین رجوع کرده، جزائی آن بچه را بدیگر
سزا تبدیل میکرد؟ معلمه حسب مسئله شتاج طبیعی عمل
براشد که دران مردم زیاد عقیده دارند یعنی اگر شاگردی آزاد
بوده اطاعت قوانین مکتب را کرده نمیتواند پس او حتماً باید
نظر بند شود تا دیگر موقع شکستن قوانین را نیابد. اگر
معلمه مطالبات والدین تن میداد آن بچه را آزاد میگذاشت
آیا من بعد برایش ممکن بود که بر مکتبش اداره کرده میشود
آیا اخلاقاً برای آن بچه ضرر بود که معاف شود اینچنین از ضرورت
تادیه تاوان برای خطایش بکدوش گردد چون والدینش
سخط او استمرحام کرده بودند؟ نیز اگر اجزای این سزا صحت
ثابت میشود و یک عبارت نا انصافی بود، آیا آن
بچه در آتی اندیشه های خصوص نمی پروا میداد و باره
در مصیبت نیفتد؟

تا شین تعاون طلبه در معاملات تاویب مفروض این

مسئله را از یکدیگر نقطه نظر جمله می‌ایم - آن بچه ادعا کرد در حقیقت
او خطا کار نبود بلکه هم مسلکانش او را فرمان فعل شریانه
نشان ساخته بودند - مفروضاً معلم یا مدیره آن معامله
را پیش تمام مکتب می‌نهاد و هر قدر وقتیکه میتوانست
داد انرا کاملاً مذاکره میکرد و چون بوضاحت و صداقت آن
را بیان می‌نمود همه اهل مکتب میدانستند که مدیره
در نقوذ قوانین خود فقط پیروی هدایات حکام شهر را
نموده بود - یقیناً طلبه از صنف چهارم بالاترین را به نهائی
یافته می‌تواند که چون حکام احکام صادر میکنند اگر آنها
نامنصفانه هم بنمایند باز هم اطاعت آنها واجب است ما
دامیکه واضعان قوانین قابل ساخته نشوند که آنها عادلانه
نمایند فلذا باید مسترد شوند - اگر این واضح می‌نمود که حکم
مکران بازار غیر منصفانه بود و باید منسوخ شود آیا مدیر مکتب را بسکون
باین خیال آورده نمیتوانست که هر دو طرف را بسجند ؟ آیا او شاکر و شایسته
را امداد کرده نمی‌توانست که تا یک عریضه بحکام شهر در باره تنفیخ
حکم شان کشیده شود آنها منتظر نتیجه باشند - این بهر
کس عادلانه می‌نمود - بعد ازان اگر یکی ناقرمانی میکرد
آن برخلاف منشای تمام مکتب میبود - پس ازان اگر
یک جمعیت بچه مایکی از خود را در زحمت انداخته بودند

ع با بیت آنها در مجازات کشیده میشوند. لیکن بعضی معلمان
خواهند پرسید که چگونه سرانجام جمیع مجرم رسانیده و گناهشان
بر آنها بار کرده شود؟ در هر کدام مکتبیکه معقولاً حیثیات سلیم
باشد، بچه‌ها اصرار خواهند کرد که در موقعیت های مذکوره انصاف
بازی باشد این یک عاملیت در تادیب که دائماً ملحوظ می
توان داشت و ازان استفاده میتوان کرد شعور خردوان از
پنجم یا نهم سال بعد برای معامله مربع است و در یک مفهوم
فام این درست است لیکن معاقبه در زندگانی ساده
میدان ورزش آنها مطابق انصاف بازی خواهند نمود حتی
جمعیت های بچه هاییکه رسوم و قوانین بیشتی را شکستاده اند
که دران بود و باش دارند و برای اصلاح در دیگر مکاتب و
موسسات فرستاده شده اند، این چنین جمعیت های هم در بین
خود یک معنائی عنصری انصاف بازی را القا میکنند *

باشگاهگردان در تادیب در شهرها و در دیهات بهر حصه
مسابقه افکار نشود } میشوند که باشگاهگردان خود مرافعه
میکند خصوصاً در جماعت های بلندتر تا باین طریق روح
عمومی معامله مربع غلبه میتوان کرد. البته خیالات بچه ها و
و تفرها عموماً اینقدر دقیق و تیز نمیباشد که در جوانان است.

لیکن کفایت که از بسیاری مشکلات میدان بازی اجتناب
 شود چون سعی کرده میشود که مناسبات بچه ما را از خارج ادا
 کنند چون مدیر شاگردان در مکتب آگاه می سازد که نگرانی
 آنها کرده میشود - و اگر آنها در غلط کاری گرفته شدند مجازات
 خواهند دید ، اغلب است که ازین روش او یک میلانی در
 آنها تکامل نماید که آنها مقابل افکار خود را با دهنمایند که بدین
 سبقت می برد - اگر آنها از و پیش قدمی میورزند ، این
 را کاملاً استحقاق خود میدانند - کسیکه موقع شنیدن تکلم می
 اختیاران طلبه را یافته است خصوصاً از بچه هاییکه دراز مکتب باشد
 ازین ايقان گریز ندارد که بسیاری از انتظام ما چنین کیفیت
 دارد که او عاید بطلبه که اگر آنها بتوانند سبقت ببرند - حر
 مرکاتی را میدانند که در آنها در صنوف ششم هفتم و هشتم احساس
 انصاف بازی چنین قوی گشته است که هیچ گروه بچه های بیابک
 یک طفل بیخطار را در زحمت انداخته نمیتواند و دروغ را
 در باره آنها نشر داده نمیتواند تا دیگر بچه های صنوف شان
 الزام و ندمت بر ایشان دارد نکنند - شاگردان من حیث
 المجموع میدانند که چه در معرض اجراست - آنها گفته
 میتوانند که کدام اشتیاق با گروه ما غالباً اختلال
 تولید خواهند کرد نیز اگر معلم آن را در بافته نتواند

مسائل در تدریس هر روز

چون یک التجا باین معنائی انصاف بازی برده میشود و معلم بدون بیانات اخلاقی فقط بیک طرز صمیمی و صمیمی اداویشان میجوید چنان فاجعه میدان بازی که قبلاً بیان شده است بتوان مجتنب شد. اگر آن بچه حقیقتاً شکار جرم نشان گرفته بود آن گروه اعتراض خطائی خود را نمینمود اگر آنها جرم کرده و دعوی بیگناهی مینمودند بر مکتب من حیث مجموع اعتماد کرده اند که مؤثراً دران باره عمل میکردند.

وفای گروه قبل از دول این تذکار خاص باید
 نظر گیریم یک حیل هم طفولیت را که کمتر موجب زحمت زیاد در درسخانه میگردد. یک مثال مادی را برای توضیح میگیریم: یک بچه ده ساله بر مراجعت بخانه از مکتب شکایت شنید معلم خود نمود که ساعت ۱۰ او را مجازاً بعد مکتب نشاند بود چه او درباره یکی از رفقاییش اطلاعات خطا کاریش نمیداد او باصره از اطلاع مذکور را انکار کرد و معلم بهمان اصرار هر شب نیم ساعت بعد مکتب نشاندیش تا او مطیع شده احکامش را بجا آورد. او محسوس میکرد که گذرانش با طلبه سخت خواهد شد اگر بر علیه یکی از ایشان چغلی نماید و معلم خیال میکرد که او قصداً نافرمان بود چه اداویش نمیکرد در تحقیق کسیکه قانون و نظام مکتب را شکستاده بود این یک صورت نمونه

دار است که در انتظام بے مکانب برمیخیزد و اکثراً منبع اختلال
و ملل قیم میباشد با استاد و نیز بنشگردان هر یک که قاعده
های ضمنی حیات بچگانه را میداند میفهمد که چنانچه تقریباً
بدترین جرمهای ممکنه در یک اعضائ مکتب یا گروه شمرده
می شود - یکی از دروس ادبین که گروه های بچه ها و اکثراً دخترها
نیز، یک نو وارد را در می آموزانند این است که او باینوه
ایستاده گی نماید و سخن کسی را چیده بالا نگوید - حتماً باید او سرارش
را بر علیه همه مدققان نگاه کند، استاد باشد وزیر یا پولیس -
و قادر بودن با اعضائ جمع تان، یک قانون اصولی هر گروه
است و این در تکامل جمعیت مفید خیر ثابت شده است - با وجود
آن - اکثراً بچه ها با خاصه این را بعد مفرط می برند و اخفائے
راز های بینماید که برای چیز اینوه اعلامشان مناسب و نیز
برای انتظام موثر در مکتب و در کوچه ضرور بود *

اما این یک روش دانشندان نیست که معلم در پی یک
شخص افتاده احساسش را مغلوب سازد که برای حمایت
مجرمیت که یکی از گردشش واقع شده است غالباً همیشه قابل
تسلطی ثابت می شد اگر معلم بهنگنان معامله کرده مفهوم
انصاف بازی را در ایشان تکامل میداد و یک حس تیز معالنه
را در آنها راجع بخود تولید میکرد تا یک فرد حس نمیکرد

که اگر افتشای سر مجرم را بنماید از حلقه جمعیت شان برانداخته
خواهد شد بلکه بعوض اخراج رضامندی شان را حاصل
خواهد نمود. یک گروه مکتب ممکن است که ادراک این امر را
بنماید و معلم میتواند تقدیر این را در دلهای شان جاگزین
ساخت که قواعد ضروری مقتضیات تعلیل شود و برای هر کس بهتر
است که بدون قضا پابندی اینها نشود. انگاه اگر یک اعضاء
آن گروه بقوانین موافقت نکند و در پنهانی خلاف ورزی نماید
روش او حتما باید اعلام شود تا که پیاداش واجب خود برسد. یک طرز
عمل مانند این و فاگروبی را اقامه خواهد کرد و در عین زمان تعاون
شاگردان را بمعلم عطا خواهد نمود تا مجربان را بکیفر کردار شان
برساند و یک مزد برای چغل خوری متعین نگردد. تعقیب این
گونه کارروائی بموفقیت اعظم در موسمها همچو جماعت های
بچه های اخباری نموده میشود و این بچه ها نسبت لطلبه
مکاتب کمتر یابل میباشد که بانصاف بازی بفهمند و به
پردازند.

استیصال عرت طلبه - بسیار ازین مسایل که در
بحث آورده ایم ازین واقعه تولید میشوند که طلبه عرت
مناسب معلمان را بجا نیاورند بهر سببیکه بافقد آیشما گلے
بیک گروه شاگردان دفعه درآمده آید که بازادی در باره شما

و در باب کار شما مذاکره میکردند و اگر آنها را شنیده باشید که خود
گیری شما میکردند روش شما را چه بود علی السویه جانب
آن طلبه و جانب خطا مانع شما که آنها شکایت آنها بیندوند و آیا شما
برین مفروضه عمل کرده اید که باید شاگردان شما عزت شما فقط ازین
چشیت بکنند که شما بمنزل معلم نشان می یابید و آیا شما استدلال کرده
اید که آنها اکرام نشان نمیکنند ازین جهت که بدستی تربیه نشده اند
یا ازین سبب که فطرتاً نریزند و آیا شما سعی کرده اید که در آنها
روش های مختلف تکامل بدید از مجازات نشان یا از اصدار
تقریری پیش مکتب اتان که باعث آن احترام معلمان بوده
است و

درنگونه معامله شما میگردید و یک گروه بچه ها اوسطاً یا زوده
ساله هم صنفان اند در جماعت ششم مکتبی که در یک شهر خوب درجه
عمومی دارد آنها از خانواده های بهترین آن شهر می آیند آنها از شیر
خواری بکلامهای گوش گرفته اند که بر مضامین مختلف بحث رانده است
و متعلق و قانع حاضره بود است بحوادث تاریخی، بقانون و موسیقی
بظاهر طبیعت بسیرت معنوی و اخلاقی و امثال آن آنها مواقع
یافته اند که در هر قسم ورزش ها و بازی ها مشغلت و رزند -
اکثر بچه ها آلات جناسنگ در خانه خود نشان داشته اند و در
استعمال آنها ایشان مهارت و مهارت کسب کرده اند -

آنها جمعیت های فتنه بال و بیس بال تشکیل داده اند -
 من حیث المجموع آنها براسپ و بایسکل سوار شده می توانند
 بدیگر بادیها و ورزش های هند یانه پنج ملک یکفش های چوبی،
 کشتی رانی شناوری، ماهی گیری، نشان زدن بکمان و تفنگ
 یاد دارند، و اوزار را بجای موفقیت استعمال کرده می توانند، الغرض
 آنها دیرها کرده، میتوانند - اما آنها ایقدر حساب یا تاریخ
 یا جغرافیه را یاد ندارند که می باید و آنها نمی دانند که لسان
 خوب را چگونه بنویسند و آنرا بضرورت در بلوغ خواهند
 توانست، والدین های شان بکتاب نشان میفرستند تا این
 نواقص را اكمال کنند.

معلم دین جماعت ششم ایقدر بخار و وسیع و متنوع
 ندارد و این بچه ها دارند - و بوفیت اوزار را استعمال کرده می
 توانند یا کشتی رانی یا شناوری یا نشان یا سوار شدن بر اسب و
 بایسکل و غیره را یاد ندارد و قوت از همه او بآن وسعت مطالعه
 نموده است و آن قدر کلام تنور نشده است که این
 بچه ها موقع یافته اند - فلذا آنها دین اعتبار باز و متفضل
 نزنند - او جفا هم مانند اکثر بچه ها قوی نیست و محتش
 هم مثل شان نیست بعضاً ازین وجهیکه محتش زیاد
 است و بتر ازین حیثیت که کار خود را سخت می پندارد و

مسائل و تفهیم هر روز

بیشتر سببش اینست که اواز تجدیدات و کوتاهی های خود آگاه-
هست فلذا ضرورت حس میکند که قدری درشت و متشنده
باشد تا مانع بی احترامی طلبه آید +
چرا ایشاگر در لغت یک معلم بچه با بصفت بدنش تنقید
را از دست می دهند با قلت تجارب وسیع و
مختلفه اش تقریظ می نمایند - او ایقدر سیاحت نموده است
که بعضی شان کرده اند و چون تدریس جغرافیه بیناید عادتاً
بر بیانات رسمی کتاب متوکل است - طاکمه بعضی شاگردانش مقامات
و مواضع مذکور را دیده اند و آنها را می توانند آن واقعات مادی و
تازه را اندراج کنند که بدست آن معلم فرو میگذازد چه خودش آنها را نمی
داند - او بایل میشود که نکته چینی شاگرد را را بنماید اگر آنها کلمات
کتاب را قرائت نکنند و توقف نمایند - این بچه ها کشف کرده
اند خواه از بصیرت خودشان یا از روی تنقیدات والدین های
غیر متفقه که معلم بسبب کوتاهی های خود اینوضع میگزیند این معلم
بکل بدترین خود نظاهر میکند چون سعی بینماید که بچه ها را در
درشمل بدنی دلالت کند - او کوشش بینماید که برلے
تقلید شان یک نمونه قیام کند - اما آنها بسیار ماهر تر اند در
استعمال بازو ها و جسمهای خود - آنها در اظهار قضیلت خود

کاملاً آماده اند و او درباره لیاقت خود آگاه ، برجستگی شان سرزش
میکند - بدیهی است که این در شان معاندت و مدافعت ایقاظ
بینماید و آنها ترصد فرصت های میگردند که بران اظهار یی
اعتزائی بکنند - این موقعیت بر لای همه که تعلق دارند بد بختانه
است - وقت استاد فی الحقیقت تلخ است و شاگرد ها از تجارب
مکتبی فواید زیاد نمی بردند - فی الواقع بعض شان ضرر می یابند
زیرا روز بعد روز در شین های خود نشسته عادت بی ادبی وی
پردائی را محکم کرده و میروند پیچ چیز ی ازین آفت رسان نرمیت
که یک شخص عادتاً بی احترام گردد بآنانکه مافوق ترش اند :

حصول معاونت درین حالت خاص کدام روش را

باید معلم بگیرد ؟ چیز اولیکه باید کرد این

است که پیش شاگرد های خود اعتراف

شاگردان قابل

محدویت های خود نمود پیچ کوتاهی خود را پنهان نکند و بر هر
چیزیکه دران آنها قصیدت دارند ، اقرار نماید ، مثلاً یک
قرائت را در جغرافیه فرض کنید - اگر او با زادی و بدون تنگی
بجماعت خود بگوید که جبل الطارق را با دیگر جای رانده
ام میدانم که بعضی بچه ها دیده اند اگر او بشادمانی آنها
را دعوت دهد که هر چیزیکه دران باره میدانند بگویند یعنی
موقتاً بران بحث استاد های جماعت گردند ، او در حق خود

نکات متعدد را حاصل خواهد کرد. اعتماد و ارادت مندی طلبه
 را حاصل خواهد نمود و غالباً آنها بر اشتگونی و اورتخسین خواهند کرد
 بعضی اینکه بر قلت تجربه اش خورده گیری نمایند. علاوه بر آن
 ازین قسم تعلیم بجماعت نفع زیاد تر خواهد رسید. باید یک
 معلم مبادرت ورزد درین که آن فعالیت های را در مکتب
 کشف نماید که در آنها رهبر حقیقی شده میتواند. احترام طلبه را
 بدست آورد آنگاه باید مساعی خود را در آن معاملات مرکوز
 سازد راست گویی و نیک بینی در باره نقائص خود همچنین
 موقعیت را خوب حل خواهد کرد و اظهار خشم خطا گیری و اشتباه
 بانضباط و تدریس علی التویه مهملک خواهد بود.

بے انصافی در سخنان بے یک معلم کمتر ازین سبب

احترامی رپه و رش میبرد بهما از دست میدهد که در مطالباتش
 منصف یا منطابق نیست، مثلاً در جماعت هشتم یک مکتب شهری مشاهده
 بود معلمان مکتب عالی اثاثیه شهادتنامه تکبیل یافته بود و معلوم شد
 که در مضامین درس خود خوب واقفیت دارد، اما او این خیال پیدا
 کرده بود که تصحیح و تدریس بسیار مطلوب اند و این
 اوصاف مطلوبه را در بسیارے کارش خصوصاً در ریاضیات
 بجا و همه مشق های تحریری حاصل کردن میخواست است او سوالات

را بشاگرد با اتماسیکرد و اولاً متنبه نشان میساخت که هفت سوال
را حفظ در بست دقیقه بنویسد و حل کند چون شاگرد با
کار میگرداند او بعد از هر سه چهار دقیقه تقاضا مینمود باین گونه
عبارات که تعجیل نمایید شما سرعت کافی کار نمیکنید من
درین مکتب هیچ کاهل یا را بکار ندارم بعضی شما بهتر است که
پس در جماعت هفتم بروند که در اینجا باشند دیگر نظریات محرکانه
در اشکال تقدم حل سوالات افکنده میشود بر اختتام بست دقیقه
کل کار بند شد کاغذ ها گرفته شد و بر آنها نشان زده شده -
بس بهر محرر داده شد و غلطی یا بشمار آمد در یافته شد که اکثر طلبه اقل
یک غلطی نموده بودند بعضی نشان بجز غلطی یا دیگر چیز نموده بودند -
پس معلم برین اشخاص بے نصیب حمله اور شد از ایشان پرسید
که چون کار خود را صحیح کرده نمیتوانید چرا وقت کافی نمیگیرید - اگر
چیزیت که تحمل آن کرده تے توانم غلطی هاست اگر شما کار اتان
را صحیح کرده نمیتوانید بهتر است که بجاعت سوم یا چهارم
پس بروید و در اینجا یاد بگیرید

بعد از مکتب دو بچه را شنیدم که درباره معلم گفتگو میکردند
اگر شما زودی نمیکنید او بشما چیغ میزند پس اگر زودی میکنید
و غلط می شوید او چیغ میزند که چرا زودی میکنید -
هیچ راهی نیست که شما چیغ زدنش را منع کرده بتوانید

عبرت اینست کہ اگر کسی بر شاگردان خود چنج بزند و از آن
چارہ نیاشد باید کہ متوازی یک خط چنج بزند تا این خیال
بدل طلبہ جاگزین نشود کہ معلم غیر متطابق و بی انصافت *
و دیگر امثلہ - یک مکتب صحت نحو در یک شهر بزرگ بد و
بازار بسیار پر خوغاد بار و نفع واقع است حتی اگر در کچہ ہا ہم
بتہ شود صد ہائے سم ہا ، گاد ہا و آوار ہائے گادی و آہنا
و پیادہ ہا شنیدہ میشود یا خاصہ در جماعت ششم این نوعا
بتمام ہا میرسد . معلم این جماعت عادتاً پشت میز نشستہ
سبق میدہد - بچہ ہا در آخر اطاق اکثر آنہا شنوند
و اگر دست ہائے خود را بالا میکنند و طور علامہ کہ
آہنا لغت میدہند - او میگوید کہ شما بے توجہ ہستید و پیش جماعت
تمسخر شان مینمایید - آہنا مجبور میشوند کہ دست خود را بالا نکنند
بلکہ باین نایل میشوند کہ سعی شنیدن سبق ہم نمایند نتیجہ آن بچہ ہا
اکثر غلطی میکنند فقط ازین سبب کہ الفاظ را نمی شنوند پس
بر غلطی ہائے نشان عتاب نازل میشود *
یک دیگر مثال - یک معلمیکہ از سالہای زیادتریست
میکند در عادے افتادہ است کہ بافتتاح مکتب ہر سال سہ چار
روز امتحانات بگیرد این امتحانات را سختی سازد زیرا او میگوید کہ نمیخواہم در
جماعت من بچہ ہائے بے مغز باشند *

بست دقیقه بعد از روز اول مکتب، در صرف نحو
 امتحان میگردد. ازین سبب ما به جماعت هشتم سوالات بیشتری
 میپرسد که پدر ما به شال هم جواب داده خوانند داد بعض
 شان تعلیم یافته بلند اند. این شاگردان افلا نه هفته درباره صرف
 و نحو هیچ تفکری نکرده اند. مغز ما شکسته آنها داشتند عادت صرفی
 و نحوی را کم بیش در حیات نه هفته بیرون مکتب ضائع کرده
 اند و معلم درین امور همه خود را تیار نموده است تا علم فضل
 خود را پیش طلبه آشکار سازد. عقب صرف نحو یک امتحان بعد
 دیگر میاید، چنان که میتوان توقع کرد خوب ناکامی ما به زیاد رخ
 میدهد حتی طلبه بهترین غلطی ما به بشمار مینماید. پس موسم شدت
 و شکایت آغاز میکند چون معلم خیالات خود را درباره شاگردان
 ظاهر مینماید. بروایت موقوف ترین بیان میکنیم که لا اقل دوازده
 سال این معلم هر جماعت جدید را گفته است که آنها نادان
 ترین جماعت ما به او بودند و محض بیکار ما به که مثل
 شان را ندیده ام حتماً باید ثلث یا نصف جماعت را دو یا سه جماعت
 پست تر بفرستم که بآن مناسبت شان است عادتاً طلبه متعدد
 را در جماعت خود نگذاشته است و چون یکی را یکبار نمیکند دارد
 هیچ چیز مانع آمده نمیتواند که کن شاگرد یک سال دیگر جائی بهر
 آرد. در ماضی مدیر و مفتش در باب بعضی مداخلت کرده بودند

مسائل در تدریس نظم و انضباط

اما بدون موفقیت زیرا آنها میگویند که در اکثر طریقۀ تالیف آن
معلم چنان قابل و قوی است که در یک صنف بهتر است که
که مراعاتش سود *

بعض معلمان خیال میکنند که این یک علامه درجات بلند
شان است اگر خطای معلماتی را بگیرند که قبل از ایشان رفته اند
و تحقیق هر جماعت نوی را نمایند که با آنها داده میشود. یک نگار
معروف یک مکتب شهری گفت که من معلمان خود تاکید کرده ام
که کار شما فقط قبول کردن شاگرد جدید است و تعلیم دادنش حسب
ضرورتش، نه که خطای آن چیز را بگیرد که قبل از شما رفته است
اگر یک معلم بافتتاح مکتب یک امتحان میگیرد و مدعا این
است که چگونه جماعتش را تدریس نماید نه اینکه شکایت کند بر آنکه نمی
داند در امتحان من فقط یکبار معلم بمن میگوید که بچه بیکاری معلمان
سابق تدریس کرده اند *

حسبات کامکاری نه از ناکامی - معلم مذکور مستر حسن
میکند درینکه دل بعض بچه ها را بشکناند - او میگوید که مبلغ شان در
علم هیچ نیست و غالباً گاهی نخواهد شد - این روش که بوفور در
معلمان مشاهده شده است - یک اساس بسیار مهم الضباط را
ارائه میکند - یک درس یک حقه آن را که متعلق نظریه یا یوسانه
است در یک مقاله بیان میکند - دین زمانه معلمان بر کوتاهی

را اتم در تدریس و تالیف

ہائے طلبہ زور نمیدہند بلکہ از آنها بخواہوشی درگذشتہ برخونی
ہائے شان تائید مینمایند۔ در زمان من این طور نبود و من میخواهم
کہ یک سچہ من کہ گاہی غلط میکنم بشنود و بداند نہ اینکه سبق
صحیحش برائے او آشکار نشان داده شود از رواج گفتن غلطی بامری
قوی تولید مے شدند و از طریقہ ای حاضرہ شک دارم کہ این حاصل
نشود۔ رائے مدرس موصوف کاملاً برعکس فکر مست۔ این ملک اہل
سادہ طبیعت بشری است کہ از تجمل غلطی ہائے کسی شما اورا
تقصیر نمیدہند بلکہ ضعف میدہند اگر یک شخص بہم شہرہ داشت
پانزدہ کرت تظن کند و ہر بار ناکام آید عملاً یقین است
کہ شانزدہم بار و ہر دفعہ بعد ازل ناکام خواہد گشت تا وقتیکہ
نقش را تمام نمودہ چندی حیات موفقیت را بیندوزد مادامیکہ
خوف ناکامی قبضہ اش کردہ است مواقع موفقیت برایش کمست۔
این از ہر چیز بیشتر در حیات روزمرہ ثابت میشود قاعدۃً چیزیکہ
ما خواہیم این است کہ دلہائے شاگردان مارا مملو سازیم باینکہ در
ہر چیزیکہ آنها بدست دارند آنها کامیاب گشتہ میروند۔ البتہ اگر
آنها بے پرواہ بے التفات یا بیباک اند و نتیجتاً در کارہائے
خود ناکام میمانند حتماً باید بنہایت تاکید آگاہ کردہ شوند کہ آنها
ناکامند تا کہ احتیاط ورزند و بکار خود توجہ مناسبت بدہند
اما ہر سہرےیکہ ممکن باید باید باین آگاہی ناکامی برگردہ شود و

بجای آن خیال موفقیت نصب گردد. اگر یک بچه هر روز
برای غلطی یا از اول جماعت باخترش فرستاده شود در انجام بدش
عزم میگرد که با وجود هر کوشش او قابلیت بلندی در جماعت
نبست لهذا بر پستی افتنازع میکند و این خیال بسیار مملک
است باید معلم چند بر ناکامی او متوجهش ساخته طرز اختیار
کند آینده کامیابیش بدش جاگزین گردد

فرضا اگر کسی بر کار یک روزه اش در مکتب نظر ثباتی اندازد
و بنگرد که اکثر کارهایش این بوده است که غلطی مانع طلبه را
نشان داده است و برای آن تنبیه شان نموده قابل شان ساخته
است که آنها ناکام اند و گاهی کامیاب نخواهند شد نتیجه این بطلبه
چه خواهد شد؟ معلم جواب این را از تجربه خود بگوید. آیا دشمنش که
خطایش گرفته است یا دوستش که تشجیعش نموده است، زیاد تر
نفع میرساند.

معمولاً تصحیحات باید شخصی و خصوصی باشد. اصول آشکار
ساختن موفقیت و سلوک نیکو زیاد تر از مقابل آن در درسخانه
یک مسئله بهم الضباط را پیش میکند که معلمان مختلف تصور
مختلف حل مینمایند. در یک شهر غرب وسطی دو معلم شاگردانی
دارند که سن سیرت عمومی شان تقریباً یکسان است بعضی شاگردان
دیرین دو جماعت از عالمه یا میآیند که آداب و لطافت در انجا

حکم فرماست و دیگران از خانواده های کاملاً مختلف می آیند پس
مسائل انضباط درین درسخانه ها فوق العاده دشوارند بچه های عالمه
هائیکه بجاور عام بهتر گفته میشوند عادتاً خیلی آزادی دارند و عموماً
روش معلم را نمی فهمند چنان او عتاب شان مینماید بر سخنانیکه در
خانه هائی شان مجازاند بلکه بران والدین شان شخص میفرمایند
بچه هائیکه از خانه های کم بضاعت می آیند بتدبیر انضباط معمولی
معلم کم توجه اند و تنقیدات و شکایات شان که معلم در باره معامات
شان مینمایند از دلهای شان می نغزد بچنان سهولتیکه آب از
پشت بط بدود *

معلمانیکه این جماعت را تدریس مینمایند مغکورات بسیار مختلف
راجع بجل کردن این مسائل دارند. در یک درسخانه معلم همیشه هر
واقعۀ تصحیح را اشاعت میدهد. اصلاح هر شاگرد را بطریق مینماید
که هر کس در جماعت نکته چینی هایش را بشنود او عادت دارد
که در شروع مکتب همه را من حیث المجموع خطاب کند و
نمونه وار اقسام بدسلوکی را بیان کند که ازلان باید اجتناب ورزید
چونکه در محنت و مشقت است آوازش العکاس افشار مینماید که
طلبه آنرا شکایت تعبیر میکنند. اثر این طریق بر مکتب عیان
ساختن کار اصلاح است بحدیکه از خود تعلیم بیشتر این آشکار
است. شاگردا همگنان این را حس میکنند و لواز هر واقعۀ انضباط

آگاه نیستند لیکن با وجود کن هوا پر است از تنقید خورده گیران
اطلاق مجازات و این امریست که شاگرد خارج کتب مذکور دارند
اصلاح باید بخاموشی باشد - معلم ثانی در انتظام خود
طریقه با کمال خلوت را تعقیب بنماید او ندرت پیش کل جماعت
در باره اصلاح بیک شاگرد صرف میراند - اگر او ضرور میدانند که
در میان کار کدام بچه بدایت و نصیحت کند، او بنشینش می رود و
حتی الامکان خلوت و خاموشی سخن میزند البته جماعت میتواند درک
کرد که معلم ضبط و ربط بنماید لیکن طریقه آن بخیال عدم نمایش
است که بعضی اشتغال ممکن و اثر خوب می آرد +

سکوت و خلوت - خصایص غالب این طرز اندکون سکون
در رتبهائی یک گروه همیشه فکر میدهند که در مقتدیان هم سکون
باشد و برعکس آن هم راست است - اکثر این ضبط و ربط
واقع میشود چون اکثر طلبه هیچ بدترخانه نباشند - در اشای روز
معلم نامهای آن بچه های را بر کاغذ خفیه مینویسد که
در باره کدام میلان ممانعت شان کردنی است و آنها را دعوت
میدهد که بعد مکتب باو باشند - پس او در خلوت با هر
کدامی جدا مجلس بنماید و در آن بتأیید تام میگوید چیزیکه
بتدبیرش گفتن داد - اولاً در هر صورت ورنه از ده
این بس بیشتر اثر می آید از آنکه پنجاه تماشایین باشند

که عموماً با تادیب شده‌گی همدردی مینمایید - درین حالت
احتمال است که قوت تنقید یا ترغیب ضائع رود اگرچه
در صورتیکه هر جماعت کاملاً موافق پیرو غرام معلم باشد
و کمک احکامش را بنماید - نتیجه نافع تر خواهد بود - اما بطاهر
عمومی نکته چینی متواتر در انجام ناکام خواهد ماند دراینکه از
جماعت من حیث کل تلفی خوب بگیرد - گاهی گاهی در
واقعات و خیم الضباط میتوان استعمال کرد و انگاه این یک عادت
قیمتدار بعلم خواهد بود بطور که دعوی عمومی میتوان بدون خطر
بیان کرد که مودب بهترین آنست که رأساً بجهان منفرد معاطه
مینماید و کمترین موفق آنست که همه الضباط خود را چنان علامه
بیسازد که هر کس ازان متأثر شده یک فضائی بقراری و
بدنظمی هویدا میگردد - آوازش باید شنیده شود در تعریف
و تدریس بس زیاد تر و اکثر از تصحیح و خطاگیری اکثر معلمها
عادت شکایت پیدا میکنند که شور و غوغا در جماعت
است و همه را ملزم و بے ادبی قرار میدهند حالانکه
فقط چند بچه با خطاکار بودند - این غلط است - این ترغیب
نش بدنظمی در درسخانه مینماید و بدل طلبه نقش میکند
که همین یک امر مهم در مکتب است از یک شاگرد
چنین مکتب پیرسید که در چین روز در مکتب چه

واقع شده بود و او غالباً مثالهای نادرب را باطهارات
غضبناک معلم بیان خواهد کرد - این طبیعت بشری است که
تعقیب نقشه تنقید و شکایت علنی نموده شود چون در درخانه
انتظام درست نباشد، لیکن لازم است که مقابله این میلان
کرده شود و درین منظر مهم تدریس یک طرز مختلف عمل
مضمناً با اجرا آورده شود *

مسئله مکالمه در جماعت - قبل از گذاشتن مضمون
انضاف بازی در درخانه چیزهای باید گفت درباره منبع خاص
نزاع در بین اکثریت معلمان و شاگردان شان اگرچه حواله
ایش یک فصل سابق داده شده است - در همه اوقات
بمعلمان زحمت از دست مسئله مکالمه رسیده است معلمان
بعنوان خصوصاً لجمومیت بسیار مضطرب میگرددند برین جنبه که
ظاهراً ناقابل انضباط است یعنی اینکه طلبه در درخانه
سرگوشی بینمایند - یک معلم نوهم بزودی ادراک میکند که بچه ها باید
تمرکز توجه بسبق بنمایند و نه پروغرام اتمام نمی یابد و این ممکن
نیست اگر بچه ها بیدگر حرف زنند و هرگاه که بخواهند سرگوشی
کنند - اغلب است که درین مکالمات آنها مذاکراتی خواهند نمود که بجا
مکتب تعلقی داشته نباشد در تفکر این بحث بیک مجلس قریب معلمان
همگنان اقرار کردند که چون مکالمه در ساعات مکتب مجاز میشود توجه طلبه عموماً

منتشر میگردد زیرا آنها در باب کار مکتب سخن نمیرانند
مرغوبیت بانیکه آنها دارند بیرون مکتب واقع است و
متعلق است بواقعات درسخانه که اتفاقی پیش میآیند اکثر آنها
مخابره خواهند کرد راجع بکدام خصوصیت معلم در اوضاع یا
لباس یا کدام عادت هم صنفی که تحریک خصومت یا تمسخر نماید
غالباً اکثر معلمان متفق خواهند شد درینکه کار جایز مکتب
طلبه را بمخابره تحریک نمیکند مثلیکه فعالیت های خارج مکتب
بر انگیزته بپسازد - دین جا مشکل خاص مخابره در درسخانه
واقع است +

باید در آغاز تقدیر کنیم که جذبه مراوده بکے از عمیق ترین
و مؤکده ترین میلان است که حیات طفلی دارد بدینهنه طبیعت
بیک هستی بشری میگوید +
تجارب نامزله منوعان مشارکت کنید - ذکر خصائل دیگران
را با دوستان و رفیقان تان بنمایید - هیچ سخن را نزد خود نگاه
نکنید و دیگران را هم نگذارید که تجارب شانرا از شما اخفا
کنند - چون هر چیز بدین طریق اعلان یافت هر کس از تجارب
مشترک مستفید خواهد شد - و چون امر قیمتدار کشف شود همه
اذنان متمتع خواهند شد - نیز اگر شما در باب خصایص دیگران اظهار
کنید چیزیکه مفید و خوب است قائم خواهد شد و امور تنبیح و معیوب

منفی خواهد گشت. اگر هر کس درین باره تکلم کند و بازادی روی
خود را بگوید یک قسم فکر عمومی استحکام خواهد یافت و این
موثرأً روش آن مردی را اولره خواهد کرد که پائنا تعلق دارد. اگر
شما تجارب خود را بدیگران و در باب تجارب خود شان نداده
نکنید. و اگر شما نقطه نظر خود را در باره دیگران و از آنها را در
باب خود معرض بیان نسازید، نگاه اغلب است که هر کس
راه خود برود و یا ممکن خواهد بود تعیین این اینکه در اعمال
مردم کدامی جایز و کدامی قابل اجتنابست +
هر معلمیکه یک بچه را از دو سالگی بعد مشاهده کند.
بالضرفه خواهد دید که آرزویش بحویت تمام این است که مردم
دوباره او رجوع نمایند. اگر او یک خانه گل بازیچه بسازد
بهر کس آزار میدهند که در خانه اش باشد که بیایند و سیر آن را
بنمایند. چیزیکه او میخواهد پسندیدگی شاست. اما اگر آنها ندمت
آنها بنمایند. یا از آن بے انتقادی و رزند این یک علامه است
برای او که این گونه فعالیت را ترک دهد. مثال بهتر اینکه فرض
کنید او یک مرغک میگیرد و بالمایش را کش کرده میگیرد و هر کس
را در خود صدا میکند که لولا بنگرید. فرضاً مردم بشکارت متخاصمانه
پیش میایند. از چهره ایشان از اوضاع جسمانی شان از گفتارشان
روش او ناپسندیده معلوم میشود بسیار غالب است که بچه دوباره

آنگار را نخواهد کرد - اگر بر عکس آن مردم ستایش عمل او را
بنمایند، مثلاً بر چیزیکه میکند بخندند بخیاالش بیدهند که از کارش
مخفوظ میشوند و همین اغلب است که در یک گروه واقع شود -
پس بچه کار خود را یکذریعہ ضیافت طبع دیگران خواهد پنداشت
و یک وسیله حصول امتیاز برائے خود خواهد انگاشت، اغلب
است که هر دفعه که موقع یابد تکرارش خواهد کرد تا کسی تقدیرش
را بنماید *

مثلاً مذکورہ بسیار بسیط و عام اند برائے اظہار اینک طفل
جذبہ دارد برائے جلب انظار و افکار دیگران تا بداند که از خیالات
و اعمالش کدامی مردم مے پسندد و کدامی باعث امتیازش خواهد
گشت و از کدامی بدبیزند و کدامی موجب بدنامی او خواهد شد
بیشک طفل خورد و بارہ شہرت خود بسیار حساس نیست بجرام و
چند مثلاً بیدل یا خیس بودن و غیره - اما چون نشود نمودی
یابد او افزونی تر متفکر شدہ می رود کہ در اوصاف لطیفتر چشم
و من، سیرت نامداری کسب کند و او ہمیشہ مشتاق است کہ بحضور
دیگران چنان اظہار نماید کہ پسندیدہ شان بیفتد در آن
کارہائے کہ او شایان میدانند میتوان دید کہ بدون این خصلت
تطابق اجتماع محال خواهد شد - اگر یک بچہ تنها بخود نبرد
و پرواے اظہار خود نزد دیگران داشته نباشد و اعتنا

بخيال شان در حق خود نند، او يك وجود اجتماعي شده
 نمی تواند. مکالمه در بين مردم ضرورت اساسی است برائے
 تکامل احساس اجتماعي و لياقت اجتماعي +
 ميرون مکتب طفل شجاع آزادانه مکالمه داده میشود. قبل از آمدن
 طفل ب مکتب عموماً آزادی زيادش داده میشود که تجارب خود را
 ب دیگران مشارک نماید. والدین عادتاً برائے بچه های شان اجازه
 میدهند که هر چیزیکه رغبت شان باشد اظهار فکر نمایند و از
 رفقای شان پرسند. شاید بدستر خوان میتوان جذب طفل را
 دين باب منضبط ساخت و بعض سبقها در اين امر داده، اما در
 حیات حاضره امریکای برائے بچه ها بدستر خوان و دیگر مقامات
 نیز اختیار زياد اظهار خود داده میشود. بلکه برين امر تحسین شان
 کرده میشود. فی الواقع خارج درخانه مکالمه آزادانه خصوصاً در
 خانه های امریکائی مامور میگردد و میلان اين پرورش میباشد
 لهذا چون طفل در مکتب میباشد او تجربه سابقه ندارد که پیش
 دیگران زبان خود را عنان دهد +

خوش بختانه فضاي درخانه از عالمه و بازار مختلف است و این
 يك پابندی میآرد. هر قدر زياد که او شان معلم و درخانه را حس
 میکند همان اندازه او منضبط میگردد و باظهارات معلم و رفقای
 متوجه میشود در موقعیت های عام ميرون مکتب بچه های اختیارات

حسب محل اظهار خیال خود مینماید. لیکن در درسخانه چون هر چیز
این فکر میباید که باید معلم را بطور تمام پیروی کرد او منتفت بمعلم
میشود و از بے پروائی تحریکات خود را تعقیب نمیکند. و در محیطیکه
آواز او چون در خانه کردد اختیار انفرادی غلبه میکند اما در یک محیط
جدید و اجنبی میلانش اینست که آموزنده شود. اکنون اگر معلم او را
در موضع نگاه کرده نتواند که عظمت و اهمیت درسخانه را حس نماید،
غالباً او مطیع خواهد ماند، نقشه ثانی معلم را ادراک خواهد کرد. و
اشتیاقاً بدیانتش را تعقیب خواهد نمود. درین حالت از جهت سرگشتی
زحمت زیاد نخواهد داد زیرا او ضرورت این امر را حس خواهد کرد. که
بیانات معلم و تقلیدش را فهمیده، چون از او پرسیده شود، درباره آنها
خود بیان داده بتواند.

طریقه موثرترین برای اداره شرور مکالمه. بهترین طریقه
این است که شاگردان در وضع آموزنده و منقاد ادامه کرده شوند
تا بالکار و خیالات معلم متوجه باشند و چون او حکم کند که درپای
آنها بیانات خود بدهند. اگر بآنها نشان داده شود که کار منضبط خود
پسندیده است و می ارزد که یاد گرفته شود و چون بآنها موقع داده
شود این را بیان کرده بتوانند، آنگاه مکالمه شان جایز خواهد بود چه
راجع بفعالیت ثانی مکتب خواهد بود. مثلاً فی الحقیقت این
است که کار مکتب در درسخانه متغلب گردانیده شود. در هر مکتب خانه

خوب نظم بطلبه احساس داده میشود که بهترین طریق امتیاز
 ایفائی وظایف منضبط و مهارت آنهاست. لاریب، بعضی معلمها
 باین اعتراض خواهند کرد زیرا آنها نامناسب می پندارند که یک
 شاگرد را برائے فضیلت در کار مکتب تحسین نمایند. لیکن در یک طبیعت
 بشری اساساً تبدیلی نمیشود این ضرور خواهد بود تا طلبه را تحریک
 داده شود که توجه مناسب بکار مکتب بدهند و رغبت نامی مخالف
 آنها در قابو آید و بآنها احساس داده شود که چنان خود را موافق
 نظام درسخانه بسازند و موثراً در آن باره بیانات نمایند، کار وفادارانه
 و موفّقانه شان برائے همصنفان شان بوالدین شان و بدیگران
 معلوم خواهد شد. ممکن است نامهای شان در جراند شهر شایع خواهد
 گشت و آنگاه امتیاز شان مابرای حدود درسخانه خواهد رفت *
 حیلۀ ما برای امتناع مرادود - متیقن است که مرادود
 مضر در درسخانه خاطر خواه انسداد نمی یابد چنان شاگرد را جس کند
 که در جماعت خوب بودن چندان وقعت ندارد. بسیار معلمها
 بهر گونه حیلۀ ما تشبث مینمایند تا مرادود را منع کنند، بجز
 تدبیر بهترین تدبیر بطریقی که مرغوبیت نامی مکتب از حیات
 خارج آن بطریق مؤید و مؤکد، غالب و نافع تر نشان
 داده شود. از بجه نامی شب پرسیده میشود که در اشائے
 روز چند کمرت سرگوشی کرده بودند، بطور مجازات اسباق زائد

داوه میشوند، نشین مانے طلبه متواتراً تبدیل شود تا از
رقعائے سابق دور تر گردند، اکثرأ بعد مکتب نشانیه میشوند
و برائے سرگوشی لت کرده میشوند، لیکن حقیقتاً سزای مراده
را دائماً بعد معتدبه منع کرده نمے تواند داد در بعض مواقع
یگانہ علاج باشد. لیکن اگر شاگردانی فی الواقع سرگوشی کرده
نمیتوانند معافیہ متواتراً مراده کرده میتوانند بواسطه چشم
انفیر دهن و روعے حرکت اعضا یا پچییدن و تاسیدن
جسم که این همه زبان کردگنگ است بکے در مکتب
خانهای تواند دید که بعض شاگردان متواتراً مراده دارند.
حالانکه یک حرف بیکدیگر نمیکویند. یگانہ طریقہ اداره این
چنین طلبه این است که رغبت مانے شان تحقیق شود
یا اگر این محال باشد از مکتب خانه نفی شوند. بعض
اوقات شاگردان بے یافت میشوند که کار مکتب را تقدیر کرده
نمیتوانند و وضع متخاصمانه بآن دارند. این چنین طلبه مکتب
و کارش را استنزلو نماید. آنها با درون معلم و با ظلال
دیگران در وظائف شان سعی میورزند. الغرض آنها در
برهم ساختن نظام مکتب جهد می نمایند. آنها باید پدید
شوند و این چنین طلبه در مکتب انداخته شوند که ضرورات
خصوصی شان در آنجا نگهانی شود. شر مراده در کلام مکتب

را حل در تالیفات کرد و کاتب

خانه بسیار تفصیل میتوان یافت اگر وقفه های متواتر برائے
آن ترتیب داده شود و طلبه بیکدیگر ملاقات آزادانه کرده
بتوانند فرصتاً برائے بچه های خود سه دقیقه بعد از هر سبت
دقیقه باشد که درین وقت از فشار عدم مرادیه تخفیف یابند
و درین سه دقیقه جذب اظهار خود را سر بدهند بعد ازین
آنها باز متوجه شده کار شروع خواهند کرد - برائے شاگردان
مدلل کرده شود که اگر کدامی در حین کار ضبط خود ننمود از وقفه
استراحت محروم خواهد شد اگر طلبه من حیث مجموع خاموش
نمانند، وقفه تفریح داده نخواهد شد - این بموافقت طبیعت
بشری است که بیکه باید موقتاً از مسرت دست بردار شود
تا من بعد بمقیاس وافر تمتع آن برود و باید معلم ازین در الضبط
مکتب استفاده کند - باید ادراک کرد که مرادیه مضر در مکتب
خانه در پیمانه بزرگ بر شخصیت معلم منحصر است - یک
شخصیت ضعیف جذبات بے اختیارانه اطفال را منضبط
ساخته نمیتواند - این یک موقعیت بسیط رو حیات
است - اگر حیات مکتب خانه از خارج آن قوی تر
نست، طلبه رغبت های خارجی را در مکتب آورده
مذکور آن نموده خواهند رفت یعنی درباره آنها بیکدیگر
مرادیه خواهند کرد و اوضاع مکتب را بمقابله آن بازی

دار خواهند دانست - ما همه باین مایلیم که پیروی یک شخصیت
قوی را بنمایم و همیشه بر آنها حاکمیت کنیم که از ما کمزور
تراند، یا اقلاً از قیادت شان ابا و زیریم پس در
مکتب خانه یکی بمعنائی بزرگ قائد باشد تا شاگرد ما
بکار مشروع توجه بدهند - کسیکه فطرتاً از وصف رهنمائی
مردم عاری باشد که التفات و اطاعت شاگرد ما جلب
کرد باید اکتساب تدریس را وداع گوید و نه ایامش
پر از مصیبت خواهد شد - او میتواند کامیاب
گردید باستغسان در موقعیتی که صفت قیادت در آن
لابد نباشد اما این مطلوب خاص است در انضباط موقوفه
مکتب خانه *



فصل چهارم

تدیس تفکر بطلمیه - تحریر ملاحظه یک تعداد زیاد پروگرامهای
... جمعیتهای تعلیمین را ملاحظه کرده است تا که بداند
کدام مباحث در ازمنه ما مذکور میآیند - در بسیاری
آنها مضمون (تدیس تفکر بطلمیه) نمودار است - چونکه چند
سال اجرائیات این مجالس را مطالعه کرده ام، اکثریت آنها که
مذکور کرده اند، ادعا دارند که کدام قاعده معین برآی
تفکر است که تدیس آن بطلمیه میتوان کرد بجهت تجاویز درین
باره پیش کرده اند اما ازین جهت تکرار نمیکنم که اگر لفظی و
رسمی است و بهنگام اطلاق در مکتب خانه میبود ثابت میشود - این
مشکلاً مطابق روحیات عصر حاضر است که تدیس قوه تفکر را
ذکر کرده شود، گویا این یک فنی باشد که منفصل است از
اجرائیات واقعی تفکر چون یک شخص کدام تجربه فوری را بروشنی
تجارب سابقه تغییر میکند تا که او خود را بهیچنوعاً تطبیق
داده بتواند او یک طریقی هم فکر میکند - چون او درباره عمل

میکند بر مظاهر که گمراه و واقع میشوند تا که او مناسبات علی
 در بین شان تحقیق کرده تواند. او فکر میکند. یگانه وظیفه تفکر
 تنظیم تجربه است و استعمالش تا که یکی را در تطبیق بحالات نو
 ابداع نماید.

احتیاج مهمیز فکر واضح. پس در یک شاگرد جدید تکامل
 بیانت تفکر چنانچه محاوره عام است، آیا امکان ندارد؟ اگر ما بتوانیم
 که از ابتدا شاگرد را در حالاتی بنهیم که آنها حقا و تعلقات اصلی در بین
 اشیا و مظاهر دریافته بتواند تا که خود را با آنها موافق سازد و او را
 حرکت میدهم به متبیکه در آن همیشه علاقه بلی حقیقی را بیابد. قوم
 قوه فکریه را تکامل داده است ازین مجاهدتیکه قبضه کامل تر بر محیط
 تأمین کند. هیچ کس که استعداد فکر را کسب نمیکرد تا وقتیکه ضرورت
 این نداشت که اشتیاق خود را برآورد یا حاجت بلی یک نوع یا
 دیگرش را رواسازد و ضرورت مادرینری ذهنی است اگر یکی شاگرد را
 را در یک جای گذاشته بگوید که کلمات یک کتاب لصاب را حفظ
 کنند و آنگاه اگر او آزمایش کند درین یاد گرفتن چقدر کامیابی
 حاصل کرده اند و از آنها کلمات را زبانی پرسد. او نمیتواند
 که درین شاگرد با تفکر صادق را ایقاز نماید هر چند قواعدی
 را استعمال کند. دل انسانی بر آن نقشه تعمیر نه شده است. و هم
 خاص که شاگرد با فکر کردن را یاد نمیکیرند مثلیکه ما

میخواهیم این است که موقعیت مائے تدریس ما تفکر را مطلوب
ندارند - بیارے مشق ما و کار مائے مکتب خانه ما زیاد اگر کلماتی
حفظ زبانی را استعمال مینماید *

چون از شاگردی مطالبه میشود که یک صندوق مجوزة الجہات
و برای یک مقصد معین بسازد او یک معیار دایم و غیر متبدل دارد
که از آن خوبی تفکر خود را آزموده میتواند چون او برود میشود یک
موقعیت مادی که آنجا لازم است اشیاء چنان ساخته شوند که بهم مربوط
گردند یا متحداً تعامل نمایند او بر روی یادگیری ادراک میکند که
بیک طریق ماشین یا زبانی ترقی کرده نماند و باین طرز صحیح
برآمده نماند - هرگاه یک شخص مجبور میشود تا چیزها را چنان
بسازد که کار کنند او حتی الامکان بثمریت فکر خواهد کرد - اگر در زندگی
ما یک پروگرامی را تربیتی داریم که در آن مشق ما و تمرین ما باشند و
آنها صورت مادی و ظاهری داشته باشند و قابل قوت و حرکت
باشند، میتوانیم که شاگرد ما را تفکر کنان نگاهداریم بحدیکه
استعداد افزون مداومت نماید - در حقیقت فن تدریس شتمل
است بیشتر بر اینکه این نقشه بحد اتمش در همه دروس
ادراک شود، در حساب، جغرافیه، مطالعه طبیعت، لسان و
سائر و باید درین علاقه اعتزاز کرد که بعضی از متفکرین اعظم
ماگاہی در مکاتب تربیه نشده اند، بعضی مریکه یکی میدانند از

مسائل در تدریس تفکر

میان همه مکاتب گذشته اند، در استعداد تفکر شیرخواران اند -
البته این امثله انتزاعی است، اما اینها تبیین قانون روحیات
را بنمایند که در مسئله پیش روی ما مرتبط است
محک عالی یک طرز نیکو. هر قدر زیاد که یکی تدریس
را می بیند، بهمان اندازه موفق میشود که معلم موفق صادق
آنست که میداند، چه طور شاگرد را با بنقطه برود که آنجا آنها
دیدہ بنویسند. اشیائی را چنانکه هستند و علاقه با عللی را در میان
تجارب دریافته بنویسند. در مکتب خانه با یک آنجا شاگرد با
عادت گرفته اند بر رفتن در جماعت و خواندن بحفظ کلمات
و قواعد یک آموخته اند، معلم هر مند از میان کل تعقیبشان
نماید نمود و بحالات معین و امثله بین دوچار شان خواهد ساخت
تا که بداند آیات واقعی می بیند آنرا که تفکر آن می نماید
یا حفظ آنرا قرائت میکنند بر آید تکمیل این هیچ قاعده
ظاهر و ساده مقرر نیست لیکن باید این کار خاص معلم
باشد از کنڈر کارشن الی میان دارالفنون، از عین
اغاز تعلیم تا من بین مدارس عالیہ - درین طریق
شاگرد با میتواند که بحالت یا عادت تفکر در آیند، تا که رفته
رفته بطور معمول جلد خواهند کرد که علاقه با عللی
را در میان همه تجارب دریابند که یگانه دلیل است

برای اینکه در بین نوع بشر تفکر محفوظ ماند است +
محکم بر یک درس قریباً از شاگرد ما جماعت اول
 یک مکتب عالی مطالبه شد که
تاریخ اطلاق یافته که یک فرستی بنویسند که در آن
 چهل واقع مهم در تاریخ یورپ مندرج شود از آنها متوقع
 بود که تاریخ صحیح هر واقعه را بنویسند و نام ملک مردمان و در زمان
 را نیز که با آنها متعلق باشد - این پرسیده نشد که کدام
 مناسب در میان وقایع مختلفه مذکوره ظاهر کرده شود پس چهل
 واقع متعلق یک زمان باشد و یا فقط راجع یک شخص باشد
 مشروط بر اینکه شاگرد ما چهل کار هم او را تقاض نمایند که قابل
 تذکار باشد - غرض معلم در توزیع این وظیفه تجزیه ساختن طلبه
 بود تا اول چهل واقعه را حفظ کنند که آن دوره تاریخ یورپ
 را در بر میگرفت که مطالعه شده بود +

در اجزای این وظیفه طلبه استعمال متواتر کتابهای
 نصاب شانرا نمودند - آنها از ملاحظه فهرست مضامین شروع
 کردند - چون بر یک جمله که مثلاً بجنگ و اثر او تعلق
 داشت رسیدند، آنرا نوشت کردند و تاریخش را نوشتند
 باز روانه شدند چون بیک واقعه دو چار گشتند آنرا نوشتند
 تا حفظ نمایند - اکثر شاگردان از یکدیگر پیروی میکردند و از دیگری

کلان تر بود و باور رسیده میتوانستند که کیا جنگ و اثر و حقیقه
یک واقعه بود یا چه بود ؟ آنها گفتند که معلم این را حتم منقضي
ساخته است که آنها فقط واقعات را یاد بگیرند چون از بعض
شاگردان پرسیده شد که علاوه بر واقعات در تاریخ چه بود ،
آنها جواب داده نمیتوانستند و چیزیکه دخیم تراست اینست که
آنها راغب نبودند تا بیابند که دیگر چه خواهد بود - چیزیکه
آنها میخواستند اسمای چهل واقعه بود تا مقابله محلی را بنمایند
که معلم پیش شان خواهد گذاشت محرر حاضر از بعض شاگردان
پرسید که چه فرق است در یک سبب در تاریخ
و واقعه ، داعدی جواب شافی داده نتوانست - جوابات
ظاهر بیساخت که این شاگرد ها هیچ فکر واضح درباره اسبابی حاصل
نکرده بودند که در تاریخ یوپی عمل دارد - آنها بیشتر همین تاکید
یافته بودند که تاریخ یک غیر مربوط نامها واقعات را قیمت
عالی بدینند +

در باره بعض طلبه مشاهده شد که ترس عظیم الشان این بود که
تاریخ را صحیح یادشان نخواهد ماند - آنها یقین داشتند که این
ملکفی نخواهد بود اگر بگویم که فلان واقعه چنان عصر یا نزدیک
سال بطور پیوسته مثلا ایلا سکا نزدیک چنان زمان
خرید شده - عین سال حتی برای امتحان حفظ کرده ن

لیکن بدیهی است که سال صحیح برآی کدام واقع
علی الدوام بیاد مانده نمیتواند اگر چه جماعت این واقعات را
سابقاً مطالعه کرده بود اما قابل تذکار است که یکی از ده
بدون جستجوی کتاب و غیره در آن باب یقین نداشت به قیمت
نمکن میتوان داشت برآی این شاگرد ما که چهل تاریخ را بیاد
داشته باشند. اما این ضرر مثبت نبود بلکه صحیح تاریخی که یک
شاگرد نور دین سال یک واقعه را یاد بگیرد و بر این فراموش
شده نبوده آن واقعه نیز در تاریخ یورپی مربوط بدیگر واقعات
هناده نمیشد اگر بشاگرد ما گفته باشد که محض این را یاد بگیرند
که که و خصوصاً متعلق کدام واقعات مربوط، یک واقعه حدوث
یافت، غالباً آنها یک احساسی مییافتند که دوره های مهم
مناسب دانند نقص قاصی که در سبق فوق است و این نمونه
در است از بسیاری که در مکاتب دیده میشود اینست که این
اعتلا نمیدید آن را که در اهمیت مقدم دارد اگر معلم میگفت
که در تاریخ یورپ پنج واقعه را بیارید و ظاهر سازید که باعث
این واقعات چه بود عقب اینها چه آمد. حیات یورپی و تاریخ
از اینها چگونه متاثر شد، ازین سوال معلم جلب توجه
جماعت بعلم قیمتدار حقیقی بمنمود و از قضا مقام استعداد
شاگرد ما جماعت اول مکتب عالی خارج هم نبود.

یہ سچ کسی شک نخواهد آورد کہ برین تدبیر نموده ناست درینکہ خدمت تاریخ در تعلیم منحصر است بر ساحتی کہ بران استعداد طلبہ بکامل می باید برآید اینکہ در جمعیت بشری علل و معلول را سرخ برسانند حفظ کردن واقعات مفصل تاریخی مشکلا در حیات یک فرد مفید شدہ میتواند و چیزیکہ وقت دارد اینست کہ چون بیا از ایتقم کار از مطالبہ میشود این یک عادت برایش مبدہ کہ از روی آن او قانع میشود بمحض حصول واقعات غیر مربوط داین تکامل استعداد فکر می متناہم است +

خیالات تاریخی کہ بحیات چون مادرین تاریخ را ذکر میکنیم توجہ مینویان کرد ہر روزہ مناسب دارد کیفیت خیالاتیکہ پیش نموده دیز بطرز پیش کردن آنها ما میخواہیم کہ شاگردان ما از کارشان در تاریخ مددی حاصل کنند تا در بارہ معاملات مفاد معاصر در جمعیت مستقیماً فکر کردہ بتوانند لیکن آیا این میتوان کسب شد چون تعلیم بسیار بچنک و بسیار کم بامن تعلق دارد و حرریا یکی از طلبہ نو جوان مکتب عالی مکالمہ کردہ اند و در بارہ تاریخ بعض معلومات غیر رسمی حاصل نمود کہ او در مکتب ابتدائی و جماعت اول مکتب عالی یاد گرفتہ بود و چیزیکہ بدلم تاثیر کرد داین بود کہ آن بچہ نہایت خجیر بود از مردیکہ تکامل بشریت

بالخاصه بترقی ملک ما افزوده اند باعتبار تقدسات ادبی مستطرقی
تجارتی، تعلیمی، دینی. او یک معلم قابل شمرده میشود و مثل هر
کچ لایق تاریخ یا داور دآن براسه او یک بیان جنگهاست. او
نامهای بسیار برادران از منته قدیم و جدید حفظ دارد و عقولیت
بر نتائج محاربات عظیمه دنیا بحث رانده میتواند اما در مکتب
محصا بطور اتفاقی توجه اش بتحرکات حقیقی و مهم در تاریخ بشریت
جلب شده است. او چیز در باب نیولین میداند اما عملا
چیز در باره باستیور نمیداند. او کامیابی مانای خاص
و لنگیٹن را بیان کرده میتواند اما درون، بریٹ پنسور
گلڈستون برایش محض الفاظ اند. این بچه ظاهر این چیز راجع
بحیات ملل یونانی و رومانی نمیداند بجز آنکه در محامات
عسکری نشان ابراز یافته بود او کدام جلای در باب رفیل و انجلو
توانده است. لیکن هیچ تصور درین امر ندارد که در کمال بشریت
لنناچه مساعی دریدند. او میگوید که پستوزی، فرویل یا باریس
بین را گاه نشنیده ام. لیکن راجع به واشنگٹن بشتونوال
چیکس و جزال گرانٹ، خوب معلومات دارد، بقدر مدت مزید
لازم خواهد بود که مازید تر احوال شجاعان عسکری و حربی
را تدریس کرده خواهیم رفت آیا حجل است که متعلمان کدام عمر
را در شجاعان امن و تحرب علی السویه راغب ساخته بتوانیم. آیا

این اهم است که یک بچه این را بداند که کداین بجا ربات
یک ملت شرکت در زبیده است ازینکه بداند که کداین
بجاکل امنی آن حصه گرفته است برلے یک متعلم اوسط
مکتب ابتدائی و عالی چه نقص خواهد رسید اگر داستان
جنگ در تاریخ اهمیت عشرين داده شود و بعضی آن
دیگر مفاد یا داخل تعلیم گردد. اگر ما یک نسل بچه
ما و دخترها را تربیه کرده بتوانیم که کمتر احوال محاربات
را بدانند اما پس زیاده تر آن محارلات را که انسان در غلبه کردن
بمرض در منقاد ساختن ارض بدریجه علوم دراز دیدار آرام
دامیت حیات در تعلیم تعلیم نمود است، اگر ما این را کرده بتوانیم
آیا نمکن ما از حال پایدار تر نخواهد گشت و آیا افراد قابلتر خواهند
شد از اکثر اشخاص درینکه خود را با بنظام امنی عالم مطابق سازند
و بالتوضیح در بار مسائل تفکر کرده بتوانند که اکنون دوچار مانند
قلب تفکر مؤثر در حکومت ملکی. این مستقیماً دلالت
میکند ب سوال تدیس بطلیه تفکر درباره مسائل حیات
اجتماعی حاضر. مدت زیاد نگذشته که محرر مهمان بود در
صنف خانه که آنجا بطلیه سال اول مکتب عالی مطالعه
حکومت ملکی را نموده بودند آنها لفظاً تشکیل و دل متحده
(امریکه) را حفظ کرده بودند و دین وقت خاص ترکیب مجلس

ملی و وظائفش را میآموختند - معلم بیان کرد که قاعده
تدریس اینست که صنوف یا بگیرند چگونه قانون دولت
تنظیم یافته است ، چگونه اعضایش منتخب میشوند و چه وظیفه
مجلس قانون ایفا مینماید - آخراً آنها تشکیل حکومت شهر و بلدیّه
را میآموختند که تعقیب نقشه مطالعه حکومت ملی و دولتی
است کار تقریباً همه از طرف طلبه تمرین حافظه بود - بیک
طرز رسمی و بقید آنها سخنرانی میکردند چیزها که حکومت
میخواندند بسیار همان قسم که در یک صنعت خانه علم الحیات
یک درختک یا حیوان را قطع نمایند - آنها همه ملای نظام
حکومت را تصنیف میکردند و وظائف هر یک را بیان
مینمودند لیکن آنها راهنمایی نمی یافتند در تقدیر مجموع
زنده چنان که این خود را در زندگانی ظاهر میسازد و چنان که
آنها باین نسبت دادند یکی کاسه متعلی را می بیند که یک نهال
را قطع تشنه می نماید و اواز آن احوال کم آگاه
دارد که ماتحت آن نهال زندگانی میکند ، و خال
آنگه برائے اطمه حیانتش لازم است تنازعش برائے
بقا مناسب است که درین نهال و زندگانی حیوانی گردد آن
موجود داند - نهال بچنین معلم یک چیز بیجان است - بدون
مناسبات و بیشتر بدون وظائف در انفصالش بجهت ما

که او مثل ماشین مطابق قواعد بیان میکند او محض تعقیب یک
قانون رسمی میکند. اگر او مثل ما در طبیعت بنماید احتمال دارد
که نشاندش عملی یعنی است که او تاریخ حیاتش را گفته نخواهد
توانست یا کدام امر عیان را درباره جدالش برای بقا بیان
کرده نخواهد توانست یا اینکه چگونه این انسان یا دیگر مخلوق را
فایده یا ضرر رسانیده می تواند علامت همان درین صنف حکومت
ملکی را مطالعه میکردند بهین گونه طریق بعید و بے اثر که ابتدا اکثر در
صنعت خانه یا ریر مطالعه می آیند آنها اسمای اداره یا ولایات
آنها را که آنگاه جاری بودند یاد میگرفتند و وظائف شان را
مطابق طرز رسمی کتاب نصاب بیان میکردند اما عین این
چیزیکه اعضای مجلس از علاقه شان چه کار وانی برای ترفیه
مردم در جمعیت شان خواه بطوریکه بهیت یا بمنزله افراد یکجا میاورند
آنها گفته نمی توانستند. شاگرد یا ازان صنف خواهند برد بغیر اینکه
یک مفکوره کافی حکومت را حاصل کنند بطوریکه چیزیکه جان زنده گی
قوت و حرکت دارد تا بحالیکه تعلق مطالعه شان است آنها
بالکل ناقابل تفکر واقع خواهند بود در مسائلیکه راجع بمقاد
معاصرانه در حکومت است و این گفتن معقول خواهد بود
که بیار کم کوشش برای شان کرده است که آنها را
شهری های بهتر بسازد چون ضرورت افتد که کدام سوال

پیچیده عمل اجتماعی فیصله شود
 مکمل فکر واضح بیک اینک یک طریقه که یک گروه بجه با تقریباً
 یازده ساله را تدریس فکر مؤثر راجع
 طرز مختلف تدریس مسائل اداره حکومت داده میشود بجه
 رغبت داشتند دریکه مردم را به بیند چون آنها بصفحه می آمدند
 نمک میگرفتند بیک اطاق خصوصی میگرفتند بعد از وقتی از
 آنجا می برآمدند ناهل شان خوانده میشد، نمک بکشان
 را مفتشان وصول میکردند. سوال برخاست که چرا مردم
 در یک اطاق مخصوص میگرفتند و اینجایک مذاکره بست دقیقه
 پیدا شد بر سوالیکه در رای دادن فساد میشود چه طور علاج اندیشه
 شد تارشوت به رای دهند داده نشود یا مجبورشان کرده شود که
 بیک طرز معین رای بدهند. طریقه رای دادن آسترلیا مذکور شد
 و پرسیدن صندوق رای بایک رغبت فوق العاده تولید کرد. برای
 بجه بکشان نشان داده شد و چرا برای هر شخص ضرور است که نامش
 بر قهرست رای باشد و چرا این خوانده میشود چون او نمک
 خود را تحویل میکند روز متعاقب نمک بایک از روز سابق
 مانده بود، در میان بجه با تقسیم شد و یک مذاکره منعقد گشت
 دین باره که چه طور باده رای مختلف مامورین مقرر
 میشوند. این یک انتخاب بلدی بود و مامورین منتخبه بودند

رئیس، محله داران متعدد، قاضی های ایمنه متعدد، یک
کاتب و یک خزانة دار - بچه های بسیار شوق داشتند درین
تحقیق که چرا در شهر ضرورت این ماموریت ها بوده چرا یک
شخص همه کارها مشغول شده نمیتوانست - چه نتیجه می شد
اگر هیچ کاتب یا خزانة دار یا قاضی امن در شهر نمی بود؟ چگونه
هر ساکن شهر با عطای معاونت مالی برای این مامورین مختلف نفع
می یابند؟ چه دفعه میشد اگر این ماموریت ها موقوف میشد؟ درین
بهینت افسر هم کیست؟ برای درس روز دیگر از بچه ها پرسید
شد که یک یا چند صورت را بیان کنند که در آن آسایش یا
امنیت خودشان در خانه یا شان یا در بازار یا منحصراً بود برای آنکه
افسران متنوع شهر در وظائف خود صادق باشند هر بچه ها
فکر های متعدد در جماعت آمد برای آراء که بواسطه فعالیت
های این افسر ها بشهر ها مدو میرسید - اکثر بچه ها متفق
بودند برای آنکه مثلاً بدون آب چگونه زندگانی سخت می شد
که آن آبرو بلدی بزرگترانی یک مامور کارخانه های
آب هم میرساند - همین حال روشنی است که
برای کوچه ها خانها، محزن ها و غیره حیاست
نشانیا بچه ها باین دانسته شده اند که پیوسته چگونه
باین افسر ها معاش داده میشود که تصمیم میکرد که فلان کار

کتاب
مسائل هر روز

کرده شود و مصارف چگونه قرار می یافت و غیره - از اینجا
بمضمون محصولات دلالت شد که عادتاً یک ذکر نهایت
شکل برای اطفال است، لیکن چون ازین نقطه قیام
بآن تقرب ورزیده شود، ضرورت و طریقه استحصال مبالغ
بشاگردان بازده ساله همقرین فم و دلیل گردانیده میشود
دین طرز هر چیز را که در جماعت مذکور می شد بحالات
واقعی مبنی ساخته که بچه ها مشاهده کرده می توانستند
حکومت شهر تفصیل حل شد - هر نقطه مسائلی پیدا میشد
در باب خوف افسران که از وظائف خود غافل گردند ،
خواهشات بعض مردم که از حق خود اعناذ ستانی کنند
ضرورت هر یک درینکه نگرانی کند تا پول ضایع نشود
در آن چیز هاییکه میتوان در آنجا هر قوم برای آسایش
و حفاظت شان لازم است - هر قسم افکار در جماعت ابراز
یافت در باره حیلہ هاییکه باعث تلفیع پول میشود و افسر
های غیر صادق میکردند فی الواقع هر فکر یکک ظاهر شد راجع
بود بصورت نهایی رشوت خوری که بیک وقت پادیکه
در تکامل یک ملت نمودار میشوند - مناسبات حکومتی
را در گرده های اجتماعی سرانگرسایندن - بعد
ازیکه تشکیل حکومت شهر بیک طریق بسیار مادی

مطالعه شد، سوال مناسبه پیش آمد که مردم بحکومت ملک دارند. این شاگردها مشکلا کدام خیال داشتند که ملک چیست و چرا ضرورت این واحد قیاسی در حکومت است؟ اما با آنها نشان داده شد که آسان و مؤثرتر است اگر مردم در یک خط بست میل مربع سکونت داشته باشند و در بعضی اشکال حکومت نمایند، ازینکه حکومت از کدام محل مرکزی در دولت یا ملت بیاید. این ارائه شد که در تقییش مکاتب ملک مثلاً بهتر است که یک خط باشد که نگرانی آن تعلق یک آدم داشته باشد. معلمان این خط یک محل برلے تعلیم و غیره جمع آمده میتوانند این فقط یک امر سهولت است که دولت بجهت های خودتر منقسم باشد پس بطلبه نشان داده میشود که کدام اداره عمومی بکار بود که برین حصه های مختلف نگرانی کند و با این را حکومت می نامیم. بچه ها میدانستند که یک آدم از شهر بود که مردم او را بر پایه تخت دولت میفرستادند و با آنها تعلیم داده میشد که دریا بند چرا او در آنجا فرستاده میشد و وظائفش چیست؟ بچه ها میدانستند که یک حاکم بود و سوالی برخاست که چه وظائفی بود که او بجا میآورد و آن کار مامورین شهر یا علاقه نبود. آیا این شهر می توانست که بدون داشتن

مسائل هر روزه

۱۱۴

مناسبات حکومتی یا دیگران شهر گذران کرد آیا ضرور بود که کداین مافوق
 رؤسا و دیگر مامورین بلدیہ شهر باشد اگر چنین است در کدام
 امور اختیار دارد؟ ممکن نبود که توضیح هر نقطه بطلبه کرد می شد
 اما چه بیکه اصولی بود یا نه فہمائید شد و آنها تقدیر کردند
 این برائے نشان کاملاً ظاهر شد که کدام یک شهر یا یک علاقه بصورت
 تنہائے چند یا دیگر شهر با علاقه یا چنان مربوط است کہ بہودی آن فوہرا
 افزوده می شد اگر این ماتحت بعض قوانین عمومی بود و باش کند کہ اطلاق
 آنها بر ہمہ باشد نصیم این قوانین عمومی را باید مردمی بکنند کہ
 منتخبہ جمعیت ہائے متعدده باشند و باید کدام
 آدم اینہا را نافذ سازد کہ در شہر شکل رئیس اختیار
 می کند دیگر این قوانین را کدام اشخاصی باید تعبیر
 نمایند کہ مفتی ہائے اینست و قاضی شہر می باشند درین
 طریقہ مطالعہ بیج حفظ کردن لفظی نبود طلبہ اولاً تقدیر
 ضرورت تشکیل و حکومت را نمودند و این یاد گرفتن اسماء
 افسران سادہ طبیعی و گردانید

بالآخر، سوالی برخاست آیا کدام دولت یا ملک بدون
 لحاظ بدیگر ہمالک بہترین گذارہ کردہ میتواند؟ یا آیا ہمہ
 ریاست ہا کدام چنان مناسباتی بیکدیگر دارند کہ با
 شہر و علاقه ہا تعلق دارند کہ مقتضی اینست کہ اینہا باید

مسائل ہر روزہ در تعلیم و تربیت

ما تحت بعضی قوانین مشترک زندگانی کنند که همه آنها
اطلاق یابند یکبار که خیال حکومت ریاست (مالک امریکه)
بشاگردان واضح گردانیده شد برائے شان کاملآ آسان شد
که فکر ضرورت یک حکومت ملی را حاصل کنند - آنها
زحمت زیادے حس نکردند که حل کردن اینکه ضروریات
بزرگ بلحاظ حکومت ملی و وظائف مامورین مختلفش

چیت +

این گفتن مفرطاً زیاد نخواهد بود که درین سلسلہ
درس بیود و بے لطف نبوده و شاگردا یک بصارتی
حاصل کرده اند در کیفیت حکومت محلی و عمومی که اگر توسیع
داده شود چون آنها بمکاتب ترقی کرده بروند خوب یقینی است
که آنها را ذہن و قابل تطبیق خواهد ساخت چون آنها من حیث
شهری یا زندگانی بگزینند - صورت خاص این تدریس
بود که این کل سبق را کاملآ معقول و طبیعی گردانید -
متوانرا پیش طلبہ این استفسارات نهاده میشد: کدام
قواعدے ضروری است تا کہ مردم بطریق بہترین یکجاریتہ
توانند ؟ کہ این قواعد را بسازد ؟ چگونه مردم برائے ساختن
آن برگزیده شوند ؟ چه باید کرد کہ بامرومیکہ تعمیل اینها
نمایند ؟ چه لازم است تا کہ دریافته شود آیا یک شخص

خلاف قانون روش کرده است ؟ و قس علی هذا این
 نوع تدریس نه تنها شاگرد را بتفکر مستقیم در بار حکومت
 دلالت خواهد کرد ، بلکه اغلب است که دریشان یک رغبت
 نیز در آن امر ایقاف کند و یک میلانیکه در آن دخیل بگیرند
 چون بالیشان موقع داده شود .

تفکر واضح در ریاضیات - بیاید که اصول فکر واضح
 را در میدان ریاضیات تعقیب کنیم از هر یک معلم در جماعت پنجم پرسید که
 ناکامی متواتر یک متعلم را در حساب دلیل پیدا کنید او گفت که بچه در اکثر
 مضامین روشن بود و همیشه بجدیت و اشتیاق میخواست که در جماعت
 خود بلند اینست صحبتش ظاهراً خوب بود و در بازیهای بیرون در فوق
 العاده همت برآزمیکرد تا که بقرار گفته معلم باید در شعبات (تفکر)
 فضیلت می برد و در جماعت در مطالعه طبیعت او باسانی بهترین
 متعلم بود و او چالاک بود و درینکه نکات اساسی را در دروس خود
 مشاهده کند و تیار و ضمیم بود درینکه علاقه را در بین
 اشیا دریابد و نتائج حقیقه سلیم بکشد از آنچه دیده میشود
 الحاصل او یک متعلم کاملاً متدلل بود ، مزین بجماعت بدنی
 و ذهنی ناکامش در حساب یک راز می نمود . باید بیان
 کرد که او باخصوص تیار و صحیح در عملیات اساسی
 نبود - او مثل دیگران در کار اعداد حتی در اجرائیات

مسائل هر روزه در تدریس

البسط سریع نبود. در حل کردن کار خود در مکتب و
بیرون آن غالباً او مشق کافی در استعمال تیز اعداد نیافته
بود. او در آن قسم کاریکه مذکور شد بسیار راغب نبود مثلیکه
بود در کار مادی و ظاهراً تر و آنکه استعمال دستهای خواست
صادق بطبیعت طفل او متوازی خطوط اقل المزامحه
حرکت کرد. پس او درجه بدرجه بالا شده رفت بدون
ایکده در جمع، تفریق، ضرب، تقسیم در حل کردن
رقوم سهولت پیدا کند، نتیجتاً چون او بدرجه پنجم رسید
ولازم افتاد که بسریع سوالات را حل کند که هر روزه
داده می شد او حتی در عملیات اساسی غلطی می کرد
وافر مینمود باین انجامیکه او حس کردن گرفت که از غلطی او
گزیر نیست. این برایش یک چیز منضبط بود که بر سر
کار حسابی از پنجاه فی صد زیادتر نمیرفت. طبعاً او
همیشه خود را در اسباق حساب باخت. او حس کردن گرفت
که بهر حال ناکام خواهد ماند و فائده کوشش چه
بود؟ چون شاگردی در کدام مضمون باین
مرحله میرسد. اتفاقات این است که او بزودی
ترتبی نخواهد کرد اما منبع خاص مشکش در جماعت
پنجم این بود که او عادت خواندن مسائل خود را

حاصل نموده بود تا که کاملاً ادراک میکرد که شرائط چه بود ؟
او یک اثر عام و غیره شرائط را در مسئله میگرفت ، آنگاه
چون حلش میکرد اتفاقات این بود که او مناسبات را
بطریق درست نخواهد دید ، فلذا کارش غلط خواهد شد
چون من درد دلچی گرفتم شروعاً از خواستم که هر مسئله
را بخواند ربانی توضیح بدهد - از جمله شش مسائلیکه او
روز اول حل کرد و من با او در کار ضرب یک بودم و فقط
یکی را صحیحاً فهمید - او یاد نداشت که هر سوال را بخواند
و بر حوصه آن توجه کافی بدهد - در یک مسئله حسابی هر
کلمه معنی دارد حالانکه در سبق معمولی قرائت با کمال مختلف
است ، این بچه از اسباق قرائتش فوراً اثرات میگرفت
و بصحت کافی که همه ضروریات را تکمیل میکرد . لیکن در
صاحب این اتفاقاً شاید نکند .

کار اولیکه از او مطلوب شد یک سوال را یک وقت خوانده
بود ، و بالفاظ خودش بیان کردن که در مسئله مناسبات چه بود ،
این بیانات خود را جاییکه ممکن بود باشکال تفهیم بینود و این در
همه آن سوالات با سانی کرده میشد که طول با ، رقبه با ، حجم با
و غیره را تفهیم کردن در آنها می بود . در مسائلیکه عملیات در
اوزان مقیاسات ، نقد و غیره مشمول بود ، از بچه خواسته

می شد که مناسبات واقعی را از استعمال واحد نامی قیاس
توضیح بدید و بدین طریق او به مسئله را مادیاً تشکیل میبرد
بعد از کار یک راه بدین قسم، بسیار کم مسائلی پیش میآید که
شرایط آنها را بچه مادیاً بکدام طریق تصریح داده نمی توانست. در
صورت آخری او مناسبات را که در مسائلی مذکور بود، با اشاره
ظاهر کرده میتوانست +

بعد از این قسم کار چند هفته معلم و متعلمان هم صنفش ترقیش
را مشاهده کردند و اگر چه در همه عملیات اساسی کامیاب نمیشود
اما عادت دریافتن به تحقیق حاصل کرده است که سوال چه معنی
دارد. ضمناً میتوان گفت که مادران تفکر مؤثر در حساب این
طرز عمل بدیگر در روش هم افاده کرده، یعنی چنین خواندن
او بهر جمله و کلمه توجه بیناید. چنانکه معنی و تعبیر آنها فهمیده
میتواند و قبلاً نمیتوانست. البته خواندن این نوع با قراط
هم میتوان برد که آزادی یک بچه را در مضامین غیر ریاضی توقیف
خواهد داد، لیکن هر شخص در حیات روزمره خود اقلاً گاهی گاهی
احتیاج دارد که چنان انتخابات را بخواند که آنجا لازم شود
تا تفصیل او نقش بصحت ریاضی فهمیده شود. از خواندن
صحیح مسائل حسابی زیاد تر چگونه این استعداد از دیگر مضمون
حاصل میتوان شد. مخرج می کند که یک معلم باید از

مسائل هر روزه

۱۲۰

جماعت سوم الی ما بعد بچه ها را بگویند که هر روز مسائل را بخوانند و توضیح کنند تا که عادت تعیین صحیح آن چیز پیدا نمایند که در کدام مسئله بیان شده است.

مطالعه لفظی اوزان و بیانی که بدیگر صورتهای

مقیاسات بطوریکه مثال لفظی را بنویسیم - در یک کتب

مشاهده میکرده ام که در آن معلم اوزان و مقیاسات را باطفاقی

تدریس بینماید که قبلاً هیچ یا کم تجربه مقیاسات و اوزان مذکوره

را دانسته اند - و آنها چطور این واحد های قیاسی را مطالعه

میکنند - معلم شاگردان را میگفت که مثلاً جدول پیمایش را

حفظ نمایند - این بچه ها گاهی یک آله پیمایش فٹ را بدست

نگرفته بودند ، آنها یک تصویر خیره داشتند که یک گزینیت

دیک عصا و یک گره برلے شان می توان یک معنی داد

لیکن آنها بتکرار بسیار خوانده بودند که دوازده اینچ یک فٹ

میشود ، سه فٹ یک گزینچ نیم گز یک عصا و سی صد و

بست عصا یک میل - معلم اکثر این مسایلی میداد که در سه

یک فٹ چند اینچ ، در سه گز ، و همچنان پختدر گز دور دو

عصا ، و غیره - درین کار کوشش بچه ها یاد داشتن جدول

بود و عملهای ضرب را صحیح کشیدن که معلم میداد

آنها واقعاً هیچ موقعیت های را بتصور نیاوردند که معلم
پیش میکرد. او بظاهر گاهی یکبار هم بحیال نیاورد که درازی
یک گزرا خواه به تخته یا بکشادن بازو های شان، یا بگریز
طریق نشان بدنند. این برایش ضروری خطور نکرد که
بچه ها را بگوید تا یک خطی بکشند که یک انج دراز، یک
فرت دراز و همچنان باشد. مقصد خاصش همین بود که
بچه ها بیانات لفظی را یاد بگیرند و آنها را بموقعیت های رسمی
اطلاق بدنند که او پیش کند، اما این موقعیت ها حقیقتاً هیچ
علم پیمانه واقعی را نمیخواست بلکه محض علم الفاظ میطلبید.
تدریس اوزان و تقیاسات هر قسم که دران با واحد های
قیاسی واقعی معامله نشود، ناقص است چه درین طریق چون
آنها سوالی را حل مینمایند نتیجه را در معانی مسافه واقعی
بفکر نمیگیرند، یا رقبه، یا وزن، یا جسامت پیمانه مذکور را بحیال
نمیآرند البته اگر شاگردی تجربه واقعی استعمال واحد های
قیاسی پیمایش را داراست و از واحد های ادقی، اعلی ساخته
میتواند آنگاه او باید تجربه داشت در حل کردن مسوالاتی
را که در آنها فقط عمل مینمایند بدون اینکه هر چند نتایج را سعی
کند که بتصور آرد. اما احتیاط باید کرد در سالهای آغاز که تفکر حسابی
او معین و مادی باشد تا که او صحیحاً عن الضرورت ترجمه کرده نتواند نتایج

مسائل هر روزه

۱۲۲

را که در حل سوالات حاصل شده اند بطور معاونت درین کار
ازو باید اشکالی ساخته شود که همه سوالات اوزان و مقیاسات
توضیح بدهد، الا اگر اشکال بسیار پیچیده باشد که ندرتاً
می افتد مثلاً در تخمین رقبه یا طلیه باید همیشه در شروع
شکل را بقرار مقیاس بسازد - بدریافتن مضامین مکعب
این میتوان کرد - بجه یا در جماعت های سوم چهارم با ساقی رسم
های را کشیده می توانند که تناسب و حجم واحد های مختلف را
در پیمانه خشک و رقیق توضیح بدهد - چون از شاگرد
این کار مطلوب میشود او ادراک محتائی این عمل را
حاصل میکند که گاهی نمیتواند اگر محضاً بعد اول را یاد بگیرد
و آنگاه سعی میکند که اطلاق نشان نماید بموقعیت های یک
در آنها واقعا و چیزهای ساقی ندارد +

تفکر واضح و مسائل { هیچ معلم بدون دلبستگی مانده

نمیتواند در ملاحظه نماید لایک در
مفید در حساب { اشیاء بست پنجمال گذشته در

کتاب نصاب این مضمون شده است و شاید این تغییر مهم
در کیفیت مسائل آمده است - در کتاب نصاب سابقه مسائل
عموماً بیک نمونه مشابه بود و همه آن تعلق باموری داشت
که در اشیاء واقعی مقارنت نداشته طلیه خارج مکتب

بان توقع معاملات نداشتند - در همه کتابهای مسائل
خرید و فروخت بکرنک بوده بحالات واقعی مطابقت نداشتند
و قیمت ها و طرز معامله غیر حقیقی و مستثنی میبود - آنها چنین
نبودند که طلبه هنگام بیع و ثمرای با آنها کار داشته ، از آنها
استفاده میکردند - مسائل پیمایش ، اوزان ، نقد
جدول معماری ، و غیره نیز از زندگیانی اصلی دور بودند
یک شاگردی توانست مسائل را از کتاب حل کرد اما
چنین تعمیر خانه پدرش چون مسئله آن پیش میشد در حل
آن کاملاً عاجز میآید *

حرر تا حال بعض مکاتب را مشاهده میکند که در آنها
کتابهای قدیم درس داده میشود و معلمان بهمان اصول مسائل
میدهند چنانچه در یک ریاست غوب وسطی ده فیصد مسائل
هم موافقت بان ندارند که بیرون مکتب مروج است یک
معلم در یک مکتب قریه که ابالیش مزارعان آسوده حال اند
میتوانند مسائلی ننماد که راجع باین اشیا باشند - زراعت
ماشین های کشت ، مصارف تولید فصول ، درد آنها ،
نگاه کردن آنها ، نقل و حرکت آنها ، دیگر کار و بار کشت و غیره
لیکن با دخطور نکرده است که اینچنین مسائل میتوان یا
باید در حساب استعمال کرد - درین قوم شاگرد ها مطالعه

مسائل هر روز

۱۲۴

فیصد محصولات دیگره بنمایند، لیکن متولی مکتب مجبور
شد که برای تیار کردن سیاهه محصول علاقه یک
محاسب را اشغال کند. دهنقان هائیکه سران شان مسائل نمونه دار
پیمانه مکتب را حل بنمایند، غله خانها و حوض انبارهای خود
را بکار قیاسی و تخمینی میسازند. تعلیم حساب در مکتب بکار
علی ملکاری مدد اصلی نمیدهد.

مسائل را بر ضروریات تجزیه و تحلیل در همین جایکه مذکور شد
شاگردان مناسب ساختن تجزیه شده که آیا مسائل در
حساب از حیثات روزمره متعلم کشیده شود یا باید مسائل اعدادی باشد
تا آنها در الحاق جدول، مشتق بر عملیات اساسی بنمایند؟ اکثر
معلمان در مجلس امکان یا تمثالی این را بنحیال نیادرده بودند
که مسائل باید از حیثات روزمره کشیده شود در نظریات خود آنها نقیض
داشتند که مدعای تدیس حساب اینست که بطلیم در حل کردن
سوالات زندگی که واقعاً پیش میآیند امداد نشود اما عملاً آنها
تدیس همین مشتق های رسمی نمودند بدون اینکه آنها از حیثات
واقعی مستعمل شوند حالانکه اگر مسائل از موقعیت هائیکه طران
طلیم اختارند کشیده شود هم مشتق عملیات اصولی میشود و
هم آنها آن چیزهای را در مکتب یاد میگیرند که بیرون

آن هم بکار بیایند

حرف بعض مصنفان را میدانند که برای مکاتب علاقه کتابها
 بنویسند که در آن ها چنین مسائل درج میکنند که متعلق کشت و
 کار اند و بنا فیکه مربوط آن است مثلاً بعض مسائل مناسبت
 دارند بحاصلات گندم و دیگر غله لانی حریب و کل ملک. این مسائل
 مشق غلب و تقسیم طویل بدست میآید. در عین زمان بشاگرد معلومات
 مفید حاصل میشود که مؤثر را بدیگر طریق نمیشد. اگر او بنشیند و
 حفظ کند یک جدولیکه در آن حاصلات فی حریب گندم در تمام
 ممالک امریکه باشد این یک کار بالنت برایش خواهد بود. لیکن
 چون این را حساباً حل میکنند نتایج در دوش جاگزین میشود و اقیقیکه
 او میگوید عمل را برایش قابل تحمل بسیار بود.

یک مثال عینی در توضیح حرف یک تجربه مرغوب درین باره
 کسب کرده یک شاگرد جماعت هفتم
 ندر پس حقیقی حساب یک مکتب شهر یک روز در سبقش
 تعیین کردن داشت که در ریاست های مختلف ملک حاصل فی
 حریب گندم چند است. کل حریب و کل حاصل در هر ریاست
 داده شده بود. و در شروع او چنین کار آزرده بود و اچنان کرد که این
 فقط یک مسئله تقسیم طویل بود که آنرا پیشتر بنفرت دیدن آموخته
 بود زیرا تا این روز مسائل او همه از قسم اعدادی بود. لیکن برین

موقع پدر آن بچه در عمل بادشریک شد و چون آنها حل میکردند در باب تنگ سخن می رانند و تنقید میکردند بر اختلاف حاصلات در ریاست های مختلف از اینجا فکر باین دلالت کرد که چرا یک ریاست از دیگری زیادتر حاصلات داشت آن بچه برین کار چهل دقیقه صرف کرد که دو چند و فتنش بود که عادتاً صرف میکرد و او هم مسائل را حل نمود. در انجام او در تاجیکش بعد اوقت دلچسپی داشت و بقرار خواهش پدر همچنین بیکر شب ها از حل کردن مسائل همچنان مسرت برآی پسر حاصل میشد. اکنون ملاحظه کنید که دو نفع بر سر رسیدگی از مشق عملیات اصولی و دیگر از حصول معلومات مفیده به خیال محرر این قسم علم در حساب بهتر ابلان میشود از جغرافیه، و لولابته در یک مفهوم این معلومات جغرافی است. در اینجا نسب است که بیان این داقه شود که مسائل مفیدترین در حساب می توان از جغرافیه گرفت خصوصاً از جغرافیه تجارتی.

مسائل مفید برای متعلم شهری - برای متعلم شهری
 هر قسم موجوداند که در آن رغبت پیدا میتوان کرد مثلاً امر ترتیب کوچه ها و بازار ها فروختن اسام، مصارف فرش کردن مرک کوچه و بازار، طول کل نلماے آب در یک شهر. بعد از دادن طول اوسط کوچه ها و بازار ها و خرج بر یک کوچه

یا بازار، مصارف حکومت شهر، شرح محصولات برای مقاصد
مختلفه و همچنان بقرار خواش. یک معلم میتواند باسانی مواد
این همه امور را در شهر خودش فراهم آورد و سال بسال بشاگرد
بائے خود داده برود. جمع کردن مسائل در شروع چیزه محنت خواهد
خواست لیکن یکبار که گرد آمدند بدون تغییر بر لے عرصه معنی بها
خدمت خواهند داد عملاً نکته اینست که در حساب امر مطلوب اطلاق
بموقعیت بایست که در حیات متعلم پیش میآید اکثر مشق ضروری
از حل چنین مسائل تا بین میتواند کرد مطلب این نیست
که همه مسائل اینچنین عملی و واقعی باشند، البته آشنیت باید
همین قسم باشد. این امر قابل بهجت است که در کتابهای
جدید مسائل حسابی بر لے متعلم محیط را تغییر و تنویر نماید
داد از چیزیکه گرد پیش اوست متخس میشود و تقدیر آن بینماید
او میتواند که بواسطه همین مسائل حسابی از مقدار باران در
رقوم صحیح، مقدار طاقتیکه از یک خردوار زغال تولید میشود، نمو
اشجار اوسطاً فی روز مقدار حرارتیکه آفتاب بمواسم مختلف
صرف میکند و همچنان دیگر مسائل مفید را یادگیرد. اگر حساب
معامله اینچنین رغبت یابن بیشتر و عظمتش زیاد خواهد شد از
آنکه پیشتر بود از آنکه در بعض قومهای است که در میان
شان بطریق بی اصل قدیم تدبیر میشود.

مسائل هر روزه در تئوریک و عملیات

علاج تفکر غیر صحیح درین زمینه - بیایم از سهولت یک
 طلبه بعد از جماعت چهارم بینمایند از این جهت است که
 مناسباتی را بدستی تغییر کرده نمی توانند که در مسائل مذکور
 است - اگر معلمی درین باره شاگردان را غلط بیاید این گفتن
 سوء خواهد بخشید که من بعد خبردار باشم یا اگر زیادتر
 متوجه نشدید، بعد مکتب ثان خواهم نشاند، یا در جماعت پایان
 ثان خواهم فرستاد و غیره - شاگرد باینکه عادت غلطی را پیدا کرده
 اند بعض این اراده که دیگر غلطی نمیکنیم اصلاح خود کرده
 نمیتوانند - این گمان یک چیز سهل است که معلم بقصد
 خود غلطی های خود را رفع کرده میتواند، اما نه تندید، نه
 نصیحت، مفید می افتد که طریقه های غلط عمل را تکامل داده
 است معلم قابل موقعیت را تجزیه کرده، باعث غلطی های
 یک شاگرد را خواهد دریافت و آنگاه بتکامل عادات او
 خواهد کوشید - چه آخر نا درستی یک عادت
 دلی است که نتیجه عمل مدید کردن یک چیزیت
 بیک وضع خاص این عادت بیک لحظه شکند، بلکه
 چون یک عادت مختلف تعمیر شد، چای ناپسندیده
 سابق را خواهد گرفت +
 ثمر نا درستی در کار مکتب - نکته اخیر توضیح مزید خواهد - اکثر

معلمان دین زحمت می بینند که طلبه خود را در تدیس حساب
 بقصد خود شان درست بپازند چون یک شاگرد نو سوال حساب
 راصل میکند، یا یک کلمه را بجا میکند، یا یک جمله می نویسد
 او خودش قاصر است ازیکه غلطی مانع خود را یکشد زیرا او
 تفصیل نظر ثانی بر همه کار خود کرده نمیتواند- این یک خاصه دل
 بچه است که چیز نا را من حیث مجموعات شان ملاحظه می نماید
 و چون یکبار کدام کار را کرد، آن بخیالش درست میاید- این یگانه
 دلیل است که معلمان ازین بدایت خود هیچ فایده نمی بردارند
 اکنون بر کارتان نظر اندازید و بنگرید که این درست باشد
 برائے یک جوان هم مشکست که سهولت خود را بشناسد
 در آنکه او کرده است- عین این امریکه او یک سوال راصل
 کرده است یا یک عبارت را نوشته کرده است بقراریکه نمونه
 آن داده شده، شهادت است که او این را درست می پندارد
 و چون بتکرار آن را می بیند، مایل بهمین است که آنرا درست
 پندارد نه غلط- چون این حال جوان است، بچه مانع خود
 بیشتر مایل باین پنداری باشند که چیزیکه کرده اند و لو بکرات
 باز ملاحظه کن نمایند صحیح است +
اصلاح نفسی یک کار نا درست با وجود آن باید
 در شاگردان ما استعدادی را تکامل داد که نظر ثانی کار خود را نموده

غلطی ما را بکشند. آنها می توانند در هر مضمون بعد از خود غلطی
ما را کشید، خصوصاً در حساب، بدریجه سنجش و اثبات هر عمل
مسئله که باید پذیرفته نشود تا متعلم هر عمل آن را سنجش و ثبوت
نکرده باشد. چون یک شاگرد دوباره کار خود را می بیند و غلطی
خود را کشف می نماید این یک احتیاط اتم است که آینده
مترکب آن غلطی نخواهد شد. درین طریق او میلانهای خود را می
آموزد و بر علیه آنها اجتناب می ورزد. پس درین کار سنجش
شاگرد را مشق قیمتدار حاصل میکنند در عملیات اساسی و درین
ملاحظه که مناسبات را در یک مسئله بهر طریق که میتوانند بینند.
دانستن اینکه سنجش یک مسئله چه طور میشود عیناً همان قسم قیمتدار
است که دانستن حل آن. البته چون شاگرد را در جماعت پنجم یا
ششم میرساند احتمال است که هیچ حاجت سنجش ندارد چون آنها
بر مسائل معروف عمل مینمایند، لیکن هرگاه آنها عملهای نو را
شروع کنند همیشه خوب است که نتایج خود را با اثبات برسانند
گاهی سوال را حل کرده نپایانند تا وقتی که خود را متیقن نسازند
که بهیچار سنجش کارشان درست است +

فصل پنجم

تدریس تفکر بطریقہ محترم

تفکر واضح و حافظہ خوب - در اینجا میتوانم یک نظر
انذاحت بر رشتہ کہ در میان فکر روشن و حافظہ خوب موجود است
یک معلم سرگرم و جدی را مشاہدہ کردم کہ جماعتی را تعلیم
میداد کہ اورا غنی میگفت شاگردان درسہائے اول خود را در
کسور عام میگرفتند و بتائی و آمستگی بسیار زیاد ترقی میکردند
بعد از فشار بست منہج دقیقہ و جد و جہد زیاد آنها چیزے را
یاد نگرفتند - معلم دل شکستہ بینمود و اظهار این از چہرہ لہجہ
و حرکات جسمش میشد - آنها را سخت سست می گفت و
الزامات حماقت بے پروائی و بے توجہی بر ایشان می نہاد
الحاصل کن ساعت برائے متعلمان معلم و برائے زائر ناگوار
بود +

یکے از جملاتی کہ معلم برائے تشریح عملیات طلبہ استعمال

مسائل هر روز

۱۳۲

میکرد این بود که دیروز آنرا بشما نشان داده ام، چرا امروز
 بیادش آورده نمی توانید؟ این کلام از اکثر درسخانها شنیده میشود
 و نقداً بربان معلم میآید. چون یک امر بشاگردی نشان داده
 شد باید اقل یک روز آنرا یاد داشته باشد. معلم البته خودش
 آنرا ابقا کرده میتواند، اینجا استدلال کرده که متعلم هم آنرا در
 حافظه نگاه کند، خلافت روحیات حقیقی است. باز هم معلمان شاگردان
 خود را سزا میدهند که چرا بیک روز فراموش کردند. چیزیکه معلم
 پیشتر یاد دارد و محاله روز دوم هم بیادش است اما شاگرد آنرا
 چون خوب نمی فهمد فراموش میکند. متعلم میگوید که اگر چهار یک
 را با پنج یک ضرب کنید، نتیجه چه خواهد بود؟ طلبه نشسته اند
 و معلم اصطلاحات حسابی را متواتراً استعمال کرده میرود که طلبه
 معنائی آنها را نمی فهمند. او سرسری و عمومی بگوید کرت، قاسم
 و مقسوم علیه عاد اعظم و غیره الفاظی را که خودش بخوبی میدانند
 بیان کرده با تفصیل والتوضیح بر تخته عیان نمی سازد و طلبه را
 نمی طلبد که بر تخته خود شان هر جزو آنرا حل کنند. مطلب
 اصطلاحات را برای شان نمی فهمانند و اعمالی را که مبنی بر آنها
 پیش میآید، بدون تشریح معانی، حل کرده ماسبق خود را تمام
 میکند طلبه اکثر شان هیچ نمی فهمند و بعضی شان یک مغفوره
 خیره دیره گرفته روز دوم از ایشان توقع کرده میشود که چیزها

شکل هر روز در تئو کانت

که دیروز یاد گرفته بودند بلا کم و کاست بیان کنند +
فرض کنید که بعضی گفتگوی محض برین مضمون معلم از هر
شاگرد میخواست که کل چیز را خودش حل کند و عمل را با الفاظ
خود بیان کند بنی بر آنکه او کرده است - مفروضات او چهل تکه
کدام چیز را میگرفت و از شاگردا میپرسید که چهار یک را
از پنج یک آنها گرفتن چه معنی دارد - قبل از شروع کار شاگردا
تجربه میکردند به دریافتن اجزائی کسری یک واحد قیاسی یا یک
مجموعه اشیاء - اکنون آنها پنج و یک چهل تکه را دریافته میتوانند
پس چهار یک پنج یک را می دریافتند - پس نقداً کسری مینمودند
که کدام حصه چهل مجموعه دو تکه بود که از گرفتن چهار یک پنج یک
چهل حاصل شد - ثانیاً آنها بیان اصلی را می دیدند و میدانستند
که چگونه بست یک حاصل میشود و از محض عملیات مطلوبه بر
رقوم برای تعیین اصول معلم مثل اینها مسائل داده میتوانند دو
بر چهار یک بر پنج چهل را معلوم کنید - سه بر چهار یک بر پنج
چهل، سه بر چهار دو بر پنج چهل، و همچنین از میان تعداد
زیاد عملیات نتیجه این کارروائی این خواهد بود که از بیرون
این بیان در نتایج مادی شاگردا بواسطه دست زدن اشیاء
در اجراء مناسبات مذکوره مسائل این قدر متاثر خواهند
شد که کن تجربه بیادشان خواهد ماند - اما چون آنها هیچ تجربه

مسائل هر روزه

۱۳۲

دانسته نباشند بدون حل کردن رقوم هیچ چیز بغیر تکرار متواتر
 و متداوم، آن اعمال را بحافظه شان نگذاشته نمیتوانند +
 شاید یک طریق بهتر از تکه های مذکوره این باشد که هر
 شاگرد یک دائره را بکشد و برین عملیات مطلوبه مسئله را
 بنماید و معلم بسیار مسایل را بهمان اصول تجویز کرده میتواند که
 آنرا محکم تعیین خواهد کرد - این عملیات را میتوان بر یک خط
 اجرا کرد، یا بهتر بر یک مربع یا مستطیل جائیکه شاگرد دیده
 میتواند و خصوصاً از میان اجزای واقعی حس کرده میتواند که چه
 منتهی دارد گرفتن یک جزو یک جزو، یا چنانکه من تدریس
 میکنم ضرب کردن یک کسر یک کسر - حتی باین گونه تجربه هم
 البته او در مراحل اول میتواند راه را گم کرد و من بحیثیت آشنا
 میتوانم حس کرد که او احمق است، زیرا جزو بمن چنان آسان
 و آشناست، اما باید فراموش نه کرد که شاگرد نو غالباً غلطی با
 خواهد کرد در چیزیکه برایش جدید است، زیرا در انجام تجربه و تکرار
 متواتر، دریافتن سبب هر چیز که برائے تفکر لازم است، در
 دلش قایم نگذاشته است - یک ماهر بسبب تواتر گردش گویا
 یک بلی گذاشته است که عند الضرورت آنرا یافته راه رفته
 می تواند و شاگرد نو تا بارها بهمان قسم تجربه حاصل نمکند
 و یک رهنمائی خوب داشته نباشد محتمل که اواره بگردد +

مسائل هر روزه در تدریس کلاس و کانون

یک مثال از جغرافیه - هر کس لاریب متفق خواهد بود که عادت تفکر واضح برای شاگرد اهمیت صمیم دارد و نیز تفکر دقیق حتی الامکان درباره عالم مردم و اشیا بلکه که یا آنها فوراً یا بعداً مناسباتش شدنی است مطالعه جغرافیه باید در شاگرد ما این تفکر موثر را درباره صور معین عالم محیطش تکامل دهد طریقه های موجه برین مضمون این است که در یک جماعت پنجم ملاحظه شد - بروز اول درس متعلق ارتفاع طبقات زمین بود از بالا تا آب و عمل عاملان متعده فضائی و غیره بر ساختن های مجری که بر الفضال سطح تپه های مجری می انجامید از اینجا شروع شد مذکره تا کل، تشکیل و حرکت اوتار منفصله بچه های جماعت اوسطاً نه ساله بودند آنها کم کار سابق جغرافیه کرده بودند همه معلومات شان از یک کتاب نصاب ابتدائی بود که حفظ کرده بودند - اکنون جغرافیه بلند تر را میآموختند که بر مضمون بطریق منطقی فنی بحث میآورد - باستعمال لغاتیکه جوانان فوراً تلفظ کرده نمی توانستند چه جائیکه فهمیدن آنها محرز بود از ختم قرائت از طلبه زمین و کلان پرسید که تا کل و اوتار منفصله چه معنا دارد ؟ آنها در بے کسی مطلق جواب دادند - درین درس بسے محاورات بود مانند عاملان فضائی و غیره که اکثریت طلبه بعد از تعلیم معلم هم تلفظ

کرده نمی توانستند.

بطلبه گفته شده بود که مطالعه سبق خود را به نشیمن
ما می نمود بنمایند چون نوبت بقرائت رسید بدی بود که اکثریت
شان از مجادله سبق یک خیال روشن هم کسب نکرده بودند
کل چیز مضمون و اصطلاحات از ایشان بعید بود اگر جمعا کثرا
بسبب کیفیت فنی اصطلاحات و بحث نظری عمومی مضمون
آدمیکه جغرافیه را تیار کرده بود واقعات و اصولات خود را
حتی الامکان در طرز مختصر ترین بیان کرده بود چه آنها را
بلحاظ تجربه بالغانه خود دیده بود که از چهل سال فراهم آورده
بود ازینها بقرار معلومات اخیر استخراج کشیده بود که همه
عمومیات منجمه بود بمعلم این جماعت پنجم کتاب مذکور را
ازین حیث پسندیده بود که بسیار خلص بود و او ماورای اقتدار
طلبه برای آیته شان مفید بود اگر حالا حفظ نکنند.

در وس باقی برای هفته مثل روز اول بود ساخت قطعات
ارض تطابق و سطح آنها قیام نظامات آبکشی بر سطح زمین
و غیره و غیره در هر صورت معلم اصولات کتاب را مثل یک دهن
مندرج بود بیان میکرد بدون آنکه طلبه را رهبری کند
تا آنکه مشاهده خود کدام چیز را دریابند و از واقعات مذکوره
استنتاج نمایند در کل سفته حقیقه هیچ چیز مادی بعقل نیامد از تجارب

طلبه خارج مکتب هیچ استفاده نشد. درین مکتب هیچ
ترسیم یا تقسیم اشکال جغرافی نبود و نه سوالاتی بود از طرف معلم
کتاب که طلبه را بران و امید داشت که از مساعی خود
اصولاتی را حل نمایند که میاموختند مثلاً چون تصور تقسیم
قطعات را دیده میشد معلم نقطه طلبه را میگفت که کتاب را
قراوت کنند. هیچ حواله حتی بعید هم باشکال ظاهری در جوار
داده نمیشد که خیال یک آبشاری، یک مجرای کبی و یک
انقسامی را تعارف میگرد. در مکتب هیچ کوزه مجتمه نبود و
حالانکه یک نقشه در کتاب بود این هم بمعقولیت در اثنائے
درس ملاحظه نشد. مشتبه است که بکدام طریق این معافان
میشد. در هفته گذشته شاگرد ما در جغرافیه ریاضی درس گرفته
بودند. آنها بیاناتی آموخته بودند راجع بگردش زمین بر محور خود
و در دور خود میلان زمین نصف النهار ما کئی طول البلد و
متوازیهای عرض البلد منطقه ما و غیره سه روز بعد از تمام
درس، بعض طلبه درباره واقفیت شان بر درجات عرض و
طول آزموده شدند. هر شاگرد یک مقدار تحجیر ظاهر کرد
درین باب که آیا خطوط نصف النهار طول البلد از قطب
تا قطب ممتد بودند یا متوازی خط استوائی کمر بند زمین بودند
چون پرسیده شد که آموختن درجات طول و عرض چرا مطلوبست

آنها با نکل متوحش شدند. از آنها سوالی شد که مردم در هر جای
دنیا از درجات طول و عرض چه استفاده میکنند؟ یک بچه
هم صاف گفته نتوانست. از نگرستین در چهره ما بچه ما
چون آزموده میشدند یکی میتوانست دید که یگانه ارتجاع شان
بر سوال بیک طریق سعی بود تا بیاناتی را بیاد آرند که در کتاب
خوانده بودند. باد سوالی نهاده شد که آیا درجات عرض و طول
در ضمن این کتب است؟ و آنها مضطرب گشتند. ظاهراً
آنها گاهی خیال نموده بودند که خطوط نصف النهار درجات
طول و متوازیهای عرض البلد بجز بر نقشه در کتاب نصاب
شان بدرگیر جائی هم وجود داشتند

بظاهر نشان داده شد که جماعت دریافته است که مواسم
از حرکات زمین در دایره اش پیدا میشود. سوالات فوق الذکر
از طلبه بتاریخ ۳ اکتوبر پرسیده شده بود. آنها مشاهده
کرده بودند که روزها کوتاه شده میرفت و او درین وقت گرمی
اتفاق افتاده بود، باز هم از تجربه بیرون در آنها ادراک کرده
بودند که سال باقتتام رسیده سرما بزودی در خواهد رسید. از
آنها پرسیده شد که چرا روزها کوتاه شده میرود آنها این امر را
واضح ساخته نتوانستند بجز این جوابیکه آفتاب بجنوب میرود.
اولاً یکے گمان میبرد که طلبه ازین جواب خود میفهمیدند چیز را

که میگفتند، اما چون این را مزید التفتیب کردیم کاملاً سهویلا
شد که بچه با تصور صحیح نگرفته بودند که چرا مواسم تغیر بیابند
این مشتبه است که آیا شاگردائے این سن بکدام طریق این
تصور را حاصل کرده می توانستند یا باید این سعی از آنها مطلوب
شود، اما این معقولا متیقن است که طریقه های مستعمله این
جماعت مظهر مسئول فیها را ذهن نشین شان ساخته نتوانست
دروس اکثر کلماتی بودند عاری از مضمون با معنی این قدر
مهم است تدریس جغرافیه تا طلبه علم حقیقی و اصلی زمین را
حاصل کنند بطور وطن آدم که مایک نظریک سلسله دیگر دروس
انداخته می توانیم که محض طریقه های رسمی را ظاهر بیسازو که
در مکتب دیده میشوند - از عرصه چند ماه کار مذکور پیشتر متعل
بوده است بر یاد گرفتن بنام (۱)، دارالسلطنه های همه
ریاست های اتحاد (امریکه)، (۲)، پنج شهر اہم بر ریاست -
(۳)، سه دریای بزرگترین روان میان بر ریاست (۴)، همه
علاقه ها در وسکانش (۵)، پانزده شهر بزرگترین ریاست و (۶)،
همه بلاد قری و دوات در علاقہ که این مکتب در آن کائن
است - عنندیہ طلبه باین کار معنی خیز است از ابتدائات آنها
مقصد شان این بوده است که خاصه محض نامها را از تکرار
بیحد التساب کنند، در امیدیکہ آنها را در یک سلسله صوتی

مسائل هر روزه در تدریس جغرافیه و کتب

لصب سازند تا کہ مثلاً چون لفظ مسی جی شتر نکور شود
دیگر الفاظ چون بوشتن لارنس - سہرنگ فیلڈ - ووسٹر و نامہائے
سہ دریا خود بخود بزبان خوانند آمد - طلبہ من حیث کل تصور
کافی دریں بارہ ندارند کہ چرا پنج شتر مذکور در یک ریاست
مشہور گشتہ اند یا چرا دریا یا مجرای خاص در ریاست گزیدہ
اند - معلم در حمایت طرز خود ادعا میکند کہ اگر شاگردا حالا
چیزے ہم در بارہ ملاد و انہار ہم ندانند کہ نامہائے آنہا را حفظ
ینمایند - آنہا گاہے راجع بآنها امورے خوانند شنید - کہ
برائے شان آنگاہ حفظ داشتن آنها مفیدت خواهد شد - این یک
عقیدہ بسیار غیر سالم ینماید - بصورت احسن این یک رسمیت
است - این مدرس این مضمون را بے لطف و پر تضحی میسازد
اگر از آموختن نام کدام شہر بجز آنکہ دکن سکونت دانند شاگردا
آشنا گردانیدہ شوند باحوال عام اقلیمی و طبیعی آن ریاستیکہ
مطالعہ آن جاری است حاصل چیزے خاش در قطعات
مختلف - مجرای طبیعی آبکشی و مشاغل اٹالی در حصہ ٹائی مختلفیکہ
از احوال طبیعی تشکیل یافته اند ، و اگر بروشنی این واقعات
بآنها دلالت این اکتشاف میشد کہ نزدیک کدام جائے شہر نا
غالباً تکامل خوانند پذیرفت آنگاہ نامہا آموختن چیزی معنی
برائے شان پیدا میکند - ہر نام یک شہر یا دریا علامہ

میشود که بآن یک جسم علم حقیقی و اصلی بسته میشود و لاجرم
آن بچینه ما را هم یک غایت در آن میدهد و فقط این گونه
علیبت که در حیات ما بعد افاده بایشان خواهد نمود - این
اغلب است که اگر بشاگرد ما نامهای جغرافی یاد داده شود
منفصل از همه مضمون حقیقی دل شان یک عادت شمرنا که
کسب خواهند کرد که تکامل یافته بعض حقیقت یا بعض نامها

قانع شان خواهد ساخت *

یک اصول خوش نما اما غلط تدریس - یک نامه نگاریکه
برای محرز را دین باره میدانت استعلام میکند که چه اعتراضات
معقول میتوان بود درینکه بطلمه ده یازده ساله شهرهای بزرگترین
بر ریاست اتحاد و ممالک مشهور کل عالم بیاد داده شوند - او
میگوید برای شاگرد ما ضرورت خواهد شد که نامهای این
بلاد و ممالک را یاد بگیرند و چنانکه را یاد بگیرند چون برای
این چنین حافظه دارند - اگر انتظار یکشنبه تا بنفده نهمه ساله
گردند ، انگاه برای شان یاد گرفتن این تفصیلات بسیار
مشکل خواهد گشت - از یک لفظ گاه این معقول مینماید لیکن
یک غلطی اساسی درین مضمون است - برای یک شخص قیمت
مشتبه داند اگر او نام های بلاد را حفظ کند و قبلاً درباره آنها یاد
نگیرد بعض اموریکه یاد داشتن آنها شاید علاوه برین از روی

مسائل هر روزه در تدریس که محمود کاسب

توضیحات مشکل است و بر تفسیر حفظ کردن نام جغرافی را که از
خصایص سیاسی یا از کدام دیگر خصوصیت طبیعی منفصل باشد
حافظه انحصار دارد بر پیوستن اشیا حسب علاقهای موقتی مکانی
یا طبیعی. اما یک نام یک شهر مجهول تا حدیکه تعلق آن بچه است
مشکلاً بکدام چیز پیوسته میشود که بطور یک پیوند در حافظه کار
بدهد. باید حتماً از تکرار متواتر حفظ شود تا که این در سلسله صوتی
متعین گردد. این است واقعاً که شاگردان خرد میکنند چون
شهرهای کدام ریاست را یاد میگیرند اولاً آنها نام ریاست
را میگویند و پس نامهای شهر را بیک ترتیب خاص میخوانند
و آنها برین تنگه این قدر بکثرت مرور میکنند که بعد از وقت
مختص زیاد این در عادت صوتی قایم می گردد و

این صریح مینماید که راه مناسب برای امداد یک شاگرد زیاد
گرفتن کدام شهر اولاً این است که دور آن علاقه را خصوصیاتش
مطالعه نماید که برای قیام این شهر دلالت کرده است. پس
او باید آشنا گردانیده شود یا صنایع و دیگر مرغوبیت ها و
فعالیت های شهر که تکامل این معاونت کرده اند برای یک
شاگرد قیمتهار تر خواهد بود که بدین طریق در شهر را در امریکه در
آشنائی دوسه سال اول مطالعه جغرافیه یاد گیرد، ازینکه صد شهر
را محضاً بنام حفظ کند و این اصول اطلاق دارد بیاد گرفتن بلاد

و ممالک جمیع عالم - مطالعه این قسم شاگرد ما را عادت تفکر
سبب و نتیجه در جغرافیه خواهد داد که اهمیت مقدم دارد
خطر خاصیکه باید اجتناب شود توکل است بر حافظه لفظی +
جغرافیه یک مضمون خوب برای تدریس موثر - هیچ
مضمون در نصاب تعلیم از جغرافیه بهتر موقع تدریس موثر نمیده
امور این مطالعه مادی و معین اند و بدل بچه خوب مطابقت
دارند - اگر بترتیب صحیح و بمرحله مناسبت تکامل پیش شوند
اکثر ادراکات اساسی جغرافیه را بچه ما به خود حاصل کرده میشوند
اگر کار بیرون دریا کرده شود یا افلاک حواله متواتر نموده شود
باحوال جغرافی در جوار، و اگر استمداد شود از نقشه باوکره های
برآمدگی منظرهای سیما و غیره - لیکن اغلباً در هیچ مضمون نقطه
نگاه بافانته بچنین اصرار تعقیب نیافته است در معامله مواد
مشلیکه در جغرافیه شده است و در نتیجه آن چنانچه همیشه
بوده است - تفضیح در تدریس مضمون پیش آمده است - چیزیکه
بالخاصه قابل تاسف است وین تدریس موثر اینست که عادت
دلی قائم میگردد که ما بعد در مطالبه بر علیه کار اصلی مجادله
دارند - یک بچه که جغرافیه را بطور انبار بیشتر بیانات لفظی یاد میگردد
که اکثر آنرا او ادراک نمیکند و دلی هیچ رغبت ندارد - اغلب است
که در همه اجرائیات دلش ضرر بیاید - او مایل میشود که بسوے

خیطش نسبت بیک وضع حقیقی و متحرک روش لفظی بگزیند
یا بدیگر عبارت، توة فکریه اش بدرستی تکامل نخواهد یافت *
طلبه را اعداء نفسی آموختن تا بدین حد مقصد این بوده
است که اذاله شود که توة فکر استعدادی را تقصیر میکند که از روی
آن یکے در موقعیت جدید خود را بدرستی اداره کرده بتواند. برای
این مطلب یکے باید در ترتیب تجارب گذشته اش در باره کدام
موقعیت سهولت داشته باشد و آنها را بطور یک مشعل متجسس
برائے نویر مقامات تاریک بطریق در پیش استعمال کند یک متفکر
همیشه آنست که در مسائلی راه خود را می بیند که از سابق و آنکه
او قبلاً حل کرده است، مختلف باشند. این چنین مسائل برای
شخصیک نمونه افراد غیر متفکر است نا قابل تحقیق خواهند
بود زیرا او عادت گرفته است که کدام مسأله جدید را ترک
کند یا برای حل کردن آن بدیگران برای استمداد رجوع نماید
چنین اشخاص در هر حقه حیات بنظر می آیند و آنها مقابله بیکس و بے
تاثیر اند. پس این خیال معقول است که مقصد خاص معلم در تدریس
همه مضامین لازم باشد این باشد که شاگردان خود را در هر چیزیکه میکنند
باغاز کردن بگمارد تا مدد نفس خود را خود کرده بتوانند یک بچه
در موقعیت های مادی در حیات واقعی بتفکر آورده نمیشود مادامیکه
او عادت نیگیرد که راه خود را از میان اکثر دشواریهای پیدا کند که در صنفخانه

پیش می‌شوند *
یک مثال ناکامی در تعبیل اصول فعالیت نفسی - این
 مثال معلوم خواهد شد که چگونه معلمان بسیار ناکام میمانند و اینکه
 اصول فعالیت نفس را تدبیر نافرمان سازند - در یک کسب از
 یک بچه پرسیده شد که این کلمات را بجا کند (در جای آنها)،
 او باین طریق بجا نمود (در جوی آنها)، معلم گفت که نه؛ این درست نیست
 یکبار دیگر سعی کن - بچه باز همان قسم بجا کرد - معلم گفت که بالضرور
 غلطی خود را دریاب، تو بجا میکنی گویا که این باشد «(در جوی آنها)»
 (معلم خود تلفظ کرد) لیکن این «(در جوی آنها)» نیست بلکه «(در جای آنها)»
 است «(او تلفظ میکند) باید یا دیگری که چون آواز «(اولی)» بشنوی، حروف
 «(واو)» و «(یا)» استعمال میکنی - اکنون میخواهم که باز بجا کنی ضرورت
 نیست که بجای «(در)» را بنمائی، چه آنرا درست کردی، فقط بجای
 «(جای آنها)» را کن، یاد داشته باش چیزیکه گفتیم - باین احوال بچه بجای
 صحیح نمود - اما در مفهوم صحیح آیا او فعال نفسی بود درینکه تجربه شد - آیا
 معلم در اصلاح غلطی چیز اصلی را خود نکرده تا که بچه در اصلاح غلطیش
 مدد نفسی بیابد و باید گفته می‌شد که کلمات را با اشتگی تلفظ کند تا
 آواز هر حصه کلمه را خوب درک میکرد - اگر بعد ازین تجربه هم دوباره
 غلطی خود مضطرب میماند، معلم باید میگفت که آنرا با اشتگی و تانی نریاد
 تلفظ کند تا که صوتاً آنرا جدا میکرد - معلم باید کدام چیز را بیادش

نه چون (انگلیزی چاپ رسیده شد که در فارسی تلفظ نمودند کلمات فارسی حتی الوضوح متجانش آورده است) (مترجم)

نمیداد که بیشتر آموخته بود - بدرجه سوالات پهنمندان او باید دلالت میکرد
 که موقعیت در پیش را تجزیه نماید تا که چیزها آموخته است باین اطلاق
 میداد و آن برای حل مسئله مدوش مینمود - آنگاه او ممد نفسی حقیقه
 می شد زیرا او یاد میگرفت که چگونه در موقع تشابه در آتی مد خود
 بنماید درین اثنا معلم گفت که «خواب و خور» را بجا نمایند - یک بچه بجا
 کرد «خواب و خور» معلم گفت که صحیح نیست باز کوشش کن - پس دفعه
 بچه گفت «خواب و خور» پس معلم تفتید کرد که چون اول کورت حصه آفری
 را بجا کردی «خور» صحیح بود - باید این را تبدیل نمیکردی، بلکه حصه
 اول غلط بود، اکنون باز آزمایش کن و بجای «خواب» را بکن - بدین
 طریق شاگرد بجای صحیح دلالت کرد او شد - این واقعه مثل اول ظاهر
 میکنند که در ترمیم مد نفسی شاگرد کمبودی بنزد معلم است - باید
 او میگفت که «خور» صحیح است تا وقتیکه خود بچه از تجزیه کلمات و
 معانی آن معلوم نمیکرد - او باید بچه را میگفت که معنی کلمه مطلوب
 البجا را بیان کن و پس میگفت که «خور» چه معنی دارد و این باد
 نشان میداد که این صورت آخری استعمال کردن غلط است
 او البته متعجب شده بود از یکسانی داد از دو کلمه، او فکر نداشت
 که کلمه بجا کردنی چه مطلب دارد او کم پیش بایجاب آواز
 بے اختیار راه میرفت، که غالباً یک عادت بجاگردان میگردد، آن
 شاگرد اینکه بدگرمان متوکل میباشد تا آنها در اصلاح غلطی پاک

شان کمک نمایند - اگر در کل کار شان برائے بچه
با گفته شود که هر چیزیکه می کنند تجزیه آن نمایند تا
تجربه گذشته خود را بر آن عاید سازند با شیائے
منتشابه علی التوایه در صورت و معنی آنها یک میلانی
پیدا خواهند کرد که این را هر موقع جدید بکنند که سپر
محفوظ ترین بر علیه اصدار سهوا خواهد شد - این است
حقیقت آنکه اصول فعالیت نفسی می خواهد و معلیم که این
را بدرجه بزرگترین استعمال کرده می تواند یقیناً و کار
موقعیت بلند ترین حاصل خواهد نمود *

مطالعه خانگی شاگردان و تربیه در امداد نفسی - اکثر
معلمان حس می کنند که باید برائے طلبه کاری بدهند
که در خانه های شان بکنند - توقع کرده می شود که والدین
های شان درین کار با امداد شان خواهند نمود -
بیشک معلمان اکثر میگویند که برائے طلبه سرانجام
دادن این کارها بدون مدد کسی محال است - این
یک چیز عام است شنیدن از زبان معلمان که باید
آنها از والدین های خود استمداد کنند لیکن در
عین زمان حتماً باید آنها خود کار خود بکنند - چند معلم با ادراک
میکنند که اکثر کارهاییکه طلبه زیاد در خانه های خود میکنند بیشتر

ماشین وار میباشد. اغلب است که در پنجاه یک والدین بچه خود را
رهنمائی نمیتواند کرد که چگونه در مطالعه خود بدون کمک خود شروع
کنند. مشاهده کنید که یک پدر بچه نه ساله خود را در حساب چگونه مد
میدهد. سوال بسیط یک بچه در رفتن به مکتب پانزده عصا راه میرود
بر کوهی که در آنجا سکونت دارد پس او بطرف راست میگردد بیک کوه
که بزویه قائمه روان است او لبست پنج عصا میرود. پس او میگردد
بچپ بر یک کوهی که بزویه قائمه است و پیچده عصا راه میرود. او بکتب
در صبح و دیگر برود برائے طعام در خانه میاید چند عصا در رفتن و آمدن
مکتب هر روز او میرود؟ البته درین موقعیت هیچ چیز نیست که
یک بچه جماعت پنجم نفقه اگر او بتفکر احوال قدم بقدم دلالت کرده
شود، لیکن چون او اول سوال را میخواند احتمالاً مضطرب میگردد زیرا
همه شرایط در یک آن واحد بدیش جوش میزنند و او یاد نگرفته است
که چگونه از میان آنها نقطه بنقطه راه بیابد. پس احتمالاً میگوید که من
نمیدانم که چکنم. این همیشه این معنی دارد که کل موقعیت بشاگرد
متقابل شده است و او در شروع روانه شده نمیتواند و تعقیب راه
را تا آخر کرده نمیتواند. تدیس خوب برائے کردن همین رهنمائیش خواهد
کرد. یک معلم هنرمند شاگرد را هیچ چیز نشان نخواهد داد، مادامیکه
ضرورتش نشود. چنان معلم محضاً بشاگرد دلالت خواهد کرد که در تفکر
خود از لفظ مناسب روانه نشود. هر جزوش در ترتیب بگیرد و رسها

بسازد تا او را در شکستادن کل موقعیت مدد دهد، مسافات را
مقامات درست بنویسد و همچنان - لیکن پدر غالباً چه خواهد کرد؟ جنبه
نهایت فعالانه اش این است که آموزنده را مدد کند و آن بخیالش
تقاضا دارد که بچه را از مشکلاتش بکشد و این عبارت است از
کشیدن جواب بکوشش اقل و نهایت آسانی، نه اینکه بچه را
و گذاشتن تا در دل خود موقعیت را نقشه کند مناسبات و سبب
و نتیجه را دریابد و این چنین مسئله را حل کند پس در اکثر حالات
والدین بچه را نشان خواهد داد که چگونه بلکه او قلم و پشیل را خود گرفته
برای مدد بچه سواش را حل خواهد کرد - این وضع در دل اولاد
عادات شرآمیز تولید میکند عاداتیکه مغلوب ساختن آنها برای
معلم مشکل است

یک مثال طرز ماے خراب در تربیه خانه - یک معلم برای
شاگرد هدایت میدهد که در خانه کلمات جدید درس قرأت را
از کتاب لغات بگردد و از تعریفات آنها یکے را انتخاب کرده بعضی
که ام کلمه اصلی استعمال نماید - معلم میگوید که از مادر خود مدد بگیر
اما بالضرورت کار را خود بینی - بچه از والده خود آنگاه مدد می طلبد که چون
لغات را بسبب نا تجربه کاری بوق گردانی زیاد دیده صرف اول
کلمه را می یابد مثلاً کلمه مظفر مطلوب است چون بچه بعد از نظر شما
زیاد میم را دریافت ، مادرش بهر مے شتابد باین الفاظیکه میبانی میم

در آخر الفبا است و بعد از لام میآید پس باید در آخر کتاب باید دید
ظ را پیدا کن. ظ قبل از ح میآید مراده که نشانت بدیم پس غوث
میم را یافته بعد از ان ظ را متصل کن نشانش میبدهد و کتاب را
بدست بچه میدهند چون او باز حیران میماند مادرش بجا کرده میرود
و حرف بحرف گفته میرود مع ترتیباتیکه در لغات مستعمل میباشد
بچه فقط صدق گردانی کرده میرود بجز این کار دستی تفکر نکرده است
که چگونه از میان مشکلات راه پیدا کند چون او شروع مراحل کار را
یاد نگرفته است، در دیگر موقعیت مثل این باز بکس خواهد ماند زیرا
از تجربه امروز هیچ نیاموخته است بعضی معلمان کلمات میگذرانند که
طلبه در خانه خود یاد بگیرند چگونه دیدن لغات میشود و آن ضمناً برای
بچه نویسه از دشوارترین دستکارهاست و نیز یکی از مهم ترین زیرا
درین وقت و طاقت بسیار ضلوع میشود یک طبیب متنازه قریباً گفت
که بصارت بسیار طلبه از استعمال کتاب لغات تنباه میشود چون یکی
بچه های پنجم یا ششم جماعت را بگرد که چه قدر عبت و غیر
معقول در میان لغات آواره میگردند تقدیر میتوان کرد که بر خلقت
بدنی و دماغی این یک بار شاق است مثل نمونه دار را دوام بدیم
آخر آشاگرد کلمه منظر را در می یابد و تعریف این استعمال دویا سه
مرادف شده کرده است و ازینها یکی هم از کلمه اصلی برایش آشنا
تر نیست والد اش بر اے او مرادف ها را میخواند و نشانش میدهد

که کدامی برای عوض بهتر است - او برائے بچه دلالت این امر نمیکند
یک قسم قبضه بر معانی کلمات نا آشنا پیدا نماید او فقط میگوید
که عوض مذکور را حفظ کند تا که مطلوب معلم بجا آورده شود و خواه ازین
کار روانی تربیت خوب حاصل کند یا خیر - والدین باین تعلق ندارند که مقدما
تجربه خود بچہ را در ایفای وظیفه قیمنند یا بدانند - اگر معلم بیاناید همیشه
این را در خواهد یافت که بچہ با بدون اینکه حفظ کرده اند دیگر زحمت و
تجسس و تعقیب مراحل در میان داده نشده اند +
اگر دروس در خانه ضبط کرده شوند چیزی خوف است که کار بطرز
ماشینی و حفظ محض کرده خواهد شد - رائی محرست که درین عصر همیشه
مشکل خاص تدبیس این است که این به تنایج دسی واصل شدن معیوب
بدون اعتنا بنوع تجربه که شاگرد بوصول آن دارد صبور و هنر عالی
مطلوبست که تدبیس آموزنده درین شود که چگونه خود شروع نماید و در هر
چیزیکه میآموزد یعنی از معلم پیش برود بعضی اینکه پیرویش نمایند
درین طریق بمعنائی حقیقی فعال نفسی گردد چون یک معلم بشاگردش
میگوید که با ضرورت خود شما کار را بکنید ، فکر غالبش این میشود که از بر
نماید آنرا که دیگرے پیدا کرده است - اگر معلم بطریق متیقن شود که در خانه
شاگردی مدد متخصص خواهد یافت آنگاه البته مفید است که بعض کارها
در خانه با داده شود زیرا والدین بچہ ما را منفردا توجه خواهند داد باین ممکن
باشد بدایت کردن بطلب جماعت ششم که کار اصلی را خودشان بکنند و در عملیات

مسائل هر روز

۱۵۲

خود شروع کرده فقط بطور راهنمایی استمداد نمایند و در میان دلالت و
 امر و تفاوت اساسی است در دلالت یک شخص موقعیت پیش او برائے
 تفکرش آورده شود تا که او دیده بتواند که چگونه حرکت کند بدست یک سبیل منور در
 شاگرد نو رهنمایی مییابد که همه شرایط مشموله را فکر آورد تا بدلی خود بسجد که چگونه
 حرکت نماید، خواه در حساب، و جغرافیه، یا در دیگر چیز. اگر او بر یک موقعیت
 جدید حمله میبرد، لازماً باید تحریک داده شود که همه آنرا که تجربه کرده است و
 برین اطلاق دارد بیاد آورد. میلانش برائے این فعل نخواهد بود. اگر او ارادتاً
 این را بکند البته هیچ ضرورت معلمان نباشد میلان شخص غیر تربیت یافته
 در یک موقعیت جدید متحیر گشتن است ما و امیکه تربیه طویل در استعمال
 تجربه خود نیافته است، او چنان بهتر پیدا نمیکند که بدون هیچ رهنمایی آنرا
 چنان موثر استعمال کند که مسائل خود را حل سازد. یک سند یافته مکتب عالی
 که تربیت خوب حاصل نموده است بر همه مواقع باید این را کرده تواند و یک
 شاگرد خوب تربیت یافته مکتب ثانی در اکثر موقعیت هاییکه در مکتب خود را
 در آنها مییابد باید این را کرده تواند یک بچه جماعت هشتم باید کاملاً ۱۵۱ محمد
 نفسی باشد و باره بسیار یک مطالعه مینماید عملاً در هر چیز یک درقرات است بیل
 زیاد و جغرافیه اکثریت حساب و هر چیز بجا البته شاگرد جماعت اول قابل قتل است
 که تجربه خود را برائے حل مسائل جدید استعمال کند. اما بدون پروای اینکه در قبال
 تعلیمی خود یکدم نقطه بالغ شده است تدریس صانعانه میتوان رهبریش نمود که در اکثر
 آنکه باید تدریسش شود، از خود آغاز نماید و بدون مدد دیگر شروع حل مسائل بکند

مسائل هر روز در تدریس

فصل ششم

تدریس اجر الطلبة

در فصل های سابقه ما مشغول بودیم بذاکره تدریس مضامینیکه بحث می‌راند بر امور مضمون یا شاید بمقولات چنانکه می‌بینیم میشوند از صور با وسایل اظهار فکر چون طرز پیش کردن مطالعات مضمون را بطلبه می‌بخشیدیم، اما کاملاً در تکامل استعداد تفکر مصروف بودیم لیکن اکنون چون لازم است که توجه بدینم حصول مضامین صوری، احتیاج خوانیم داشت بتحقیق اینکه چگونه شاگردان نقداً و اقضاداً کتاب سہولت کرده میتوانند در استعمال محاور مخصوصه در چادر تحریر در خواندن و همچنان تحصیل تفکر واضح باید غایتی باشد که در تدریس تاریخ سائنس جغرافیه و مثل آن مد نظر باشد لیکن اجرا نفسی حتماً باید انجامی باشد که مقصود باشد در تدریس مضامینی که علامات و فنیات در آن مستعمل میشود وظائف مضامین مضبوط بر علیہ فنی در جوهر خود مختلف اند در حیات بشری و باید در مکاتب

مسائل هر روز در تدریس

مختلفاً تدريس شوند +

هجا کردن یک مضمون نمونه وار فنی - هجا کردن یک مثال
خوبست که در آن باید سهولت نفسی در اجرا حاصل کرده شود. اغلب
است که فی زمانه بر هیچ مضمون نصاب مثل هجا مذکرات نشده
است. جراند نگاران متواتراً شکایت ینمایند که فارغ التحصیلان مکاتب
عام کلمات معمولی را صحیح هجا کرده نمیتوانند. این محرران هجا را ناکیداً
چیز الزام قرار میدهند. البته هجای خراب بزودی شناخته میشود.
یکی مطلقاً خود را در بحر مظاہر کرده نمیتواند بدون اینکه درباره این
قابلیت یا عدم آن مکشوف سازد، این یک وجه است که چرا نواقص
درین مضمون را بچنین مبادرت غیر متخصصین شناخته میتوانند. در زمانه
ماضی قریب یک شاگرد جماعت چهارم در مکتبیکه معمولاً خوب
گفته میشود بخانه خود فهرست کلماتی آورد که بطور درس هجا یاد
گرفتن داشت. فهرست این بود. صادق. زارع. جدار. حرث.
صیف. جوب. عمو. فصل. درویدن. شرکت. این کلمات از منتخبانی
گرفته شده بودند که شاگردان آن صبح در سبق قرائت خود داشتند
این عادات آن معلم است که اسباق هجا را از درس قرائت جغرافیه
و لسان میگرفت و میگویی که بدین طریق کلمات را منتخب کرده
میتوانم که شاگردانی بدهند و او حامی سرگرم این نظریه است که
بچه باید هر چیزها که خوانده بتواند هجا کرده بتواند. نیز او یقین دارد

که اگر شاگردی کلمه را بجا کرده میتواند او بهمان اندازه زود تر آنرا
خوانده خواهد توانست تا که بجا قرائت را مرد خواهد نمود اگر هر دو یکجائی
تکامل داده میشود +

یک محک عملی - اکنون بنگرید که چگونه نظریات عرفانی یکی، علی
الزعم واقعات بدیهی که بر عکس اصولات را ارائه میکنند اکثرأ
باصرار قایم میمانند. شاگردیکه ذکرش در فوق شد یک نوشتن
هم داشت همان روزیکه باو فهرست ذراعتی داده شده بود.
معلم گفته بود که مقاله بر مضمونی باشد که در آمد و رفت مکتب
بتجربه آمده باشد. چون او بکار خود آغاز کرد. او اعلان کرد که چیزی
نوشته نمیتوانم از خطائے دلفش برآید که چه خواهم گفت معلم این
خیال را تکمیل دادن داشت که براه مکتب او مرغهای متعدد را دیده
بود و او بدایت داد که درباره آنها چیزی بگوید پس بعد از چندین
زیادی در نشین خود و بدور خود نگرستین که رفقای صنفش چه
میکردند. بالاخر این را تولید نمود ((بر کوچی که براه مکتب است
من مرغ را دیدم. شومار کردم هفت تا طارغ بودند بگرفتند او
ناوس انداختم لیکن او نا پیرمین و رفتن برای زمستان سونی جنب میفتن
معلم در مورد کارش بسیار مقاله تا مثل این دیده بود اما باز هم
در خیال خود محکم بود که طریقه یاد دادن بجا این است که روز مره
ده لفظ از اسباق قرائت و غیره گرفته براسے بچه داده شود که

بعوض انگریزی عبارت فارسی ضرورتاً مندرج شد (مترجم)

بطور فهرست آنرا یاد بگیرد. در عین زمان او بشاگردانے خود
میگفت که همان قسم کلمات مشکل را که در هجا یاد میگرفتند در
نوشتن مقالات استعمال نمایند چون من فکر دادم که بجائے
نوشتن مقالاتی متعلق راه مکتب اگر یک حکایتی بنویسد که
در آن ده کلمه هجا استعمال کنند او بحیث معترض شده برایش غیر
معقول نمود که بشاگردانے خود را چنان مضمون شکل بدید،
دلیلش خوب بود زیرا بچه ها برای اظهار خود درین طریق چه تجربه
داشتند +

من شوق داشته ام که از چند سال فهرست های بجائی یک
کروه بچه ها را نگاه کنم و بنگرم که رشته درمیان فهرست ها و
تکامل استعداد حقیقی بجای بچه ها چه بوده است. من دریافته ام
و ازین بسیاری از قارئین من آشنا خوانند بود که شاگردان میتوانند
حفظ کرد هر روز فهرست مانے کلمات را چون ضرورت اظهار
خودشان بیاید. بسیاری از آنها را هجا کرده خوانند توانست. و
دلیل این تفاوت درین یاد گرفتن محضاً برای قرائت و برای
استعمال واضح ینماید. این یک چیز است که یک کلمه را بطور
اندرارج منفصل و جداگانه یاد بگیرد، مطلقاً چیز مختلف است که
این را در قبضه خود بیاید تا این را در علاقه بایش بر یک جمله استعمال کنند
من اکنون یک شاگرد را زیر مشاهده دارم که هر روز حفظ کردن

ده کلمه از او مطلوب است، او آنها را در حافظه رویائی خود محکم
می‌سازد که اگر من از ته فهرست تلفظ کردن گیرم او از سر هجا
کردن شروع می‌نماید. اگر من از آغاز روانه شوم و پایان بکلمه
پنجم بیایم، آنرا ترک کرده به ششم یا هفتم بروم او با اعتماد کامل پنجم
را هجا خواهد کرد. او کلمات را فقط در ترتیب ماشینیه تعیین می‌نماید
او در میان آواز که ام کلمه و صوت رویایش علاقه را قایم نمیکند
بسیار کمتر او چنان آشنائی پیدا میکند بکلمات که آنها را بطور
اظهار استعمال کرده بتواند، فقط ازین جهت که او تجربه ندارد
که آنها را درین طریقه استعمال نماید. آیا شما تصور کرده می‌توانید که
یکه استعمال کار را یاد بگیرد فقط از یاد گرفتن نامهای همه
اقسام را که در شقیله ساختن و در فهرست نام آراسته میشوند. یگان
طریقه که در آن یک شاگرد استعداد استعمال کلمات را نقداً و
صیحاً حاصل کرده میتواند این است که آنها را یاد بگیرد چنانکه
او احتیاج خواهد داشت که در موقعیت های عملی حیات
آنها را استعمال کند +

آیا معنی اینست که فهرست های هجا داشتن عبث است؟ هرگز
لیکن معنایش اینست که هجا نباید در ته ازین حاصل میشود که جملات نوشته
شود نه که کلمات منفصل حفظ کرده شود بدون شب شاگرد نباید
نوشتن کلماتش را جداگانه اول یاد بگیرد. اگر او در شروع یک جمله را

دست میزنند. او میتواند از پیچیدگی گشت مغلوب گشت باید او چپ
آزادی در ادله کلمات منفرده یک جمله حاصل کرد و قبل ازیک
آنها را بطور واحد استعمال نماید لیکن لازم است که هیچ کلمه را
نگذارد که سعی یاد گرفتنش نموده است تا وقتی که آزاد در علاقه ناشی
معمولیش خود استعمال کرده نتواند.

این یقیناً یک طرز مضیع و بے تاثیر است که هر روز یک
فهرست کلمات جدید معرفی شود تا در سال عدد زبان زیاده گرفته شود
من آزموده ام شاگردانی را که انجمن تدریس یافته بودم و دریافته ام
که فهرست یاد گرفتنی بهفته گذشته تقریباً کامل این بهفته فراموش
میتوان شد. آنها استعمال نشده اند. این کلفت است آنها آگاهانه
برائے یک ساعت یا برائے یک روز منقش میتوان شد. اما
برائے دوام محکم نمیگردند تا این آنها فقط باین میتوان کرد که در یک
تنوع موقعیت تکرار فیاضانه آنها کرده شود گویا آنها باید حتماً در
عضلات در آمده شوند بطور محض تصویر ناشی رویانی غیر مستعمل
گذاشته نشوند که احتمال دارد که در عصبیت منجر شوند. مشکلاً شک
میتوان کرد که برائے مشق بجا انتخاب آن کلمات مناسب است
که بچه هر روز در کار منضبط مکتب نهایت کثرت می بیند و
استعمال میکنند. یک اعتراض بکتاب جابجایی نمونه قدیم این بود که
فهرست نامے الفاظ تألیف کرده می شد بدون لحاظیکه شاگرد در آن

جماعت چه میخوانند. لیکن نیز درین حالیکه فهرست مائی بجای آنکه
اسباقی هم گرفته شود که در آنوقت تعقیب آنها میشود، هنوز خطره
ایست که اگر آنها بطور فهرست نایاد گرفته شوند نقداً فراموش خواهند
شد. این گویا یک قانون نظام بشری است، چنانکه صادق بود
که بر بدن که چون یک عضو یا یک فکر استعمال نمیشود اغلب است
که ضعف پذیرفته برود. اگر بازو را بر بندید عضلات بزودی
تزلزل کردن خواهند گرفت، یک شخص دو ماه بر بستر بفتد پس خواهد
در یافت که راه رفته نخواهد توانست. عضلاتیکه برای تحریک ضروری
اند بخدمت گماشته نشده ضعف میگردند و از کار بر آمدن شروع
میکند. چنان در عمل دماغی کدام تصور یا مفکوره که در تطبیق
روزمره مستعمل نمیشود اغلب است که بسرعت منطفی گردد. طبیعت
گویا برین عقیده اجرائیت میکند که چیزیکه برای استعمال ضرور
نیست بهتر است که بجهت ممکن ترک کرده شود کسیکه تبدلاتی را
مشاهده کرده است که در حافظه خودش واقع میآید حکماً ملاحظه کرده
باشد که چگونه این قانون اطلاق دارد. باشیائیکه باری نوک زبان
بودند. لیکن بسبب استعمال نشدن جزء باکلاً فراموش گشته اند
مزیداً چون یک کدم قوت عضله یا دلی را تکامل میدهد او میتواند
استعمالش کرده بطریقیکه آنرا حاصل کرده است. لیکن نه یک
طرز مختلف. همین حال حریمیت دلی یا دماغی است. یک حکمت

مسائل هر روزه در تدریس

فروش محرر را گفت که بلخره که در دفتر خود داخل میشوم که هر سوالی را متعلق
تقسیم اوقات ریل با جواب داده میتوانم. لیکن چون بیرون میشوم معاملات
ساده آنرا هم بیاد نگاه کرده نمیتوانم. سببش اینست که کدام چیز انتخابی آدمی
آید که احوال متعلقه آن مربوط شود که ماتحت آنها ابتدا آن چیز یاد گرفته
شده بود پس اگر آن احوال را تبدیل و نیم اغلب است که موقتاً آن چیز را فراموش نسیم
الکون رجوع بهجا. در حیات حقیقی ندره گاهی ضرورت میافتد
که کلمات منفصله را بهجا نمایم. عملاً همیشه در جملات شان بنویسیم
لیکن اگر ما آنها را در گرده های علیحدہ یاد گرفته ایم و اواز مطالعات
منضبط انتخاب شده باشند، احتمال اینست که در بهجا کردن آنها ما
سرلج نخواسیم بود چنانچه آنها در حیات روزمره مستعمل خواهند
شد. نیز اگر ما شاگرد را بگوئیم که کلمات را در گرده ها
یاد بگیرند، باید تعقیب تمام آن را بکنیم که آنها را در جملات
نمونه وار بنویسند که در آنها بمقتضیات حیات روزمره
غالباً واقع خواهند شد. درین باره باید لحاظ داشت
که مجموعه لغات هجائی یک بچه با مجموعه لغات قرائتش
مسابقه کرده نمیتواند. قرائت از هجا بس ساده تر
و کار روانی بس سهلتر است. باید یک شاگرد و سرعت
بس زیاده تر در خواندن الفاظ بلکه پیدا کند نسبت
بهجائی آنها. اگر یک چندی ورزیده شود که هجا بکار قرائت،

بجز افعیه لسان و دیگر مضامین برابر برود و در هر مرتبه متوجه خواهد شد خواه
 بجای یا بمضامین که بر آنها این مبنی است و
مشق مضر در اینجا - این یک قاعده اصول تعلیم است که از تکرار
 کدام اثر میتوان بدوام محکم گشت معلما نیکی که کتاب فن شان از امواتین
 قواعد میکنند نسبت بمشاهده نمودن بچه ها در مکتب خانه اکثر البعیر این قاعده
 را فقط و عیناً مینمایند - این چنین معلمان علما مثل این یک درس را
 منسوب میکنند هر کلمه را در سبق بجای نان بست کرت بنویسند - یک
 معلمی که طرز بازش را در مطالعه دارد قاعده مذکوره را بحیثیت درامه یا بحیثیت
 زباید اطلاق مینماید اگر یک شاگرد یک کلمه را در یک درس خطا میکند او
 بر سرش آنرا بست کرت بنویسد اگر او در کلمه خطا کرد او مجبور است که هر کلمه
 را چهل کرت بنویسد سه لفظ شصت دفعه چهار لفظ هشتاد و پنج مرتبه یک
 بچه در اوقات هفت کلمه را در درس خود گذاشته و او مکلف شد که هر کلمه را یکصد
 چهل کرت بنویسد که مجموعه نصد هشتاد کلمه شد و آن بچه بدینجست بدون توقف
 آنرا نوشتن و نوشتن چون کار خود را تمام کرد، بالکل از طاقت رفته بود و بجهان
 رفته برین معامله دیگر گریست یک امتحان کاغذاتی که بران نصد هشتاد
 لفظ نوشته بود ظاهر ساخت که در ربع آخر کار، اکثر البجلی الفاظ غلط
 کرده بود - او نتوانست بست پنج کرت یک لفظ را صحیح بنویسد
 آنگاه حروف متبادل میشد و بعضی حرف گذاشته میشد و عوضاً
 دیگر ما درج میگشت - اکنون آیا قاری لفظاً ملاحظه خواهد کرد

که بالخاصه اینکه بعد از نوشتن کلمه ۵ کرت، اغلباً او بجای
غلط مینویشت؟ چه فایده این مشق برایش مینمود؟ دربار محض وخالص
بجا کردن آیا او در ایضاً این وظیفه متضرر نشد، هر معلم مشاهد
ملاحظه کرده میتواند که بعد از بست دینج کرت نوشتن یک کلمه غالباً
یک بچه از ادامه نوشتن آن فیض یافته نمیتواند چیزی که من بعد او میکند
را حتماً مایشین دارد خواهد بود مستحقاً او مربوط خواهد ساخت آنرا که نویسد
بصورت رویائی یا صوتی کلمه بلحه که او اجرایش را واسیگنارد
تا مربوطش بسازد بطوریکه آن کلمه شکل یا آواز دارد آن وقت
قسمت مشق اختتام ییابد. احتمالاً یک بچه اوسط پیشتر از ده کرت
یک کلمه را بمقتضی نوشته نمیتواند. یقیناً یکصد چهل کرت
نوشتن آن بطور جرم بصورت بهترین یک تضرع است. ضمناً
میتوان گفت که دینج ترین نتیجه آن بر نظام عصبی میافشد، یک
بچه بعد از ختم مکتب نصد دفعه اگر کلمه را بنویسد لا محاله فشار بر نظام
عصبی او میاید یک چند تجارب مثل آن غالباً در شاگرد بے
مذاقی براسه بجا خواهد کرد. اصول تکرار خوبست، لیکن مثل
هر چیز میتوان استعمالش بطریق سوء شد، و اگر بافراط برده
شود، از شجاعاً بمحضرت مثبت رسیده میتواند. یک معلم ده
کلمه را براسه متعلمان داد که بده دقیقه فکر کنند و آنکاه بجا
نمایند. چون یعنی غلط کردند معلم بر نسخه آن غلط را صحیح

مسائل هر روزه در تدریس علم محو فایده

کرده گفت که خوب بکنید و باز هجا کنید - دوباره هم غلط
کردند معلم گفت که خوب ندیده بودید ورنه غلط نمیکردید معلم
چونکه پیشتر آن کلمه را یاد داشت بمحض دیدن از تجربه سالیقه اش
همه کلمه از نظرش میگذشت اما متعلمان چون سرت اول در عمر
خود آن کلمه را دیده بودند نمی توانستند بیادش کار گیرند معلم باید
کلمات مشکل را تجربه کرده به روش جداگانه بر سرشان مینوشت
هجا میکرد یا تلفظ مینمود مثلاً کلمه استنطاق اگر چه بچه غلط کند
اس را جدا تلفظ و هجائن را جدا طاراً علیحدہ نموده با آخرش
ق مینوشت - اگر کدام جزء کلمه مشکل باشد باید آن جزء جداگانه
تلفظ و هجا شود و پس نوشتن آشن گردد بالاخره یاد گرفته شود و
با علاقه با یکدیگر اجزای کلمه دارد علی هذا القیاس در دیگر شعبات
تدریس اگر معلم یک بچه را که در پیچیده گیرای کلمه یا کدام دیگر چیز
جیران مانده باشد ، تویخ نماید نهایت مه است معلم خودش
بسبب تجربه خود آنرا با ساقی فهمیده میتواند - اما بچه چون باشیای
مبهم یا پیچیده خواه کلمات باشند یا اشجار یا حیوانات یا چه و چه ،
بند بماند او عناصرش را ادراک نمیکند - پس باید معلم او را از مجموعه
آن منحرف گردانیده اجزایش را برآورد واضح سازد شکایت متعلمی
نمودن که یک چیز مشتمل را نمیفهمد مزیداً مضطربش میگردد و
توجهش را از کار در دست دیگری طرف جائز مینماید

در یاد گرفتن بهجا مشکل فاص شاگرد همین است که کلمه را در عتاش
 تجزیه کرده نمیتواند چون بچه نو به کتب میآید و چند سال مابعد نیز
 واقفیتش با کلمات از صورت صوتی شاست و کلمات چون گفته میشوند
 مختلف انداز آنکه نوشته میشوند مجموعه حروف نزدیک فقط یک حرف و
 یک واحد بنماید - برآیند پیشش سه الفاظ مقول واحد های غیر قابل
 تقسیم بنمایند و برایش کم و بیش عمل دشوار است یاد گرفتن اینکه
 آنها اجزای حروف دارند که قیمت های شان متقل است چون او
 یک کلمه را بهجا کردن میگیرد که آشنایش است، از بنای صورت
 صوتیش شروع میکند و این برایش محال میشود که بهر عنصرش
 توجه خود را موز سازد لهذا از بهجایش گمراه میشود - در تجزیه کلمات
 نیز احتیاط لازم است که معلم تلفظ کلمه را صاف بنماید و معلم
 را بگوید که خودش آنرا تجزیه کند - اگر غلط کند معلم پس او را بکلمه
 من حیث المجموع متوجه سازد و از او بخواهد که تلفظ آنرا آهسته
 بنماید و بر هر جزء کلمه متمیز آنرا بدهد - چون این عادت پیدا کرد
 برآیند یک طرز مفید یاد گرفته خواهد بود در بهجای انگریزی
 بعضی حروف صوتهای خلاف اصل دارند لهذا معلم باید از سال
 دوم بچه ها را آگاه سازد که فلان حرف و بهجا صدای اصلی خود ندارد
 (در فارسی ت، ط، ذ، ظ، ض، ع، و غیره بماده عام یکسان تلفظ
 میشود و در بهجای کلماتیکه این حروف را در بر دارند برای بچه رحمت

مسائل هرروزه در تدریس
 در کلاس

زیاد واقع میشود معلم باید وظایف این حروف را بطلبه واضح
سازد.

در مراحل اول هجا باید بچه ها از عناصر آگاه ساخته شوند لیکن
مقصد آخر خود اینست که آنها کلمات را واحد پس از آگاهانه انگاشته
استعمال کنند درین امر احتیاط لازم است که در اول باید اجزای
کلمه روشن و صاف نشان داده شود و من بعد این تجزیه تدریجاً بتدریب
چنان جذب شود که بچه ها کلمات را بصورت مرکب بشناسند و این از
استعمال متداوم میشود که در آن طلبه توجه خود را بکلیت ظاهر بگیرند
نسبت باینکه بر رولج الفاظ مستعمل.

در اینجا ضرور است که معلم بعبادات مطالعه شاگرد با ملفوظ گردد و
یک معلم در جماعت سوم ده لفظ را بر تخته نوشته گفت که بعد از پانزده
دقیقه آنها بخوانم کرد سه چهار بچه قلم کاغذ را کشیده مشق نوشتن اینها
شروع کردند و باقی بحفظ گراییدند اما چندی بعد محسوس کردند که
طرز نوشتن بهتر خواهد بود چون بعد از پانزده دقیقه معلم هجای آنها
را پرسید کسانی که بمشق نوشتن یاد گرفته بودند کامیاب برآمدند و
از دیگران بهتر ثابت شدند بدین این بود که محض تکرار صوتی الفاظ
برای تکامل بیافت هجا کافی نمیشد و نوشتن در اشکال مطالعه
ادراک شکل نشانرا بنظر بچه ها تحریک داد و احیای هجا در امر یک چنان
شهرت گرفت که مکتب عالی عرب هم نشانه آن شد و مجلس معلمان

فیصله شد که باید غلطی باشد بجا از تحریکات کشیده شود و بجماعت ملایمت
یک فهرست یک نیمصده کلمه داده می شد و بعد از پانزده روز امتحان
شانرا می گرفتند این را کافی پنداشتند که بطلبه انتباهی داده شود که
خوب سعی کنید ورنه در این مضمون مشروط مانده، ترفیع بر اے
شان داده نخواهد شد طلبه عموماً آن کلمات را پیش روی خود گذاشته
یک کلمه را می دیدند و آنرا زیر نفس تکرار میکردند تا یقین شان
میشد که حالا از دست ما بدر نخواهد شد اکثر بیت طلبه اراده کلمات
را می نوشتند و کسی فکر ایشان نداشت که این طرز را تعقیب نمایند معلوم
چنان کردند که هر دو طرز خوب بود بشرطیکه رحمت سخت بکشند
اکثر کلمات مقایسه و بعضی کاملاً نبودند البته بسیار ایشان را در
مکتب ابتدائی حفظ کرده بودند اما بسبب ترک استعمال تقریباً
همه از یاد رفته بودند یک متعلم هم یادداشت که ربع آن کلمات
را آنها در مکتب ابتدائی آموخته بودند و دیگران بیاد آورد
نتوانستند آیا اکثرشان را کدام وقت یاد گرفته بودند عملاً تمام
کلمات آشنا کم و بیش می نمودند لیکن چون از طلبه پرسیده
شد که آیا آنها آشنا بودند ازین سببکه آنها را خوانده بود
یا ازین جهت که آنها را بهجا کرده بودند آنها اولاً گفته نتوانستند
اما بعد از تفکر برین نتیجه تا مل شدند که آنها را دیده بودند
نکه آنها را کدام جائی نوشته بودند و غلطی بزرگ این

طلبه نمودند یکی اعتماد نشان بود که از قرائت متواتر بر آنها
قبضه نواهند نمود - این طرز بے تاثیر و مضیع بود زیرا
آزمایشهای آنها دائماً تخریبی بودند - بعضی نشان که زیاده
فهرست را را بجا کرده میتوانند چون والدین نشان این
الفاظ را تلفظ میکردند - یک عده اینها را خطا کردند چون
نوبت نوشتن نشان آمد و جهش این بود که عادت بصوت
نشان داشته در دست نشان نگرفته بودند - لهذا از صورت
بداست منتقل نشان کرده نتوانستند - یک غلطی دیگر نشان
این بود که جمله الفاظ را یک باره کی حفظ کردن گرفتند
حالانکه از بست پنج حرف زیاد یک عده بیاد نمیآوردند - اگر
فهرست یکصد پنجاه کلمه را بشتش حصه تقسیم میکردند - و هر
حصه را حفظ کرده بعد از آن بکار مختلف میپرداختند
باز یک حصه دیگر را ضبط مینمودند، مثل سهل بود - البته
اگر الفاظ بیشتر انشا باشند و زیاد باشند بعد از
خواندن یک حصه آنها، اگر دیگر حصه متصلاً خوانده شود اثرات
فصل نمی آرد.

دیگر چیزی که پیش آید این بود که بعضی طلبه در جماعت مذکور
برخی کلمات را در فهرست بجا هیچ تلفظ کرده نمیتوانستند - نتیجه
چون معلم تلفظ نشان نمود آنها انشا نمودند و شاگردان بر اکثر نشان

غلط رفتند در بعض صور تنها آنها بعوض یک لفظ دیگر را استعمال کردند ازینجا لازم است که معلم قبل از خواستن بجای کلمات تلفظ آنها را صحیح بطلبه نشان دهد و بداند که آنها صحیح تلفظ نشان کرده میتوانند *

در اطالیه اجمل کار از ذهن بدست دیگر طرز دارد و در کتاب آنها از ابتدا تاکید میشود که شاگرد در کار خود صاف و صحیح باشد فی الواقع او را خوش خط میگردانند شاگرد ملایم و نرم نوشته حروف نمیدهند متنی مدیدی فقط سطر یا بیسازند احتیاط اتم نموده میشود که از عین شروع حرکت را بنفاسست و صحت بنمایند بجائی سطر یا نقطه بازده میشود و بطلبه هدایت میشود که خط بکشند چون نوبت بتوشن حروف میآید همه تناسبات و علامه ملایم محلی از خطوط را بنما و نقطه یا نشان داده میشوند و متعلمان سطر یا خود را رسم میکنند چنانکه تحصیلات برای نشان داده میشود. اطالوی با این قنیت اهمیت زیاد میدهد ازین سبب است که کارشان در رسم اصطلاحی لطیف و زیاده نریمیشا از هر کدام مکتب مانا بجای یک حرف علم دارد اما آنها رسم را بطور وسائل اظهار استعمال نمیکند و شاگرد ملایم شان مضمون را بواسطه رسم ندره ظاهر ساخته میتواند حالا یک شاگرد یک صورته معینه را هر چند دقیق باشد بهتر نفیس ترین ترسیم کرده میتواند ، میتوان رنگ بمانده چون او را بگویند که کدام چیز آتش را منقوش

سازد روحیت این امر نیست که مثلاً در سان چون یکی خود را
در زبان اصنی ظاهر بسیار که کاملاً یادش ندارد و عیند که فکرش
منضیع و غیر مربوط میگردد چون توجیه مرکوز یوسائل اظهار مبذول
شد اعتنائی مناسب بمضمون اظهار نمیتوان داد لذا در آن نقص
پیدا میشود چنان در موسیقی کسیکه از اصطلاح فنی بسیار آگاه دل
است عین اجرا محض تلایج متضیع یا کم و بیش مابین وارتولید کرده
میتواند همچنان در تحریر، شاگرد ویکه در اصطلاح فنی مضطرب تربیت یافته
است چون سعی اظهار خود نماید تفکر جمیم و مربوط کرده نمیتواند کسیکه
خطوط شخصی و مسودات قلمی مرد و از تنهائی بزرگ را مشاهده کرده است
که در موزه برطانوی یا کتب خانه باؤلین در کسفور و محفوظ اند و ابد
دید که آنایک تفکرات حقیقی و خوب و زبیده اند گاهی خوش نویس نبوده
اند شکلاً این مجموعه های عظیم در یک مکتب اطالیه قابل تحمل خواهد بود یا
در بعضی مکاتب وطن معلمان خواهد گفت که شاگردان همچنان
خط منصور، گاسه بچیزی نخواهند رسید و ممکن است که اگر فیکسپیر
جانس با جابج ایٹ یا هر بٹ سینیر یا صد یا مثل شان تلامذہ
ما تحت بعض استادان مایبوندند و سبب دستخط خود روز شان
بد میشود. بعض مطالعاتیکه محرر حاضر نموده است ظاهر کرده اند
که یک حصه زیادی از صنوف مکاتب عالیہ، طرز تحریر خود را گذاشتند
چون از مکاتب ابتدایہ برآمدند در آنجا ارتباط زیاد کرده ع

شد کہ دستخط شان نفیس و صاف باشد لیکن ضرورت اظہار
نقد و مؤثر مجبور شان ساخت کہ طرزے موزون مقتضیات گویند
و آن خود مطابق امر جزء شان بود۔ اغلب است کہ ہر شخص
بعض خصوصیات طبعی دارد کہ مناسباً در تکلم، خرام و حرکتش بروز
مے یابند، نیز در تحریرش، اقتصاد و کمال مطالبہ دارند
کہ باید ہمہ شاگردان را بنوشتن یک قسم خط نیاریم۔ چیزیکہ
باید بخوانیم، خوانائی است و یک مبلغ معقول صفائی۔ چون
خط یکی خوب خواندہ شود و تا درجہ صفائی داشتہ باشد من
بعد باید در طرز خود شخصیت را اقامہ نماید۔ یقینی این است
کہ اگر ما بر نقائص خطی یک سچہ ایراد گرفتہ برویم، در استعمال
خط ارادی ناقص ماندہ در محض اصطلاحات محدود خواہد
شد، اینک یک نمونہ شخصی کہ این اصول را تنویر خواہد
داد۔ چون او مے نشیند کہ یک مکتوب بسیط بدوست خود
بنویسد او رجوع میشود گویا کہ این کار اہم باشد باہستگی
مے نویسد و بیحد احتیاط مے ورزد کہ ہمہ سطور و جایہا مے
خالی عیناً درست باشد مثلیکہ مسائل ریاضی و فنون لطیفہ
مے باشند۔ در اثنائے تجربہ خالی الذہن میگردد و چند وقفہ
سر خود را میخارد و ناموفق خود را بقابلت برانگیزند۔ چون
او تمام میکند، محض یک مضمون درشت و رسمی میباشد

اصطلاح این خوب است اما باعتبار مضمون کم بیش نمی و بیچاره
است. تخریب این شخص نتیجه تدبیر ناقص است که رسمیت
را بر مضمون تفوق داده است یک مثال دیگری مفید خواهد
بود که ازان معلوم می شود که تاکید غیر واجب با اصطلاح چقدر
ضرر بطفل می رساند. یک دختر در خانه خود تعلیم گرفته چون
نه ساله شد داخل مکتب گردید و بصفت پنجم شامل شد، آنوقت
نظش یک طرز خاص خودش بود و آن طرز خوب سرعت و به
اختیارانه نوشتن می توانست. اما معلمه اش دیگر طرز خودش را برای
جماعت معین کرده بود لهذا او را گفت که یک ساعت در مکتب
و نیز در خانه همان طرز معین را یاد بگیرد. یک سال بر سرش
این زحمت کشید و نتیجه این ضرر رسیدش که یک قسم رسمیت
و تانی در تحریرش هویدا گشت چون در مکتب عالی رسید و لوطی
معلمه را یاد گرفت، اما در تسریع قلمش خجسته نقص وارد آمد
و نظش هم خوب نگشت. معلمه همه را مثل خود میخواست که خط
بنویسد و بسیار کم مانند او شدند و این دتر خط سابق خود را که
خوب خوانا بود فراموش کرده، در خط جدید نیز شد زیرا طرز هر شخص
جداست و اگر ازان انحراف شدستی در اظهار خیالات رخ میدهد
یک شخص از آنچه خود شناخته میشود چه این یک حصه خلقتش است
هیچنان دستخط است و شلیکه یکی بزبان متمیز میشود از دست

هم میشود این فلفط خواهد بود که کل طلبه یک جماعت یک قسم صد اظمار خود نمایند یا حرکات دست و جسم یک رنگ صادر کنند یا از بشره یک گونه ابراز جواب بدهند علی هذا القیاس تنضیع اوقات و معذرت بدو لحاظ امر به شخصی یک قسم خاص کتابت بنگارن تعلیم داده شود. این قسم مجربیت البته ضرور دارد.

این مراد نیست که در خط هیچ گونه دلالت یا تعلیم نباشد بیشک در ابتدا رستخانی بکار است که خط خوانا نوشته شود. برای بچه مفید است که در راه رفتن اولاً کمک بیاید نیز در تکلم و اکتساب ملکه آن چیز مدو مطلوب است اگر چه تعلیم رسمی دیرین باره بسیار معاونت کرده نمیتواند. شاید توبه بیشتر بتحریر در شروع از همه فعالیت های دیگر باید داد لیکن چون باره شتگرد و استعمال کتابت روانه شده تاکید خاص آنگاه این باید که همیشه اظمار خیالات خود را کرده تواند. نسبت بکتابت بمعمون آن توبه اشد مطلوب است اگر خطش خوانده نمیشود ضرورت احتیاط زیاد تر است چنان مثلاً چون تکلمش فاسده نشود کوشش اصلاح آن لازمست ازین اصول بایست بخط تعلیم شود. دیرین علاقه میتوان ذکر کرد که مطالعہ حیات یک بچه بیرون مکتب ظاهر خواهد کرد که او بسیار یاد بگیرد و کم پیش تصادف چون در دیگر سمت با فعال است این خاصه صادق میاید درباره حصول ذریع کردن چیزها. بچه توبه آگاهانه براه رفتن نمیدهد و فقط با شیا یکه نل آشنا میخواهد توبه میدارد. با بچه بسیار کم توبه آگاهانه بر زبان نکلم میدهد.

اوستی میکند که خود را قیامنده بتواند. دلش همیشه بکدام فکر می تملو است
 که آنرا ابلغ کرده دارد و عین اجرائیت پیچیده تکلم بکوشش بسیار کم ارادی
 حاصل میشود بچه سه یا چهار ساله در حرکات و اظهارات بدن و چهره و امثال
 آن ماهر میباشد حال آنکه مدرسه دین فنون سعی آگاهانه بیناید همچنان می
 توان بطوالت بیان کرد فعالیت ها، هنر و استعدادیکه بچه بدون مطالعه رسمی
 نشان حاصل میکند. درین همه صورتهای مقصد مطلوب چیریت در تمرکز
 آگاهی و ذرائع وصول آن برپیلوگویی که مکسوب میشوند این اصول بلاریب
 اطلاق دارد بکمال اصطلاح کتابت و مانند آن ولو شاید بدرجه تکلم نباشد
 مسئله تبخیل تعلیم اصطلاحی بالخاصه در سالهای اول دیگر امور
 متعلقه را پیش میآورد بچه های اطالوی عصبی میباشد و این فشار
 منفرط عصبی در جماعت های اول مکتب ظاهر می شود. بیشک اسباب
 این زیاد است، اما اغلب است که یک سبب مقتدر عصبیت
 تاکید و اصرار است از حد افزول بر کار تناسب و موزون در
 تحریر و امثال آن یک معلم از یک شهر ثمرتی بمحضر
 می نویسد: در یک مکتب، سرمای گذشته، یک مقرر بیان
 کرد که بچه با عین هنگام شروع اجازه داده نشوند که بحروف
 خود بنویسند. تحریر شان باید سه یا چهار چند از نوشته
 عادی یک شخص کلان بزرگتر باشد. اگر در آغاز کار
 خورد و ذلیق باشد تحریر بچه آسبی خواهد یافت. علی الرغم

سائل هر روز در تدریس
 در مکتب کاتب

ناطق مذکور، من تجربه خود دریافته ام که بچه های خردترین
ع پسندند که حتی الامکان خود بنویسند. بیادم نیست که بچه را
بوقت نوشتن در ابتدا دیده باشیم که از رضای خود حسب مقرر
بزرگ نوشته باشد. اگر خیالش درست باشد چرا بچه های خرد
همیشه چنین خود را بنویسند که پندیل های خود را محکم گرفته بآن
زور می دهند *

گفته معلم صحیح است درباره بچه باطبعی است که خرد بنویسند
معلم باید ممانعت کند که چنان بنویسند که مضر عصبيت شان باشد
یا تکامل مهارت تحریر ضرر برساند. اغلب اینست که طبیعت
گلایه مقرر نکرده که یک بچه پنجماله بقلم یا پندیل بنویسد باین سن
نرم او آن تناسب لطیف و دقیق انگشتشای خود حاصل
نکرده است که در تحریر نفیس مطلوب است مثلاً در انداختن تار
بوزن بیازمایدش خواهد دید که او سوزن و تار را در یک
طریقه نهایت فشرده میگیرد بسیار مشابه با آنکه در سعی نوشتن بقلم
میخاید. بدیگر جانب اگر بفرا میدش که کاری یکند که در آن نسبت
بتطابق لطیف قوت خام بکار باشد آزا بدون تعب و زور اجرا
کرده میتواند بکاریکه در آن نوکهای شصت و انگشتان استعمال
ننهند و فقط دست کار کند موافق بچه خورد است زیرا اعمال
کلفت و غیر دقیق بجای اراده لطیف و تطابق نفیس در طبیعت

بچه پنج یا شش ساله است اگر یک بچه پنج ساله را بگوئید که حرکات
 لطیف و متطابق را بنماید و سعی اجزای آنها بقوت خام خواهد نمود
 باین گفتن که حالا باید جهد و سعی زیاد برای این فعل بنمایم و جهد
 نزد او عبارت است از استعمال عضلات و زور زدن و گرفتن محکم
 با انگشتها و پنهان کردن آگاهی جوان استعمال و اراده صحیح و دقیق
 انگشتان بدون قوت غیر مناسب برای نوشتن لازم است. در اثرش
 تحریرش فشار عضلانی در هر دو دستما حتی در انگشتانش نخواهد بود
 که بر قلم اداره نمایند. مثلاً اینج سعی عضلانی نیست بجز یک تمهیل لغزین
 که در یک بچه تفاوت آن بطور میرسد هنگام تحریر نه تنها انگشتانش بلکه
 عضلاتش در کل بدنش فشار می یابند. من بنطق مروی فوق اتفاق
 دارم که بچه های خرد باید خطهای کلان و آزاد بنویسند و باید در ابتدا
 مانع آییم که آنها حروف خرد و کبیده بنویسند. لیکن چگونه این اکیال
 شود؟ چون خط مذکور رسید من با یک دفتر شش ساله که از سه
 چهار هفته در نوشتن سبقتهای کوچک میگرفت، یک تجربه شروع
 کردم. او در خط خرد و کج پنج بنویشت و بعضی حروف و کلمات
 نوشتن یاد گرفته بود. او حسب معمول بقوت عضلات بنویشت
 تا گردنش خمیده می شد و سرش بطرف انگشتانش مائل میگشت
 یعنی آنقسم وضع میکرد که از خودش بود. این دفتر یک پیشل
 باریک داشت که میلان گرفتنش را سخت تر می ساخت من

سائل بهروزه در تدریس در مسوالت

بعوض آن بنیل خورد و سخت یک بنیل نرم و کلان دادمش و گفتم که
این را محکم گیر فقط در کلکهایت نگه دار پس دستش را بدست خودم گرفته گفتم
که این را سبکی با من بر حرف بنیاید بهر دو بعد از نوشتن حرف به سرعت
و خفت گفتم که حالا خودت بنویس چون باز خود مختار شد همان زور
شروع کرد دوباره دستش را گرفته تاکید کردم که بزودی بنویسد
و نشان سبک از بنیل بسازد. بتکرار این خیال بدش منقش ساختم
که به سرعت و خفت بنویسد. یاین ورزش پنج دقیقه دوام ورزیده
چند گذاشتم که تا یازده دقیقه مشق سابق را گرفته متاثرش ساختم
که بزودی و سبکی نوشتن فو بست مطلب این بود که او حرف پروگرام
س ساخت و من میخواستم که سبک و خفیف نشان بیندازد تا پُرئی حرف
که از قوت میشد سبکی تبدیل شود که از استعمال قوت نمی شد بلکه بزمی
و بزودی بدست میآید. یک پیشه پیش ساله عضلات خود را اداره کرده
میتواند اگر او فکر پیدا کند که آن چیز را به سرعت و خفت بکند اگر اولاً
احساس نوشتن سبک حاصل کند من بعد میتواند که حرف خود را
پُر بنویسد اگر چنان مطلوب باشد اگر او با بهنگی بنویسد قوت و
فشار را استعمال خواهد کرد از تفصیلات کار خود آگاه دل گشته
به عرضش توجه مفرط خواهد داد +

فصل هفتم

تدریس اجزای طلبیه - محتمل

یک مثال از تعلیم موسیقی - حرر طرز تعلیم یک دفتر برادر
تحقیق نموده است که حالا چهارده سال است او این ده تعلیم
خود را شروع کرده و سابقاً هیچ تجربه نداشت معلمه اول تالکلیین
کرد که در استعمال انگشتان سهولت باشد و از ابتدا اصرار نمود
که عادات درست باید کسب نمود و در اداره انگشتان، دست، پست
آرنج، بازو و بدن من حیث المجموع - شاگرد همه این را
بجسور استاد تعلیم نموده بشروع کار میرفت - بسال تمام شاگرد
فقط دوسه چیز بسیط یاد گرفته بود و مقصد خاصش درینها، اقامه
وضیعت های درست بدنی بود و در اجزای آنها اصطلاحات
مصدق را ظاهر نمودن - آن دختر روح آن چیز پیراحس
نمیکرد که اجزا بینمود او پیاپی نمى نواخت ازین جهت که فرح
و خط می برد بلکه محض ازین مقصدیکه اصطلاح فنی را

تعمیل نماید. آنگاه خودش بیشتر مشغول بود بصحت اجراء
معنی نسبت بروح حیات و رنگ خود موسیقی باختتام
سال اول تعلیم دختر بازادی استعمال آله موسیقی نمی توانست
و بآخر سال چهارم و پنجین آزادی حاصل کرده است
اما چیز مقدم بدش اصطلاح صحیح است بیچ نقطه در تعلیم این
و اغتشاش ساخته نشده است که دلیل کلی تعمیل قواعد ثابتی
این است که آن نتایج را تا این نماید که در اظهار موسیقی
میخواهد. او اصطلاح دفن را ذریع یک عرض نه انگارد
اینقدر که یک چیزی بنفس خود قیمت دارد پندارد که باید
بخاطر خودش یاد گرفته و استعمال کرده شود.

در یک مکتب شهر ثمرنی (امریکه) ناظر موسیقی هدایاتی بمعلم
صادر کرد که در آن اول شکایت بد انتظامی در ساعت مانع
موسیقی بود باید طلبه در نشین مانع خود راست و استوار بنشینند
و جسمه خود را نگاه کنند. اکثر آنها در اثناء سرآیدن سر را
پایه زدن ادا میکنند که یک غلطی فاحش است باید
معلم از آنگونه حرکات غیر ضروری و مضطربانه مانع آیند
و طلبه را راست و استوار ایستاده کنند که پایه شان
یک جا نزدیک و جسم شان کاملاً در قابو باشد سر بطرف پیش
باشد کتاب بدست چپ متوازی ذقن گرفته شود و دست

راست بپیلو آویخته باشد *

در شهر مذکور تدیس موسیقی از جماعت دوم شروع
میشود. در اول میان کنتر کارتن سراییدن از بر میباشند
گاه در جماعت اول بافتتاح وظائف یک نظمی سراییده
میشود لیکن بسوی تقدیر موسیقی یا آزادی و مهارت اظهار
در باره تکامل و مسائل آن اهمیت داده نمیشود. این خیال
کرده میشود که تعلیم موسیقی اصلی در جماعت دوم شروع
میشود چون بچه ها امور عنصری اصطلاحات را آموختن میگیرند.
آنها اولاً (مقیاس را می سرایند) که پیش نشان بر نشسته
نوشته است معلم اجرایش بنماید و طلبه را میگوید که به
تقلیدش پردازند. چون بخجالتش آنها در سراییدن مقیاس
روانی پیدا میکنند. اسماء علامات موسیقی را معرفی بنماید
این نامها را تعریف میکند و بچه ها آنها را ضبط مینمایند. دین
جمعیت عقیده است که در خواندن موسیقی هیچ ترقی نمیتوان
کرد تا که علامات چنانکه در اظهار آن مستعمل اند فهمیده
نشود و از فهمیدن مراد گرفته می شود استعداد تعریف نمودن
صحیح بقرار رسمیات *

پس این کار در میان سالهای دوم سوم دوام میکند و توجه
تقریباً کلی بیاد گرفتن علامت موسیقی و تعریفات آن اجزای

اصطلاح غنصری، (سرایدن میزان) با تولید اصوات در
 اجتماع بر علاماتی که خوانده یا املا کرده میشود. بعد از وقت نظمهای
 سرود از حال میشود و بواسطه استعمال نوٹها که حفظ کرده اند است
 می آموزند این نظمها اولاً بگوش، سپس بنوٹ سرایده نمیشود
 لیکن در عین آغاز طلبه آنها را میخوانند گویا از میان علامت
 که آن را آموخته اند معلم می پرسد که در کدام کلید این نظم نوشته
 شده؟ نوٹ اول کجا موضوعیت دارد؟ نوٹها را بتجزیه کلمات
 در پیمانه اول بخوانید اکنون بجزء اجزای کلمه خود کلمات
 را بخوانید یا این طریق هر سرود آموخته میشود. مقصد از کل این
 طریق مشق اصطلاح فنی کردن است بچها بسیار پروا
 ناشینی سرایدن را دارند. معلم برنجی توجه را با ظاهرا هم میدهد
 لیکن این هم یک اطلاق اصطلاحات است که آموخته و حفظ
 کرده شد. بیک مقام خاص در یک سرود علامه نوشته است
 که ظاهر میسازد «تاکید اجزای کلمه یا کلمات را که بر آنها زور
 آورده شود، زنده ولی، بصوت، یا کدام دیگر صفت را»
 آنگاه از طلبه مطلوب میشود که در تعبیر این علامت بجزئی
 که آموخته اند اطلاق دهند. در اصول این طریق همانست
 که چند سال قبل در تدریس قرائت بیک شاگرد تعقیب
 می شد، برای تمهیل وقف در قرائت، بطلبه گفته می

مسائل هر روزه در تدریس قرآن مجید

شد که بوقت خود، نمر اندازه شمار یک، بوقت خود، دو شمار
بوقت کلان، سه شمار، بوقت تمام اینقدر بایستند که تا چهار شماره
شود، ماتحت این هدایت یک، شاگرد نو همیشه گوشش
میکرد که قواعد را اطلاق دهد بعضی اینکه خیالی را اظهار
طبیعی دهد که مفهوم و محسوس پیش و باید آن در یک طریق
معین طبعاً اظهار داده شود.

این یک معامله بسیط روحیات است که در صورت
اساسی آن وزن ضرباً قافیه موسیقی تعلق دارد بفعل
عضلاتی نسبت باینکه محض تقدیر صوتی باشد. بیشک بدون
کدام جواب متحرک تقدیر صوتی محال خواهد بود. مشتمل است
که آنگوش تنها اصوات را صورت قافیه داده می تواند
نقطه درین صورت است که نظام بدن یا کدام عضو آن
بیک طریق منضبط خود را با اصوات تطبیق میدهد که یک سلسله
مقطعه از غیر آن متمیز میگردد بھر کیفیت یک شاگرد جدید
یک قافیه پیچیده را در نظم یا در آلم موسیقی محض از شنیدن
ادراک کرده نمیتواند. اولاً حتماً باید این را بعمل
صادق سازد. طبیعت میخواهد که او را درین تشبیح
دهد زیرا ادب اختیار را نه پاسبان دست خود صد خواهد
کشید تا ایجاب کند قافیه را که کم و بیش با آشناست

البتة اکثر مردم در کل عمر شان بدست پاي يا جسم بقافيه هاي
 واضح ايجاب نموده ميروند. چيزي كه طبيعت بچه را تدريس کرده است
 كه بے اختيارانه بکند. معلم بايد بمقصد متميز بکند قبل از اينكه
 نظم سراييده شود بچه بايد خود بايد چک چک کرده جواب
 سراييدن معلم را بدهند. اگر کل جسم در اجتماع بوزن حرکت
 نمايد براس اقامه قافيه بهتر است. هر قدر زياد كه دست يا
 سر جم و پاها موافق سر حرکت كند همان قدر زود گوش آزا
 خواهد گرفت و بهمان سهولت صوت اجرايش خواهد نمود.
 قبل از سعي خواندن يك سرود، آواز بايد كلش را آهسته
 ادا سازد بمقصد كلي كه وزن و سرور آواز شناخته شود كلمات
 را مقفه سراييدن براس شاگرد نوبس مشكلتر است از اينكه آواز
 مقفه محض كشيده شود در نيتورت آگاهي كليه مصروف
 است باینكه قافيه در آواز نميز كرده شود. عينا مثليكه در ابتدا
 تميز كردن آن در چک چک يا زدن پاي جنبانيدن هر
 عي شود. اما چون كلمات ادا حال ميشود اجرايات دشوار
 تلفظ شان در جملات يا نمونه هاي مشتمله لازم مي آيد.
 قبل از شروع اين كار، شاگرد كلمات خود را بدون
 لحاظ سر هاي موسيقي گفته است و حالا بايد مقابله
 اين عادت بنمايد. يك شايد مردم خورد لازما ديده

سنگ روزه و تيرين

باشد کہ چون آنها یک میزان را با استعمال یک جزو کلمہ
مثل لا بسرایند ، باسانی میتوانند ، اما چون خود کلمات
سرود را استعمال کنند اکثر مضرب شدہ اجراءے کار را
نمیتوانند ، در بعض نماشاگاہ ہا کہ سراییدن با حرکات
جسم جاری میگردد . مردم عام بسیار ملتفت میشوند و بچہ
ہاے خورد خصوصاً آنرا یاد میگیرند چہ فعل را دوست
دارند و عمل را با قوت عضلاتی مے پسندند . در
مکاتب چون موقع انتخاب منظومات برائے بچہ ہا دادہ
میشود از جماعت ہفتم پایان ترم مدرة ترجیح بآن نظمہائے
خود خواهند داد کہ در آنها تخیلات فطرت دربارہ رنگ و
صورت آن سراییدہ شدہ باشد . محرر یک معلم را مشاہدہ
کرده است ، کہ کشش ہاے بند مشک را کہ در یک منظم
و کش بیان شدہ بود چنان مے سرایید کہ خودش ہم حظ
مے برد و دیگران ہم التذائے یافتند کہ آنرا اوراک میگردند
لیکن چون بچہ ہا آنرا خوانند فقط ماشین دار بودند الا
طلبہ ہاے کلان سال ، زیرا اکثر شان تعمیل قواعد موسیقی
را ننمودند اوصاف اساسی صونے مفقود بود تشبہ شفقت
لطافت ، شہامت و غیرہ و اطلاق آنها باشیائے طبیعت
تدریج تکامل مے پذیرد و بچہ ہا قبل از بلوغ تقدیر

این استعاره را کرده نمی تواند خود بجه نسبت ببالغ
بحقایق طبیعت نزدیکتر است و فقط آن اشیا را می پندد
که ادراک نشان کرده می تواند - البته هر منظر طبیعت
را باید بجه بذریعہ تعلیم ظاهراً و باطناً بفهمد و از آن خط
و لذت ببرد اما باید معلم در تدریس این امور از متعلم
سبقت نبرد بلکه موافق خیالاتش و حسب درجه تکاملش درس
بدهد ورنه کارهای شاگرد همه متضییع و ماشین دار خواهد
بود - یک سبب توضیح و رسمیت موسیقی در مکاتب همین
است - شخص بالغ آن منظوماتی را انتخاب میکند که خیالات
نازک و لطیف دارد، بجه آنرا ترجمه میدهد که در آن عمل و
حرکت باشند مثلاً اگر با فعالیت صوتی قدم زدن باشد او
فی الفور راغب میشود، چهره، آواز، جسم او ظاهر خواهد کرد
که او تقدیر و تخمین آنرا بیناید - درین سن حرکت و قوت
بدنی غالب داشته منظوماتی مرغوب نیافتد که در آن
ارزو یا بله بلند و دقیق مضموم باشد - پس باید
تدریجاً نظمها از قوت بلطافت معنوی صعود کند - در
مکاتب عالی جهات بشری در همه تمنا هایش و ابتلا
هایش و منظر هایش اگر سرایده شود، متعلم میتواند که تقدیر
اخلاقی و مستطرفی فطرت را بنماید

در قرائت همین اصول موسیقی منطبق است . باید
طلبه بسرعت از علامات لسانی بتعبیر مجموعات کلمات گرانید
در قرائت ، مقصد کلی این است که آنگاه بدلی قاری بمعانی
په شود نه بالفاظ بطور محض مورد علامات ، چون معانی
بکلمات منفصل ابلانغ نمیشود و باجراے کلمات چه
جاییکه ابلانغ شود ، پس ضرور است که بجملات تام و کلان
قرائت شود تا معنی مکمل فهمیده آید .

در تدریس قرائت امروز معلمان خوب این را ترک
داده اند که اولاً الفبا را حفظ نمایند پس کلمات را بسازند
و آخر کلمات را بجملات را بیارند . در عصر حاضر هر معلم اولاً
کلمه یا جمله را شروع میکند و در شروع تعلیم بر همین توجه
دارد در اثنای مدت معقول ، او بچه ها را میگوید که
کلمات را بعناصر صوتی شان تقسیم کنند که بآنها حروف مناسب
ملحق خواهد شد که بچه ها خود کلمات نو را ساخته بتوانند ، اما این
تجزیه مابعد میآید نه قبل از اموضن کلمات . بچه که در
ابتدا حروف منفصل را یاد گرفته است یک سمت عادت
درین راه میگیرد که هر حرف را جداگانه قیمت بدهد و نتیجہ این
می شود که استعمال موثر کلمات را در حصول افکار غنی
آموزد . در اثنای خواندن جملات باید بر بعضی کلمات

بحث شود در صورتیکه جملات مشتقه در فهم بچه ها نیانید
اما عموماً باید بحث مستقل کلمات آنوقت را نده شود که
بذهن طایفه الفاظ عیان کردند که من بعد خواهد شد
در آگاهی یک قاری خوب نود و نه در صد کلمه محض
عناصر خیره کدام واحد قیاسی بزرگ می باشد

بچه از درازی یک جمله خواهد ترسید و طبعاً مایل خواهد
شد که بجز خور و ترک دو چار شود لهذا معلم بیک جنبش
قلم بالا جمله نشانش بدهد که معنای این قدر، انبساط آوازهای
حروف منفرداً بغیر جذب و فکر است اگرچه در برخی نظامات
تدریس قرائت سعی کرده شده است که عناصر صوتی را
منفصلاً باصوات حیوانات ارتباط بدهند در باره فهمیدن
معانی یک جمله یا مجموعه جملات، معلم با استعداد بچه باید ملقت
باشد که آیا کلمات را خوانده و فهمیده میتواند زیر آگاهی چنین
میشود که بمعانی مبتلا گشته خود کلمات را ادراک نمیکند این
تطبیقات است در میان خواندن نظم بقرار فن موسیقی و محض
قرائت که هر دو تقارن و تقارب دارند

راج تدریس رسم محرم آنوقت را بیاد آورده میتواند
چون تعلیم در رسم در کل مملکت محصور بود به پیشتر بس
نقل کردن نقشه ها و خاکه هاییکه در کن بهای نقل مندرج بود

مقصد درین تعلیم این بود که شاگرد با بصحت قانونی اصطلاحی
تقلبا را خود کرده بتواند. در آن روز های سابقه معلمان
خیال میکردند که تجربه درین کار تکامل استعداد خواهد داد
درین که اشیا واقعی و اصلی در تصویر کرده خواهند توانست
قابل ایما و خاص است که معلمان در آن آرایش نمودند
که آیا طلبه در نتیجه مشق نقل خاکه ها اشیا حقیقی را
ترسیم کرده میتواند. حجر از یک معلم پرسید که آیا او یقین
دارد که طلبه اش تصویر یک سنگ را کشیده میتواند که
آنروز در مکتب آمده بود. معلم متنبه بود چون از طلبه
امتحان گرفتم حالانکه شش سال در مکتب بود چهار سال از
کتابها خاکه های سنگ را نقل کرده بودند، اما از قدم
ابتدائی هم آگاه نبودند که چگونه یک حقیقت زنده را رسم
نمایند، اگرچه خاکه ها را که تراسیم کرده بودند چون شی زنده را
گل به بقلم دست نزده بودند ناکام مطلق ماندند.

نقل و رسم معانی جداگانه دارد. در اول نقطه بنقطه نقل
کرده می شود. آنچه پیش من تعلم گذاشته میشود و با ساقی و روانی اجرا
کرده میشود آنچه بر کاغذ دیده مندرج است. درین صورت فعل
قوت و حرکت ظاهری است. لیکن چون رسم یک چیز
اصلی مطلوب باشد کار روانی از محض نقل کاملاً مختلف است

مسائل هر روزه در تعلیم

درین صورت جز و ضلع رسوم منفی میشود. در نقل محض شاگرد فقط بخطوط کار دارد. و در اجرا تو دوش سعی میکند که خطوط را عیناً مثل نقل بسازد. لیکن چون یک اصلی را بنظر میکند او گاهی خطوط را بنی بر این تعبیرات معنوی است که بر آن فکر دادن چیز مستعمل اند. در چیز حقیقی اگر پیچیده باشد یک تعداد وسیع تفصیلات پیش میشود که بالا از آنها صرف نظر شود و فقط آن صورتها کشیده شود که بر آن تمیز آن چیز کافی نواهند بود تا که ناظر را بر شخصیت آن و گویا بر معنای آن واقفیت دهد.

در نقل یا تکرار آوردن اصل اثر روی کاغذ بر کاغذ عمل تعلق با انتخاب ظاهر ندارد. بلکه محض اعاده آن چیز است که دیده شده شود، نیز در حالیکه از صورت اصلی تفکر دادن در خط و رنگ در تصویر حقیقی، هیچ تبعیض نیست تصویر در هر صورت مختلف است از اصلیت که آنرا ترسیم میکند. لیکن باز هم این اصلیت را باید حتماً نشان بدهد و باید اکتشاف کند که کدام اوصاف و مناسبات خطوطی سایه ها و رنگ ها را خواهد کرد و خصائص اصلی را بسوی که صنعتش را بنظر آورد یک ترسیم بعبارت یک مخلوق است که این گاهی محض عکس یک اصلیت نیست این یک ترجمه صورتهاست اصلیت در خواصیکه آنرا نشان میدهند.

نکته این است که تجربه نقل نقشه تنها خیلی کم تعلیم میدهد. درین اجرا یک اصلیت در صورت ترسیم ترجمه میشود و بر آن منتعلم

قابلیت این اکتشاف نمیدهد که خطوط و الوان خود را چگونه در تصویر
حقیقت استعمال نماید علاوه در نقل بیط چشم با سانی یک خط
را نقطه بنقطه تعقیب کرده میتواند تا که صورت کامل سرانجام میشود.
لیکن در نگریستن بسک مثلاً کل چیز مشتمل بصارت و التفاتش
را جلب میکند اگر ما درای مجموع کدام خاصیت یگانه هم در آگاه
دلش مرکوز نشود ترسیم این یک خاصیت هیچ وجه ترسیم کل چیز
نخواهد بود در نقل کردن آن عموماً هیچ منظر خاص نیست که توجه
را مبذول سازد. یک فاکه محض خواص اشکار انفرادی را بیان
نخواهد کرد اما در اشیای طبیعی این خواص انفرادی مؤثر غالباً
توجه را در قبضه خود میگیرند. بلا شبه این انتظام نهایت سالم
است برای مقاصد ادراک و تطبیق بآن اشیای امانه بر
ترسیم آنها. و در اینجا واقع است دشواری اساسی در رسم
که باید طرز تدریس آن را تعیین نماید. بر بحث اصطلاحی الوقت
صرف کرده در ترسیم قوت صحیح نخواهد بخشید. یکی خطوط خوشنما را
کشیده میتواند اما باین سبب در ترسیم اشیای قابل نخواهد شد. چیزیکه
در تدریس این مضمون مطلوب است تکامل هنر است بدین
استعمال واقعی آن در طبقه که ضروریات اصلی حیات
روزمه را ملقی کند یعنی باید شاگرد در رسم تجربه داشته
باشد و بمشق اصطلاحات و فنایات محدود نباشد.

مسائل هر روزه در تدریس هر علم

سهولت تحریک بے اراده در حساب - آخراً می توانیم یک
لمحه تفکر کنیم که چگونه اصولات متعلقه تکامل آسانی بے اراده در
اجرا بیک مطالعه مانند حساب عاید میشوند - حساب از کدام دیگر مضمون
بیشتر بجز شاید نوشتن و بجا کردن باین غرض باید تدریس کرد که
بپارے از اجزائیات آن بے اراده تحریک پذیرد - در تدریس تاریخ
غلی کم مذاکرات است که ضرورت یاد گرفتن آنها ازین سبب
باشد که آنها ماشین دار بگردند - اکثر تاریخ باید بدلیل عقلی
و تقدیر فہنی مراقبہ کند ، باید این بسہولت بے ارادی تحقیق
نیاید - علی التویہ این صادق می آید بر اکثریکہ در ادبیات
جغرافیہ مطالعه طبیعت ہندسہ و امثال آن تدریس میشود لیکن
صہ زیادتر حساب قیمت صمی شخصی فقط درین صورت خواہد
داشت کہ این بدون سعی و ہدایت آگاہد لاندہ میتوان استعمال
کرد باز کیکہ ضرور باید تفکر کند کہ چگونه یک کلمہ آشنا را
بجا کند در ہجا کردن خوب تعلیم نگرفتہ است - ہمان راست می آید
بر نوشتن و عیناً راست است در اکثر آنکہ در حساب استعمال
خواہد شد - معافیہ بسیار معلمان حساب را چنان خیال میکنند
کہ بعقل مراقبہ میکند و آنها تدریش بینماید بنظر تربیہ
عقل نسبت باینکہ عادات روانی را تحصیل میدہد لیکن یک
شاگردیکہ برائے حل کردن بتفکر گذاشتہ میشود ، ماحصل

دو عدد چون ضرب شود، یا تقسیمه چون آنها جمع شوند، یا باقی
که چون آنها تفریق شوند و غیره را بر سه ضروریات روز مره
در حساب نیاز کرده اند. است. بهمان پنج یک مانعیکه ضرور
بفکر سه انجام دهد اطلاق اکثر موانع را بموقعیت های علمی رنگینی
خوب تربیه نیافته است.

فرضا دو بچه یک دکانی بر سه خرید سودا فرستاده میشوند
یکی مثل ماشین بدون مقایسه اعداد، شمار میکند زیرا ایتقد زیاد
رقمها را با جمع، حاصل ضرب و مقسوم باقی و غیره دیده است
که بلحه نتیجه بدیش واضح میگردد چون او دو و دو را در مناسب
جمع می بیند فوراً او چهار را می بیند او بے اراده چهار را با ۲+۲
مشترک میکند چون او هشت را با چهار در علاقه ضرب می نکرده
عجالتاً ۲۲ را در خیال می آرد. ضرور نیست که او هشت را چهار
کرت بشمارد و مجموعه را بداند. بیکن بعضی معلمانی که این کار روانی
بے عنفوی را باشاگردان بے ارادی ساقط میخوانند گاهی کوشش
نمیکنند که در مناسبات پیچیده نه همان را بعمل بیارند
بچه دوم که بدکان رفته است ازین قسم تعلیم زحمت دیده است
او حسرت میخواند که همه کار روانی هایش را با آگاه بدلی حل
نماید و بدلیل هر چه بر او که میکند ثابت کند. کدام بچه در
استعمال اعداد بهتر است. بچه اول بر یک اعداد قدوم جیبیده

بانجام میرسد و دیگر هر گام را باهستگی می بردارد . در
 گرفتن این قدم کوتاه در حساب از راه رفتن زیاد قیمت
 نیست . یک شخص یک گام شش اینچ می بردارد و دیگری
 همه تقاطع درمیانی را طی کرده سه فوٹ جست میکند .

البته چون یک شاگرد و اولاد کلام عمل نوزاد یاد میگیرد و
 لازم است که او دلیل معقول را پیدا کند که چرا آن
 عمل نیک طریق خاص کرده میشود ؛ هم است که تا در آتی اگر
 ضرورت اقتضا مثل این مسائل را حل کرده بتواند که عمل آنها
 را به ارادی ساخته است اما در همه کار روانی ما حساب
 که ضرورت تکرار آنها در حیات عملی خواهد اقتضا تدبیر باید
 این باشد که آنها روان سازید و شاگرد بدون تامل حتی
 بغیر آگاهی تفصیلات حاصل حل شان کرده بتواند و
 این تکمیل میشود فقط از تکرار اطلاق یک اصول تا وقتی که
 شاگرد از نقطه تفکر گذشته ماورای آن میرسد و او حیران
 نماند که چه کند و دلش آواره نمیکرد و زیرا او رنج
 کردن بیک سمت خاص معین آموخته است .

بسیاریکه معلمان در حساب استدلال نام میزنند
 بجز این نیست که دل شاگرد در راه ما پهلوی در
 میماند زیرا او یاد نگرفته است که کلام راه بمنزل مقصود

نواهد رسانید. در امور حیات روز مره ماهر مستقیماً بنشان برود
حالانکه شاگرد این دآن راه را می آید زیرا او نمیداند که
کدامین مناسب است. هیچ فایده نیست در تکامل دل
شاگرد در نیکه طریق غلط را آزموده برود و چون خطایش را
دریابد برگردد. بسیار مردم در همین حالت راجع بتطبیقات زیاده حیات
روز مره خود، و امانده اند. آنها این سو آئسو میگردند زیرا
یاد نگرفته اند که چگونه فیصله فوری بنمایند و براه راست گرانند
پس آنها بتانی روانه میشوند و دائماً غلطی می کنند. ماهر در
کدام شعبه که بسیار کار رواییش را بر ارادی ساخته است
تدریجاً خطا می کند و او بسرعت پیش میرود، حالانکه مبتدی
گاه نمیداند که کسی او درست است و غالباً متوقف و مذنب
است در هر چیزیکه میکند.

در تدریس حساب، این یک ناکامی عام معلمان است که
اصول را در هوا معلق میگذارند تا که هر وقت چون شاگردی
موقع استعمال آنها را می یابد باید بالضرور طریق متنوع را بیازماید
پیش از نیکه تصادف کم یا زیاد بطریقه صحیح دوچار شود. لیکن معلم
دانستند چون کدام اصول تکامل شد بر شاگرد در نیکه
طریقه های زیاد اطلاقش خواهد نمود که او یک حس مخطوط
نواهد یافت بر آن طریقه در آن فعل کردنی است. این

مسائل هر روزه در تدریس حساب

مسائل هر روزه

۱۹۴

برایش (طبیعت ثانی) خواهد گشت - این عبارت است از اینکه پیش از تنوع زیاد موقعیت های مادی خواهد آورد که در آن کدام اصول عالم گردنی است و هر قدر که معلم در مغرب و علی گردانید آن مسائل زیاد هنر باشد بهمان اندازه تعلیمش در حیات شاگرد مامون خواهد شد و در اطلاق اصولات مهارت پیدا خواهد کرد - مثلاً در معلوم کردن رقبه، معلم باید در کتب خانه و خارج آن این قدر مسائل بدهد که عادت در یافتن رقبه بی ارادی طبع ثانی گردد - لیکن اگر مسائل چند کتابی یک هفته امسال و چند مسائل سال دیگر داده شود در استعمال این مسائل روانی بے اختیاری حاصل نمیشود - این تدریس اصولی در همه عملیات حساب باید جاری گردد

قطره تجزیه مفروضه - بسیار معلمان می پندارند که در حل کردن هر سوالی که نام قیمت فوق العاده بر آن شاگردان در تجزیه آنست اکثر آن یک شاگرد مناسبات را فوراً دیده بدون تاخیر حل مینمایند، لیکن چون او بیان میکند که حسب اصول مسئله چه کرده است او آهسته و ناقص میناید - هر یک شاگرد در امیداند که در تجزیه پست است زیرا او میفهمد و میفاند و اصطلاحات صحیح را انتخاب کرده نمیتواند که استاد برایش نشان داده است - او بطرز خود توضیح داده میتواند که هر کس

مسائل هر روزه و تدریس
در هر روز

عیان باشد. لیکن دلش گویا اصول خاصی را قبول نمیکند که
استاد استعجالش را میخواهد. او بهر سوال به سرعت زیاد پیش
آمده میتواند و با کمال صحیح میباشد، لیکن معلمش میپندارد
که امر عالی همان اسلوبیت که او نشان داده است و اگرچه شاگرد
بدگیران بمنزل واصل شده میتواند اما معلم نموند رسمی
را هم می انگارد که برای شاگرد تجویز نموده است تجزیه
مقام خود دارد چون شاگرد کدام چیز را حل کردن میگیرد
که مناسبات نو کار روانی باشد و او را پیش میآورد. لیکن قیمت
این فقط در نیست که این مناسب را بطریق درست ادراک
نماید. بلکه که این را کرده بتواند باید تجزیه خود را و دل گفت
تجزیه سرعت و سهولت را بنماید. باید او مطلقاً از کدام اصول
دل آگاه نباشد. و اگر او بر تجزیه گذاشته شود در تکاملش مزاحمت
نخواهد شد. آن شاگرد بیکه در کار حسابش مقدار زیادترین را
انفا کرده تواند بشرطیکه نتایج صحیح برسد بیشک از تعلیم خود
استفاده زیادترین کرده است. چیزی که باید مادر کار حسابی
مقصد داشته باشیم صحت و سرعت است و همه غلبات محیر
ضروری منفقود باشد. اگر یک بچه منقبضاً یک مسئله را حل
کرده تواند که در آن کدام نوع مناسبات حسابی منفقود باشد
باید او تکلف تجزیه داده نشود این امریکه او حلش کرده میتواند

شهادت کافیت که او مناسبات را ادراک نموده است بسیار
کمتر باید از و مطلوب شود که بقرار یک صورت خاص تجزیه
نماید که آن معلم را می پند و ما بآن درجه نزدیک رسیده
ایم که آنجا تعلیم بسبک رسمی و مختصی قیمت ندارد یعنی
در سرانجام دادن اشیا بطرز خاص وقعت نیست اگر
معا فقط این باشد که ما تکمل و موضع بگردیم هر قدر که
چیز ما را زائد را دور کنیم بهمان اندازه ترقی در تحصیل بیشتر
خواهد شد - از حساب زیادتر در پنج مضمون این اصول
ضرور نیست ❖

فصل هشتم

تدریس فنون مخاطبه

چگونه بچه بمعنی کلمات بالغ می شود و مشاهده کنید یک بچه را که
تشش سانه باشد چون او فقط شروع کرده است که دیرین کلمات و چیزها
و با تجربه ها بیکه آن ها علامه شان اند تعلق بدهند
اگر بدقت بنگرید خواهید دید که در ابتدا او در باب معنی سراغ
نود میاید از اظهار چهره و جسمانی حکام و نیز از لب و لسان او از کلمات
اورا حالات جذباتی به بچه نشان میدهند و جذبات را میتوان تحقیق
کردند بدرجه اظهارات صوتی و بدنی آسان تر و صحیح تر از وسیله خاص
علامات. اغلب این صادق میباشد بحال جوانان مثلیکه این راست است
بر صورت بچه و بعضی حیوانات چون سگ و اسب لیکن غیر
مشابه سگ و اسب بچه اگر او سفاک کامل میباشد میتواند که کلمات را
بطور علامات رسمی و روحی با اشیا و مظاهر و خواص معین تصاحب
دهد چیز اولیکه از ملاحظه بچه نشیر خوب چون او بمعنی علامات زبانی ما پی

میبرد ظاهر می شود این اینست که ادباحت تمیز کرده نغ
تواند که الفاظ ما چه تعبیر دارد. او فرضاً بیرون در یک بطاهر طرف
آسمان می بیند و من میگویم آسمان آسمان و بر آن اشاره میکنم
و سوسه آن مینگرم و سعی میکنم که او هم آن سوسه بیند: این طریقه ایست
که معمولاً با بشر فور اختیار میکنند زیرا خیال مینمایند که او تعلق خواهد داد
چیز های را که می بیند یا آنکه می شنود و این چنین بسته خواهد کرد هم آن
کلمه را و آن چیز را که مطلوب است. این گویا خوب منطق است اما غفل در
صغیر اکبرایش است. این مفروضه شده است که بچه می بیند آنکه
متکلم میکند. و این مفروضه معمولاً یک غلطی مدبش است بچه مثل
من آسمان را از هر چیز یک در سلسله رویش میباید متمیز ساخته نغ
تواند. اگر ابره ما پیش نظر باشند آنها شامل میشوند. اگر دور در هوا طیران
کرده باشد و در نوچش این زیادتر چاینگر میگردد نسبت به نیلگونی سادی
که من جلب نظرش را بر آن میخواهم. اگر در منظر یک درخت
یا خانه باشد غالباً این ها از آسمان آشکار تر خواهند نمود
چون روز دوم میسر سمش که آسمان کجاست؟ و او
بدو دکش خانه مقابل انگشت نمائی میکنند حیران میشوند
زیرا اینقدر زحمت گرفته در سش داده بودم که آسمان
از دیگر چیزها علوه است. او لازماً بغی است. از نقطه
نظر استعداد بالغ که از کل عموم اشیاء یا خواص معین

را تمیز کرده میتواند شیرخوار غنی است زیرا او نمی تواند
اگر می توانست پنجه می بود زیرا همین یک فرق خانی
است این اصول تا یک حدی اطلاق دارد بمر پنج
ده و پانزده. چنانکه مقایسه شود به سختی بلوغ اکثر چنین
واقع می شود که معلم بیک شاگرد کدام موقعیت جدید
را نشان میدهد که خیال میکند مثلیکه خودش آن را
تقدیر میکند و میداند شاگرد هم همچنان ادراک خواهد کرد
روز دوم چون او جواب گفته نمی تواند معلم او را
پیش دیگر طلبه بطور یک احمق و نجبی آسترا بنماید. غلطی
خاص این است که باید همان چیز معین را متفضل
ساخته بشاگرد ارائه دهیم. این یک قانون بیطروحیات
است که توجه همیشه آن خط مشی را تعقیب میکند که
دران اقل امر رحمت باشد و آن خطوطی میباشد که
قبلاً تعقیب شده است. پس واقعاً مجبور کردن داریم
که توجه از آن با تمیز و انحراف کند این مجبوریست از تحریکات
ظاهری جسمانی مؤثر نیست. این داناندن توجه
هنوز منتشرش خواهد ساخت. پس جلب آن باید
کرد که قابلیت تدریس همین است، دربارۀ توضیح
یک ساله بچه که آسمان را یا بخاری سقف یا ابر مختلط

می سازد چه باید کرد؟ برایش توضیح باید داد که این
چیزها جدا نام دارد و علیحده است و آسمان مختلف
است لازم است که او کلمه را استعمال کند یا ارتجاع
کند بر استعمال آن که دیگر بنماید و چون دیگر
اظهار کند او می تواند گفت که صحیح است محض
تعریف رسمی یک کلمه بمعلم موقع داده نمی تواند که بداند
یک شاگرد بدل خود چه معنی برای آن داده است حقیقه
یک بچه کلمات آموختن میگیرد و مثلاً فقط آنجا بیک شروع
استعمال آن را بنماید و ملاحظه میکند که چگونه مردم بر آن
ارتجاع میکنند یک بچه خورد تصویر را می بیند که
بر آن یک سپاهی و یک خراست مع این نوشته که او برخصت
خود خانه میرود او نمی دارد که رخصت نام این جوان
است لیکن چون این استعمال کرد از وضع مردم
چون این را شنیدند دانست که غلط است و خواهش
میکند که معنی صحیح آن را بفهمد اکثر تعلیمات ازین شروع
می شود که چون بچه استعمال کلمات بنماید می بیند که این
چه تاثیر بر سامعین کرد و از وضع آن ها نصیحت کلام
بالغ میشود استعمال در عین زمان معیار فهم و تحریک
اکمال فهم کلام است!

کلماتیکه اولاً بچه ع آموزد و صحیح یاد میگردد آنست که
بتجارب جائے حیات تعلق دارند۔ آن با همیشه مادی میباشد
حواس معیار آنهاست و از یکدیگر متمیز میشوند۔ چون او با اصطلاحات
میرسد کہ از حیات هر روزه دور اند یا کیفیت معنوی یا تصویر
و بسع یا تعیيمات بزرگ دارند او دو چار زحمت ع شود مثلاً
کلمه نکونی را بعد از مدتی یک بچه بلکه یک بالغ هم صحیحاً فہمیدہ
ع تواند۔ اول خود شما تعریف آن را بنمائید پس شش یا ہفت
نفر دیگر را بگویند کہ تعریف آن را بنمائید پس اختلافات را
در مفکورات خود را خواهید دید این اصطلاح قبلاً آن معنی
نداشت کہ حالا مردم میدانندش و بعد از یک صد سال این
معنی ہمہ تبدیل خواهد شد، چون نوعیت تکامل ع پذیرد
اصطلاحات تغیر بیاید و عمومی تر شدہ میرو۔ اولاً آنها مادی میباشد
و ہمین حال بچه است بمعانی کیفی تدریجاً میباید پس باید در بارہ
آن یا تمنیات قانع باشیم چون بچه معانی این را بیان نماید۔ از بچه
دہ سالہ این توقع عبث است کہ از تعریف یا بکدام دیگر طریقہ معانی
صحیح اصطلاحات عمومی را بیاموزد۔

ازین جا بحث آموختن معانی بواسطہ تعریفات شروع ع شود۔ در
جائس علمی این موضوعات پیش آمدہ است و هنوز معلمان بدریافتن
این موفق نشده اند کہ از کتاب لغات چه استفاده شود۔

اکثر معلمان تاکید میکنند که لغات نظاماً از جماعت چهارم آغاز
گردد و آنها میگویند که چون بچه ها کلمات را نفهمند باید بلغات
رجوع کنند و چون معنی را از لغات یافته بتوانند باید برای
شان زبانی نشان داده نشود. تاکه علوت دیدن کتاب لغات
را حتی الوسع زود حاصل کند. کم مصنفان اند که در لغات
عقیده دارند و میگویند که پایان از جماعت هفتم یا هشتم استعمال
آن بچه ها نکنند. حامیان لغات دلیل دارند که چگونه یک بچه
معنی یک کلمه مجهول را بدون یا گرفتن تعریف آن حاصل
کرده می تواند و چون او حفظ اش می نماید ادراکش
کرده می تواند.

این خیال ادراک صحیح نیست زیرا در کتاب لغات تعریقات
چنان داده شده میباشد که بچه خورد از آنها استفاده بتواند.
بلکه اصطلاحات و الفاظ بزرگ مندرج میباشد که مطلقاً آنها
را فهمیده نمی تواند و این قطعاً یک طریقه عبث است که
بچه از کتاب لغات اثر مفید بیابد و هر قدریکه کتاب لغات
مختصر و خورد تر باشد همانقدر وقت بچه را ضائع خواهد
ساخت زیرا مادیت را انفا کرده فقط اصطلاحات عمومی را
نشان خواهد داد که برای بچه فهمیدن آنها دشوار است. اگر برای بچه
کتاب لغات تیار شود. باید همراه تعریف امثال آشنا برای استعمال

آن نیز داده شود!

یک بچه که اسب را گاو ندیده از حفظ کردن تعریف خواص
عمومی آن چه قبیله میتواند

است یا نشینده است بچه شیرخوار معنی کدام لفظ را

انین می فهمد که همه اظهارات متکلمان را ملاحظه میکند و بحساب میارود همه

اقوالی را که بر این لفظ استعمال شده است. باین طریق او مفهوم آن را

حس میکند و بچو کے نشسته از محض حفظ کردن تعریف معنی را آموخته نمی

تواند نه بچو که گام لفظ را بمناسب آن در بین آن و اشیا و حوادث احوال

محیط ملاحظه کرده بمعناش میرسد و اگر کدام کلمه را از هر چیز مادی منفصل ساخته

نشانش بدید نخواهد شد قبیله نیز در یک مکتب عالی یک شاگرد الفاظ را

چنان یاد بگیرد که چگونه آنها را در موقع استعمال می شوند و این

چنین از جهت مناسبات متن کتاب حس کردن میگیرد که چه معنی دارد!

علاقه های عبارت کتاب نه تعریفات رسمی لغات

شاگرد را بمعانی سرغ میدهد شاگردیکه اگر دیگر شراکط مساوی

باشد بسیار زیاد میخواند و مطالعه کتب بنماید لفظاً و معنیاً

معانی کلمات را یاد بگیرد بر علیه کسیکه کم میخواند شریک سلسله

و وسیع معانی شده نمیتواند هر چند زیاد مطالعه کتب لغات

بنماید. با وجود آن بهتر می باشد اگر او چنان کتب

لغات را مطالعه کند که در تفصیلات کلمات رفته باشد

استعمال آن توضیح میدهند:-

پس باید معلم بر کار منضبطش زیاده تر اعتماد نماید از کتاب لغات تا که شاگرد با معانی الفاظ را یاد بگیرند و در صنوف بلند نیز بر لغات عقیده زیاده تر نهاده نشود. با بچه های خرد و دربار معانی کلمات باید بسیار دقیق نشوید و بصحت کامل نگرایید. اولاً آنها باید محض یک شائیه معانی را بیابند. سپس بمسببات صحیح برسند. چیزیکه آنها بخوانند بگویند که مدعایش را بفهمند و چون مطلب یک عبارت را فهمیدند پس بجملات توجه شان را مکرر سازید و از آن جا بمعانی کلمات شان برسازید. تا مفهوم شان را احس کنند در بسیاری کلمات این حس کافیهست و ضرورت ندارد که معانی آن را از روی تعریفات بدانند، شاگرد را محض رسمیت خواهد داد و از عناصر اصلی و حقیقی دور خواهد انداخت.

محرر کار یک معلم را مشاهده کرده است که یک درجن کتاب لغات است و شاگرد با یک در جماعت ششم می خواند. بکلم او هر روز ده کلمه با علامات تحریری و تعریفات لغوی می نویسد بسیار وقت و توجه شان صرف می شود اما کار شان ما بین واداست، فقط تعریفات را نقل میکنند و اکثر الفاظ را صحیح تلفظ کرده نمی توانند.

که برای تعریف دیگر الفاظ استعمال شده اند - بسیار بهتر
 میشد و مفید تر اگر آن ها بسیار تر وقت خود را در مطالعه
 آن چیزی صرف میکردند که اندرون دایره ادراک شان
 بود باین طریق معانی را میفهمیدند، کتب لغات بعض اوقات
 شاگرد را چنان بفضالت میبرد که از تعریفات استعمال غلط
 الفاظ را یاد میگیرند مثلاً پیچ و تاب، کج طبع، زرش روی
 اوقات تلخ و غیره بصورت های مادی و معنوی استعمال
 می شوند و اگر معلم استعمال این ها را فقط از کتاب لغات یاد
 بگیرد از تعریف این ها بدون لحاظ موقع استعمال غلط میتوان
 رفت، در کتاب لغات یک معنای زاید این خواهند که که کم اکتفا
 کند پس شخص کم علم را و آنرا که کم عبادت کند زاهد بگوید
 یا در لغات یک معنای کافر را از اسع بخواند و هر دو بقان
 را باین کلمه خطاب کند البته استعمال درست این کلمات
 خواهد بود -

مثال ها را از انگلیزی، بقاری
 منتقل کرده آوردم تا میرا
 در انگلیزی دیگر کلمات
 بود که بقاری یا عربی منطقت
 نداشت، مترجم

اساس اجتماعی برای آموختن لسان - در تدبیس لسان
 چون در ریه مکالمه یک بچه سه ماه را بگوید که دین عمریک

سکوت را عادت ساخته است !

بطریق جلی او ضروریات اساسی خود را ظاهر می سازد اما ایراز -
خواهش مکالمه با دیگران نمی نماید او با شیای گرواگر و دش
بتنظر حیرت می بیند لیکن سعی نمی کند که با آنها مخاطبه نماید
بماه سوم اما او بالتو شیخ شروع میکند که اظهارات مادرش را
ایجاب کند ، چون او بکلمات محبت آمیز صدایش میکند -
بیک کوشش ضعیف جواب او نمی دهد فقط حضور مادر یا شاید
پدر یا برادر یا خواهر این کوشش هایش را جلب خواهد کرد
این خواهش مخاطبه و مکالمه اقدام اول در آموختن لسان
است در ظرف شعور متعاقب همه فعالیت لسانیش علاقه
باشخاصی دارد که با آنها خواهش مکالمه مینماید ، بعد او متجارب خود
را با سگ و دیگر جانور های اهلی مشارک کردن خواهد خواست
اما محرک در هر حال اظهار این خواهش است که با دیگران
مکالمه کند - یا در تجربه خود شریک شان سازد -

لسان اول ، آخر و همیشه یک آله اجتماعی است - این
از همه با فضیلت تره ذریعه بهره گرفتن در تجربه است که
تحریک آشکاره ترین در حیات طفولیت است در میان همه
سبب ابتدائی چون بچه در اصطلاح اظهارات لسان ملکه
کسب میکند یک ترغیب دائم این ضرورتش است که حیات

مدرکات و تمنا ہے خود را اظہار سازد۔ از شروع تا انتہا
 حصول یک لسان یک حوالہ شدید است و بچہ ازین گریز
 خواہد کرد۔ اگر ضرورت سخت تقاضای قوی حصول آن برے
 مطالب اختلاط اجتماعی نمیکرد۔ بچہ ہایکے تنہا پرورش مییابد
 گاہے در لسان مہارت نقد و موثر پیدا میکنند۔ مثل انا کہ
 بادیگران مناسبات جانی دارند و برے این مقصد یکہ
 بامردم گذران خوشحالانہ بنمایند لازم است کہ مالک ذریعہ اظهار
 گردند کہ وصول مطلب راہ نہایت مستقیم است!

چون بچہ داخل مکتب می شود او هنوز رغبت اساسی
 در زبان من حیث وسیلہ مرادہ دارد۔ اگر او ادراک نماید
 کہ برے ضروریات خود خود را خوبتر ظاہر خواهد کرد۔ او بر قسم
 صعوبت در تحصیل لسان حملہ آور خواهد شد بیرون مکتب بچہ
 اکثر کلمات و جملات ہر ساعت نو استعمال میکنند کہ آنہا
 را از مردے شنیدہ اند۔ کہ در بستان مفاد و دلچسپی دارند
 و میخواہند کہ از آموختن اینہا بایشان خوبتر مکالمہ کردہ
 بنوانند۔ بر علیہ من گاہے یک بچہ را نشیدہ ام کہ استعمال
 قہادات شخص بنمایند کہ در وسیع رغبت ندارد چون بچہ
 بے اختیارانہ تکلم میکنند ہمین تحریک اساسی
 را واضح میسازند۔

یعنی ضرورت مرادده با رفقا و احباب اگر در مکتب ہیں جس
در طلبہ تولید شود کہ با موافقت بعض صورت های کلام تحریراً
یا تقریباً آن ها با دیگران بصحبت مکالمه کرده خواهند
توانست بخوشی و بزودی آن صورت ها را یاد خواهند
گرفت محرر اکنون مشاهده یک جمع بچه ها را مینماید که
بر خیال اشاعت یک جریده کمر بسته اند - هر فرد باید یک
چیز برای اخبار بنویسد - این بچه ها پیش هر کس رفته
میرسند که این یا آن خیال را چگونه اظهار کنند و کدام
کلمات برای یک اظهار خاص بهترین است - آنها یک
وضع قلب واقع اند - که طریقه تحریر موثر و موجز را بیاموزند
باین لحاظ در مساعی نوشتن اخبار آنها در تکامل لسانی
روز بروز ترقی کرده میروند حالانکه هیچ آگاه دلی ندارند
که برای این آموختن لسان چه مقصد نشان است
ازین جهت باید در مکتب خانه یک آزادی بدل طلبه تولید
شود که اظهار خیالات را ظاهر کرده بتوانند

محرک تحصیل فن بیان - دشواری زیاد در تدبیر
لسان در اکثر مکاتب این است که برای تحصیل طرز
نو و موثر بیان هیچ محرک حقیقی نماند باشد یک
بچه را بگویند که برای محض اصلاح کلامش حرف بزند

مثال هر روزه در تدبیر لسان

چون بیسج فایده واضح نیست تا بحدی کہ او دیدہ بتواند او
دین تکلم با دیگران کم تقدم خواهد نمود۔ اکثر در مشق ہائے
تحریری کچھ چیز ہائے بعید کہ از حاجات روز مرہ بعید
اند او دائماً وضع خاصیت با کار خود میگزیند و چون یک
شاگرد از قریضہ خود اجتناب کند او در صنعتی است کہ
تعلیم رایے تاثیر و سراسر ضیاع بسیار و معلومیکہ پیش روی
شاگرد ہا آن قسم اشیا، تحریر نہادہ تواند کہ روز مرہ بکارش
مے آیند و این خواہش را در ایشان تولید کند کہ روز افزون
فرائع بہتر بیان را اکتساب نمایند در مساعیش موفق خواهد
آمد در سال ہائے اوائل چون کچھ نقشہ طبیعت را در
مکمل لسانی تعقیب مے نماید۔ او بسیار با صورت خود بازی
میکند حتی چون تنہا است متواتراً صدا ہا میکشد و بر ہمہ
افاظ و بیاناتش ترکیب ہائے مختلف عبور مے نماید۔ دیدہا
دیرین فعالیت نقشہ طبیعت اینست کہ او ریاضت لسانی را
برائے حاجات متین زندگانی مابعد ہمسرین کند کلام
منضبط معین تدریجاً ازین بازی بے اختیاراتہ بلسان خواهد
مالید کچھ کہ لسان بازی ندارد یا ازین بازی منع کردہ مے شود
در مسائل مراودہ ہمارت نئے کند و در اظہار خیال قلت
سہولیت و روانی را ابراز میدہند مطالبات استعمال موثر

کلام یا کتابت در بلوغ تفاضل بینمایند که در ادوات یک
 ثروت عظیم بیان بی اختیاری را حاصل کرده باشد :
 یک فکر همه اسرار لسان : هر یک معلم جوان
 را بنهن دارد که از طلبه خود استعمال محاورات معین رسمی
 را بخواهد اذیتین کرده است که اگر طلبه را در استعمال کلمات
 بی اختیارانه شان بگذارد همه کلام شان ملوث خواهد
 شد لهذا او اصرار بینماید که فقط الفاظ معین رواجی را استعمال
 کند که او نشان داده است - او نمی خواهد که بچه فوراً
 با استعمال کلمات غیر مروج مکتب بشاید و باز سعی کند
 که الفاظ صحیح را بگوید :-

محاورات بیرون مکتب را او مطلقاً نمی گذارد که بزبان
 طلبه بیایند او برای شاگردانش امثله زبان خوب را از صرف
 و نحو بیان میدهند و فقط لسان کتابی را برای شان می
 خواهد که بیاموزند :- این یک فلسفه غیر سالم تعلیمی است -
 او دعوی دارد که باید "بهترین" پیش بچه ها نهاده شود و
 "بهترین" خود آنست که شخص بالغ بسیار قیمتش می نماید
 یا آنکه در کتابهای مروج گفته است ، هر قسمیکه در باره
 دیگر امور باشد برای بچه ها یقیناً غلط است که طرز مائی
 معین و غیر متبدل را یاد بگیرند - این در بیان شان قابل

نمیسازد در مکتب خانه این معلم شاگردان بیان موثره صحیح
ندارند آنها خود را ظاهر نمیسازند. آنها محاورات بته و مسدود
را میآموزند و بیرون مکتب رفته آنها بر باد می افکنند بچلمان
بچه های خود را تشجیع نمایند بچه ها را تا خیالات خود را بوضاحت
و قوت و سرعت بیان کنند و برای شان آنگاه فکر بیدار
که اعلییت قبول آن باشد از روی روحیات راجع با الفاظ
مناسب نزد اصطلاحات موزون تر از آنکه استعمال کرده اند
اما بچه را در استعمال محاورات بے اختیاری متنبه
نمائید. آوازی و دلیری استعمال محاوره را تشجیع
دادن بهتر است حتی اگر غلطی بهم بکند و محاوره عامی هم بنیان
آورد از اینکه از اصرار بر رسمیت اظهار بے اختیارانه خفق
شود. بچه هایکه لساناً ترقی می نمایند گمان اند که سرعت
و بے درنگ حرف میزنند و او بعض اوقات بلخند بپوشند.
این طرز طبیعت در همه تکامل جاریست، بلاشبه بعض قارئین
اکنون میپرسند: آیا ما متخل تکلم غیر مروج حتی عامی را در مکتب
خانه های خود بنحکم؟ من از معلومات مقامات مختلفه امریکه
و یورپ اقتباس کرده بگویم که محاورات عامی مسلم نیست
بعض محاورات را عامیانه می گویند. که دیگران آنها
را شائسته و منور می پندارند: —

در سه سه سس الفاظیکه عامیانه گفته خواهد شد -
 در شکاگو یاسن سنای یا ادکلیند مقبول شمرده خواهد شد -
 مدرسان اوکسفورڈ بیانانے را چاپلانه خواهند انگاشت که
 در این یارگی بختی و قرضی تسلیم شان که ده در محاورات
 خود چاکرین خواهند ساخت - در این یک نوع کتاب
 لغات شایع می شود که در آن محاورات جدید و بدیع را
 درج میکنند ، من اینقدر دریافته ام که اکثر علما ، محد و فضل
 و آئانکه یک نمود لیاقت و استعداد علمی دارند اکثر
 محاورات را عامیانه قرار می دهند و بیشک بعض آنها
 حقیقه چنان اند - اما اکثر اشخاص متنفذ از استعمال آنها
 بکدام اوقات مناسب مخطوط می شوند - و لسان را از پاشنی
 لیکنه جملات غیر مروج لذت میدهند که اچنانا بدیگر
 الفاظ معین الاستعمال حاصل نمی شود - اینچنین کلمات
 نو را بچه ها بزبان آورده میروند تا بعمر شش رسیده
 مسائل می گردند - چون یکی علی السویه در عضلاتش
 در حرات و مانعش و در انکارش استقرار گرفتن
 شروع بینانید تمنای خاص او منع بدعات است
 در هر چه بیکه مفاد جائی دارد - سیاست این اجتماعات
 لباس و تکلم زیرا او تقدأ و حاضر بطرز های جدید

تخیل و عمل خود را مطابق گردانیده نمی تواند چنان
شخص بشدت مدافعت خواهد کرد بهر انحرافی را که او از
رؤ آداب شائسته کلام می پندارد - این وضع ذهنی
بعضی زود حاصل میکنند و بسن بهیت رسیده بک
واسلوب جدید و مبتدع را نمی پندند
مدرسان و وزیران در اکثر جمعیت با رسم و رواج را
بعل می آرند و آزادی کلام و نحوه را گوارا نداشته
بمقابل آن میبرایند لیکن مدرسان و وزیران بس
کمتر پایند رواج اند - از آنکه ۲۵ سال قبل بودند
یک امریکه در آزادی لباس و اوضاع و غیره کلام
مشاهده میشود - بعضی محاوراتی که پیشتر مستعمل نبود
حالا آنها هم زبان زد دارند - رسم و رواج زنان
را از مردان بیشتر محتاط ساخته است و آنها اسباب
جدید بیان را خوش ندارند - لیکن در نهال متعلمه
در مدارس عالییه نسبت بدیگر خواهران شان کمتر
پایند رسمیات اظهار کلام میباشد ، در مردم
پر جوش و جوان هر فعالیت جاسی بکلام عام
بیانات متحرک را اضافه میکنند - این یک
اصول ساده در روحانست که یک دماغ لطیف

اکثرأ علاقة بالے دقیق را در میان اشیا و ادراک
میکند که ظاهراً هیچ ربط یکدیگر ندارند خصوصاً
چون امور دماغی اخلاقی یا معنوی کدام قسم زیر
نداکره باشند. یک دل کمالات منزل امثله
را در موقیعت بالے جمائی و طبعی اکتشاف بنمایند
که مردم عموماً با آنها آشنا اند. یک خطیب بلیغ پس
متواتراً تصوراتی را باستعمال خواهد آورد که از
حیات بری و بکری یا از کشت زاریا جبال یا بازار
بالے مملو شهر یا جنگل و غیره مستعار خواهند بود تا مواقع
پسچیده و عقده دار را بواسطه آنها تنویر و توضیح دهد.
تالسان بموقیعت عیان استعمال شود از تنوع زیاد
بیانات استفاده کردن لازم است که بتجارب - هیچ
روز مره استدعائے مرافعه بیناید اگر او امر دین را
واعظ بمجاوره عام آمیخته بیان نکند سامعین متاثر
نخواهند شد و اگر او بنقرت ادین گونه محاورات عامیانه
پرهیز کند البته نصیحت بلیغ کرده نخواهد توانست
تجربه تلخ مجادله حیات بسیار محاورات را مروج ساخته
است که اولاً عامی بوده حالا صورت عالمانه گزید اند
مثلاً راستبازی که در ابتدا بسبب کلمه بازی عامیانه

بود و حال نیت مغلوب منکوب و غیره بجز و غیره
مستعمل اند که اولاً بمقابله دشمن استعمال مثلاً مغلوب
الغضب، منکوب الخمر و غیره

باید متفق شوم باینکه اشخاص غالباً رسمی باید محاوره
عامی را استعمال نکنند بلکه حسب عادت و مفاد خود باید
خدمت آنرا بنمایند. جلب شان کلام بهجت فرجام جوانی ناموزون
خواهد نمود چون ایشان در همه معاملات خود آداب متین و سنگین
را بروی کار آورند البته زبان شان هم بمطابقت آن باید جدی
و دور از خفت شباب باشد. اما ایای این نمونه جوانان
گروند. و بچه های نوآموز که جملت بدیده را دوست دارند
تقلید آنها بنمایند؟

طفولیت و نوجوانی دوره حیات است که طبیعت در آن بهرگونه
چیزهای جدید را میآزماید اما مردم بزرگی که ازان مرگ گذشته
بیک راه افتاده اند بچه های را پیشرو از استعمال کلمات روان
و سبک و بدیع باید منع نکند در نوجوانی مقصد همیشه
تازگی و ابتلاع است البته درین یک خطر است زیرا
یکی میتواند در حرکت طرف چپ و نیز جانب راست برود

عـ بعض کلمات انگریزی و ترجمه بغارسی تطبیق داده شده و بعض لغت داده ترجمه شده است

لذا رهنمائی مطلوبست که جاده محفوظ را بداند اما تقدم دائمی
در خطرات است و اگر ازین با اجتناب شود مردم بزودی پیش رفته
نمی توانند. اکنون بهترین چیزیکه برای نوجوانان تکامل آن ضرور است
مذاق خوب است بلکه در هر موقع و مقام موافق آن حرکت
کنند. یقیناً ممکن است که در جوانان یک حساسیت تولید کرده
شود که در آداب کلام و دیگر امور نیز از آزدگی مردم پرهیز کلی
نمایند و از سخنانیکه بجنورشان زده می شود و باعث برنجیدگی
شان می شود اجتناب شود علی هذا القیاس کلامی که در مکتب و
مجلس علماء استعمال می شود. البته متغایر از آن در محفل جوانان و میدان
بازی باید استعمال کرد همین نوع در بعض مقامات موافق کن باید روش گزید.
باید بزبان افروزی ملایم لغات و محاورات نمود شود
بغزارة خیالات احساسات و سیرت خود باید کلام خود را رنگ و بو
خوب بدیم. کنزاً «مصفیان» بنام بیچ تبدلات را در تفسیر
و تخریب روا ندارند. این مردم فراموش میکنند از صد تا
سال لسان ما تابع تغییر بوده است: و اصطلاحات و محاوراتی که
اساتذہ قدیم استعمال کرده اند فی زماننا ناقابل تخیل
است زیرا قوای مغیره عصر حاضر زبان هم اثر می
اندازند. و آنرا طاقت ایجاب اختراعات و ابتداعات میبخشد
و ماسد راه آن شده نمی توانیم. نوجوانان خود را باید اجازه

استعمال زبان وسیع بدیم داشتخاص معمر نیز باید ازین
خط بردارند اگر دیگر ضرر برای حیثیت شان داشته نباشد
اما جوانان را باید بمطالبات محیط شان حساس بگردانیم
تا خود را بآن مطابق سازند و مانند لباس و فعل
اقرار کلام ندرینند بلکه تازگی جدت و قوت اظهار را بران
نمایند، باز باید نگذاریم که چنان کلمات و محاورات
استعمال شود که بے معنی و شاذ و غیر مانوس و آزاده است
و بعضی مردم فقط ازین جهت استعمال شان مینمایند تا
از دیگران مختلف گردند نه اینکه معانی آن با مؤثر و متحرک
است - لسان حقیقۃً بدیع و با صنعت از یک منبع بلند
ذهنی سر میزند - اما کلام غریب از یک مآخذیست
براید عنایت تفکر را ظاہر میسازد - لذا این را مذموم
میدانیم و صنعت مائے ادبی را اگر موافق محیط استعمال
شوند تصویب می نمایم :-

ازینجا مسئلہ بزرگتر تدریس طلبہ در اظهار مؤثر شروع میشود
استعمال صحیح لسان مناسب فقط یک منظر است و
مکان در تدریس اهمیت اقل دارد - یک منظر مسئلہ عام از
مکتوبے ظاہر می شود کہ یک معلم مشاہدہ در جماعت
ہشتم می نویسد :-

و شواری زیادیکه درباره شاکردان خود میایم هنگام
مکرم و قرائت طبعی ساخن شانت دو عصر بهر ماه مشق های
عام و تفرین های ظاهر داریم که والدین با آن مدعو می شوند. همیشه
شاکرد با بعضی منتجات قرائت میکنند، اما فیصله کرده ام که این
عادت را ترک دهم زیرا طلبه دائما بدوضع و آگاهل گشته نصنع را
نشان میدهند. آیا همه بچه ها اینچنین میباشند؟
ایا کدام طریقه نیست که آنها را طبعی نگردانیم در هر چیزیکه روبرو
دیگران میکنند؟ این یک مشاهده عام است. بچه ها یک
در میدان بازی حرکات بے اختیارانه مینمایند. پیش
سامعین وضع متصنع میگیرند و تشکل مینمایند، خاصه پیش
مدعوین مضطرب میگردند البته باید اعتراف کنیم که همه بایک مقدار
ام بجنوریک جمعیت میراث یافته ایم چون آنها را هدایت
یا ضیافت بنمایم. غالباً اکثریت مردم نیز در بلوغ کاملاً طبعی
نمی باشند چون در عموم نطق یا سرآیدن یا توافقن بزمه شان افتد.
در خطبه عمومی پیش یک مجلس رسمی همین نصنع و آگاهلی
در هر اظهار در پهره جسم صوت و حرکت ارائه می شود
آگاهلی این امر که دیگران متوجه، و نگرانند در عضلات
در آمده بنظام عصبی سرایت میکند.
بسیار بچه های خور و دیده می شوند که نیل

آگاہی نداشتند چون پیش دیگران قرائت یا نطق کند تجربه من
اینست که در مکتب اگر گفتگو زیاد مجاز باشد بلکه
ترغیب مکالمه باشد. این بد وضعی و اضطراب کمتر
پیدا شد بر علیه آن اگر در کل قرائت شان اوضاع
رسمی معین گزیده می شود و بتکم رواجی متکیل تاکید
کرده می شود آنها هیچ موقع سهولت و طبیعت را
اختیار نخواهند کرد. اگر بیک بچه گفته شود که از نشیمن
تو پیش آمده پیش هم صفتان خود بوضعیت مربع
ایستاده در یک طرز ماشین وار جملاتی را بخواند که او
حفظ کرده است این تجربه او را طبیعی نخواهد ساخت.
در صورت و اظهار بشره طبیعت نمی آید. تا کل وجود
وضع سهل و متغیر نگزیند. سبیکه مردم در کدام موقع خود
آگاه میباشند اینست که آنها در آن بے تکلف نیستند.
و بیگانگی حس میکنند اندرین احوال هر چیز شان فشار
میآید و همین معنای بد وضعی و اضطراب است بعمرای
هفته دو روز این وضعیت بد وضعی و اضطراب احتمالاً
از خواندن منتخبات پیش دیگران با سلوب معین بیشتر
تولید می شود اگر یک شاگرد بنکام قرائت مذکور می
رسد و هر رسیده می شود، شاید این عادت سگردد

اگر شاگرد اعتماد نریاوتر دین باره حاصل کرده نمی تواند
باید از و صرف نظر شود که پیش مردم قرائت نکنند.
عین فعل پیش آمدن رو بروی اهل مکتب بر
قرائت یک رسمیت است که حیات رم و ضبط را در بسیار
بچه ها تولید نماید. اگر آنها از نشیمن های خود یک
یک دو دو قطعه از تفر و نظم بخواند و اجازه داشته باشد
که در وضعیت های خود بلعی باشد. البته بے پرواه و کامل
نباشند این تجربه متغلبانه نخواهد بود و بیان پنج بسیار
بچه ها هم موقع قرائت خواهند یافت بتکرار این تجربه تربیه
سولت و رفائی کلام بے تصنع صورت خواهد بست.
در بعض مکاتب ماسبق های رسمی در فن بیان داده
می شوند. قواعد آموخته می شوند که مقصد آنها چنین
استعمال کردن آواز است که خیال بهترین صورت
اظهار باید. معلمان بعض اوقات بدنی را بطلبه نشان
میدهند که چنین قرائت اختیار کرده شوند. قاری باید کتری
های خود را بسته ایاده شود. کتاب بدست راست گرفته
و دست چپ بشائستگی در پهلو آویخته باشد. یک معلم
که این قواعد را نشان میداد خودش یک نظم طویل را بطور
نمونه قرائت کرد و مشکلا یکبار در آنهای خواندن سوئے جماعت

خود دید تا که خیال نظم را موثر بسازد کل بیانش چنین
 معلوم میشد که طلبه را در فکر ندارد نتیجه یک معلم بی تعقیب
 رونه نمود و معلم در ابلان ناکام ماند همین سبب است که اکثر
 معلمان و خطیبان ناکام بنمانند چه سامعین را در فکر نمی گیرند
 که بکدام مقامات خیاقت منویر یا ایقاظ شان ضرور است ؟
 اندیشه میرود که کل نظام تکامل بیان در مکاتب حاجت اجیا
 دارد - آموختن قواعد و باره نطق خوب یا قرات بلوغ از بحث بتر است
 زیرا ناظم یا قاری قواعد آموخته قاعده را در دل نگاه میدارد و
 این در میان او و سامعین حاصل میگردد - اصولات بیان که حقیقت
 کامیاب می شوند آنها اند که شاگرد بدون آگاهانی بی اختیار
 یاد میگیرد و در تفایش چون بقول یا قراتش ایجاب و توجه می
 نمایند نشانش می دهند که این طریقه موثر است زیرا مقصد کلی
 بیان اینست که سامعین واضح بدانند و مطابق آن عمل کنند
 این قانون باید طرز آموختن بیان را تعیین دهد منتظر یک دوره
 زندگانی عمومی از ابتدا الی انتها در تربیه خود باید آگاه باشد که
 مردم شنونده چیزی را که او میگوید بفهمند حس کنند و مخطوط گردند
 یک معلم طرز طبیعی تکلم را تدریس میکند طلبه متاثر
 می شوند چون او حکایت بیان میکند محو استماعش میگردند
 بر اے خود شان نیز همین قسم تعلیم بینایید که بر اے سامعین

لحاظ داده کلام خود را موثر سازند - دیگر معلم خودش هم رسمیات
اختیار میکند و طلبه خود را هم بدون آنهایی که گذارو که نطق کنند
آنها ماشین دار گویا جناح سنگ بینایند اما در فن بیان ترقی حاصل
نمی کنند - اگر چه بنظر مسطحی برای بعضی ذرایع مکتب این
طرز موثر محبوب بنماید اما تاثیر و افاده پائیدار را مالک نیست
بعضی معلمان کدام قطعات نظم را برای حفظ کردن میهند
و طلبه خود آنها بدون فهمیدن معانی و مطالب آن شروع
ضبط می نمایند چون این حفظ کردن مبنی بر اصوات
کلمات میباشد اگر بزرگوار شاق حفظ هم میکنند برای
شان ضرر بینماید - باید اقل طلبه را نظم من حیث المجموع
نشان داده شود و از مدعای آن آگاه کرده شوند سپس
کلمات مشکل آنها خوب ادراک کنند بالاخر هر قطعه آن را
نیک بفهمند و چون از معانی کامل آن آگاهی کسب نمایند
بجفظ آغاز کنند و در میان حفظ معلم از هر قطعه جداگانه
پرسد که طلبه بالفاظ خود آن را بیان نمایند - تا از
مقصد نظم خط ببرند - ضمناً از ترکیب مصرعه یا هم بخت
رانده شود که برای قافیه کلمات موخر مقدم آورده
می شوند !

تا از هیچ چیز در نظم بجز نماند پس برای بچه های عفت

چهارم چون حفظ کدام نشریا نظم را شمرع کنند لازم است
که موقیعت هر حصه آنها نیک بدانند و از اول الی آخر نظم
همه اجزایش را فهمیده ضبط کردن گیرند :-
ثانیاً خیال شاعر را ببینند که چگونه آن را تکامل داده است
بدین طریق تفضیع اوقات که در حفظ کردن واقع می شود کم
میگردد و آهیت معانی و ترجیع آنها بر الفاظ جاگزین دلش
می شود +

فصل نهم

میلان های اساتذۀ نوذریس

محرر چندے قبل بروسا و نظار یک صد مکتب عالی و زعرب
وسطی، مکاتب فرستادم باین احمد عا یک تجارب خود را با معلمان جدید بیان
نمایند و در تیزم نقاط قوی و ضعیف شان را در باره کار عملی شان بدینسان
تحریر دارند ارا یک ایچنین حاصل شد مقایسه کردم بنقاط قوی و ضعیف
یکہ از متعلم کہ یک مجلس خاص یک دارالفنون دوتے بعد از معاینہ نقاط
کثیرہ بود و روسا و نظار مشکلاً باستثنائے اعلام کردند کہ معلم مکتب
ثانوی نہ وارد از مدرسہ عالیہ عموماً در موقوفیت کوتاہی سے نمایند ازین
جہت کہ اول صور کافی مقصد مکتب ثانوی نہ ارد چون اد شروع
سے کند بنوع کار مکتب ہمدردی نہ پوراند۔ دیگر ادراک خفیف
این امر دارد کہ علاقہ صنوف رو با دیگر صنوف مکتب ثانوی یا عالی چہ باید
بود ہمتش این است کہ مضمون خود را بدون احتیاط با ہمیت متناسب
برلے شاگردان مکتب ثانوی پیش برد۔ او خیل کم توجہ بدورس

مکتب ثانوی داده است و قیمت های آنها را کما حقہ
نے داند کہ یک پرو عوام متوازن خوب برائے مکتب
عالی تشکیل کند۔ او ہنوز ب فکر تکمیل طبیعات بالسان
قدیم با اجر است و دلش کاملاً از ضروریات مجموعی طلبہ مکتب
عالی عاریت ہے۔

چنین معلمان اصرار ہے نمایند بتشدید برینکہ طلبہ کار خاص
و قدر زیاد بگیرند قبل ازینکہ نظر عام یک مضمون را حاصل کرده
اند۔ یک مشتاق طبیعات تمام سال را بروس روشنی یک عالم
حیات برضفص فاضل لسان قدیم برصیغہ ہائے صرف خواہد گردتا
طلبہ خام درین چیز ہذا اختصاص حاصل کند ہمین حال ہمہ دروس
است چون معلم خودش از مرحلہ نظر عام مضمون گذشتہ و ضرورت
غور امعان در کدام مسئلہ فاضل حس میکند۔ او آرزو مند است کہ
بہرہ رفته در ملک غیر معلوم نگاہ اندازد و طبعاً سنجید کہ چیزیکہ
برائے خودش رنجت بزرگ وارد یاید برائے دیگرے ہمچنین باشد
اینک باز ظاہر شد کہ اکثر فاجعہ ہائے درخانہ از ہمین برہنہ زنند کہ
معلم بتقطہ نظر متعلم خود را مطابق ساختہ نئے تواند و نتیجہ این ہے
شود کہ فدا کرد از تعلیم ہیچ متاثر نمیکرد و

ہشتاد و پنج از جملہ روسا و نظار یک نقص سوم بسیار
عام را در معاین مکتب عالی خصوصاً بیان میکنند،

آنها بشاگرد های خود تقریباً سبک رسمی می نمایند و
درین نشان زدن از بالای سرهای شان میگذرانند
درین نطقهای معین چون شاگرد را تعقیب کرده
نمی توانند. و تقدیر آن نمی کنند ملزم شان قرار می
دهد و توجیح شان می نماید که کارش توضیح حقیقت است
و قریضه متعلین جذب کردن آن. او وظیفه خود را ایفا
می نماید، چون حکمت را در پیش این نوجوانان خام
منتشر بپردازد. تذکرات بریکزار معلم که مقتضای دال الفول
نمودند، شش هفت نواقص مشترک را بیان کردند که
یکی از آنها مکرراً پیش نهاد شده و آن تدبیرس بروج
است. اسباب آن. بشمار است، اما کار خشک کتاب
نصاب نه اکثر آنست. یک نمونه استاد مصر است براینکه
متن کتاب لفظاً یاد گرفته شود که اگر بسیار خوب یاد
بگیرند فقط با وراک بعضاً یاد گرفته می توانند! طلبه محض
ترجمه لفظی کتاب را فهمیده به حقیق بالغ شد نمی تواند
از یکزار معلم یک صد و سیزده بدین طریق تعلیم
بیجان می نمایند. طلبه در میان اجزای درس خود
برسج علاقه را نمی بینند و بدترین همه چیز را که
آنها ضبط می کنند دیده می شود که بموقعیت

لای حقیقی حیات روز مره ربطی ندارد - چنین معلمان
که بعضی شان بی هیچ مقصد واضح از کار در نظر ندارند
بغرض انضبط رسمی مغلوباً و البته اند - بغیر قول دینی
طلبه را تکامل میدهند طرز حصول این بحیال
شان اینست که متن کتاب را بیاموزند و لفظاً
آن را پس بدهند - اینگونه کار بزعم معلمان عاداتی
را تکامل خواهد داد که بحیات ما بعد اهمیت عظیم دارد
یعنی خصائل الثقات ثبات صعوبت جدید و نو معلم باین
رسمش نخواهد خواند و استعداد کردن کار را بیکه
غیر مرغوب و ناگوار باشد - زحمت اکثر و فواید آن
و طاعت در بجا آوردن اعمال شاقه و چون حیات یک
مجادله طویل است در تمهیل امور منقور باید یک شاکر
در خود مکتب بآن متعهد گردد

اغلب است که همان معلمان جدید خصوصاً آنکه در
مکاتب عالی درس میدهند از بعضی ساعت منحوس
برای خوانند شد و رهنمایان مساعد و حمید نوجوان خواهند شد
اگر آنها را چنین تفهیم درس بدهند که محیط شان بکدام
منظر آن تعلق حقیقی و نفسی داشته باشد و بدین طریق در آن
مضمون مهارت و غلبه کسب کنند - ده سال گذشته

معلمان ابتدائی در باب تدریس بطرز رسمی اینقدر مذاکره
 فنییده اند که لامحاله از آن متأثر شده باشند. لیکن برطل معلمین
 عالی صادق نمی آید بسیار از ایشان که ناکام می ماند این
 جهت است که تدریس لفظی ماشین و تعریفی مطلق میگردند
 یعنی محضاً بتعریف اصطلاحی اکتفا می درزند همین سبب
 است که در صنوف این معلمین جدید پیشرفت کارست است! و
 شاگردان مشتاق اند که بجم ساعت از جماعت بدر روند - آنها آرزو
 صورت می نمایند "چهره های شان قلت ذہانت و تقدیر کار ظاهر
 میزند آنها بر موقع آماده شکایت میباشند - و حیات استاد را
 پر از مصیبت میگردانند و در جماعت های شان بی قناعت
 و ضیق و فشار حکمفرما میباشند - این نمونه معلم علاوه بر توضیح اوقات
 مکتب را نزد متعلمان منقور می سازد

نظای دوم که ضعفشان بنهایت کثرت میگیرند از اول کاملاً
 مختلف است اینست تنگی نظر معلمان گاهی بتفصیلات دقیق داخل
 می شوند و شاگردان را با مسائل بزرگ مربوط دلالت نمی کنند - باز
 شاگردان غرقه رسمیات تعریفات و ضوابط گشته بمضمون مطلوب
 آنها بالغ نمی شوند آن ها در روح مضامین مطالعه خود داخل
 نمیگردند - این نقص در تدریس ادبیات و لسان اجنبی زیاده
 ملاحظه شود اگرچه در تاریخ و غیره هم مشاهده میگرد

درین دروس که اینقدر از رغبت های بشری محروم اند
معلم جدید شاگرد را راه غیار پر محدود ساخته بر بلندی های
شان غنی بود تا مناظر نواح را تماشا کنند +
البته این نقص مقدماً منسوب است باینکه معلم تقدیر
و وسیع و صمیم دروس خود کما ینبغی ندارد و او پوست علم را خورده
مغز حقیقی آن ذائقه برده است او زیان را یک انجمه
اشکال لفظی میدانند که این قواعد صرف و نحو و بیان بیکدیگر
مربوط اند - او خیال میکند که این قواعد بذات خود یک
قیمت قطعی دارند تا سنج نزدش اقتدر داستان حیات
بشری نیست که یک فهرست نامها و جدا اول تاریخ
است - ادبیات برای چنین معلم مقدماً یک تصویر موقعیت
های مادی حیات بشری نیست این در اصول صرف
و نحو و بیان یک کتاب مشق و تمرین است +
بعض معلمان منتظر وسیع این اشیاء برای خود یافته
اند اما هنگام تدریس آن را ترک داده بقواعد و ضوابط
و تواریخ و اسما و تعریفات همه تن مشغول میگرددند +
ثانی در فهرست ناقلیت های میاید علم غیر صحیح که بسیار
تر در تدریس لسان اجنبی و تاریخ یافته می شود - بعض
اوقات معلم در لسان اجنبی درس میدهد و خودش بدون

کتاب آنکه در مکتب خوانده است نه بیرون تکلم بآن کرده
است نه مطالعه آن نموده است - و بصورت جدی موقع
استعمال آن نیافته است نه دران فکر بکمرت اول
نموده است - یا خیال را درین تعبیر کرده است
نتیجه اکثر خصائص لطیف ذاتی آن لسان و علامات
فارقة آن از دیگران به تدریس شامل نمی شوند - و لسان
اجنبی ماشین واره متضیع میگردد +

چیزیکه در تجربه هم و نفسی معلم نیامده باشد و آن را در
تطبیق به محیطش قیمت دار نیافته باشد بوقت تدریس خنک
بجس و عجت خواهد گشت ، و بلغ انسان چنان متشکل است که
فقط دران موفقیت یا مؤثرانه کار خواهد کرد که عدم مؤثریت
برایش زحمت برساند اگر نتایج مساعیش معنا بهمان باشد
مردم بردای صحت و کمال آن مساعی ندارند و کوشش نخواهد
کرد که دران کار دقیق و فعال گردد - پس معلمان باید
بهنگام تحصیل لسان اجنبی در چنان مواقع گذاشته شوند
که دقاقت و صحت مطلق را از تجربه تلخ خود بیاموزند پس
متعلمان را تدریس لسان اجنبی بهمان طریق نفسی بدهند +
مقتضی ما ، مذکوره اکثر بیان یک نقص را بینمایند
که رؤسا و نظار مکاتب بسیار عام و همیشه پندارند

این تذکرات ظاهر میکند که بسیار معلمان در گرفتن کاره
از شاگردان شان ناکام می مانند. "معلم از حد زیاد
عیان است" همه "تکلم را او بینماید" همه آلات را او
استعمال میکند. "شاگرد را میگوید که یک سوال حل کند
پس خودش حل میکند" همه امثله را خودش ترسیم می نماید. و غیره
نقص دین کار این است که طلبه ایجاب و استجاء بردرس
خود می درزند و آن را از خود می انکارند. طلبه ابتدائی و
عالی هر دو اینقدر تجربه داشته می باشند که دروس خود را به نظامات
تفکر و عمل سابقاً قایم شدگی خود تطبیق میدهند. لهذا باید
اکثر دروس خود در جماعت خود شان حل کنند آنها یک عمل
طبیعیات را ادراک کرده می توانند تا که خود شان بر
اجرای آن همه آلات را خود شان تربیب ندهند و نه از
منظر یک از آن تجربه پیدای شود بی تجربه مانند *

پس این تدریس که معلم گفته هر روز و معلمان روز بروز در
نشین می خود محض نشسته باشند بسیار بیکار است مقصد
غالی در تدریس طبیعیات یا دیگر سائنس در مکتب عالی
و غیره باید البته این باشد که شاگرد مظاہری را تاویل کرده
تواند که بیرون مکتب واقع می شوند. باید ادوات کرده شود بدین
اینکه واقعیات متنوع بے انتها دورش اند و عقب آنها قوانین و اصولاً

بزرگ است که حقیقتاً عالم را بسیط میسازند و بدین طریق دران
مطابق بیکه متوحش می سازد او توازن ثبات و اعتماد خود را نگاه
میدارد - لیکن این مقصد حاصل نمی شد اگر متعلم محض
تماشا بین باشد در اطاق یا طبیعتخانه و در تولید و تعبیر واقعیات
فعالیّت نفسی داشته نباشد.

یقیناً معقول خیال است اینکه معلم فوق آنست که از اینجا تا
مناسب را از تدریس خود پیدا کند و بداند که چگونه طلبه بتعلیم
او ایجاب نمایند در ساعت خود تدریس خود کرده برود اما چون
حس کند که طلبه اعتماد نمودند که تمام وقت خودش درس داده
خواهد رفت همان لحظه از آن با سوالات پرسیده فعال
شان بگرداند - این را قانون احساسی تدریس میتوان
گفت! که تعلیم موفق نمیشود مادامیکه طلبه بمضمون
درس وضع متحرک داشته نباشد فلذا باید فعالیت نفسی شان
اقامه شود و در تدریس لسان و دیگر مضامین خود شان مواد
را بهم آرند که یاد بگیرند.

حقیقتاً این بسیار اهمیت ندارد و ایام معلم سوله میسرند
که بخواش بیا نه باشد که بومی علم التعلیم است - بشرطیکه
سبک تدریس رو مجموعاً طلبه را بایجاب و ارتجاع یارد
و جماعت از درس شان غافل نگردد بلکه خود در حل

کردن مشکلات آماده باشد، هر یک معلم معرفت الارض را
دید است که گزیده بدست های درشت و خفیف در
حالت تعلیم می یابد که اشیا و آلات همه دور او جمع بود و نقشه ها
آویزان در پرسیدن سوالات لا و نعم - بعض قواعد علم التعلیم
را بقتل می رسانید اما معلوم کردیم که شاگرد با معرفت
الارض را یاد می گرفتند محض الفاظ را و تدریس او نهایت موثرانه
بود - مطلب خود همین است نه قواعد تعلیم +

معلم باید بی طرف باشد - بعض معلمان بجز پرسیدن
سوالات در جماعت دیگر کار نمیکنند و خیال شان
این است که کل کارو جماعت خود بکند آنها از سوالات
گویا طلبه را آزار میدهند و خود هیچ چیز نشان
شان نمی دهد این قاعده را در مکتب ابتدائی و عالی علی السویه
اولم میکنند حالانکه طلبه کلا نشان چون تجارب زیاد حاصل
کرده می باشند حاجت ندارد که از ایشان متواتر
سوالاتی پرسیده شود که از طلبه خود سال ضرور است - پس معلم
باید که از طلبه کلا چیز نمی پرسد چون بدانند که بسبب
مشاهدات سابقه خود آنها درس نور ادراک کرده اند و این
از لب و لجه می بلکند از بشره و چهره و وضع متعلمان می شود و
معلم متجرب فوراً فهمد که طلبه مضمون را دانسته اند +

باید معلمان فن گفتن خوب را حاصل کنند، علم التعلیم
هر برائی درین باره جرم کرده است که نسبت بتقریر موثر پرسیدن
سوالات را ترغیب داده است، یک معلم را سخ تاریخ در باره
هر سوال آن جذبه ظاهر خواهد کرد گاهی پسندیدگی و گاهی بخیدگی
را ابراز داده طلبه را بر لب رهنمائی خودشان واقعات بطور
حیثیت بیان کرده بگوشت خواهد آورد و این از پرسیدن سوالات حاصل
نمی شود. در مکتب ما بسیار چیزها تدریس می شود که برزندگانی
حقیقی شان اثر نمی اندازد حتی اگر آنها اصولی را درک کنند
که مقصود اند در اوضاع شان تاثیر عمیق نمی شود و بر تحریکات
و جذبات شان نقش نمی افتد.

این از شخصیت معلم حاصل می شود. اگر عقائدش در عمل
متشکل گشته اند بطریق بله لطیف از میان صوت و صورت ظاهر
شده موجب تقلید شاگردان خواهند گردید اکثر گفته می شود که معلم حقیقی
ندارد و بر واقعات تدریس تا دیلات خود بند و طلبه بدانند که او
متجسس شده است این یقیناً نظریه غلط و ظیفه معلم است باید
معلم چیزی را که خودش بتطابق صحیح و راست دریافته است
به روشش خود طلبه را برای اختیار آن بیارد اما در چیزیکه شبهه
دارد طلبه را بتجربه و دلائل خودشان بگذارد. معلمیکه غزم
نموده است چیز را بطلبه نگویید و هر چیزی را از آنها برآورد

هر چند کامل و هنرمند باشد خاصه در معامله طلبه کلان
 سال، نصف معلم گفته شود بمعلمی طلبه را بعض
 چیزها میگوید که در خانه خودشان یاد گرفته و اند دیگران
 پرسیده بیایند و خودش هیچ چیز ارابه نمی کند بجز اینکه
 سوالات پرسد و اگر جواب ندهند ناکام شان بپسازد. او وظیفه
 خود نمی شناسد باید وقت کند که چرا جواب صحیح نمی دهند و در آن
 امدادشان بنماید تا جواب صحیح بدهند این کار متحق است که تحص
 جواب را پسندد و در پی صحت آن نگرود کار معلم این است که بطرز
 موثر و مقتصد ترین بطلیم نو علم جدید یا موزاند و درین عمل
 معلم همه منی از همه زیاده تر سبقت برده است او بطلیم مدد میکند که
 علم نوراً صحیحاً و بدون تضییع اوقات یاد بگیرند و فقط کار مشق را
 بخود طلبه وامیگذارد یا بدیگری که اندو یا دیگری البته یک شخص هم
 هر دو کار را کرده می تواند اگر معلمان فقط پرسیدن سوالات و
 شنیدن اسباق گفتاورزند و متعلمانی را بگذارند که از دیگران
 استمداد کرده جواب بگویند چنانچه نتیجه بمشاهده پیوسته است با وجود
 محنت سالها در تعلیم خیل کم ترقی رخ می نمایند
 معلمان جدید اکثر این کوتاهی نمایند که قواعد رسمی را بر اکثر
 احوال حاوی بپسازند حالانکه موجبات صحیح موجود نمیشد مثلاً
 یک معلم می خواهد که شاگرد با هنگام قرائت ایتاده بخواند و تا

این وجه شدت میگیرد که اگر کلمه واحد هم کسی بگوید باید ایتاده
بگوید حالانکه غیر از توضیح اوقات درین تاکید چیز متصور نیست
بلکه بعض اوقات طلبه این سخن گیرد بمعادت شروع
میکند. باینکه حالاتی است که در آن باید طلبه ایتاده
بخواند. اگر جماعت کلان باشد. کسانی که از متعلم خواننده
دور نشسته اند کاملاً متوجه شده نمی توانند تا او را
به چشم نه بیند و نشوند. دیگر اینکه چون یک جماعت از
مدتی نشسته است یک منفعت او حیاتی در ایتادن است
نیز اگر متعلمی یک مدت چیز گفتن دارد بلاشبه او بر خود
بهرتر قبضه نماید و یا قوت تر گفته می تواند اگر بر خاسته
بگوید اما وقت بیش بها ضائع می شود چون شاگردان متواتراً
بیک دو کلمه جواب جمیده و خیز زده بروند. ازین وضع
در خود قرائت یک خفت رنج می برند چون جماعت خود
باشد و معلم همه شاگردان خیلی نزدیک باشد از طریق
غیر رسمی قرائت روح بهتر تولید می شود و از مجبور کردن بی رغاستن
یک گونه بیگانگی مابین معلم و متعلمان پیدا می شود باز اگر شاگردان
در تم وارو نشسته اند و یکدیگر را دیده می توانند بهتر است
که نشسته بخواند بنزیک شاگرد کمدل که از بی رغاستن فشار
محسوس می کند خوبتر قرائت خواهد کرد اگر نشسته بخواند

مفتش با نیز ناظر بودیم ما در اکثر معلمان تو قلت اقتدار
را کوتاهی فهمیدیم می دانند اکثر آنها «دعوت و اعتماد شاگردان شان
را بدست آورده نمی توانند» آنها خوب انضباط کرده نمی
توانند «در درس خانه های شان بسیار وقت در بد نظمی
مباشند» شاگردان تعقیب رضای شیرین خودشان را نمی نمایند
«در دل های شان کار جدی مکتب چیز آشکارترین نمی باشد»
آنها بشوخی آماده میباشند «بطلانه نمیگیرند بلکه وقت
قیمت دار را عبث و بضرارت برباد میکنند» و فکلنا
الی مال الشاء *

معلمانیکه درباره شان بیانات داده شد رفع نقص خود را
کرده نتوانستند زیرا اعتماد نفس نداشتند. آنها شجاعت کافی
را ابراز کرده نتوانستند تا روح شرارت را فرو بکنند که در بین
طلبه جوش میزد یا آنها درین تصور طلبه کابل بودند که ازان با
چه متوقع میباشند یا بعضی خصائل خصوصی داشتند که بر علیه
شان اثر انداختند. در بعض حالات آنها قلت قوت
جسمانی داشتند که برای در سخانه لازم است و این امر
از صورت و وجه شان مکتشف بود. غالباً شدیدترین
تقصیر معلم شخصیت ضعیف است. شاگردان در مکتب
می آیند و میمانند با خود می آرند که ضرورت معاوضه آنها

با دیگر رغبت های چون اندرون مکتب میباشد محرکات
جلی بداهت بمجاز آمدن می جویند. و یک قوتی مطلوب
است که متداوماً عمل کرده، بناموشی اما یقین تسکین
آن محرکات بنمایند اکنون این قوت که باید بخواهانی
نقل اما با وجود آن موفقانه اثر اندازد، شخصیت معلم
است این بعضی اقسام روش را تأیید و دیگر انواع آن
را تنذیم خواهد کرد و چیزیکه یک معلم مقتدر ملطف می
نگردد. در خیال احساس و عمل شاگرد خواهد بالید و چهره
را او بملامت می بیند در منافع سیرت متعلم ساکن
اقتاده خواهد ماند. این یقینی است که اگر شخصیت معلم
از شاگرد بایش زیادتر متحرک و قوی نیست آن ها راه
خود را گرفته بر است یا غلط خواهند رفت.

بمقایسه معلم اکنون و نیست، دیگر است که همه اوضاع
با شاگردان مداخلت و مزاحمت بیناید. عموماً در حق
ضعیفان و فاطمان او بهج و طعنه می گویند نذر نه از کوتاهی
های شان در میگرد و یکمتر از ایفلای کل عیدگاهی
رضامند نمی شود. یک متعلم کمدل جوابش بینماید اما
زیر تیر بازان تنقیدش مضطرب شده پسپا می شود
در بنصورت مناسبات در بین معلم و متعلمان کشیده

مے ماند . و شاگرد ها دائماً در توقع رنجیدگی میمانند و کار
پیشرفت نمی نمایند +

بعض اوقات معلمان خیال مے پروراند که باید -
"از حیات باشند" و در جماعت بسیار کار باشد و بزودی
سرانجام داده شود و طلبه سرعت را شعار خود سازند
چم در هر فعالیت حیات آهیت مرهمین راست معلم
در کار خود بیتاب است و گفته میبود که زود شود
یک دقیقه بس است چرا دیر میکنید آن سوال آسان
است باید فوراً حلش نمایند +

اگر معلم سوال حساب را حل میکند معلم بسرش رسیده چیز
می افتاند و حلش مختل میگردد +

برای معلم خودداری و ضبط نفس لازم است ، باید صبر
کرد تا معلم جواب را بفکر آرد . اگر انتظار کرده نمی تواند
تدریس کرده نمی تواند چون معلم در میان کار خود متوحش است
که حالا معلم مداخلت خواهد کرد این اندیشه بیمارانه برتنمو
دماغی و جذباتی اثر مملک مے اندازد طلبه را اشتغال
آزار و دل شکنی مے دهد . باید معلم از چهره طلبه بشناسد
که کسے بدوش را محتاج خواهد شد آنگاه پیش آید
در نه بگذارد و خود سوالش را کاملاً حل نماید +

ظرافت در سخنان. نزد بعضی اثر نافع دارد و اگر بر
مواقع مناسب استعمال شود مناسبات معلم و متعلمین
را خوش گوار میسازد و حرر این سطور قریباً از میان
بست کتاب بر علم تعلیم گذشت اما کلمه ظرافت
را در یکی از آن ها خواند. در سه کتابیکه حاضر
تصنیف شده اگرچه بیان مستقیم درباره قیمت ظرافت
نمود اما اعتقاد عام شده است که بواسطه این طلبه
منضبط می شوند. غالباً در کتاب های تعلیمی آینده
فصول بر مذکور و حیات مطابقت متوقف خواهد شد
که چگونه خدمت فوق العاده مینمایند تا درس خانه سلیم
شادمان و راضی بماند معلم با طبع ظرافت بسیار مسائل
مشکل انضباط را حل کرده می تواند و معلم بدون
آن کاملاً ناکام می ماند. غلطی های درس خانه علی السویه
راجع بکار دفاعی و سیرت اکثر از اختیار کردن وضع
طریقانه نسبت به فاجعانه خوبتر از تفلع میباشد. نیز در
ضیق و فشار حیات حاضر اطفال استراحت می
طلبند که ظرافت حقیقتاً خوب می بخشد معلم ها
باید عادت کنند تا متجارب بسیار را که یک شکل
شادمانی بدینند که بدینگونه صورت آن ها آزارده

میباشد. نزاع اکثر از وضع سنگین متین و خشنماک معلم
شدید تر میگردد. مطایبه فشار عصبی راست میکند.
و احساسات خوب را بعمل میآورد بعد از جذبات قهر و
رنجیدگی هیچ چیز برابر مطایبه تعدیل مزاج را بزودی
تولید کرده نمی تواند. ایّا طبع مطایبه کتاب معی شود؟
روحیات حاضر تا حال فیصله نکرده است اما دین گفتن
صلوات نخواهد بود که یک معلم باید نزدیک خود یک کتاب طرافت
داشته باشد که یک وضع کاملاً سالم بهلوی ظرفیانه حیات را پیش
میکند در ده سال گذشته بے کتب مطایبه نوشته شده اند
باید بعد از رنجیدگی در جماعت معلم آنرا مطالعه کند و طرف
خنده را بگیرد و نم را تبسم و خشم را بمطایبه مبدل سازد زیرا اگر
جانب اندوه را غلبه دهد و امید خوبی را بیاس متغیر سازد امور
هنوز تیره و تاریک تر می شوند.

یک معلم دائماً شاگرد های خود را زجر و توبیخ میکند و گاهی
تبسم برایش دور نخورده، اگر چه متعلمان خود عموماً پروای پیشرو
را ندارند اما ازین معلم رنجیده اند. و خودش هم خوش نیست.
همراه این معلم دیگری را دیدم که نهایت بلند و بلند و بیته زور
است و می خواهد که طلبه را بشدت پیش برود، اما یک وصف
متلافی دارد که نقائص دیگرش را غائب و زائل میسازد. اکثر

مسائل ہر روزہ

۲۴۲

چیز ہائیکہ در مکتب واقع ہے شود، او مزاج آن ہارادیدہ یا طلبہ
در مطابہ مشارکت ہے ورزد، و در عمارت مکتب خندہ
او باشاگردان شنیدہ ہے شود. شاگردان بسیار مشتاق
روینہ و اگرچہ از استبداد خود بعض شلن را اندہ اطمینان قلب محروم
میسازد، و خواب شائرا امیر باید اگر در کار غفلت یا کھالت نمایند
اما او بایشان خندہ ہے کند و آنہا حس میکنند کہ او انسانیت
دارد. مرمیکہ با ہم خندہ میکنند مدتہ نئے گذرد کہ حیات
تند نشان بہمدیگر نرمی اختیار ہے نمایند این معلم بسیار
زحمت کش است، لیکن قابلیتش دین امریکہ گلہ غماض
کردہ ہے تواند و مزاج را پیشہ میگیرد. او را از نتیجہ زیادت
کار کہ خرابے صحت و افتادگی طبیعت ہے باشد نجات میدہد
اہل تجربہ میگویند کہ سلامت نفس و توازن قلب ضرورت
دارند. کہ در استقرار نظام عصبانی تغییر واقع شود، و در
حالیکہ براسے این تغییر متوازن دیگرہ طریقہ ہست مزاج یکی از
سادہ ترین، سلیم ترین، گوارا ترین، ارزان ترین، موثر
ترین طریقہ ہست کہ تاہین آن کردہ ہے تواند.

فصل دہم

تعلیم دختران

پانزدہ سال گذشت کہ بسیار کم مردم چیزے در باب منویاے
میدانستند کہ یک شهر کوچک در علاقہ دسکانش است، امر و بہر شخصیکہ
در ترقی تعلیمی راغب است۔ راجع بآن خبر دادہ۔ اکثر معلمین امریکائی
و اما بویاے احوال اش بینانند و چون یکی بانگلستان، فرانس، یا
جرمنی میرود، در بار ترقیات جلسے مذکور از و استفسارے شود
اکثر قائدان در تفدمات تعلیمی و اجتماعی از ہر حصہ عالم این موضع را
ملاحظہ بنمایند و بچشم خودے بیند ایا نظریات تربیہ این موقعانہ است
آن روز مستثنیٰ خواهد بود کہ سیاہان ممتاز بالسنہ مختلف گویا پیغام
ہائے تعلیمی درین جا نیا رند۔ چہیکہ جلب عالم راے نمایند انہست کہ
”آیا این موسسہ مضبوط“ فی الحقیقت در امور تعلیم و تربیہ مسائل
قابل عمل و موثرانہ خاصہ در تربیہ دختران ابراز میدہد۔
زیار تہائے کہ بہ منویاے نمودہے شود ہم چنان جذبیات یک

صد سالہ قبل را یاد میدہد۔ چون پتانوری در اطالیہ اصولی
را توضیح میداد کہ بچہ با بعضی آموختن الفاظ باید در کل تعلیم شان با پیش
واقعی معاشرت نمایند این بکرمیاردنیہ اصطلاحات ہم را کہ فرویل در کل
ترویج داد یعنی شاگرد بجای تقلید محض معلم باید در کل کار خود فعال نفسی
باشد این یکبار دیگر بکرمیاردنیہ در ملک خودمان کار عمر گردانی را
کہ پنجاه سال پیش شیلٹن در روس و یگو، و پارک در کونسی
جاری کرد۔ ہر یک ازین مواضع در یوم خود مکہ مصاحبان تعلیمی
بود و ہر کدامی بدرجہ ہم بترقی تعلیمی اشتراک ورزیدہ
بعض طرز ہائے نہایت قیمت دار عالی امروزہ دیرینہ
مقامات آزمائشی اولاً عملاً آزمودہ شدند۔ آن حصہ
کار کہ در "موسسہ مضبوط" جلب توجہ مے نماید، دورہ
خانہ ساز است دورہ ہائے تربیہ در صنعت ہائے دستی دفن
خانگی برائے انان اند۔ کہ این شعبات را تدریس کردن مے
خواہند، لیکن دورہ در خانہ سازی برائے آن دختران
مقصود است کہ بیچ مقصد معلمی را ندارند و فقط
در این راغب اند کہ مسائل خانہ را فناً مطالعہ کنند۔ دروسیکہ
دیرینہ دائرہ تعقیب مے شوند راساً بیکہ یا دیگر مظهر
حیات خانگی علاقہ دارند ولو برنخے توجہ بچنین
مطالعات ہم دادہ مے شود مانند تاریخ و ادبیات

اما فرست در دوسیکه در دوره خانه ساز است ، برائے
یک دختر عجب معلوم خواهد شد کہ در مکتب عالی مروج
تعقیب دور ہائے رسمی را می نماید۔ درین دورہ بیچ السہ
اجنبی نیست و ریاضیات فقط این قدر کہ بمسائل حیات
خانگی مادیاً اطلاق دارد نیز بیچ دورہ ہائے مقررہ در
سائنس نیست و احوال بسیار زیاد در اطلاق سائنس
است بمسائل غذا حفظ الصحة و صفائے صحیہ و غیرہ :

در دورہ خانه ساز ، توجہ مقدم دادہ می شود بمذاکرہ
مسائل علی راجع بہ اغذیہ اجناس غذا قیمت ہائے تغذیہ
و بازار ہائے شان خبر گیری و نگہداشت آہنا اغذیہ کہ برائے
اشخاص مختلف السنین و المشاغل مساعدانہ طریقہ ہائے
تیار کردن اجناس غذا برائے اشخاص و در صحت و در مرض
و طرز ہائے بہترین چیدن اطعمہ بدسترن خوان و غیرہ۔ ثانیاً
و ختم امور را مطالعہ می نمایند کہ تعلق بمنسوبات
ساقط البسہ و اشیائے دارد کہ برائے زینت و جو متعمل
اند۔ باز مضامین است کہ بر مسائل تہیہ سامان و آرائش
خانه بخت میراند۔ ضروریات اشخاص مختلف الاستقامت
دائماً زیر نظر می باشند۔ تاکہ یک دختر آموختہ
تواند کہ بموافق مبالغ حاضرہ اش خانه خود را

کشندار ساخته تواند - یا و تعلیم داده می شود - درباره
طریقہ مناسبیکہ بآن خریدہ تواند چیزیکہ در اقامہ یک خانہ
لازم است مواندہ مصارف برائے مطالب مختلف
در خانہ و طرزہائے موقوفانہ حساب و کتاب در تہیہ
کار و بار خانگی - او مطالعہ میکند ، مناسبات خانہ ہائے
منفردہ را با جمیعت او معلوم می نمایند - کہ کدام جمیعت
ہائے محل یا عمومی علاقہ بخانہ دارند - و روش این چہ باید
باموسسہ ہائیکہ بچیز صنعتی ، اخلاقی ، معنوی اعضایش
تعلق ندارد ؟

آخر آہر دختر دور ہائے را تعقیب می نماید - کہ
بطرزہائے مناسب خبرگیری اولاد راجع است و باعضای خانہ
چون آہنا بیمار باشند یا در حالت افاقہ اند مرض باشند - او طرز
ہائے بہترین دایہ گیری خانگی را می آموزد - در حوادث عادہ
چہ باید کرد ، استعمال اشیائے ضد عفونت طریقہ ہائے مؤثر صیغہ خانہ
و غیرہ ازین جہت کہ این مضامین علمی بر اساس محفوظ شونده اند
طلبہ مطلوب است کہ علوی را بخواند بر آہنا آن مضامین بتایافتہ
اند یعنی علم کیمیا طبیعات علم جراثیم ، روحیات ، و مطالعہ طفل
اما این علوم از دیگر مکاتب عالی متخلفاً پیش کردہ می شوند
بر محض علم اصطلاحی آن ہا تاکید کردہ نمی شود - چیزیکہ

غرض غائی است، مهارت آن اصولات اساسی است کہ
بنہایت مستقیمیت بر مسائل واقعی حیات عائد اندہ دران
موسمہ یک فضائے خاکی است۔ دختر یا مشارکت
مے درزندہ در فعالیت ہائے واقعی کہ دران شریک شدن
مستعد خواهد بود۔ چون اتنا بخانہ ہائے پدران شان
برگردند یا خانہ ہائے خود را قائم سازند۔ فضائے مکتب عالی
علمی است اکثر حفظ کردن محض، کار آن بیچ یا کم تعلق
دارد باحوال واقعی خانہ یا دختر یا دکان یا محزن یا کشتزار
اہل مکتب گفتہ اند کہ این بہترین نقشہ است زیرا
این مضامین قیمت دارد خواهد بود بہر متعلیمی کہ آخر او
ادارہ یک خانہ، یک محزن، یک دفتر یک کشتزار را بدست
گیرد یا نہ دلیل این آوردہ مے شود کہ چون مضامین
درس دادہ مے شوند بدون حوالہ باطلاق علمی شان
آہنہ دماغ متعلم را تربیہ نخواہند کرد، و او میتواند
کہ بعد تربیہ خود را اگرچہ علم خود را نہ بخرچ آورد در ہر موقعیتکہ
در بلوغ نہادہ شود۔

مردم مشاہد کار و باری، و نیز متعلمان طبیعت بشرے
این مسئلہ را ترک دادہ اند کہ مقصد تعلیم باید تربیہ
دماغی باشد بدون لحاظ ضروریات تحقیقکہ یک فرد در

حیات حقیقی دارد. مردم در دنیا مینگرند و می بینند.
اشخاص را که از دوره طویل مکتب مروج درضایین
گذشته اند که چنان پیش شده اند که هیچ مناسبت
بمسائل هر روزه حیات ندارند، و این دیده شده است
که این مردم معمولاً بکس می مانند در کدام موقعیت
عملی، تا وقتیکه از تجربه واقعی یاد بگیرند. که خود را
چگونه بآن تطبیق دهند. اکثر آنها عملاً از سر نو شروع
کردن دارند و مهارت کسب کرده دارند. در هر چه
در حیات واقعی دو چار شان می شود. یک
نقص غیر متعصب خلیه این چنین مردم را از میان
آشنایان خود یافته می توانند. و این اصول خاصه
بخانه قابل اطلاق است متعلمان این معامله از مدتی میگذشت
اند که مطالعات رسمی در مکاتب عالی چنانکه تدریس می شوند
کافیاً یک دختر را آماده نمی سازند که در حیات خانگی خود
خوشحال و موفق باشد، اگرچه درین شک کرده نمی
شود که آن ها یک قیمت ذهن دارند. و مفید خواهند
بود برای دخترانیکه بمعاملات حیات نه رغبت
دارند نه ضرورت اشتغال عموماً مشاهده شده
است که دخترانیکه از مکاتب عالی شهادت نامه

میگیرند خوب گذران اعلیٰ بینمایند. اگر خانه داری
را ترک داده بتدریس کاتبی و مانند آن پیشه میگیرند
(موتسمه مضبوط) یک منظر مادی بے اطمینانی
طاریت باثر مضامین رواجی مطالعه بر غایت و قابلیت
دختر در خانه ۴

این باید یاد داشت که در ماضی تربیه مکاتب عالیہ
این غرض داشت انضباط بنام قوای ذہنی را تکمیل
سازد. نہ طرف موقعیت ہائے علمی را بگیرد. بنہرچنان
نظام یک دختر چیز ہا کہ حاصل میکند بمسائل
حقیقی حیات عامہ شاخہ نئے تواند. مثلاً یک دختر تصف
وقت خود را در مکتب عالی بلسان اجنبی و مطالعات
صرف و نحو صرف میکند و معافیہ نئے فہم کہ چگونه یک
طفل بنہایت سرعت در اظہار تقریری و تحریری تکامل
پیدا میکند او یاد میگیرد اسمائے مصنفان را تاریخ
ہائے تولد و فوت شان را نامہائے کتاب ہائے
شانرا و اوصاف اسباب و آسایب شان را کہ در
کتاب نصاب مندرج اند. و ہنوز احتمال دارد کہ
او حکایتی گفتہ نتواند بیک بچہ کہ در آن دلچسپی بیابد
یا مدد بیند یا استعمال کردہ نتواند، محاورات

نوشگوار و موثر را چون با اطفال یا همسایگان خود صحبت
نماید! هر شخصیکه چشمهایش را وا دارد و عقاید سابق در
چنان امور ندارد، زمانی را مشاهده کرده که در
شعبات عالیه ریاضی مهارت دارند اما در خانه با سواد خودشان
هیچ حسابات را نگاه کرده نمی توانند و بسیار مسائل
علمی مافی را موقوفه حل کرده نمی توانند - که با آنها
هر روز تعلق دارند باز نسبت بقاعده این استثنای است
که دخترها بسیار نوایسج و اسما توانسج آموخته حقیقتاً رغبت
لمس سیاسی و اجتماعی حاضر را چنان بفهمند که
بعقولیت در آن تکلم کرده بتوانند یا در قیام حکومت سلیم
در جمعیت لمس مداخله کرده بتوانند که در آن با بود
باش دارند - تشک کنند این موقعیت را در جمعیت
خود مطالعه نماید و ملاحظه کنند که آیا زنایکه حقیقتاً
"چیزها میکنند" بطرز بهترین من حیث خانگی یا
اجتماعی و آنکه از زندگانی بهترین استفاده می نماید
آیا آنانکه که مبلغ زیادترین تعلیم رواجی حاصل
کرده اند - البته مسلم خواهد بود که تربیه رسمی از هیچ
چیز بهتر است - پس بهتر لیکن این برگز مطلب
نیست - هیچ دلیل نیست که چرا تعلیم بمضوریات

زمانه تطبیق داده نشود. بیخ و جبه نیست که چنانچه این دوام کند دور از مسائل واقعی که دو چار زنان می شود و آنها را حل کردن دارد تا که خود نشان استفاده زیاد ترین از حیات بکند و کسانی را بران تا متوکلند مستفید کرده بتوانند *

ضمناً میتوان بیان کرد که دفترهای منواری و همچنان مکاتب نسبت بکار خود وضع مختلف دارند از اکثریت دفتر اینکه بنام دورهای (تربیه) را تعقیب می نمایند اکثر دخترهای مطالعه کننده لسان اجنبی ریاضی، ساینس، فنی تاریخ و ادبیات رسمی در مکاتب عالیہ معمولاً در باره کار خود بسیار حمیت ندارد. او در مهارت آن چند خواهد ورزید اگر از تمنای حصول شهادت ناام ستحر یک نیابد. یا از کدام دیگر ترغیب کم و بیش خارجی او در باب آنکه در مکتب می آموزد به اختیارانه و غیر رسمی میگویم نخواهد کرد. زیرا مکتب یک چیز است و زندگی یک چیز دیگر و مختلف کسیکه باین چنین دخترها بسیار و چاره می شود ازین استفاده خود و راهی کرده نمی تواند که چرا آن چیزها یک در مضامین روایی می آموزند در تفکر و تکلم هر روزه نشان سهم بیشتر

ندارد اما در موسسه "مثل مکتب مضبوط یا قوی" معامله مختلف است، هر مشاهد این اختلاف را می نگرد. این جاه دخترها نیز خرم می نمایند در باره کار مکتب خود آنها زیاد تر بے اختیارانه و با حمیت وضع دارند. بعض دخترها در اینجا اند که بدگیمه جایها در مکاتب عالیّه وضع موافقت نداشته اند. بآن ها چاپلوسی و تحریکات بکار می شد تا سعی کافی بنمایند، و از مکتب کشیده نشوند. لیکن آخر بیدار شده اند بعضاً ازین سببیکه اینقدر کارشان حالا استعمال دست ها بکار دارد و نیز ازین جهت که کار مادی است، و اطلاق مستقیم بمسائل هر روزه دارد. اقلّاً بیار دخترها این را گوارا و دلچسپ ببینند که بر حفظ کردن دروس مائل نمی شدند. که از همه موقعیت های عمل طلاق یافته بود.

نوع کاریکه در فوق سفارش یافت در همه مکاتب عالی مترقی ترویج کرده شده است. و او بمقایسه دروس رواجی در اکثر جایها اقبال ندیده است. در مکتب جدید متوسط در فن خانگی کار داده می شود و در بعض مکاتب در مضامین کار و بار برادر و دختران

دور باشد خوب است. در دارالفنون برای ممتاز خاصه دولتی
لغاب برای زیاد در باره فنون خانگی موجود است. اما
حصه معتد بها هنوز رسمی است و دور از ضروریات واقعی
دخترها. فن خانگی اکثرأ در یک طریقه لفظی و ماشین
دار تدریس می شود. و در معاینه یک مکتب دیده می شود
که بعضی دخترها چنین مطالعه این مضامین و اشیا ادراک
نمی کنند که تعلق اینها با اداره یک خانه است. یک
مثال نمونه دار این اصول را توضیح خواهد داد. دختر در
مکتب عالی خوب وسطی در فن خانگی چهار سال
در هفته یک بار درس داشت او یک کتاب را پر کرده بود
با مولاتیکه راجع بترکیب اجناس غذای بود، چون کپالو، آرد
جوب و غیره، و راجع نیز بطرزهای تهیه آنها برای دسترخوان
روزی بدسترخوان طعام ازد پرسیده شد، که درین موقع
قیمت غذای اطعمه حاضر چه بود، آیا این اغذیه خوب
موازنه یافته بود. آیا برای اشخاص مختلف حاضر ضروریات
خاص را ایفا می کرد. آیا اشیا خوب بخته شده بودند آیا
اغذیه موافق بودند، بموسمیکه در آن خورده میشدند. و
بروزیکه در آن تناول می شدند، و آیا استعمال شده بودند
در مقدارهای متناسب عناصریکه برای تغذیه مناسب

مسائل ہر روزہ

۲۵۴

ضرور است - این سوالات معقول بود، و باید جواب
آن داده می توانست - کسیکه چهار سال مضامین خوراک
و تغذیه را خوانده بود اما این دفتریکه در فن خانگی برگزیده
صفتش بود و در مکتب عالی یکی از ممتاز ترین
طلبه بود - بیچ سوال را بظمانیت داده نتوانست جواب
بایش ظاهر میکرد که توجش بواقعیت متصل مبذول
نہ بود اظهار بشره اش و مباحثت اجوبہ اش ابرارہ
نمود کہ ادسی میکرد تا بیاد آرد کہ در ماضی حفظ کرده
بود - چهار سال او واقعات را از کتاب نصاب
یا از تقریر های معلمین حفظ میکرد و در قرائت
هم همین مشق کرده بود معیار عالی لیاقتش قابلیت
کامیاب شدن در امتحان بود نہ ملکہ اش در اجراء
کاریکہ مطالعہ اش می نمود خود او اکثر ادر مواقع بیامده
بود کہ علم خود را می آزمود کہ آیا چیز بیہ کہ خوانده بود
می دانست و آیا آنرا با مثلہ مادی اطلاق داده می
توانست اینگونه تدریس البتہ فقط نتائج لفظی و ماشین وار
داده می تواند بہ

ہنوز در یک مکتب عالی یا مدرسہ عالیہ و ایرہ فنیہ خانگی
ابتقدار فضائے عالمہ را استیعاب نمی کنند کہ باید ویرین یک نقص

شدید نیست که باستانی رفع شده نمی تواند در موسسه که
آنها اکثر کار اطلاعات علمی ندارد. شاید اکثریت آنها که در ساینس
خانگی تعلیم میکنند خودشان خانه های را ساخته اند. آنها مسائل
عالمه را از دور مطالعه کرده اند. بعضی شان احساس بسیار
زنده دانه خانه ندارند. چیزی که آنها در باره خانه حاصل
کرده اند. برای مطالب تدریس کسب نموده اند و نه
باین نظر که آنها در موقعیت های حقیقی با استعمال واقعی
آنها بر این احوال محال است که بدخترها تعلیم
صحیحاً ممد داده شود. با نصاب باید گفته شود که معلمان
ساینس خانگی نسبت به معلمان دیگر مضامین روشن
زیادتر بدرس خود دارند. معلم نمونه دار لسان اجنبی
در ملک ما اکثرأ یک قواعد داده میباشد. عموماً او در
لسانیکه تدریس میکند تفکر نمی نماید نه در آن تکلم یا قرائت
خوب می نماید لیکن او در قواعد آن مهارت پیدا
کرده است. وجهه زیاده همین را تدریس میکنند
لسان اجنبی چونکه در ممالک مایک امر بسیار مهم نیست
مردم مادر باره نوع تدریس آن بسیار تنقید نمی کنند
اگرچه آنها این حس را در کدام طریق سر می پندند
که دماغ های شاگردان از مطالعه لسان تربیه و

الضباط می یابند *

بازد کسانیکه در علم نباتات تدریس می نمایند فقط یک
علم خفیه، طبیعت زنده داشته گلبه همردی زیاد بآن نمی پردازند
مثل معلمان لسان آنها سمت اصطلاحی آنرا تکمیل کرده اند و
همین را آنها درس میدهند، اکثر اشاگرد ما از مطالعه علم نباتات
می آیند که بسیار کم می فهمند احوال را که بزرگوار آنها اشجار می آیند چگونه
آنها خادم بشر شده می توانند، علاقه شان بجات حیوانی گردد
شان چسبیت و علی هذا القیاس، و چیزیکه بلحاظ تدریس لسان
و نباتات صادق است، بر طبیعات جغرافیه علم بیان و دیگر مضامین
نیز منطبق است *

از زمانه لاک متعلمان علم التعلیم بمسئله جدال دارند که
تدریس را بوضع محض رسمه نفسی بسازند، مقائسه آسان
است، درس دادن مضمونیکه منطقاً حل کرده می شود در
یک سلسله تعریفات و اصولات عامه که علیحده ملحوظ شوند
از کوائف مادی که بآن علاقه دارند همیشه مشکل است
بحث راندن بحالات واقعی در جیات بشری یا در
طبیعت باینکه بتجاربید معامله شود. دنیا چنانکه واقعاً موجود
است، ایقده متنوع دارد که بسیار معلمان را متغلب
ببازو و او بتجیمات خود التفاق در زبیده میماند

آنها ساوگر است دارند. بسیار مردم مثلاً روحیات تندریس
 میکنند اما چون بوجود نای زندگی بشری روبرو می شوند خود را
 در ملک اجنبی حس میکنند و چون از ایشان مطالبه می شود
 که اجورات دلی و عزت نای نشانند بیان نمایند حیران می مانند -
 روحیات کتاب نصاب پس چیز بیست است از یک علم
 حیات مادی - این امور محضاً برائے این اراکه مذکور می شوند که
 چه قدر طبیعی است برائے یک معلم پیش کردن علم در طریق رسمی
 تبعاعد و مجرد بطور یک مجموعه قواعد و ضوابطیکه حفظ کرده می
 شوند اما وضعیف، بلحاظ این مضمون در مکاتب در مدارس بالشرقیه
 تدریس و غالباً بسیار بهتر نیست از وضعیکه بلحاظ مضامین قدیمی گزیده
 می شود. از مذکره سابقه بحدی مفروض شده است که اکثر دقت را در
 بهر حال ضرورت دارند که حقیقت معتد بهائے وقت خود را در
 مکاتب عمومی بمطالعه فنی مسائل مختصه خانه صرف نمایند - اما
 بعضی تالیفین گمان کرده می توانند که از حد زیاد فرض کرده ایم
 بعضی خواهند گفت -

ما متفکر نیستیم که دقت را بهیچ وجه در فنون خانگی آموخته
 شوند - چیزیکه ما می خواهیم اینست که دایماً شایان تدریس بیاید
 ما از دقت نای خود می طلبیم که فکر و قیاس را حاصل کنند -
 بصیرت کسب نمایند و باعتبار صحت در فکر و روانی در بیان

الضباط بیابند۔ ما بین اعتنا سخن دہیم کہ چہ قسم واقعات آہنا
مے آموزند ہمہ کہ ہاں متفکریم اینست کہ تربیہ خوب بیابند
تربیہ چیرہست، نہ تخیل یک مجموعہ واقعاتی در کلام مضمون
عند زیادہ مردم در ملک ما امروز خیال میکنند کہ یک دختر
در مکتب عالی فقط الجبر ہندسہ ملاطینی جرمی صرف و نحو علم بیان
تاریخ و ادبیات را بیاموزند۔ این ادا کردہ مے شود کہ ہمیں
مضامین تربیہ خواہد کرد۔ در استدلال صحیح در فیصلہ سلیم در
ادراک تیز و در حافظہ محکم۔ اقل نصف مردم ما هنوز ترجیح میدہند
مطالعاتی را کہ "توا را تربیہ مے نمایند" آن ما مطالبہ دارند
کہ ہر دختر در مکتب عالی باید مطالعہ الجبر را یکم و نیم سال بنماید
کہ مثال نمودہ و راست آن ما میگویند کہ این در ادراکاتش
تیز خواہد ساختش و صحیح و عمیق در تفکر۔ بطرز اندک تجزیہ
این را مفروض نمایند۔ یک دختر روزے یک ساعت در
مطالعہ درس الجبر و ۴۵ دقیقہ در خواندن اش صرف مے نماید
در تیاری کتاب، او برآن فہیدہ بر حروف و اعدادے
توجہ میکنند کہ بنونہ ٹائے معین مرتب اند۔ در حل کدام
سوال او این حروف اعداد را ترتیب دیگر میدہد و تعقیب
قوانین مے نماید کہ پیشتر حفظ کردہ است۔ این حروف و
اعداد گاہے در طبیعت و جوہر تبدیل مے شوند۔ فقط

یک تبدیل مناسبت میاید و این هم واقع نخواهد شد
تا دختر خود ایقاعش ننماید و اگر دختر خیال تبدیلیش نیارد
آن ما بحال خود خواهند ماند - او توقع ندارد که کدام انقلاب
درینما پیش خواهد آمد او حاجت ندارد که بجدیت و فوریت
عمل کند او "تالیع" تاوان نمیکرد اگر در تفکر خود مبادرت نمی
ورزد و تفکر دقیق نمی نماید زیرا بران کدام مسعیت منحصر
نیست که اگر غفلت کمی یا تانی مدید زیر صعوبت می آید الا
اگر معلم مقرر دارد *

اکنون این دختر چه حاصل میکند که در حیات روز مره
اش ممد خواهد بود غالباً چیزه وقتش را در مطبخ صرف
خواهد کرد - بهر حال ۵۰ فیصد دختران ما در مکاتب عمومی در
مطبخ ما بالضرورت کار خواهند کرد لا اقل نگارنی کار خواهند
کرد برائے یک دختر "تا" در تطبیق خود با موقعیت نائے پیش
آمدنی تیار و موفق باشد، مثلاً در تحقیق قییم اغذیه باید نگارش
سریع و صحیح باشد تا تبدلات را در رنگ - شکل - بسانمت
ساخت و ترکیب کیمیادی اجناس غذایی حاضر ملاحظه کرده
بتواند یک تنوع زیاد در علامات است که باید تفکر بر آن را
بنماید تا بدانشندی در انتخاب و تهیه خوراک پرواز برائے سریع
اوراک اش البیر چه حاصل نموده ؟

در کتابش او فقط تجربه احساس حروف اعدادی
داشت که از رنگ و تنوع اشکال عاری و از خواص
کیفی مطلق خالی بودند عین امریکه آنها علامت‌های اندیشه‌ها می‌کنند
که آنها هیچ قسم کیفی ندارند. اما در مطبخ دختر کاملاً به‌یورت‌های
کیفی دو چار خواهد شد و اغلب اینست که الجبرش همان قدر
که مدوش گردد سدش هم خواهد گشت. چه این یک امر بسیط
روحیات است که چون چشم یا کلام جس یک و نیم سال بطرز
معین احساس کرده است، میلانش خواهد بود که در احساس
همان قسم دوام کند تجربه دختر با الجبر تقدیر صورت‌ها و قییم
کیفی را افسرده و مرده ساخته است. اگر او صورت‌های کیفی
را در علامات تشبیهی و اصلی پیشش می‌خواند مطلقاً در
الجبر تقدم کرده نمی‌توانست شرط موفقیت القای همه
کوالیف است، او همه قییم در ساخت و کار و همه اظهار
ترکیب کیفی را دور کردن.

فصویر کنید دختر را که فقط تجربه الجبر دارد چه قدر بیکیس
مطلق او خواهد بود که کدام موقعیت حیات حقیقی! عیناً همان
نتیجه خواهد برآمد از مطالعه علامات لسانی و قواعد آن بشرطیکه
دختر از میان محض علامات و اصطلاح نگذشته است تا که او
مضمون مطلوب آنها را تقدیر کند. البته اگر ضرورت افتد که

دختر ہند سے را مطالعہ کند تا کلام شعبہ طبیعات یا ماسینات را آنگاہ
الجبر برایش مطلقاً ضرور خواہد بود و آنا بیشتر از یک دختر در صد ہزار در
مکاتب عمومی ما الجبر را برائے ہندس یا ماشینات بکار نخواہد داشت
اکثریت بچہ ہا شاید ضرورت الجبر را بطور یک آلہ محسوس خواہند کرد
و مردم از دختر خواہش کردہ میروند چیزے را کہ برائے بچہ مفید
خواہد بود لیکن آنکہ عملاً یقیناً است کہ برائے دختر قیمت دار نخواہد بود
بیائید یک مدتی مزیدے در مطبخ یا دخترے باشیم کہ
یک و نیم سال در لاطینی دو در جرمنی و شاید چہار در علم البیان
یک در طبیعت ریاضی و چہار در لسان انگریزی صرف کردہ است
اکنون اورا بمسئلہ دو چارے بینم کہ تعلق بہ پختن کدام
طعام دارد۔ برائے موفقتیش لازم است۔ کہ چشمش
تیار باشد برائے ملاحظہ تغیر متلادم خواص چیزیکہ تابع بحرارت
شدہ است نہ تنہا چشمش بمطائر متقلب حساس باشد بلکہ
گوشش و حسن شامہ رش علی السویہ حساس نبیدلانے باشند۔ کہ
واقع می شوند۔ باید یک محکمہ داشتہ باشد کہ از روئے آن تصمیم کردہ
تواند۔ آیات تبدلانیکہ واقع می شود باید واقع شود ورنہ برائے امتناع
آن ہا چہ باید کرد۔ نیز اگر تبدلات مطلوبہ رخ نہ ہند برائے القاع
آن ہا چہ میتوان کرد آیا سسے خواہد گفت کہ تجربہ ورنہ دادن چشم
ہا بریک کتاب الجبر برائے یک ساخت روز تا یک و نیم سال

مسائل هر روزه

۲۶۲

چشم یا گوش یا حس شامه یا حس درجه حرارت را برائے
این چنین موقیعت ها نیز مگر خواهد گردانید! محض اظهار این امر
بیهودگی مباحثه را منقوش می سازد *

کدام قارئی که تا این نقطه تعقیب ما نموده است. اکنون
خواهد گفت که الجبر قوت فیصله دفتر را تربیه می نماید. و فیصله
سلیم بالآخر چیزهای خاص است. که در تعلیم خیال کن کرده
می شود چهل شخص معتقد این باشد تقریباً محال است که
اورا بر مغالطه تفکر روحانی قائل بسازید. کل معامله چنان
معتقد است و اصطلاحاتی که عموماً استعمال می شود چنان عام
و غیر معرف اند که مردم معمولاً در مذاکره آن بسیار تقدم
حاصل نمی کنند. یگانگی طریقه برائے وصول حقیقت بلحاظ این
امر این است که یک دفتر را در حالات واقعی حیات مفروض
نمارد. در تفهیم قولهای اجتماعی و طبیعی در محیطش یا در صاف
داشتن خانه اش بقرار حفظ الصحة یا در مرغوب ساختن آن
یا در آرایش خودش یا در تربیه و ضیافت اولادش درین
همه موقیعت ها باید حتماً او بهوری استنتاج کند بلحاظ تجربه
گذشته که تعلق مستقیم بان دارد و نه بذریعہ طرز معادلاتیکه
در الجبر استعمال شده است در هزار یکبار هم زنی چنان
احوال گذاشته نمی شود که دران معادلات الجبر را

مسائل هر روزه در دانش محض

بعمل آرد. گهر در منظر پیش خود را سعی کند که
بصورت محله تنزیل دهد از آن با منقلب خواهد گشت
نتیج کسے چنان احمق نخواهد بود که بگوید مطالعه الحیرت را
بهنر نفقه فیصله خواهد داد. در تصفیه ای که آیا بهتر خواهد بود.
فرستادن پسرش را بکتاب ریخ میخ یا تاهفت بچه انتظار
کشد. با دختر پانزده ساله خود را بدون زن ملازمه همراه
یک بچه بسواری برف. آیا این خوب خواهد بود که دوازده
ساله پسرش را برای غوغا کردن در خانه پیشرو کند یا بهتر
خواهد بود که در پروازیدن جذبات مردانه چیزے جلوس
بدید. آیا او بیشتر بحیات اجتماعی یا بخانه خود متوجه باشد
و قس علی هذا الی ما شکاء لیکن دقیقتہ این مسائل
نمودار است که یک زن باید در زندگی روزمره اش حل
نماید، البته ما ذکر آن تن بسیار نادره را نمی نمایم که بفر
ماشین میرود و لذا باید در الحیر و دیگر شعبات ریاضی
بلکه کمال کسب کند. اما فقط در باره آن زنای حرف
میرسیم که زندگی نمونه وار زن را بسر خواهند برد و
باید حتما دین دوام کند تا جمعیت مسوده بماند یک
مبلغ هم صنلح در تعلیم دختر که بمکاتب و مدارس عالیہ
میرود یا کامی شاست دریکه مطالعه کسان اجنبی را موثر

مسائل هر روز

۲۶۴

بمانند تحقیقاتیکه در مقاماتیکه مختلف نموده شده است ماوراء
 یک شبه ظاهر کرده است که در اینجا یک دختر هم لسان اجنبی را درین
 ملک چنین تکمیل نموده که برآی استخصال یا اظهار فکر یک آلتیار
 باشد همه مکاتب عالییه که شهادت نامه های حکمت می دهند شرطی
 نموده اند که متعلم باید علم قرئت جرمنی و فرانسوی را داشته باشد، برآی
 امید داران چنان شهادت نامه چیز عادیست که سال آخر این السنه
 را باز شروع کرده از یک امتحان بسیط آن بدر آیند و این تعلیمان
 تشکیل میکنند یک گروه بسیار خرد و برگزیده را که خود را -
 بتعلم وقف ساخته قصد دارند که حیات عرفانی بسر آرند آن ها
 این السنه را استعمال نکرده اند. اگر چه قبلاً در مکاتب و مدارس
 عالییه مطالعه آنها نموده اند. اگر چه چند سال پیشتر خوانده بودند، این
 خبر عام است که اشخاص با درجه حکمت میگویند ما یک مقیاس مفقوت
 السنه اجنبی را خوانده نمی توانم بسیار شاذ است که قبل از حصول
 درجه مذکور متعلم در مکاتب عالییه آنها را خوانده یا گفته نبوده اند -
 خردان چنین اکثر پدید آمده است که از یک مقاله کتاب فرانسوی یا
 جرمنی مدعا را بیان کنند، و جاییکه یک متعلم بیان خواهد کرد پنجاه
 و نه بستی آن هم نخواهند پرداخت باین دعوائیکه این
 یک کار مطلقاً بی ثمر و نهایت تعب آورد خواهد بود +
 اما بعض قارئین که با امور لسانی مشغول اند گفته می

مسائل هر روز در تدریس محمد محمود کانی

توانند که باید و قریباً مادر بشریات (علومیکه السنه و
 احیایات را در میگیرند) تربیه نشوند، مردم امیدها و اندیشه ها
 و آرزوهای خود را بواسطه زبان اظهار کرده اند. و این بهترین مواد
 است برای تربیه جوانان به نفس بشریت یک اصطلاحیت که
 بآن مردم در میان تاریخ قریب تعلیم تعلیم و تمسک نموده اند. متوجه
 یک دیگر چنین اصطلاحیت که مردم آنرا استعمال کرده اند بدون
 اینکه یک تصور واضح داشته باشند که این چه مراد دارد، من
 این را بر صد ها طلبه کلاس سال ذمین در دارالفتون آزموده
 اند که پسندید که این را بطور مقصد تعلیم استعمال میکنند. اما
 چون پرسیده شد که تجزیه این چیست و در یک دوره مطالعه
 چه لازم است که شاگردان تا این را بنمایند، آن ها آواره
 خیال شده جوابش را داده نتوانسته اند. اینچنین اصطلاحات
 بسبب استعمال غیر مقید این ها محمول شده اند با حساس
 تاریک غیر معرف، و تمنای و بهمین مضمون مقصد تعلیم گفته
 می شوند یک دختر بشریت را جذب خواهد کرد از مطالعه صرف و
 نحو، یک لسان اجنبی در همان مقیاسیکه علم هیئت را از مطالعه
 یک تقویم، یا روحیات را از یک نقشه سطح دماغ دید حاصل خواهد
 کرد. اگر مراد از بشریت مشارکت در حیات نوع بشر باشد. یعنی
 عمل متقرب یعنی رویدن و حرث است، و کلچر یعنی روشن منظم

مسائل بیرونی در تدوین محمد محمود کانی

حیات این، نه محض انسکال مرادده اش آنگاه می توانیم قبول کرد
که این یکساعت شایان براسی در تعلیم است. اما امر بسیط
اینست که دخترها در مکتب عالی که بسیار وقت خود را در آن صرف
کرده اند احتمالاً از حیات حقیقی آجودا ما خیل کم آگاه خواهند
بود و هنوز در امریکه مردمانند که ادعا نموده میروند چشمان خود را از واقعات
بسته که بر علیه آن دلالت می کنند.

دوره دختر فرور امریکه چه خواهد بود؟ اولاً او عیناً همان
تعلیمی نخواهد گرفت با همان معامله که با بچه نموده می شود. کسانیکه
اول تقاضای تعلیم را بر لب بچه ها و دخترها نمودند - دعوی کردند
که هر دو مساویاً بجهیز استحقاق داشتند، و چون فیصله شد که
بر لب دختران مواقع مساوی داده شود، طبعی بود که نظام بچه ها
را دخترها بگزینند. مطالعه همواره این بوده است که باید
دخترها را مثل بچه ها با تعلیم خوب بیابند و این
عبارت دالته شده آنست که همان تعلیم بیابند، البته در اکثر
حده عبارت همین است، اما استثناً هم دارد. در قرائت
کتابت، هجا، و حساب بقدر ضرورت دخترها این اشیا را مثل
تدریس خواهد بود. مکتب عنصری ابتدائی این قسم تعلیم را
برایش مهیا می سازد اما در آن مکتب هم چیز کار باقی ماند
است که بقی است بر تربیه قوا. و حساب مسائل پر سیده

می شود بدون لحاظ انطباق شان بکدام منظره حیات محلی
اگرچه مسروران در اکثر جمعیت های مترقی اینگونه کار حسابی
منفی شده است و چیزی که مانده است برای همه افراد
و دختر ها و نیز بچه ها قیمت صمیمی دارد اما بجا اینچنین
نیت ، در بعضی مکاتب ابتدائی و عالی یک دختر
از (۲۵۰۰) کلمه بیشتر بجا نمی کند - اما چنین مکاتب
هم است که هنوز در آن جا تا (۱۰۰۰۰) کلمه بجا
کرده می شود - باین نتیجه که به جای یقینی و ب اختیار
را طلبه یاد نمی کنند - اگرچه کلمات بسیط باشند +
اندرون ده سال گذشته تعلیم در مکتب
ابتدائی انقلاب عظیم یافته است ، اکنون شاگردان
برای مطلب مسرت و قدر دانی می خوانند و نه
مضامین برای تربیه و (تثور) و رنج ب طریق مکمل
منظفیت نظریه معقول تعلیم دیده می شود - که
درین ملک تقدم اکتساب کرده می رود +
مکتب ابتدائی در جمعیت های متقدم دختر را
چیز تجربه در موسیقی و رسم میدهد ، و اینقدر
مؤثرانه نه که مطلوب است +
اما هر سال درین مضامین هم از رسمیت جدائی

مشهور می شود. از همه مضامین نصاب همین
مضامین اهمیت نفسی برای دخترها دارند. اگر
زندگانی را از نقطه نگا بزرگتر بنگرید ضرورت
جانی زن تطبیق اجتماعی موزون است در
معامله جالب شدن در صورت ذاتی استعداد
مروغیت، و بطریقه های گوارا سامان محفوظیت
حیات کردن.

رسم و موسیقی اگر باین طریق تدریس شوند که
موزونیت با در همه موقعیت های متنوع حیات
تقدیر شوند. و استعداد این پیدا شود که چنین
موزونیت با در صورت و رنگ و آواز و نظام
عام تولید توان کرد، در هر حصه زندگانی که نصیب
اقتاده باشند. برای هر دختر خدمت عظیم بجا خواهد
آورد. اما این مضامین حتماً باید چنین پیش کرده
شوند که قیّم نفس حقیقی بعوض محض اصطلاح
حاصل گردد. و این در بیارے از مکاتب عمومی
این ملک قبلاً اجراء یافته است.

قیمت تاریخ برای دختر از نیصورت کسب میشود
که در احوال قوم بصیرت پیدا کند. چون درس تاریخ

بطور فهرست ایام دائماً داده می شود "تقریظ سخت
بر آن دارد آمد - اکنون در اکثر مکاتب این مضمون
جالب گر و انیده شده است و احوال حقانی
آبا و اجداد ما بیان می شود - تاکید برین
نموده می شود که تجارب مردم واضح گردند
که چگونه آنها بهمدگر و با طبیعت موافقت و
مطابقت نمودند - اینک مطالعه آهم برل دختر
و نیز برل بچه ، لیکن خاصه برل دختر، زیرا
چون بدرستی نشان داده شود برایش یک تصویر
حیات بشری پیش کرده خواهد توانست که دران
مناسبات معنوی و اخلاقی آن بیان شده اند
درین باره مفادش بیشتر است بچه زیاده خوبتر
موزون است برل معامله یا قوانین طبیعت
بجانب ریاضی و طبیعی و دختر برل آن مساعدت
ندارد +

مکتب ابتدائی در بعض مواضع بدبختانه ، در اکثر
جایمانه همدی و زرنده که شاگرد را یا طبیعت توافق
بدد و خصوصاً یا حیات اشجار و حیوانات برل
و تقریباً درس این زیادتر قیمت ندارد !

مراجش مستحکم موزونش ساخته است که طبیعت
زنده را تقدیر نماید سلسله احتیاطش در حیات ازدیاد
عظیم خواهد یافت چون او طاقت لای بزرگ
را ادراک کند که در عالم محیطش پیشتر و بلندتر و
او آنگونه بصیرت ضرور دارد که از تعلق قریب
بطبیعت در سالهای ابتدائی عمر حاصل می شود
در ازمنه سابقه طرز حیاتش بیشتر تا بعش
ساخته بود که از انسان کرده بیشتر در تو هم
و توحش باشد. زن ناخوان هنوز در هر اس
مظاهر فطرت مدنی خواهد زیست او باسانی تفکر
کرده نمی تواند که واقعیات طبیعی از اسباب غیر
شخصه منتج می شوند. او میراثاً عقیده دارد که هر
چیز حیات دارد، اما مطالعه روزمره طبیعت در
کل دوره تعلیم باید بجوین نوب اعتماد و بجا
تو هم بصیرت علمی را و نشینش سازد. ناکافی
اکثر مکاتب ما امروز درینگه دختر را تجربه روزمره
بدهند در سرانغ رسانیدن قوانین طبیعت
در مظاهر تنوع، آن در تعلیم معاصر ضعف عظیم
را تشکیل میکند که باید بدون تأخیر چاره آن شود

این مضامین را باید دختر مشترکاً با برادر خود در مکتب ابتدائی تعقیب نماید. این مطالبات اساسی است بهر حال زندگانی که دختر ما بعد گذاشته شود. اما بسیار دختر ما لازماً اکتساب روزی خود خواهند نمود و آنها باید پس از عبور مکتب ابتدائی مبادرتاً تزییه بگیرند. که در آن تعلیم اکتسابی ضروری باشد این دوره دراز نیست برای حصول آن تعلیم عامیانه برای زندگانی موفقانه و خوب متوازن مطلقاً لازم است این فکر میدهد یک مسئله موهوم را که بعضی جمعیت با زیر بحث آورده شده است یعنی یک دو سال دیگر تجدید دوره ابتدای که بهتر به اکتسابی متوقف گردند. در ملک خود ما باید بالضرور این تجویز بعمل آورده شود. نقشه هشت ساله تعلیم ابتدائی را قطعاً نمی توان گفت هیچ چیز در جمعیت بشری یا در طبیعت مقتضی این است که آنرا شاکرد با اتمام سال هشتم عمر خود مکتب را وداع نمایند در ماهی احتیاج اقتصادی تقاضا کرده که هشت سال تعلیم اجباری عمومی مکتب باشد اما حالت ما که ما ترقی کنان است، علم بخیر ما که وجبت ما تقدم می نماید. و از نسل ما که نوبت آمد بیشتر مطالبات می شود

تا آن ها مکتباً خود را بتمدن معاصر تطبیق دهند. معنی
کل این اینست که دوره اجباری مکتب حتماً برای دختر
و نیز برای بچه تو سبب داده شود! برای آن دخترانیکه
فرصت و استطاعت دارند برای گذشتن از مکتب
عالی در میان مدرسه عالییه راکشاد است که خطوط علمی
پیش برده شود که در مکتب ابتدائی شروع کرده است
ضروریات اساسی زن بطرز بهترین بهم رسانیده می
شود. بوساطت فن موسیقی تاریخ ادبیات سائنس
(طبیعات و کیمیا) و مضامین که اطلاق مستقیم بر مسائل
اجتماعی و اخلاقی دارند. دیکر مفهوم بزرگ مسائل خانه
سازی که در آن اهمیت خاص به تجربه گیر و ذریعه اطفال
داده شود. بر قدر که رغبت مفاد و حال اقتصادیش اجازه
بدهند تا در مطالعات خود دوام کند! این میادین وسیع
برایش امور جالبه پیش خواهد کرد زیرا حال است که
این ها با انتها برسند.

ختم شد

یا بهتمام شبیر محمد نائنه

